



ترورهای جمهوری اسلامی ایران! نویسنده: بهرام رحمانی

ترورهای جمهوری اسلامی ایران!

نویسنده: بهرام رحمانی

ناشر: کتابخانه ی گرایش مارکسی

تاریخ نشر: دسامبر ۲۰۲۲

فهرست مطالب

مقدمه

ترور سیاستمدار اسپانیایی مخالف جمهوری اسلامی در مادرید
وکیل پرونده‌های فعالان کرد کشته‌شده در اقلیم کردستان عراق مورد سوءقصد قرار گرفت
ترور سلمان رشدی
گزارش سازمان امنیت داخلی آلمان از فعالیت‌های تروریستی جمهوری اسلامی ایران
سابقه تروریسم دولتی ایران
لیستی از ترورهای حکومت اسلامی ایران در داخل و خارج کشور!
قتل‌های زنجیره‌ای
عوامل خودسر در میان سربازان گمنام
فدائیان اسلام ناب محمدی
حمایت روح‌الله حسینیان از قاتلان
سرآغاز انحراف در پرونده قتل‌ها
خودکشی سعید امامی
بازجویی از بازجویان سابق
تردید در خودکشی سعید امامی
حاج سعید اسوه تقوی بود
«اصالت البرانه» و سعید امامی
ما خودمان ولله یک زمان قاتل بودیم
دستگیری و بازجویی همسر سعید امامی
مخالفت با انتشار اعترافات متهمان
اعترافات
ناصر زرافشان وکیل دو تن از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای
دستگیری ناصر زرافشان
انصراف خانواده‌های قربانیان از حضور در دادگاه
آمریت تنها در دری وجود دارد
انتشار فیلم اعترافات متهمان
آزادی متهمان قتل‌های زنجیره‌ای
ماجرای «اتوبوس مرگ ارمنستان»
«ما نویسنده‌ایم»
تاریخ یک قرن درد و رنج
تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی؛ سلاحی در دست نیروهای امنیتی جمهوری
اسلامی برای سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی»
مؤخره

جمهوری اسلامی موجودیت خود را با اعدام و ترور، اعلام کرد. صدور احکام دادگاه‌های انقلاب اسلامی به ریاست صادق خلخالی تا نوروز ۵۸ یعنی در دو ماه نخست پس از انقلاب، شوکه‌کننده بود.

شیخ صادق خلخالی از همان روزهای نخست انقلاب در کنار آیت‌الله خمینی بود و در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ با حکم او به‌عنوان حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب منصوب شد.

درست ۴۸ ساعت پس از انتصاب حاکم شرع، صادق خلخالی کوشید ۲۴ تن از وابستگان حکومت پهلوی را را اعدام کند که در نهایت و به گزارش روزنامه اطلاعات در روز ۲۷ بهمن ماه تنها موفق شد چهار ارتشبد سرشناس با نام‌های مهدی رحیمی، نعمت‌الله نصیری، منوچهر خسروداد و رضا ناجی را در پشت بام مدرسه رفاه تهران اعدام کند.

نکته‌ای که درباره این دادگاه‌ها بیان شده، این است که زمان صدور رای تا اجرای حکم کمتر از ۲۴ ساعت طول کشیده و متهمان از داشتن وکیل و لایحه دفاع نیز محروم بوده‌اند.

خلخالی در خاطرات خود نوشته است: «... این چهار نفر در مدرسه رفاه اعدام شدند و حکم اعدام آن‌ها را اینجانب صادر کردم. در آن شب، من تعداد ۲۶ تن را محکوم کرده بودم که به دلیل دخالت‌ها، فقط دستور اعدام چهار نفر یاد شده را صادر کردم. آن‌ها در پشت بام مدرسه رفاه اعدام شدند و این اولین اعدام ما بود.»

اما اعدام این افسران حکومت پهلوی، سر آغازی بود بر اجرای احکام دیگر بود چرا که صدور و اجرای حکم اعدام انقلابی تنها به وابستگی سیاسی و نظامی نظام پادشاهی ختم نمی‌شد، به طوری‌که روزنامه اطلاعات در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۵۷ نیز در تیتیر یک خود از تیرباران ۷ تن به اتهام «لواط» خبر داد و نوشت که این ۷ اعدام برای نخستین بار در تاریخ ایران و به حکم دادگاه انقلاب اسلامی رخ داده است.

درست در فردای آن روز یعنی در تاریخ ۱۶ اسفند ماه نیز، روزنامه اطلاعات در صفحه یک از تیرباران ۶ اغفال‌کننده کودکان به جرم اعمال غیرمشروع خبر داد و حتی عکس یک خود را به لحظه تیرباران این ۶ متهم اختصاص داد.

اما پس از این اعدام‌ها که در کم‌ترین زمان محاکمه تا اجرای حکم اتفاق افتاد و نخستین اعدام‌های پس از انقلاب نام گرفت، درست در روز ۲۳ اسفند ماه ۱۳۵۷ بود که رسانه‌های ایران از جمله روزنامه اطلاعات از اعدام ۶ تن از نظامیان وابسته به نظام شاهنشاهی در دیگر شهرستان‌ها و آغاز محاکمه امیر عباس هویدا یکی از مهم‌ترین نخست وزیران محمد رضا شاه پهلوی خبر داد.

روند برگزاری این دادگاه و رای صادر شده برای امیر عباس هویدا نخست وزیر ۱۳ ساله ایران، در آن هنگام و پس از آن با مخالفت بسیاری از مقام‌های سیاسی کشورهای دیگر و وکلای دادگستری در ایران و جهان روبه‌رو شد. اما این انتقادات و مخالفت‌ها ره به جایی نبرد و به صدور حکم اعدام برای هویدا انجامید، حکمی که اجرای آن به دلیل فرارسیدن نوروز ۵۸ در ۱۸ فروردین سال بعد اجرا شد.

طولی نکشید که خلخال به هر شهری پا گذاشت گروه‌گروه جوانان انقلابی عضو و هوادار سازمان‌های چپ و سایر مخالفین حکومت را اعدام کرد. بنابراین، جمهوری اسلامی زاده اعدام و ترور و وحشت است و هرگز ماهیت جنایت‌کارانه آن تغییر نمی‌کند.

به‌طوری‌که در یک سال نخست بنا بر آمار سازمان عفو بین‌الملل بیش از ۴۳۰ اعدام انقلابی در ایران رخ داد که بیش‌تر آن‌ها با رای دادگاه انقلاب جنبه قانونی پیدا کرد. این دادگاه به دستور بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران آیت‌الله خمینی و به ریاست «محمد صادق صادقی گیوی» معروف به «شیخ صادق خلخال» تشکیل شد.

ترور و تروریسم که با خشونت و قتل سیاسی همراه است، یکی از مباحث مهم سیاسی، حقوقی و بین‌المللی دنیای امروز است. اما ترور و عملیات تروریستی پدیده تازه‌ای نیست که بشریت با آن بیگانه باشد، بلکه روشی است که طی قرون متمادی، افرادی برای رسیدن به قدرت و یا قدرتمندان و حاکمان برای حفظ قدرت‌شان، متوسل به ترور می‌شدند که چهره تاریخ در این عرصه خونین و پرجنایت است. برای نمونه ترور ژولیوس سزار امپراتور روم توسط کاسیوس در سال ۴۴ (ق.م) و ترور آرشیدوک فرانسیس فردیناند، ولیعهد اتریش به دست گاوریلوپرین سیپ صربستانی در ۱۹۱۴م - که موجب جنگ جهانی دوم شد را باید نام برد. با این وجود ترور با تعریف علمی، مدت کمی است که در محافل علمی و آکادمیک دنیا راه یافته است، و این محافل علمی تاکنون به یک تعریف جامعی از ترور نرسیده‌اند و به همین دلیل در فرهنگ و عرف سیاسی، تعاریف مختلفی از ترور ارائه شده است که در عین تنوع، شباهت زیادی دارند.

کلمه ترور از زبان فرانسه به زبان انگلیسی راه یافته و با تغییراتی جزئی به کرا برده می‌شود؛ در لغت انگلیسی ترور «Terror» به معنای ترس شدید، هراس، رعب، عامل ترس، اسباب وحشت، مایه هراس؛ و تروریست «Terrorist» به معنای ارباب‌گر؛ و تروریست «Terrorize» به معنای وحشت انداختن، ترساندن، ایجاد وحشت کردن؛ و تروریسم «Terrorism» به معنای ایجاد وحشت، هراس افکن و ارباب کننده به کاررفته است.

همین کلمه ترور از زبان انگلیسی به زبان فارسی راه یافته و با تغییراتی در معنای آن، مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ امروزه ترور در زبان فارسی به معنای قتل سیاسی به وسیله اسلحه متداول

است، و تروریست به معنای کسی که با اسلحه مرتکب قتل سیاسی شود، و تروریسم به معنای طرفدار قتل‌های سیاسی و دفاع از ترورهای سیاسی استفاده می شود.

در فرهنگ و عرف سیاسی، ترور به هر نوع اقدامی در جهت پیشبرد اهداف سیاسی، با توسل به ایجاد وحشت اطلاق می‌شود، و تروریسم به معنای عقیده و اعتقاد به لزوم آدم‌کشی و تهدید و ایجاد خوف و وحشت در میان مردم، برای رسیدن به اهداف سیاسی است.

با وجود این تعریف‌ها، ترور عبارت است از: ترور مردم عادی یا چهره‌های سیاسی، با سلاح گرم یا سرد و یا تصادف ساختگی یا محاکمات ساختگی منجر به اعدام و حبس یا انفجارهای سیاسی یا هواپیما ربایی و... که موجبات به خطر افتادن جان انسان‌ها و وحشت جامعه شود و دارای هدف سیاسی باشد.

سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۹۴۸ که به تصویب مجمع عمومی این سازمان رسیده است، ترور را نوعی فعالیت مجرمانه و خشونت‌آمیز می‌داند که گروه‌های سازمان‌یافته برای ایجاد رعب و وحشت انجام می‌دهند تا به این ترتیب به اهداف سیاسی خود برسند.

همچنین شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۱-۲۵ تیر ۱۳۹۰، روز ۲۱ اوت را روز بین‌المللی یادبود و گرامی‌داشت قربانیان تروریسم در جهان نام‌گذاری کرد. این شورا در قطعنامه‌ای که به همین مناسبت صادر کرده بود، از تمام کشورهای عضو سازمان ملل، سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی، نهادهای جامعه مدنی و افراد خواست تا این روز جهانی را به بهترین نحوی گرامی بدارند.

در ادامه این مطلب تروریسم دولتی ایران را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

ترور سیاست‌مدار اسپانیایی مخالف جمهوری اسلامی در مادرید

بنا به اعلام خبرگزاری آسوشیتدپرس، آلخو ویدال کوادراس، سیاست‌مدار کهنه‌کار ۷۸ ساله اسپانیایی روز پنج‌شنبه ۱۸ آبان-۹ نوامبر، و حوالی ساعت ۱ و نیم بعد از ظهر در یکی از خیابان‌های مرکزی مادرید و در نزدیکی خانه‌اش توسط یک مرد مسلح موتورسوار از ناحیه صورت مورد اصابت گلوله قرار گرفت.

بیمارستان گرگوریو مارانیون مادرید اعلام کرد که «تیراندازی باعث شکستگی استخوان فک ویدال کوادراس شده و او تحت عمل جراحی قرار خواهد گرفت.» این سیاست‌مدار در وضعیت باثباتی قرار دارد و جانش در خطر نیست.

پلیس در حال بررسی فیلم‌های دوربین‌ها و اظهارات شاهدان است تا فرد تیرانداز را که با کلاه ایمنی مشکی دیده شده بود، شناسایی کند. به گفته یکی از مقامات پلیس، یک موتور سیکلت سوخته که چندساعت بعد در حومه شهر مادرید پیدا شده، در حال بررسی است. ویدال کوادراس یکی از اعضای حزب محافظه‌کار مردمی اسپانیا و رهبر منطقه‌ای این حزب در کاتالونیا بود.

ویدال کوادراس به‌عنوان بخشی از فعالیت سیاسی خود، برای دهه‌ها با «اپوزیسیون ایرانی در خارج از ایران» همسو بوده است، ارتباطی که همواره مورد توجه حکومت ایران بوده است. نام آخو ویدال کوادراس در فهرستی که سال گذشته وزارت خارجه جمهوری اسلامی منتشر کرده بود، در کنار برخی دیگر از نمایندگان پارلمان‌های کشورهای اروپایی به چشم می‌خورد. کسانی که نام آنان در این فهرست قرار داده شده، از سوی جمهوری اسلامی متهم به «پشتیبانی از گروه‌های تروریستی» هستند که علیه نظام حاکم بر ایران و «اخلال در امنیت داخلی» فعالیت می‌کنند. آخو ویدال کوادراس بارها در نشست‌های سالانه سازمان مجاهدین خلق ایران در پاریس شرکت و سخنرانی کرده است.

امانوئل پوتزولو عضو کمیسیون خارجی مجلس ایتالیا گفت: «آخو ویدال کوادراس یک دوست و یک سیاست‌مدار برجسته و یک حامی بزرگ یک ایران آزاد از جنون تعصب اسلامی است. کسی که به‌صورت یک انسان آزاده شلیک می‌کند فقط یک رذل است.»

روبرت متسولا، رئیس پارلمان اروپا نیز نسبت به سوءقصد به جان کوادراس واکنش نشان داد و در حساب ایکس خود نوشت: «من از خبر وحشتناک تیراندازی به آخو ویدال کوادراس، معاون پیشین پارلمان اروپا در مادرید شوکه شدم. من برای شما آرزوی بهبودی سریع دارم.»

استروان استیونسون نماینده سابق پارلمان اروپا از اسکاتلند با بیان این که تلاش هولناک برای ترور دوست بزرگ من، کوادراس، در مادرید، جلوه‌ای ظالمانه از احساس معافیت رژیم ایران در اروپا است، گفت: «ما هشدار دادیم که آزادی دیپلمات‌های ایرانی محکوم به تروریسم، در یک معامله مبادله زندانیان رسوایی با آخوندها، تنها منجر به اقدامات تروریستی بیش‌تر خواهد شد و امروز روشن‌ترین شواهد ممکن را در اختیار داریم.»

پدرو سانچز، نخست‌وزیر اسپانیا، نگرانی خود را در شبکه ایکس ابراز کرد و نوشت: «من می‌خواهم همبستگی و آرزوی بهبودی سریع خود را به اطلاع کوادراس برسانم. تمام محبت من در این زمان به او و خانواده‌اش است. ما اطمینان داریم که تحقیقات می‌تواند در اسرع وقت حقایق را روشن کند و منجر به دستگیری عاملان شود.»

این سیاستمدار ۷۸ ساله که در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴ معاون رئیس پارلمان اروپا بود، کمی پس از این سوءقصد به‌عنوان یک «حامی ثابت‌قدم» جنبش مخالفان جمهوری اسلامی و کارزار حمایت از حقوق بشر در ایران طی ۲۵ سال گذشته معرفی شد. او در ادامه پیام روز چهارشنبه خود خواستار تغییر سیاست اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی شد تا از تلاش برای «مماشات، مذاکره و امتیاز دادن» پرهیز شود. سفارت جمهوری اسلامی ایران در مادرید در بیانیه‌ای گفته است که «قاطعانه هر نوع اقدام تروریستی را محکوم می‌کند»، هرچند هنوز به ادعای این سیاستمدار اسپانیایی واکنش نشان نداده است.

رویترز می‌گوید سه نفر- یک زن بریتانیایی و دو مرد اسپانیایی- روز سه‌شنبه در ناحیه آندالوسیا برای انجام تحقیقات پیرامون این تیراندازی دستگیر شدند. وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران سال گذشته در واکنش به تحریم‌های اتحادیه اروپا پس از آغاز اعتراضات سراسری به جان باختن مهسا امینی در بازداشت ارشاد، این سیاستمدار اسپانیایی را در فهرست تحریم‌های خود قرار داد.

وکیل پرونده‌های فعالان کرد کشته‌شده در اقلیم کردستان عراق مورد سوءقصد قرار گرفت

سهراب رحمتی، وکیل دادگستری در اقلیم کردستان عراق که در سال‌های گذشته وکالت تعداد زیادی از پرونده‌های فعالان سیاسی کرد و مخالفان حکومت جمهوری اسلامی ایران را به‌عهده داشت، شامگاه پنج‌شنبه ۲۵ آبان در شهر اربیل هدف حمله مسلحانه قرار گرفت. تاکنون هویت عامل یا عاملانی که به سهراب رحمتی (اسدالله محمد) حمله کرده‌اند، مشخص نیست.

سهراب رحمتی، اصالتاً کرد ایرانی و مقیم اقلیم کردستان است و در سال‌های گذشته تیم از وکلا را برای پیگیری پرونده‌های فعالان کرد ایرانی تشکیل داده بود. سهراب رحمتی وکیل پرونده برخی ترورهای جمهوری اسلامی در اقلیم کردستان عراق است. بر اساس نوشته کاوه قریشی، روزنامه‌نگار ساکن آلمان او پیش‌تر بارها از سوی جمهوری اسلامی «تهدید به مرگ» شده بود.

یک منبع آگاه درباره چگونگی سوءقصد به جان این وکیل دادگستری به زمانه گفته است:

روز پنج‌شنبه زمانی که به منزل بازگشت، متوجه شد که چراغ‌های راهرو ساختمان خاموش است و همین که تلاش می‌کند بفهمد چه خبر است، با اسلحه او را تهدید می‌کنند. نهایتاً با مهاجم-مهاجم‌ها درگیر می‌شود و بر اثر تیراندازی زخمی می‌شود و به زمین می‌افتد. وقتی به زمین خورد بیهوش شد و دیگر چیزی را به یاد ندارد تا این‌که به بیمارستان منتقل می‌شود. سهراب رحمتی مورد عمل جراحی قرار گرفت که این عمل موفقیت‌آمیز بود و خطر مرگ برطرف شده است. او در حال حاضر تحت تدابیر شدید امنیتی در بیمارستان است. تاکنون هیچ‌کس به ظن سوءقصد تروریستی به جان سهراب رحمتی بازداشت نشده است و پلیس آسایش در حال تحقیقات برای یافتن ضارب یا ضاربان است. سهراب رحمتی وکالت پرونده‌های افرادی چون قادر قادری، عضو حزب دموکرات کردستان ایران و بهروز رحمتی، از اعضای رهبری حزب حیات آزاد کردستان(پژاک) را که در اقلیم کردستان عراق ترور شدند، بر عهده داشته است. در سال‌های گذشته تهدید فعالان مدنی و سیاسی کرد ایرانی که در ساکن اقلیم کردستان عراق هستند افزایش یافته است. در همین راستا نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی و نیروهای نیابتی آن‌ها نیز در خاک اقلیم کردستان ترورهای زیادی را انجام داده‌اند. پیش‌تر سر کنسولگری ایران در تماس با سهراب رحمتی او را تهدید کرده بود. بخش کوتاهی از مکالمه ضبط‌شده این وکیل دادگستری با سرکنسول جمهوری اسلامی را «رادیو فردا» منتشر کرده است.

ترور سلمان رشدی

سلمان رشدی، نویسنده بریتانیایی هندی‌تبار که روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار و اولین رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۳۴ سال پیش رشدی را «مهدورالدم» اعلام کرد. جرم سلمان رشدی در نزد خمینی، نوشتن کتاب «آیات شیطانی» بود. البته خمینی از صدور این فتوای خود، دو پام روشن خود را به گوش افکار عمومی مردم ایران و جهان رساند: رسمیت دادن به تروریسم دولتی و دشمنی و خصومت با آزادی بیان و اندیشه. هر دوی این موضع ۴۴ سال است که در جمهوری اسلامی برجسته‌اند و عمل می‌کنند. او در گفت‌وگو با نشریه نیویورکر افزود که به جای حس انتقام، دوست دارد به آینده نگاه کند. سلمان رشدی گفت که ضارب «ابله» بود اما وی نسبت به او احساس خشم ندارد.

به توصیف نیویورکر، جای زخم چاقو بر سمت راست صورت سلمان رشدی باقی است، روان حرف می‌زند اما لب پایینی‌اش کج شده، عصب دست چپش به شدت آسیب دیده و ۱۸ کیلو لاغر شده است.

نخستین عکس او در حالی که چشم راستش را از دست داده و عینک دودی آن را پوشانده، منتشر شد.

رشدی گفت به توان درمانی دست‌هایش ادامه می‌دهد و فعلا نمی‌تواند نوشته‌هایش را تایپ کند. او افزود هنوز تمرکز لازم را برای نگارش در خود احساس نمی‌کند اما درنظر دارد داستان حمله به جانش را نیز در آینده به رشته تحریر درآورد.

سلمان رشدی، ۷۵ ساله، ۲۱ مرداد امسال هنگام سخنرانی در نیویورک زخمی و مدتی طولانی در بیمارستان بود.

مهاجم، هادی مطر، یک آمریکایی ساکن نیوجرسی در شرق این کشور، ظاهرا در زمینه نفرت از نوشته‌های آقای رشدی به این اقدام دست زد.

ضارب که والدین او لبنانی‌الاصل بودند، ده سال پس از فتوای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در مورد سلمان رشدی، در آمریکا به دنیا آمده بود. هادی مطر به قتل از نوع درجه ۲ متهم شده است. هم‌زمان با نخستین گفت‌وگوی رسانه‌ای سلمان رشدی پس از تلاش برای کشتن او، انتشار کتاب تازه‌اش با نام «شهر پیروزی» از سوی یک انتشاراتی پرآوازه آمریکایی اعلام شد. فروش سایر کتاب‌های گذشته رشدی نیز از تابستان امسال افزایش یافته است.

روز سه‌شنبه آینده، ۲۵ بهمن، امسال سی و چهارمین سالروز صدور فتوای قتل سلمان رشدی است. علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، گفته است که فتوای خمینی غیرقابل تغییر است.

جایزه سه میلیون دلاری قتل رشدی از سوی نهادهای جمهوری اسلامی ایران نیز کماکان به قوت خود باقی است.

در پی حکم آیت‌الله خمینی، بنیاد پانزده خرداد (ستاد اجرایی فرمان امام) که زیر نظر رهبر ایران اداره می‌شود برای قاتل سلمان رشدی جایزه تعیین کرد و ده سال پیش، در ۲۵ شهریور سال نود و یک، نیم میلیون دلار به جایزه اضافه کرد و به مبلغ جایزه به سه میلیون و سیصد هزار دلار افزایش یافت.

بنیاد پانزده خرداد نیز هنوز درباره حمله به آقای رشدی واکنشی نشان نداده و وبسایت این بنیاد نیز هیچ خبری از این حادثه منتشر نکرده است.

محمد مرندي، مشاور تيم مذاكره‌كننده ايران در وين، در توييترش با بيان اين‌كه براي سلمان رشدی «اشك نمي‌ريزم» پراسيده بود «آيا عجب نيست كه با نزديك شدن به توافق هسته‌اي احتمالي، ايالات متحده ادعاهايي در مورد حمله به بولتون داشته باشد... و سپس اين اتفاق مي‌افتد؟» اظهارات مرندي واكنش سعيد لواساني، امام جمعه سابق لواسان را به دنبال داشته و او در توييتر نوشته آن‌چه بر سر «سلمان رشدی مرتد» رخ داده «اتفاق خوبي» است و به حكم حضرت امام بايد اعدام شود.

لواساني در ادامه نوشته «حالا آقاي مرندي نگران برجام شده است؟ اگر يك ذره عقل سياسي داشته باشد، حواسش را جمع مي‌كند كه سخنان نامربوط نزنند. انقلابي خوشحال است نه نگران.» در ميان موافقان حمله، علي‌اكبر رائفی‌پور، فعال اصول‌گرا نيز در خور توجه بود. رائفی‌پور با انتشار عكسي از سنگ قبر «مصطفي محمود مازح» نوشت «رحمت خدا به روح مطهر شهيد مصطفي مازح.»

مصطفي محمود مازح، لبناني‌الاصل و تبعه فرانسه بود و يك سال پس از فتواي آيت‌الله خميني، در سال ۱۳۶۸ در لندن قصد داشت كه در يك عمليات انتحاري سلمان رشدی را به قتل برساند اما بمب او زودتر از زمان مورد نظرش منفجر شد و جانش را از دست داد. روزنامه كيهان چاپ تهران هم كه زير نظر حسين شريعت‌مداري منصوب آيت‌الله علي خامنه‌اي اداره مي‌شود در ستوني كه به عنوان طنز و كنايه منتشر مي‌كند، از حمله به سلمان رشدی استقبال کرده است.

كيهان نوشت «آفرين بر آن مرد دلاور و وظيفه‌شناسي كه در نيويورك به سلمان رشدی مرتد و خبيث حمله کرده و بوسه بر دست او كه با چاقو گردن دشمن خدا را پاره کرده است.» در اين ستون كه به صورت گفت‌وگو خيالي تنظيم شده به وضعيت جسمي رشدی اشاره و آورده شده كه در جريان حمله ديروز به وي «گردن او آسيب جدي ديده است.» كيهان سپس به طعنه نوشته كه از فردي بيمار پراسيده شده «حالت چگونه؟ جواب داد؛ تبم قطع شده اما گردنم بدجوري درد مي‌كنه! گفتند؛ نگران نباش به زودي گردنت هم مثل تب قطع مي‌شه.»

روزنامه كيهان از مدافعان فتواي آيت‌الله خميني در قتل سلمان رشدی بوده است. هفته‌نامه ۹ دي با نيز تيتري «سگ‌كشي» به ترور سلمان رشدی پرداخته و نوشته حكم بنیان‌گذار جمهوري اسلامي در مورد آقاي رشدی همچنان جاري است. روزنامه خراسان نيز با تيتري «شيطان در راه دوزخ» به اين حمله پرداخته و رشدی را «مرتد» ناميده است.

همشهری، عکسی پاره شده از سلمان رشدی منتشر کرده و ضمن مرتد خواندن او به فتوای بنیان‌گذار جمهوری اسلامی درباره او اشاره کرده. روزنامه اعتماد با سوال سلمان رشدی در حوالی مرگ هم به شیوه مشابهی به خبر حمله به این نویسنده بریتانیایی پرداخته است. مصطفی محمود مازح یک سال پس از فتوای آیت‌الله خمینی، در سال ۱۳۶۸ در لندن قصد داشت که در یک عملیات انتحاری سلمان رشدی را بکشد

گزارش سازمان امنیت داخلی آلمان از فعالیت‌های تروریستی جمهوری اسلامی ایران

نانسی فِرز، وزیر کشور آلمان و توماس هالدِنوَنگ، رئیس «اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی» (BfV) که سازمان امنیت داخلی آلمان است، روز چهارشنبه ۲۰ ژوئن ۲۰۲۳-۲۰ خرداد ۱۴۰۲، گزارش سال ۲۰۲۲ این نهاد امنیتی و اطلاعاتی آلمان را ارائه دادند.

در این گزارش فعالیت‌های تمام جریان‌های سیاسی، مذهبی و دولت‌های بیگانه در حوزه‌های گوناگون و در سطح آلمان مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

بخشی از این گزارش به «سرویس‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران» اختصاص دارد. این گزارش در آغاز به وضعیت کلی فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و می‌نویسد: «وضعیت ژئوپلیتیک در خاور نزدیک و میانه و همچنین تظاهرات و جنبش اعتراضی در ایران بر فعالیت‌های اطلاعاتی حکومت دین‌سالار اثرگذار بوده است. ایران خود را به‌عنوان قدرتی منطقه‌ای می‌داند که با یک گرایش قوی ضدغربی و ضداسرائیلی همراه است. هم‌زمان رژیم ایران به اطلاعات در مورد سیاست‌های آینده غرب، به‌عنوان مثال در زمینه سیاست خارجی و امنیتی آلمان، علاقه نشان می‌دهد.»

این گزارش می‌افزاید، با این حال، «مبارزه با گروه‌ها و افراد مستقل مخالف در داخل و خارج، محور فعالیت‌های اطلاعاتی ایران است که از دیدگاه حکومت‌گران ایران، تهدیدی برای ادامه حیات رژیم محسوب می‌شوند. این امر به ویژه در اقدامات سخت حاکمان ایران علیه تظاهرکنندگان در ارتباط با اعتراضات علیه رهبری نظام که از سپتامبر ۲۰۲۲-شهریور ۱۴۰۲، جریان دارد، مشهود بوده است.»

این گزارش می‌گوید: «لحن دستگاه قدرت همچنین در قبال آلمان در سال ۲۰۲۲ و در جریان اعتراضات و همبستگی بین‌المللی تشدید شد. برای مثال، رهبری ایران «غرب» و به‌ویژه آلمان را مقصر این اعتراضات دانست.»

گزارش عنوان می‌کند، فعالیت‌هایی که علیه آلمان انجام می‌شود به طور عمده همچنان از سوی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران (واج) صورت می‌گیرند. تمرکز اصلی واجا به ویژه بر گروه‌های مخالف ایرانی فعال در آلمان است. علاوه بر وزارت اطلاعات، نیروی قدس سپاه پاسداران ایران که به عنوان یک سرویس مخفی نیز عمل می‌کند، در آلمان فعال است. فعالیت‌های گسترده جاسوسی آن‌ها به ویژه متوجه هدف‌های (طرفدار) اسرائیل یا (طرفدار) یهودیان است.

این گزارش می‌افزاید که سرویس‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران برای دستیابی به اهداف خود، همچنین از «ابزار تروریسم دولتی» استفاده می‌کنند.

سازمان امنیت داخلی آلمان در این رابطه می‌گوید، «اهداف اصلی تروریسم دولتی، مرعوب ساختن و خنثی کردن مخالفان» و همچنین مجازات «خائن» یا «مرتدان» (افرادی که به جبهه مخالف پیوسته‌اند) است: «فعالیت‌های جاسوسی سرویس‌های اطلاعاتی ایران در خدمت آماده‌سازی برای فعالیت‌های تروریستی دولتی، از جمله آدم‌ربایی یا حتی کشتن فرد مورد هدف است.»

گزارش می‌گوید که سرویس‌های اطلاعاتی ایران از سال ۲۰۱۹ به طور مکرر به آدم‌ربایی‌های دشوار، پیچیده و حرفه‌ای اشخاص بلندپایه از طیف اپوزیسیون دست زده‌اند. این عملیات‌های برون‌مرزی گاه متکی بر جمع‌آوری اطلاعات درازمدت بوده است. «افرادی که در آلمان زندگی می‌کنند نیز می‌توانند قربانی چنین عملیات‌هایی از سوی مقامات ایرانی شوند، به ویژه هنگامی که به کشورهای همجوار ایران سفر می‌کنند.»

گزارش سال ۲۰۲۲ سازمان امنیت داخلی آلمان می‌گوید، مسافران به مقصد ایران - اعم از اتباع ایرانی و آلمانی - از چندی پیش باید به طور فزاینده‌ای در انتظار این باشند که خودسرانه دستگیر شوند و احتمالاً نیز مورد اتهاماتی قرار گیرند. علاوه بر این، از سال ۲۰۲۲ گزارش‌های متعددی آمده که دستگاه‌های امنیتی ایران به طور هدفمند از مسافران تعهد خواسته‌اند که با سرویس‌های اطلاعاتی ایران همکاری کنند. این امر به ویژه در مورد افرادی صدق می‌کند که مقامات ایرانی آن‌ها را مرتبط با یک گروه اپوزیسیون می‌دانند یا گمان دارند با افرادی از اپوزیسیون در تماس هستند. این افراد می‌توانند با بازجویی‌های چندین روزه توسط سرویس‌های اطلاعاتی ایران روبرو شوند که در طی آن فشارهای سنگینی بر آن‌ها وارد می‌شود.

گزارش می‌گوید، هدف از این بازجویی‌ها که اغلب با یک بهانه انجام می‌شود، وادار کردن فرد به دست کشیدن از فعالیت‌های مخالف حکومت و یا تعهد گرفتن از آن‌ها برای همکاری‌های اطلاعاتی است. از آنجا که اجتناب از این فشارهای امنیتی برای مسافران به ایران دشوار است، دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی آگاهانه ترجیح می‌دهند به این شیوه عمل کنند.

این گزارش به موارد دیگر ریسک سفر به ایران اشاره می‌کند و می‌گوید، این خطر نیز وجود دارد که تلفن‌های همراه و سخت‌افزارهای دیگر برای ارتباطات از مسافران گرفته شود و اطلاعات و داده‌های آنها استخراج و یا دستکاری شوند.

از سوی دیگر، در برخی موارد سرویس‌های اطلاعاتی ایران با هدف ایجاد فشار مالی بر مسافران، از آنها می‌خواهند ودیعه و یا وثیقه بگذارند تا در نهایت آنها را به همکاری مجبور کنند. در برخی موارد املاک و مستغلات در ایران باید به وثیقه گذاشته شوند که در مواردی ضبط و سلب مالکیت شده است.

این گزارش تأکید می‌کند که به‌ویژه افراد دارای تابعیت آلمانی و ایرانی در معرض خطر هستند. در ایران، اصولاً با آنها به‌عنوان اتباع ایرانی رفتار می‌شود، زیرا ایران تابعیت دوگانه را به رسمیت نمی‌شناسد. در عین حال، ایران از تابعیت دوم برای اعمال فشار سیاسی استفاده می‌کند و می‌توان مفروض دانست که جمهوری اسلامی به بهانه‌های ساختگی به بازداشت تک‌تابعیتی‌ها و دو‌تابعیتی‌های غربی مبادرت کند و از آنها به‌عنوان ابزار فشار استفاده کند. این اقدام در خدمت اجرای اهداف سیاسی ایران است، از جمله برای مبادله با افرادی که در خارج از کشور زندانی هستند.

سازمان امنیت داخلی آلمان در بخشی دیگر از گزارش ۲۰۲۲ خود به فعالیت‌های سایبری ایران پرداخته است و می‌گوید، بازیگران سایبری ایرانی که تحت هدایت دولت کار می‌کنند، دست‌کم از سال ۲۰۱۳ از حملات سایبری برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده می‌کنند؛ به گونه‌ای که به طور مداوم در حال توسعه مهارت‌های خود هستند. هدف این حملات، از جمله متوجه اسرائیل و ایالات متحده آمریکا و همچنین اهدافی در خاورمیانه و خاور نزدیک است. در آلمان، جاسوسی سایبری ایران به‌طور عمده بر نهادهایی در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی متمرکز است. ایرانیان ساکن آلمان، که بزرگ‌ترین جامعه ایرانی در اروپا است، نیز در معرض حملات سایبری ایران قرار دارند. در این حملات به‌طور عمده «اسپیر فیشینگ» انجام می‌شود و یا تلاش می‌شود از شکاف‌های امنیتی جدید سوءاستفاده شود. مشخصه این حملات، مهندسی اجتماعی با کیفیت بالا و استفاده از بدافزارهای قابل دسترس برای همگان است که به طور هدفمند به کار گرفته می‌شوند. علاوه بر این، از بدافزارها و ابزارهای حمله استفاده می‌شود که خود ساخته‌اند و همچنین گاه باج‌افزارها را به کار می‌گیرند تا این طن را برانگیزند که حملات از سوی مجرمان سایبری بوده است. از نظر این گزارش، سرویس‌های اطلاعاتی ایران با همه ابزارها، از جمله از طریق اعمال خشونت‌آمیز و حتی قتل، تأمین منافع خود را پی خواهند گرفت. عاملان ایرانی به حرفه‌ای ساختن هر چه بیشتر قابلیت‌های عملیات حمله سایبری خود ادامه خواهند داد. به دلیل تحریم‌های

گسترده، ایران همچنان تلاش خواهد کرد با استفاده از حملات سایبری به دانش، اطلاعات و محصولات در آلمان دست یابد.

اداره فدرال حفاظت از قانون اساسی آلمان در گزارش خود می‌گوید که در سال ۲۰۲۲ مقامات آلمان توانسته‌اند شمار زیادی از شواهد دال بر تلاش‌های تدارکاتی ایران مرتبط با برنامه هسته‌ای این کشور را شناسایی کنند.

مذاکرات برای توافق هسته‌ای موسوم به «برجام» در سال ۲۰۲۲ متوقف شده است. بنابراین، حوزه‌هایی از تحریم اتحادیه اروپا، که انتقال کالاهای مرتبط با گسترش تسلیحات هسته‌ای را ممنوع و تحریم‌های تسلیحاتی و سامانه‌های حامل را پیش‌بینی می‌کند، همچنان پابرجاست.

گزارش می‌افزاید، ایران علاوه بر برنامه هسته‌ای خود، یکی از بزرگ‌ترین برنامه‌های موشکی را در منطقه خاورمیانه و نزدیک دنبال می‌کند. در زمینه برنامه‌های فناوری حامل و برنامه موشکی ایران، فعالیت‌های تدارکاتی ایران در آلمان همچنان بالاست و روندی رو به افزایش دارد.

گزارش سال ۲۰۲۲ «اداره فدرال برای حفاظت از قانون اساسی» آلمان، که سازمان امنیت داخلی این کشور است، در ۳۸۰ صفحه در پایگاه اطلاع‌رسانی این نهاد در دسترس همگان است.

وزارت خارجه آمریکا: ایران در بیش از ۴۰ کشور ۲۶۰ ترور انجام داده است

وزارت خارجه آمریکا گزارشی به تاریخ ۳ خرداد ۱۳۹۹ - ۲۳ مه ۲۰۲۰، با عنوان «ترورها و فعالیت‌های تروریستی ایران در خارج از کشور» منتشر کرده و در آن به اقداماتی از ایران از زمان انقلاب بهمن ۵۷ اشاره کرده است.

این گزارش می‌گوید از زمان استقرار جمهوری اسلامی در ایران «حکومت در بیش از ۴۰ کشور جهان درگیر ترورها، برنامه‌ریزی برای ترور و حملات تروریستی بوده است» و «مقامات ارشد ایرانی اظهار داشتند که مخالفان خود را در سایر کشورها دنبال و آن‌ها را سرکوب می‌کنند.»

وزارت خارجه آمریکا گفته است در چهل و یک سال گذشته «اقدامات تروریستی ایران» در کشورهای جهان «شامل ۲۶۰ مورد ترور هدفمند در سایر کشورها» و «حملات گسترده‌ای بوده که به ضرب و جرح صدها نفر منجر شده است.»

گزارش وزارت خارجه آمریکا می‌گوید: «این ترورها و حملات عمدتاً نه تنها از طریق نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و وزارت اطلاعات بلکه از طریق اشخاص ثالث و ماموران و گروه‌های نیابتی همانند حزب‌الله انجام گرفته است.»

وزارت خارجه آمریکا، در این گزارش گفته است که ماموران دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در سایر کشورها «بارها و بارها در ترورهای خارج از کشور نقش داشته‌اند که این موضوع در احکام دستگیری، تحقیقات پلیس و بررسی‌های قضایی، گزارش‌های اطلاعاتی و مشاهده شاهدان عینی مشهود است.»

وزارت خارجه ایالات متحده در این گزارش، نام سه دیپلمات ایرانی تحت تعقیب به نام‌های محسن ربانی، احمدرضا اصغری و اسدالله اسدی را آورده است. دو نفر اول از متهمان انفجار سال ۱۹۹۴ در مقر یهودیان آرژانتین، موسوم به آمیا، هستند و اسدی از اعضای سفارت ایران در اتریش، اکنون در زندانی در بلژیک در انتظار برگزاری دادگاه است. او به تلاش برای تهیه مواد منفجر برای کار گذاشتن در گردهمایی یک گروه از مخالفان جمهوری اسلامی ایران در پاریس متهم شده است. روبرتز گزارش داده بود آنکارا از ایران در خصوص دخالت دو مظنون ایرانی که پاسپورت دیپلماتیک در قتل مسعود مولوی نقش داشته‌اند توضیح رسمی خواسته است

این گزارش به اظهارات مقام‌های ترکیه هم اشاره کرده که دیپلمات‌های ایرانی را به نقش داشتن در ترور مسعود مولوی متهم کرده‌اند. مولوی یک شهروند ناراضی از سیاست‌های حکومت ایران بود که در ترکیه زندگی می‌کرد.

گزارش می‌گوید: «از آنجا که استفاده از پوشش دیپلماتیک، توجه بیشتری جلب می‌کند، ایران تمایل بیشتری نشان داده تا از باندهای جنایتکار، کارتل‌های مواد مخدر و اشخاص ثالث برای انجام ترور در خارج از کشور استفاده کند.»

وزارت خارجه آمریکا در این گزارش، به تحریم شدن اخیر علی فلاحیان وزیر اطلاعات دو دولت اکبر هاشمی رفسنجانی اشاره کرده و گفته است علت تحریم او «اطلاعات موثق از دخالت‌های وی در نقض فاحش حقوق بشر طی سال‌های وزارتش است... فلاحیان در قتل چند مخالف سیاسی ایران در اروپا نقش داشته و از جمله در مواردی دادگاه‌های سوئیس و آلمان حکم دستگیری وی را صادر کردند.»

گزارش به یک دانشجوی آمریکایی به نام آلیسا میشل فلاتو که ۲۵ سال پیش در جریان یک بمب‌گذاری انتحاری در نوار غزه کشته شد و نیز پذیرش مسئولیت آن توسط گروه حرکت مقاومت اسلامی (حماس) اشاره کرده و گفته است سه سال پس از این بمب‌گذاری «یک دادگاه منطقه‌ای فدرال ایالات متحده دریافت که فلاحیان شخصا در تامین منابع مالی برای گروه تروریستی که فلاتو را به قتل رساند، نقش داشت.»

این گزارش به بمب‌گذاری در مقر یهودیان در پایتخت آرژانتین که به کشته شدن ۸۵ نفر و جراحت صدها تن انجامید هم اشاره کرده و گفته این «فاجعه‌بارترین عملیات منسوب به فلاحیان است» و

«آرژانتین حکم بازداشت بین‌المللی برای فلاحیان را بر اساس شواهد و مدارک معتبر صادر کرد که عاملان حزب‌الله و مامورین ایرانی، تحت هدایت وی بمب‌گذاری را انجام دادند.»

گزارش می‌گوید فلاحیان و چهار مقام دیگر ایرانی و یک عضو حزب‌الله لبنان از ۱۲ سال پیش در فهرست قرمز تحت تعقیب اینترپل (پلیس بین‌الملل) هستند.

وزارت خارجه آمریکا در گزارش خود، گفته است که ایران «علاوه بر هدف قرار دادن مخالفان سیاسی، و رهبران اقلیت‌های ملی و مذهبی، به‌طور فزاینده‌ای فعالان جامعه مدنی و روزنامه‌نگاران در خارج از کشور را تهدید می‌کند و مورد آزار و اذیت قرار می‌دهد» تا «آنها را به سکوت وا دارد.»

سابقه تروریسم دولتی ایران

جمهوری اسلامی از همان روزهای نخست به قدرت رسیدنش سرکوب و سانسور، خشونت و جنگ، اعدام و ترور و غارت اموال عمومی را آغاز کرد و تا به امروز هم این سیاست خود را ادامه داده است.

در راس قدرت جمهوری اسلامی خمینی قرار گرفت و همه تصمیم‌گیری‌ها در اختیار ولی‌فقیه که خودش در نقش آن بود متمرکز شد؛ و مقامات رده بعدی از جمله خامنه‌ای، رفسنجانی، اردبیلی، میرحسین موسوی و احمد خمینی مستقیماً فرامین را شخصا از خمینی می‌گرفتند. «دادستانی کل انقلاب اسلامی» به‌عنوان مدعی‌العموم از «رهبری جمهوری اسلامی» تقاضای صدور «فتوی» یعنی حکم مذهبی نافذ از جانب یک روحانی شیعه دارای درجه اجتهاد، را می‌نماید. چنان‌که رهبر مذهبی در رابطه با حکم اعدام یکی از وزرای زمان شاه به‌نام منوچهر گنجی در ۱۷ مارس ۱۹۹۳ چنین پاسخ داد: «شخص مذکور مرتد و مفسد مه‌دورالدم است، به علت دشمنی با خدای عزوجل و حضرت خاتم الانبیا(ص) و نسخ فرامین و احکام الهی و ترویج فتنه و فساد در مملکت اسلامی؛ و به‌منظور صیانت اسلام و مسلمین باید ریشه این فاسد سریعاً قطع تا موجب عبرت دیگران نشود.»

دادستان کل انقلاب بر این اساس فرمانش را بدین شرح صادر می‌کند: «علیهذا در امتثال امر حضرت ولی فقیه مدّ ظلّه العالی، که انشاءالله خدای متعال سایه ایشان را بلند نمایند، سوابق مشارالیه مشتمل بر مدارک مضبوطه و بدست آمده در مکاتبات سفرای جمهوری اسلامی و برخی از مقامات خارج از کشور، در شورای قضایی اعلم حکام شرع مطرح و مورد بحث و مذاقه قرار گرفت و همگی به اجماع قتل او را از نظر شرعی واجب دانستند.»

ری‌شهری اولین وزیر اطلاعات خمینی در رابطه با شخص وی و سران ۵ گانه حکومت، تصمیمات ترور و آدمربایی را اتخاذ می‌کرد.

در قانون اساسی مصوب سال ۶۸ در مورد شورای امنیت ملی آمده است:

«به منظور پاسداری از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و تعیین سیاستهای دفاعی - امنیتی و نیز بهره‌برداری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، شورای عالی امنیت تشکیل می‌شود.»

شورای عالی امنیت برای تصمیم‌های تروریستی با حضور ۸ عضو ثابت و ۲ نماینده ولی‌فقیه و تعدادی کارشناس و مشاور از معاونین وزارت اطلاعات و فرماندهان نیروی قدس و معاونان وزارت خارجه تشکیل می‌شود. تصمیم به تقویت گروه‌های اسلامی در کشورهای مختلف نیز در شورای عالی امنیت حکومت گرفته می‌شود. بعد از مرگ خمینی، کلیه تصمیمات مهم جمهوری اسلامی از جمله اقدامات تروریستی در این شورا گرفته شده است. روزنامه ساندی تلگراف ۱۷ تیر ۷۵ نوشت: «... شورای عالی امنیت، به ریاست رفسنجانی، مراکز آموزشی تروریستی ایران را اداره می‌کند و دستور عملیات تروریستی به تروریست‌های آموزش‌دیده توسط همین ارگان صادر می‌شود.»

علاوه بر تصویب طرح‌های تروریستی، شورای عالی امنیت همچنین وظایف و حوزه اصلی کار سازمان‌های اطلاعاتی و تروریستی نظام را تعیین می‌کند. به عنوان مثال:

«در دی‌ماه ۷۶، شورای عالی امنیت به ریاست خاتمی افزایش بودجه و امکانات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی را تصویب کرد. طبق تصمیم شورای عالی امنیت حکومت، وزارت خارجه موظف شد رفت‌وآمد آزادانه اعضا و ماموران این سازمان را به خارج به عنوان خبرنگار و وابسته فرهنگی تأمین کند. ورود و خروج کلیه کالاها و محموله‌های وابسته به این سازمان از هرگونه بازرسی و کنترل گمرکی معاف است؛ و برای جلوگیری از افشای فعالیت‌های این سازمان در این جلسه تصمیم گرفته شد «هیچ مرجعی جز خامنه‌ای و شورای عالی امنیت ملی نظام حق حسابرسی و سؤال از سازمان ارتباطات اسلامی را ندارد.»

دیپلماسی ترور جمهوری اسلامی در دهه ۹۰ میلادی از اوضاع آشفته کردستان عراق استفاده کرده و بیش‌تر از ۳۵۲ نفر از مبارزان کردستان ایران را ترور کرد. بیک از اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی در کردستان عراق، بمب‌گذاری در جلوی دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان بود که در ۱۳۹۵/۱۰/۱ کشته‌شدن پنج نفر از پیشمرگان این حزب و دو پلیس محلی را در پی داشت. ماشین ترور جمهوری اسلامی، لیست بلندی از شخصیت‌های سیاسی و مخالفان را در پرونده خود دارد که بدون شک لکه ننگین و سیاهی بر پیشانی این حکومت است.

تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران لیستی هم از بمب‌گذاری علیه اشخاص و مراکز خارجی در پیشینه خود دارد که برای نمونه می‌توان به انفجار کامیون بمب‌گذاری شده با ۹۰۰ کیلو مواد

منفجره در مقابل سفارتخانه آمریکا در ۱۳۶۲/۰۱/۲۹ بیروت اشاره کرد که در آن ۶۳ نفر کشته و بیش‌تر از ۱۲۰ نفر زخمی شدند.

هم‌چنین بمب‌گذاری در مرکز یهودیان در آرژانتین در سال ۱۳۷۳ که ۸۵ نفر در آن کشته شدند. انفجار تروریستی منطقه الخبر سعودی در سال ۱۳۵۷ که موجب کشته شدن ۱۹ سرباز آمریکایی و زخمی شدن ۴۰۰ نفر را در پی داشت.

در سال ۱۳۹۰ تلاش نافرجام برای ترور عادل الجبیر سفیر وقت و وزیر خارجه کنونی سعودی، و انفجارات سال ۹۱ در بانکوک تایلند و دهلی نو هندوستان برای ترور دیپلمات‌های اسرائیلی و دوباره در همان سال دو عضو سپاه پاسداران به جرم انتقال ۱۰۰ کیلوگرم ماده انفجاری به کنیا دستگیر و محکوم و روانه زندان شدند. در سال ۲۰۱۵ نیروهای امنیتی بحرین کارگاه بمب‌سازی را کشف نمودند که پس از تحقیقات مشخص شد که با سپاه قدس ایران در ارتباط بوده‌اند.

ایران همیشه اتهام دخالت در اقدامات تروریستی و بمب‌گذاری‌ها را رد نموده و واضح است که برخی از کشورها به‌خاطر تجارت و مبادلات بازرگانی با رژیم از خون‌های ریخته شده مخالفان ایرانی به دست سپاه قدس گذشته و از تحقیق و پی‌گیری در مورد این پرونده‌ها جلوگیری کرده‌اند اما دادگاه می‌کونوس آلمان و آرژانتین و بلژیک به رسمی با ارائه مدارک و مستندات کافی، تروریست بودن سران جمهوری اسلامی ایران را ثابت کرده و نگذاشته‌اند که ایران به آسانی از معرکه نجات پیدا کند، به‌طوری که حسن روحانی در این رابطه که هنوز سایه قطع‌نامه دادگاه می‌کونوس، بر ارتباطات خارجی کشورش سنگینی می‌کند، می‌گوید: «این می‌کونوس است که از کمک‌های اتمی کشورهای اروپایی به ایران جلوگیری می‌کند.» (۱)

نکته مهمی که لازم است در این نوشته به آن اشاره کرد و مورد تحقیق بیش‌تر قرار بگیرد، این است که چرا تا به این اندازه میدان برای اقدامات تروریستی ایران فراهم شده است که هر وقت اراده کند و هر کجا که بخواهد می‌تواند مخالفان سیاسی‌اش را ترور، یا آن‌ها را به وسیله زهر ثالیوم مسموم، یا در یک بمب‌گذاری اقدام به حذف فیزیکی آنان بکند؟

حقیقت این است که ترور هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد خصوصاً این‌که حکومتی همانند جمهوری اسلامی ایران صاحب قدرت اقتصادی نفت و منابع زیرزمینی هنگفت هم باشد، می‌تواند به جای این‌که ثروت‌های ملی‌اش را صرف آبادانی و پیشرفت کشورش بکند. تداوم حمایت از این سیاست مخرب، موجب شده است که مردم داخل کشور روز به روز فقیرتر و کم‌درآمدتر، آمار تورم، بیکاری، اعتیاد، بزهکاری و آسیب‌های اجتماعی بیش‌تر و چهره جمهوری اسلامی نیز در خارج از کشور منفورتر گردد.

بی‌توجهی تعدادی از کشورهای قدرتمند به اقدامات تروریستی ایران، این کشور را جسورتر و یاغی‌تر و عنان‌گسیخته‌تر کرده است. برای نمونه می‌بینیم که شخصی همانند «سید حسین

موسویان» که در زمان وقوع ترور رهبران حزب دمکرات و برگزاری دادگاه میکنونوس در آلمان، سفیر جمهوری اسلامی ایران بود و از این جنایت سازمان یافته خبر داشت، اکنون ساله‌هاست که در آمریکا در امنیت کامل به حیات خود ادامه می‌دهد و حتی در آنجا هم مشغول لابی‌گری برای جمهوری اسلامی ایران است.

یا مهاجرانی وزیر ارشاد دولت خاتمی که لندن‌نشین است و همواره از جمهوری اسلامی حمایت می‌کند.

روزنامه گاردین در گزارشی اعلام کرد که ماموران پلیس متروپولیتن لندن در حال بررسی پرونده‌ای هستند که عطاءالله مهاجرانی، وزیر ارشاد سابق رژیم جمهوری اسلامی ایران که اکنون ساکن لندن است را به «تشویق به تروریسم» متهم می‌کند.

در این گزارش که دوشنبه ۱۰ بهمن ۱۴۰۱ منتشر شده، گاردین نوشت، از پلیس لندن خواسته شده تا مهاجرانی به دلیل حمایت از فتوای روح‌الله خمینی برای ترور سلمان رشدی، مورد محاکمه قرار گیرد.

مهاجرانی متهم است که در کتابی که پیش‌تر نوشته است، از فتوای خمینی برای ترور سلمان رشدی، نویسنده بریتانیایی هندی‌تبار که سال گذشته میلادی در نیویورک ترور شد، دفاع کرده است. البته، این مقام سابق دولتی در ایران، این اتهام را رد می‌کند.

پلیس لندن چهار ماه پس از طرح این شکایت، به شاکیان گفته است، در این پرونده مسائل پیچیده‌ای مطرح شده که نیازمند منابع قابل اتکاتر و زمان بیشتری برای بررسی است.

«روح‌الله خمینی»، رهبر پیشین جمهوری اسلامی، در بهمن سال ۱۳۶۷ در فتوایی خواستار ترور سلمان رشدی به دلیل نگارش کتابی با عنوان «آیات شیطانی» شده بود.

سال‌ها پس از آن بنیاد پانزده خرداد در ایران جایزه‌ای چند میلیون دلاری را برای هر کسی که به فتوای خمینی جامه عمل پوشانده و سلمان رشدی را به قتل برساند، تعیین کرد که بعدها این بنیاد به عنوان نهاد حامی تروریسم در فهرست تحریم‌های غربی قرار گرفت.

در مردادماه سال جاری، سلمان رشدی در یک جشنواره ادبی در نیویورک در حالی که در حال سخنرانی بود با ضربات چاقو مورد حمله قرار گرفت، اما با وجود جراحات‌های جدی و وخامت حال، از این حمله جان به در برد.

یک روز پس از سوءقصد به جان سلمان رشدی، مهاجرانی که در لندن زندگی می‌کند، در توییتری از نوشتن کتاب خود تحت عنوان «توطئه آیات شیطانی» دفاع کرده و نوشته بود، حق التالیف این کتاب برای او «حلال و شیرین و گوارا» است.

او در تویییتی که بعداً آن را پاک کرد نوشت: «امروزه نیز بعد از حادثه مجروح شدن رشدی، همان نغمه کتاب من و فتوای امام نو شده است. من محاکمه در دادگاه لندن را، درخشان‌تر از استیضاح می‌دانم، آماده‌ام تا از این فرصت طلایی بهره‌مند شوم. جدی باشید.»

در این شکایت‌نامه بخش‌هایی از کتاب مهاجرانی با عنوان «توطئه آیات شیطانی» که در آن فتوای روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در «واجب‌القتل بودن سلمان رشدی» تأیید و قتل او تجویز می‌شود، در اختیار پلیس بریتانیا قرار داده شده است.

کمیته عملیات ویژه، بالاترین ارگان مجری عملیات تروریستی جمهوری اسلامی است. این کمیته یک معاونت ویژه در وزارت اطلاعات است که به دستور خمینی تشکیل شد. کار آن ربایش، قتل، ترور، شکنجه و دستگیری‌های خاص است. ترور بختیار، حادثه میکونوس، آمیای آرژانتین را استارت زد. بعد قرار شد در داخل هم کارهایی انجام بدهند. مسعود مولوی عنصر اطلاعاتی سابق حکومت که در آبان ماه ۱۳۹۸ در ترکیه ترور شد در این رابطه می‌گوید با پیشنهاد محسن رضایی به خمینی و موافقت او قرار شد پرونده مواد مخدر در کل در دست سپاه پاسداران باشد. این کمیته طبق نظریه فقهی خمینی مبنی بر دفع افسد به فاسد که بر اساس آن می‌شد برای حفظ حکومت اسلامی مثلاً یک شخص کشته بشود به انفجار حرم امام رضا دست زدند. همچنین است انفجار رهپویان سیدالشهدای وصال شیراز که در سال ۱۳۷۸ منفجر کردند و ۱۴ نفر کشته و ۲۰۸ نفر زخمی داشته است یا ترور تاجیک و ترور حاجیان همه از جمله پروژه‌هایی بود که فقط عملیات ویژه آن را انجام می‌داد. این معاونت شکنجه‌گاه رسمی و شکنجه‌گر رسمی دارد و این به معنی آن است که خامنه‌ای دستور آن را داده است. از دیگر نمونه‌های کار این معاونت قتل‌های زنجیره‌ای بود به‌صورتی که در پرونده این قتل‌ها بیش از ۴۰۰ بار اسم معاونت ویژه ذکر شده است. در زمان قتل‌های زنجیره‌ای این معاونت زیر مجموعه معاونت امنیت بوده است. بازجوها قتل‌های زنجیره‌ای الان در معاونت ویژه وزارت اطلاعات مشغول به کار هستند. مثل جواد آزاده، مصطفی کاظمی، باوند، عالیخانی که عکس‌های جدید و قدیم آن‌ها نیز موجود است. ترور دانشمندان هسته‌ای و افراد سایبری جمهوری اسلامی نیز توسط این معاونت انجام شده است.

در دفتر خامنه‌ای کمیته‌ای به نام کمیته عملیات ویژه که به اختصار، کمیته ویژه و دفتر ویژه نامیده می‌شود تشکیل شد که، ریاست آنرا آخوند محمد حجازی عهده‌دار شد. از ماه ژوئن ۱۹۸۹ اتخاذ تصمیم در رابطه با عملیات قتل‌های سیاسی در حیطه اختیارات «کمیته عملیات ویژه» قرار گرفت که ارگانی است سری و فرا قانونی بود. در این کمیته فقط مسئولین رده بالای جمهوری اسلامی حق شرکت و رای دارند: ولایت فقیه، رئیس جمهوری، وزیر اطلاعات، وزیر امور خارجه، فرمانده سپاه پاسداران.

«تصمیم‌گیری‌های اتخاذشده در «کمیته عملیات ویژه» شرط انجام عملیات در خارج کشور می‌باشد. مشاوران امور فقهی و مشاوران امور سیاسی و شماری از مقام‌های کاملاً مورد اعتماد حکومت هم در این کمیته زیر عنوان مشاوران سیاسی حضور دارند. در جلسات کمیته در صورت لزوم برخی از فرماندهان سپاه پاسداران یا وزارت اطلاعات به تناسب موضوع مورد بحث شرکت می‌کنند. کمیته ویژه مسئولیت از ابتدا تا انتهای انجام عملیات تروریستی و عملیات ویژه را به عهده دارد که یک حلقه آن به تصویب رساندن طرح‌هایش در شورای عالی امنیت ملی است. این کمیته، هدایت و هماهنگی و تمرکز کلیه ارگان‌های اطلاعاتی و تروریستی جمهوری اسلامی (وزارت اطلاعات، نیروی قدس، اطلاعات سپاه، حفاظت اطلاعات سپاه، اطلاعات و ضداطلاعات نیروهای انتظامی) را به عهده دارد. جلسات کمیته عملیات ویژه در غیاب خامنه‌ای، توسط حجازی برگزار می‌شود و وی تصمیمات کمیته را به اطلاع خامنه‌ای می‌رساند. حجازی معمولاً برای پیشبرد طرح‌ها و برنامه‌های مورد نظرش، با سطوح مختلف وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و سایر ارگان‌های سرکوب و صدور تروریسم نظام در تماس است. از ابتدای تاسیس این نهاد سعید امامی که معاونت امنیت را در وزارت اطلاعات عهده‌دار شده بود مستقیماً به حجازی گزارش کار می‌داد و فلاحیان به خصوص در دوره دوم ریاست جمهوری رفسنجانی، گزارش‌های وزارت اطلاعات را به طور هم‌زمان به رفسنجانی و حجازی می‌داد. پورمحمدی و سعید امامی و همکارانشان اجرا کننده طرح‌هایی بودند که در کمیته عملیات ویژه تصویب می‌شد و حجازی به عنوان رئیس دفتر ویژه آن‌ها را هدایت و رهبری می‌کرد. حجازی همچنین با سلسله مراتب فرماندهی سپاه پاسداران ارتباط مستقیم داشت.

از سوی دیگر، از همان اوایل تاسیس سپاه پاسداران، واحد اطلاعات سپاه نیز در درون سپاه پاسداران تاسیس شد و محسن رضایی که عضو شورای ۷ نفره سپاه بود به فرماندهی اطلاعات آن منصوب شد. محسن رضایی به عنوان فرمانده اطلاعات سپاه مستقیماً در ارتباط با شخص خمینی قرار داشت و به او مستقیماً گزارش می‌داد. رضایی از همان ابتدا یک تیم ۵ نفره را مأمور راه‌اندازی و بازسازی ساواک کرد، این تیم به سرعت کلیه اطلاعات مربوط به اداره‌ی کل ساواک تهران را جمع‌آوری نمودند. او بسیاری از شکنجه‌گران و بازجویان ساواک، به ویژه افراد مربوط به اداره سوم (امنیت داخل) را به خدمت گرفت. رضایی همچنین برای آموزش دادن به کادر اطلاعاتی نظام، شماری از کارشناسان اطلاعاتی و امنیتی را از سوریه به تهران آورد. آن‌ها آموزش به افراد اطلاعات سپاه را در محلی واقع در خیابان جردن، خیابان جانشپاران، پلاک ۱۱۵ شروع کردند. پس از مدتی احمد وحیدی و سپس قاسم سلیمانی فرمانده واحد اطلاعات سپاه گردیدند. در سال ۵۹ واحد نهضت‌های آزادی‌بخش و دفتر سیاسی به سازماندهی سپاه اضافه شد. واحد نهضت‌های آزادی‌بخش با کمک واحد اطلاعات سپاه نقش فعالی در صدور تروریسم و گسترش نظام ایفا کرد.

این واحد در سال ۱۳۶۳ در واحد اطلاعات سپاه ادغام شد. اطلاعات سپاه (که بعضاً به آن اطلاعات نظامی نیز گفته می‌شد) از سال ۶۰ به بعد مستمراً ابعاد بزرگتری به خود گرفت. مجری اصلی عملیات تروریستی تا سال ۱۳۶۳ همین قسمت اطلاعات سپاه پاسداران بود.

در ادامه تغییری در اطلاعات سپاه داده شد. بخش عمده دستگاه بازجویی و شکنجه و واحدهای عملیات شهری اطلاعات سپاه به وزارت اطلاعات منتقل شد و بخش مسئولیت سرکوب در داخل کشور تحت عنوان امنیت به وزارت اطلاعات واگذار شد و متقابلاً نقش سپاه پاسداران در جنگ و تروریسم گسترش پیدا کرد. از جمله سپاه لبنان تقویت شد و پاسدار خاکسار فرمانده آن گردید و «دفتر پشتیبانی لبنان» در ستاد مرکزی پاسداران در تهران به ریاست پاسدار حقانی و به منظور پشتیبانی و تامین تدارکات سپاه لبنان تشکیل شد. سپاه لبنان در طول این سال‌ها از نفرات غیرایرانی برای گروگان‌گیری، هواپیماربایی، عملیات تروریستی در کشورهای اروپایی، کشورهای هم‌جوار ایران به‌ویژه ترکیه استفاده می‌کرد.

معاونت اطلاعات سپاه در ساختار جدید سپاه، برای فعالیت‌های اطلاعاتی و عملیاتی در کشورهای هم‌جوار قرارگاه‌های زیر را به وجود آورد: قرارگاه رمضان؛ به منظور فعالیت‌های اطلاعاتی و تروریستی تشکیل شد. فرمانده آن ابتدا پاسدار باقر ذوالقدر (قائم مقام کنونی سپاه) و بعد از آن پاسدار جعفری صحرارودی شد. صحرارودی همان کسی است که قاسملو را سر میز مذاکره در وین به قتل رساند و در حال حاضر نیز سرتیپ پاسدار احمد فروزنده است. قرارگاه انصار؛ در شرق کشور به‌ویژه روی افغانستان و پاکستان متمرکز است. این قرارگاه با همکاری وزارت اطلاعات، به ۱۳ پایگاه مجاهدین در شهرهای کویت و کراچی در ۱۷ تیر ۱۳۶۶ با استفاده از آر.پی.جی، نارنجک و مسلسل حمله کرد و در نتیجه سه تن از مجاهدین جان باختند و دست‌کم ۳۳ نفر مجروح شدند. قرارگاه انصار از ابتدا در امور مربوط به افغانستان و پاکستان فعال بوده است و در حال حاضر نیز قرارگاه مرکزی آن در مشهد قرار دارد. قرارگاه بلال؛ این قرارگاه در تهران تشکیل شد و مسائل تروریستی را در کشورهای غیر هم‌جوار ایران دنبال می‌کرد. این قرارگاه‌ها بعداً به تحت فرماندهی نیروی قدس منتقل شدند.

پس از جنگ و بحث‌هایی که بر سر سرنوشت سپاه بود از جمله تصمیماتی که گرفته شد اضافه کردن بخش پنجمی به سپاه به نام «نیروی قدس» بود. ۴ بخش قبلی عبارت بودند از سه نیروی هوایی، دریایی و زمینی و نیروی چهارم «مقاومت بسیج». قدس واحدی از سپاه پاسداران است که برای اجرای عملیات ویژه سازماندهی شده است و دومین ستاد و مرکز تروریسم دولتی می‌باشد: «این واحد مسئول امنیت داخلی در بخشهای نظامی و غیرنظامی، حفاظت افراد، سرکوب قیام‌های مسلحانه (کردها، ناآرامی‌های داخلی) و در خارج از مرزها مسئول حمایت از جنبش‌های اسلامی، اجرای عملیات تروریستی، تهیه‌کننده دانش تکنولوژیک برای سلاح‌های

ABC (اتمی، بیولوژیکی و شیمیایی) و تکنولوژی‌های پرتابی (موشک) و خرید قطعات مربوطه لازم و تهیه نمونه سلاح‌های خاص و غیره می‌باشد.» از آن پس وظایف فعالیت‌های تروریستی و صدور بنیادگرایی به نیروی قدس منتقل شد. فرمانده اول آن پاسدار احمد وحیدی بود. احمد وحیدی برای راه‌اندازی نیروی قدس قدیمی‌ترین و مجرب‌ترین کادرهای اطلاعات سپاه و نیروی قرارگاه رمضان را جدا کرده و به نیروی قدس منتقل نمود. وی همچنین کلیه قرارگاه‌هایی که در سپاه فعالیت برون‌مرزی داشتند را به نیروی قدس منتقل کرد. محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران در آن زمان در باره نیروی قدس در بدو تاسیس گفت هدف ما از ایجاد نیروی قدس تشکیل «ارتش بین‌الملل اسلامی» است. نیروی قدس نمایندگانی در سفارتخانه‌های حکومت که به حوزه ماموریتش مربوط می‌شود، مانند عراق، سودان، اتریش و آلمان و... دارد. هماهنگی بین نیروی قدس و وزارت اطلاعات در سطح فرمانده قدس با وزیر اطلاعات و معاونت اطلاعات قدس با معاونت اطلاعات خارجی وزارت اطلاعات انجام می‌شود.

نیروی قدس تحت کنترل خامنه‌ای و مجری تصمیم‌های اوست. این امر تحت نظارت ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح انجام می‌شود. رئیس این ستاد سرلشکر پاسدار حسن فیروزآبادی است که مستقیماً تحت امر ولی فقیه می‌باشد. ماموریت‌های نیروی قدس توسط فرماندهی کل سپاه پاسداران ابلاغ می‌شود. فرمانده قبلی نیروی قدس سرتیپ پاسدار قاسم سلیمانی و معاون او سرتیپ پاسدار ربیعی است. پاسدار ربیعی رئیس ستاد نیرو نیز می‌باشد. وی هماهنگی‌های نزدیکی با وزارت اطلاعات دارد و در مهم‌ترین جلسات نیز شرکت می‌کند. اما پس از کشته شدن قاسم سلیمانی در عراق، اسماعیل قآنی جای او را گرفت.

نیروی قدس دارای ۴ قرارگاه فرماندهی اصلی در مناطق مرزی است که فعالیت‌های اطلاعاتی و عملیاتی آن را در مناطق مختلف مرزی ایران با کشورهای همسایه هدایت می‌کنند:

سپاه یکم قرارگاه فرماندهی برای عراق - قرارگاه رمضان به فرماندهی سرتیپ پاسدار احمد فروزنده برای عراق که ستاد فرماندهی آن در تهران و دارای سه قرارگاه در استان‌های همجوار با عراق است:

قرارگاه نصر در شمال (نقده) به فرماندهی سرتیپ پاسدار محمود فرهادی

قرارگاه ظفر در غرب (کرمانشاه) به فرماندهی سرتیپ پاسدار عبیداوی

قرارگاه فجر در جنوب (اهواز) به فرماندهی سرتیپ پاسدار عبدالرضا بیات

سپاه دوم قرارگاه فرماندهی برای پاکستان قرارگاه «نبی اکرم» در زاهدان به فرماندهی سرتیپ پاسدار شیبانی

سپاه سوم قرارگاه فرماندهی برای ترکیه و آذربایجان - قرارگاه «حمزه» در ارومیه. این قرارگاه برقراری ارتباط با گروه‌های کرد مخالف ترکیه و همچنین سرکوب اکراد در داخل ایران و اقدام به

عملیات تروریستی علیه گروه‌های کرد ایرانی در داخل عراق را هم برعهده دارد. همچنین ارتباط با کشورهای آذربایجان، قرارگاه‌های فعلی و تاکتیکی آن در استان اردبیل و تبریز واقع شده‌است. **سپاه چهارم** قرارگاه فرماندهی برای افغانستان و آسیای میانه - قرارگاه «انصار» در مشهد، این قرارگاه در شهرهای زابل، میرجاوه، بیرجند و تایباد دارای قرارگاه‌های تابعه می‌باشد. پاسداران در افغانستان تحت فرماندهی این قرارگاه می‌باشند.

سپاه پنجم قرارگاه فرماندهی برای ترکیه: اجرای عملیات تروریستی ویژه و سازماندهی تیم‌های مخفی تروریستی در داخل ترکیه را برعهده دارد. فرمانده سپاه پنجم حاج منصور است و یک پایگاه در تبریز دارند.

سپاه ششم قرارگاه فرماندهی برای خلیج فارس: ماموریت صدور تروریسم و براندازی در امارات و حوزه‌ی خلیج فارس را به‌عهده دارد. فرمانده این سپاه شیرازی است. قبل از شیرازی سرتیپ پاسدار احمد شریفی، فرماندهی سپاه ششم بود؛ که از ابتدای تأسیس نیروی قدس این سمت را برعهده داشت. این نیرو به فرماندهی پاسدار شریفی نقش فعالی در درگیری‌های داخلی بحرین در سال ۷۲ داشت. وی در انفجار خُبر در عربستان نقش جدی داشت. پاسدار احمد شریفی در حال حاضر در دانشگاه بیت‌المقدس نیروی قدس در قم مستقر است.

سپاه هفتم قرارگاه فرماندهی برای لبنان: همان سپاه لبنان است که قبل از تشکیل نیروی قدس در این کشور حضور داشت و پس از تشکیل نیروی قدس تحت فرماندهی این نیرو قرار گرفت... **سپاه هشتم** قرارگاه فرماندهی برای آفریقا: حوزه ماموریت این سپاه کشورهای آفریقایی مانند الجزایر، تونس، سودان و... می‌باشد. این سپاه نقش فعالی در سودان دارد و براساس گزارش‌های موجود پایگاه‌هایی در سودان جهت آموزش ایجاد کرده تا از این طریق پایگاهی برای فعالیت‌هایش در کشورهای حول‌وحوش و به‌ویژه مصر تدارک ببیند. فرماندهی سپاه هشتم صراف و معاونش افقهی می‌باشد.

سپاه نهم قرارگاه فرماندهی برای سپاه اروپا و آمریکا: سپاه نهم در آلمان و اتریش فعالیت زیادی دارد و در صدد جذب مسلمانان ترک و اعراب در آلمان است و از این حیث توجه ویژه‌ای به مسجد بزرگ هامبورگ دارد. فرمانده سپاه نهم ناهیدیان است. این سپاه ماموریت‌های کشورهای شرق آسیا را هم برعهده دارد.

سپاه یوسنی: سپاه یوسنی به‌دلیل این‌که می‌تواند سکوی پرش حکومت جمهوری اسلامی به اروپا باشد از جایگاه خاصی برخوردار است فرمانده این سپاه سرتیپ پاسدار «شمس» معاون سابق آموزش نیروی قدس می‌باشد.

پایگاه اطلاعاتی آذربایجان: این پایگاه در خرداد ۱۳۷۲ در شهر ماکو در مرز جمهوری آذربایجان تشکیل شده و فرماندهی آن برعهده سرتیپ پاسدار بویاغچی است. این پایگاه یک پادگان در مرز ایران و آذربایجان و ارمنستان ایجاد کرده است.

تیپ «مالک اشتر»: این تیپ یک تیپ مستقل تحت امر نیروی قدس می‌باشد که در سال‌های جنگ با عراق تحت امر قرارگاه رمضان بود و به‌خاطر عملیاتی که در داخل عراق انجام داد، بعد از تشکیل نیروی قدس به آن نیرو منتقل شد و مقر آن استان مازندران است. فرمانده تیپ مالک اشتر سرتیپ پاسدار حسینی‌نیا است و ۲۰۰۰۰ نفر در لبنان به‌سر می‌برند.

۱۸ آوریل ۱۹۸۳: انفجار سفارت آمریکا در بیروت که ۶۳ کشته، از جمله ۱۷ آمریکایی، بر جای گذاشت. اعضای حزب‌الله که مسئول این حمله بودند از جمهوری اسلامی و سوریه کمک مالی و تدارکاتی می‌گرفتند.

۲۳ اکتبر ۱۹۸۳: در انفجار یک کامیون بمب‌گذاری‌شده در مقر نیروهای آمریکایی در بیروت، ۲۴۱ نظامی آمریکایی کشته و بیش از ۱۰۰ تن نیز زخمی شدند.

در همان روز، در انفجار یک کامیون در پایگاه نیروهای نظامی فرانسه در بیروت، ۵۸ سرباز جان خود را از دست دادند. آمریکا حزب‌الله را مسئول این حملات تروریستی دانست که با حمایت رژیم‌های ایران و سوریه صورت گرفت.

۱۲ دسامبر ۱۹۸۳: انفجار سفارت آمریکا در کویت، ۶ کشته و بیش از ۸۰ زخمی بر جای گذاشت. حزب‌الدعوه عراق که از سوی ایران حمایت می‌شد، عامل این حمله بود.

۱۴ فوریه ۱۹۸۹: خمینی فتوای قتل سلمان رشدی نویسنده بریتانیایی هندی‌تبار را صادر کرد. این فتوا موجب یک رشته قتل و عملیات تروریستی علیه چند تن از ناشران آثار سلمان رشدی در کشورهای مختلف جهان شد.

۱۷ مارس ۱۹۹۲: یک کامیون حامل مواد منفجره، سفارت اسرائیل در بوئنوس‌آیرس در آرژانتین را هدف قرار داد. ۲۹ تن در این حمله کشته و ۲۴۱ تن زخمی شدند. بر اساس حکم یک دادگاه در آمریکا، در سال ۲۰۰۸، جمهوری اسلامی مسئول این حمله شناخته شد که آنرا توسط اعضای حزب‌الله لبنان به‌مرحله اجرا گذاشته است.

۲۰ سپتامبر ۱۹۹۴: یک مرکز متعلق به یهودیان، در بوئنوس‌آیرس در آرژانتین هدف بمب‌گذاری قرار گرفت که بر اثر آن، ۸۵ تن کشته و حدود ۳۰۰ تن زخمی شدند. این حمله، مرگ‌بارترین حمله تروریستی در تاریخ آرژانتین بود. سازمان اطلاعاتی آرژانتین احمد وحیدی، فرمانده پیشین نیروی قدس و وزیر دفاع کنونی رژیم را، طراح این حمله معرفی نمود و حکم جلب او و چند تن دیگر از سران رژیم را صادر کرد.

۲۵ ژوئن ۱۹۹۶: انفجار یک کامیون حامل مواد منفجره در مجتمع مسکونی ارتش آمریکا در طهران عربستان سعودی منجر به قتل ۱۹ آمریکایی و چند شهروند سعودی شد و ۳۷۲ تن زخمی گردیدند. یک دادگاه فدرال در آمریکا، ۱۳ عضو حزب الله هوادار ایران در عربستان سعودی، و یک عضو حزب الله لبنان را مسئول این حمله دانست.

وزارت اطلاعات از ۱۶ معاونت، ۲ سازمان، ۵ اداره مستقل و ۲۷ اداره کل برای هر استان تشکیل می‌شود. از ۱۶ معاونت وزارت اطلاعات ۳ معاونت که از مهم‌ترین آنها هستند تماماً و مستقیماً درگیر صدور تروریسم می‌باشند.

بودجه وزارت اطلاعات سری و خارج از کنترل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کل کشور است. براساس ماده ۱۵ اساسنامه وزارت اطلاعات مصوب مجلس شورا مورخ ۲۶ مرداد ۱۳۶۲، اعتبارات این وزارتخانه از شمول قانون محاسبات عمومی مستثنی و تابع آیین‌نامه‌ای است که به وسیله وزارت اطلاعات و اقتصاد و دارایی تهیه و به تصویب هیات وزیران خواهد رسید. طبق مصوبه‌ی دی‌ماه ۷۳ مجلس رژیم، معادل ۵۰ درصد بهای املاکی که وزارت اطلاعات در راستای انجام ماموریت‌های قانونی خود ضبط می‌کند، تا سقف ۵ میلیارد ریال در اختیار این وزارتخانه قرار می‌گیرد. طبق مصوبه بهمن ۷۴ مجلس، فروش اموال و دارایی مخالفان دولتی در اختیار وزارت اطلاعات است.

وزارت اطلاعات در زمان وزارت فلاحیان حدود ۱۰۰ شرکت در جاهای مختلف دنیا دایر کرد که حداقل ۲۰ شرکت بزرگ آن در کشورهای یمن، زیمبابوه، سوریه، سودان، ایتالیا و... قرار دارد. هدف از آن پوش و محمل تردد و فعالیت‌های مزدوران و تروریست‌های این وزارتخانه به خارج و تأمین و انتقال پول به خارج کشور است. این شرکت‌ها با استفاده از اطلاعاتی که در اختیار دارند، تجارت بسیاری از اقلام را در انحصار خود درمی‌آورند و سودهای میلیونی به جیب می‌زنند.

پوشش‌های وزارت اطلاعات برای اقدامات جاسوسی و تروریستی عبارتند از:

۱. مراکز دیپلماتیک حکومت در خارج کشور که مهم‌ترین خصوصیت آن مصونیت دیپلماتیک است.
 ۲. شرکت‌های تجاری و اقتصادی که مهم‌ترین ویژگی آن‌ها مخفی بودن و عادی بودن می‌باشد.
- حکم ترور در آخرین مرحله بعد از بازبینی «کمیته ویژه» توسط بالاترین مرجع شیعه که ولایت فقیه است، صادر می‌شود.

لیستی از ترورهای حکومت اسلامی ایران در داخل و خارج کشور!

ترور برای حاکمان آدم‌کش و مستبد کم‌هزینه است. به این دلیل، تمایل به حذف فیزیکی مخالفان، ریشه‌ای طولانی و عمری به اندازه حکومت اسلامی دارد و از همان فردای پیروزی انقلاب آغاز

شد. در کنار سرکوب گسترده و شدید داخلی که به گریز و تبعید بسیاری از نیروهای مخالف حکومت جدید انجامید، دامنه ترور و کشتار نیز از مرزهای ایران فراتر رفت.

در جریان عملیات نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ایران، به ویژه در دهه های ۶۰ و ۷۰ خورشیدی، شماری از چهره های سرشناس مخالف حکومت اسلامی ترور شدند.

اگرچه در خارج کشور در مواردی، واکنش حکومت های اروپایی به این ترورها چندان چشم گیر نبود، اما در برخی از پرونده ها نظیر پرونده میکونوس و ترور صادق شرفکندی در برلین، اقدامات حکومت اسلامی ابعادی جنجالی یافت و حتی پای عالی ترین مقامات حکومت از جمله علی خامنه ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، علی فلاحیان و علی اکبر ولایتی به میان کشیده شد.

در عین حال، درگیری مستقیم دیپلمات های ایرانی در پرونده های اخیر که مربوط به ترور محمدرضا کلاهی صمدی و احمد نیسی در هلند در سال های گذشته، و یا تلاش برای بمب گذاری در گردهمایی سازمان مجاهدین خلق در پاریس در تابستان گذشته، پذیرش چنین استدلالی را اکنون دشوارتر از گذشته می کند.

بنابراین، پیش بینی واکنشی نه چندان جدی یا سخت از سوی اروپا، می تواند یکی از زمینه های آغاز دوباره آنچه تصور شود که مقامات اروپایی آن را «تلاش نیروهای اطلاعاتی و امنیتی حکومت اسلامی برای انجام سوء قصد در خاک اروپا» قلمداد کرده اند.

فارغ از این که این پیش بینی تا چه اندازه درست از آب خواهد درآمد یا نه، نمی توان واقعیت دیگری را نادیده گرفت که زمینه ساز اصلی در پیش گرفتن چنین روش هایی است.

زمانی محمود احمدی نژاد رئیس جمهوری وقت ایران در اسفند ماه ۱۳۸۵، در باره پرونده هسته ای حکومت اسلامی گفته بود: «ایران ترمز و دنده عقب قطار هسته ای خود را کنده و دور انداخته است.»

اگرچه در عمل، چنین نبود و این قطار هم ترمز کشید و هم عقب رفت، اما او سخنی را گفته بود که بخشی تعیین کننده از مبانی فکری و رفتاری تصمیم گیران در حکومت اسلامی بوده است. یعنی ماهیت و خصلت عمومی حکومت اسلامی، وحشیانه، جنگ طلبانه، اعدام و ترور است. نیروهای در این حکومت آموزش دیده اند که کسب و کار اصلی شان آدم کشی است و و لو این که در ظاهر شغل دیگری داشته باشند.

برای مثال حسین شریعتمداری، نماینده رهبر حکومت اسلامی در روزنامه کیهان، یکی ای این نمونه هاست. او در جریان اعتراضات دانشجویی تیرماه سال ۱۳۷۸، همین مضمون موضع احمدی نژاد را به کار برده بود. او در باره نحوه برخورد حکومت با مخالفان خود، گفته بود حکومت اسلامی در سرکوب مخالفان، مانند ماشینی است که در سرازیری حرکت می کند و نه ترمز دارد و نه فرمان.

او پس از آن، بارها بر این نکته تاکید کرده و با حمایت از «بی‌ترمزها» موقعیت کنونی بسیاری از مقامات حکومت اسلامی را ناشی از همین تندروی‌ها دانسته بود. بنابراین، جای شگفتی نیست اگر او اکنون وزارت امور خارجه را به انفعال و کوتاه آمدن در مقابل «گستاخی» اروپاییان متهم کند.

حسین شریعتمداری، پس از حمله تروریستی به رژه نظامیان در اهواز، به صراحت تهدید کرده بود که نباید «این فرصت از دست داده شود» و به دلیل آن‌که «هواداران جان بر کف ایران اسلامی در جای‌جای دنیا کم نیستند، جا دارد از این پس جرثومه‌های فساد و تباهی از سایه خود هم بترسند».

تهدیدات مشابه نه تنها پس از حمله اهواز، و نه تنها از زبان کسانی مثل حسین شریعتمداری، بلکه از سوی فرماندهان بلندپایه سپاه پاسداران بارها مطرح شده است. به‌عنوان نمونه، سرتیپ مسعود جزایری، معاون فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در آبان ماه سال ۱۳۸۸ با تاکید بر شناسایی بسیاری از معترضان به نتایج انتخابات در داخل و خارج از ایران و تهدید آنان به برخورد مناسب گفت: «جمهوری اسلامی در عین سعه صدر، نمی‌تواند به عناصر برانداز و دنباله‌های کودتای نرم اجازه فتنه‌گری بدهد و چنان‌چه ناچار شود حتی خواهد توانست عقبه‌های برون مرزی را با چالش جدی مواجه سازد».

معنای چنین سخنان و رویکردی که به‌طور مداوم از سوی چهره‌های تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز حکومت اسلامی مطرح می‌شود این است که از نگاه آنان، در کنار بازداشت، اعدام و حتی ترور در داخل (مانند آنچه در جریان قتل‌های زنجیره‌ای رخ داد)، ترور و حذف فیزیکی در خارج از کشور نیز ابزاری مناسب و پسندیده برای «برخورد» با مخالفان است؛ هرچند، عملی کردن آن، گاه می‌تواند به دلیل شرایط نامساعد، برای مدتی به تعویق افتد و ماشینی که با اعدام فرماندهان ارتش و مقامات نظام پیشین به راه افتاده، با وجود میل باطنی، گاه ناگزیر به گرفتن ترمز شود. اما ماهیت آن هرگز تغییر نمی‌کند.

مهم‌از از همه فتوای اخیر رهبر تحت عنوان «آتش به اختیار» است. خامنه‌ای در سخنانی به مناسبت عید فطر و در جمع نمازگزاران که روز دوشنبه ۵ تیر سال ۱۳۹۷ در مصلای آیت‌الله خمینی در تهران برگزار شد تاکید کرد که «آتش به اختیار به معنای کار فرهنگی خودجوش و تمیز است». او گفت که معنی این سخن این است که «در تمام کشور، صاحبان اندیشه، فکر و همت، کار را خودشان پیش ببرند، منافذ فرهنگی را بشناسند» و افزود: «نیروهای انقلابی بیش از همه باید مراقب نظم کشور، مراقب آرامش کشور، مراقب عدم سوءاستفاده دشمنان از وضعیت کشور، مراقب حفظ قوانین باشند».

او تاکید کرد که «این مراقبت‌ها در درجه اول متوجه به نیروهای انقلاب است که دلسوزند، علاقه‌مندند و مایلند که کشور به‌سوی هدف‌های خود حرکت بکند.»
به گفته خبرنگاران به‌نظر می‌رسد که به‌دنبال واکنش‌ها به سخنان سه خامنه‌ای درباره آنچه که او «آتش به اختیار بودن افسران جنگ نرم» نامید، او اکنون تلاش کرده است تا درباره آن سخنان توضیحاتی بدهند.

خامنه‌ای گفته بود: «در دانشگاه خیلی می‌شود کار کرد، اتفاقاً در دانشگاه باید کار کرد. چه کسی باید در دانشگاه کار بکند؟ شما تشکلهای هستی‌دیده که در دانشگاه باید کار بکنید. البته خطاب بنده در غیر از این جلسه به همه است؛ من به همه آن هسته‌های فکری و عملی جهادی، فکری، فرهنگی در سرتاسر کشور مرتباً می‌گویم: هر کدام کار کنید؛ مستقل و به قول میدان جنگ، آتش به اختیار.»

پس از طرح این فتوای رهبر، حسین الله‌کرم «رئیس شورای هماهنگی حزب‌الله» در صفحه اینستاگرام خود، بیانیه این شورا را به‌همراه تصویر بَری تهدیدآمیز منتشر کرد که در فضای رسانه‌ای جنجال آفریده بود.

بَری که در محل برگزاری نماز جمعه تهران نصب شده بود، هشدار می‌داد اگر جلوی ورود زنان به سالن‌های والیبال برای تماشای مسابقات تیم ملی مردان گرفته نشود، «دانشجویان حزب‌الله نماز جمعه تهران» بر اساس توصیه‌های آیت‌الله خمینی و «امر آتش به اختیار» آیت‌الله خامنه‌ای جلوی این ورود را خواهند گرفت.

حسین‌الله اکرم در متن خود، هم‌چنین اعلام کرده که گروه «دانشجویان حزب‌الله نماز جمعه تهران» برای اجرای دیدگاه‌های رهبر سابق و اجرای فرمان آتش به اختیار رهبر فعلی جمهوری اسلامی تشکیل شده است.

دلیل جنجالی شدن بنر نماز جمعه تهران، توصیه ۱۷ خرداد رهبر حکومت اسلامی در مورد آتش به اختیار عمل کردن «افسران جنگ نرم» در صورت «اختلال» در دستگاه‌های حکومتی بود. توصیه‌ای که عملاً آیت‌الله خامنه‌ای به ترویج خشونت و ترور بود.

«نیروهای آتش به اختیار» در ادبیات سیاسی ایران، بیش از هر چیز به عبارت اطلاع‌طلبان، یعنی «نیروهای خودسر» شباهت دارد؛ یعنی همان‌ها که در چهار دهه اخیر، از سوی نهادهای حکومتی به‌عنوان عاملان انجام طیفی از اقدامات خشونت‌آمیز و از جمله اقدامات «لباس شخصی‌ها» و «سربازان گمنام امام زمان» معرفی شده‌اند.

در ادامه لیستی از قربانیان ترور را می‌خوانید که بی‌تردید این لیست ناقص است و رقم ترورهای بسیار بیش‌تر از این لیست است. برای مثال، تروریست حکومت اسلامی در چهار دهه گذشته

تنها در کردستان عراق، صدها تن از مخالفان خود را ترور کرده‌اند که اسامی خیلی از آنها در این لیست نیست.

۱- ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، ارسطو سیاح کشیش کلیسای انگلیکن مقابل دفتر کارش در شیراز با ضربات چاقو به قتل رسید. پس از قتل او، اموال کلیسای انگلیکن از سوی حکومت اسلامی توقیف شد. کلیسای انگلیکن که خدمات خود را به زبان کشور مقصد ارائه می‌دهد از سوی حکومت اسلامی در رده «کلیساهای مروج افکار انحرافی» ارزیابی شده است.

۲- ۳ خرداد ۱۳۵۸، محمد موحد از فعالان جامعه بهائی شیراز و بعدتر تهران، در خیابانی در تهران ربوده شد و از آن زمان ناپدید شده است. او پیش‌تر چندین بار برای بازپرسی به کمیته انقلاب احضار شده بود. حکم بازداشت آموحد ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ از طرف دادستان کل انقلاب صادر شده بود.

۳- ۲۰ آبان ۱۳۵۸، دکتر علیمراد داودی منشی محفل ملی بهائیان ایران و استاد فلسفه دانشگاه تهران در حال قدم زدن در محوطه پارک لاله از سوی سرنشینان یک اتومبیل جیب ربوده شد و از آن زمان ناپدید شده است. در آن زمان، جز اتومبیل‌های دولتی، اتومبیل دیگری نمی‌توانست وارد محوطه پارک شود. دکتر داودی چند روز پیش از ربوده شدن تلفنی تهدید شده بود.

۴- ۱۶ آذرماه ۱۳۵۸، شهریار مصطفی شفیق افسر ارشد پیشین ارتش و پسر اشرف پهلوی هنگام خروج از منزل مادرش در پاریس به ضرب گلوله کشته شد. صادق خلخالی که پیش‌تر در بیانیه‌ای شهریار شفیق را به «تدارک تجدید جریان ۲۸ مرداد به منظور تجزیه کشور» متهم کرده بود در بیانیه‌ای اعلام کرد حکم اعدام شفیق اجرا شد.

- ۱۳ دی ۱۳۵۸، روحی روشنی منشی محفل بهائیان تهران هنگام بازگشت از دفتر محفل به منزل خودش ربوده شد. در این روز، ماموران امنیتی به منازل تعدادی از بهائیان در تهران هجوم بردند، روحی روشنی که در یکی از این منازل بود بازداشت نشد اما ساعاتی بعد و در مسیر بازگشتش به منزل از سوی سرنشینان یک اتومبیل ربوده شد. تاکنون اطلاعی از او به دست نیامده است.

۶- ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۵۸، شیرمحمد درخشنده توماج، عبدالحکیم مختوم، طواق محمد واحدی و حسین جرجانی از رهبران کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن را پس از شکنجه‌های بسیار به

قتل می‌رسانند. پیکر آن‌ها در ۱۲۵ کیلومتری جاده‌ی بجنورد زیر یک پل یافته شد. صادق خلخالی در کتاب خاطراتش تاکید کرده که او دستور کشتن این ۴ رهبر ترکمن را داده است.

۷- ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹، بهرام دهقانی تفتی فرزند اسقف حسن دهقانی، مسئول وقت کلیسای اسقفی خاورمیانه (که از ایران خارج شده بود)، در حالی که از تدریس در کالج دماوند باز می‌گشت ربوده شد و به قتل رسید. او را در اتومبیلش در یکی از خیابان‌های خلوت حوالی زندان تهران با شلیک گلوله به سرش کشتند. بهرام دهقانی پیش‌تر چند بار احضار شده بود و از او خواسته بودند پدرش اسقف حسن دهقانی را برای بخشیدن اموال کلیسا به حکومت راضی کند و در غیر این صورت تنبیه خواهد شد.

۸- ۲۴ تیر ۱۳۵۹، سید جواد ذبیحی که به دلیل مداحی و مناجات خوانی در رادیو ایران مدتی پس از انقلاب زندانی شده بود، پس از آزادی از زندان از خانه‌اش ربوده شد و به شیوه دردناکی به قتل رسید. صادق خلخالی در کتاب خاطراتش نام سید جواد ذبیحی را در فهرست کسانی آورده که شخصا دستور کشتن‌شان را دیده بود.

۹- ۳۱ تیر ۱۳۵۹، علی‌اکبر طباطبایی وابسته مطبوعاتی و سخنگوی سفارت ایران در آمریکا در دوران حکومت پهلوی، مقابل خانه‌اش در مریلند آمریکا با شلیک ۳ گلوله کشته شد. داود صلاح‌الدین که اکنون ساکن ایران است برای ۵ هزار دلار دستمزد طباطبایی را به قتل رساندند. صلاح‌الدین پس از بسته شدن سفارت ایران در واشنگتن، به‌عنوان محافظ در دفتر حافظ منافع حکومت اسلامی در واشنگتن مشغول به‌کار شده بود.

۱۰- ۱۳ مرداد ۱۳۵۹، مسعود صالحی‌راد و طیب نجم‌الدینی هر دو دانشجوی پزشکی و از اعضای سازمان پیکار، ۵ صبح از سوی ماموران گشت کمیته‌های انقلاب یا سپاه پاسداران در تبریز ربوده شدند. دو ساعت بعد، چوپانی پیکر این دو جوان ۲۱ ساله رشتی و ۲۲ ساله سنندجی را در نزدیکی جاده‌ی اهر در دو کیلومتری تبریز پیدا کرد.

۱۱- ۲۳ دی ماه ۱۳۵۹، دکتر منوچهر حکیم عضو محفل روحانی ملی بهائیان در مطب خود با گلوله‌ای که به سرش شلیک شد به قتل رسید. به همسر او که در آن زمان در فرانسه به سر می‌برد توصیه شد که به ایران باز نگردد. مقامات حکومتی ادعا کردند که در این قتل دست نداشتند

اما تنها سه روز بعد از قتل دکتر منوچهر حکیم، دستور دادند منزل مسکونی و تمامی دارایی‌های او مصادره شود.

۱۲- ۳۰ مرداد ۱۳۵۹، عبدالحسین تسلیمی، ابراهیم رحمانی، منوهر قائم مقامی، یوسف قدیمی، کامبیز صادق‌زاده، هوشنگ محمودی، عطاءالله مقربی، بهیه نادری، حسین نجی، یوسف عباسیان و حشمت‌الله روحانی که عضو محفل ملی بهائیان ایران و دو همکارشان با هجوم مأموران دادستانی به منزلی که در آن نشست محفل روحانی برگزار شده بود بازداشت و ربوده و از آن تاریخ ناپدید شده‌اند. در پیگیری خانواده‌ها و در جریان دیدار با رییس وقت مجلس، اکبر هاشمی رفسنجانی وعده‌ی پیگیری داد و چند روز بعد خبر داد این یازده نفر را مأموران با حکم قانونی بازداشت کرده‌اند اما تا پایان مراحل بازپرسی ممنوع الملاقات هستند. خبری که کم‌تر از یک ماه بعد از سوی او تکذیب شد.

۱۳- ۲۴ دی ۱۳۶۰، شاهرخ میثاقی دانشجوی فدائی اقلیت و از سازمان دهندگان تظاهرات اعتراضی علیه حکومت اسلامی در مانیل پایتخت فیلیپین در جریان تظاهرات مخالفان حکومت اسلامی با ضربات چاقو و ساطور به قتل رسید.

۱۴- ۱۸ خرداد ۱۳۶۱، شهرام میرانی دانشجوی کرد فدائی اقلیت در علیگره هندوستان با ضربات چاقو و قمه کشته شد. پلیس هند تعدادی از مظنونان به قتل میرانی را همان زمان بازداشت کرد. رفسنجانی مرداد همان سال در سفرش به هندوستان تهدید کرد در صورت آزاد نشدن مظنونان که از طرف سفارت حمایت حقوقی می‌شدند قرارداد سنگ آهن کودرموخ با هند را لغو خواهد کرد. این مظنونان پس از بازگشت رفسنجانی از سفر، آزاد شده و به ایران بازگشتند.

۱۵- ۷ مهر ۱۳۶۱، عبدل امیر راهدار از فعالان دانشجویی شناخته شده سازمان پیکار در بنگلور هندوستان حین تظاهرات مخالفت با حکومت اسلامی با ضربات چاقو و ساطور کشته شد. راهدار پس از ایفای نقش موثر در راه انداختن یک تظاهرات اعتراضی بزرگ علیه سیدعلی خامنه‌ای، در سفرش به هند به‌عنوان رییس‌جمهور، هدف قرار گرفت.

۱۶- ۱۹ بهمن ۱۳۶۱، اسفندیار رحیمی فعال جنبش دانشجویی چپ در تظاهرات مخالفت با حکومت اسلامی در مانیل پایتخت فیلیپین با ضربات چاقو کشته شد.

۱۷- ۷ شهریور ۱۳۶۲، احمد ذوالانوار عضو سازمان مجاهدین خلق در کراچی در حالی که با مجاهد دیگری در حال قدم زدن بود از سوی یک موتورسوار زیر گرفته شد و ۹ روز بعد در بیمارستانی در کپنهاگ درگذشت. به نوشته نشریه مجاهدین، روز ترور از سفارت حکومت اسلامی با بیمارستان کراچی تماس گرفته می‌شود تا از مرگ احمد ذوالانوار اطمینان پیدا کنند. نشریات پاکستانی همان زمان انجام ترور را به ماموران حکومت اسلامی نسبت دادند.

۱۸- ۱۸ بهمن ۱۳۶۲، غلامعلی اویسی از فرماندهان ارتش در زمان پهلوی و برادرش غلامحسین اویسی لحظاتی پس از ترک منزل و در پیاده‌رو مقابل خانه‌ی تیمسار اویسی در منطقه ۱۶ پاریس از سوی دو سرنشین اتومبیلی که کنار آنان توقف کرده بود از ناحیه‌ی سر هدف قرار گرفتند و کشته شدند. گروه لبنانی جهاد اسلامی، به رهبری عماد مغنیه مسئولیت این ترور را بر عهده گرفت.

۱۹- ۱۱ خرداد ۱۳۶۴، سروان بهروز شاهوردی‌لو از افسران پیشین ارتش در استانبول ترور شد. نام‌های سروان بهروز شاهوردی‌لو و سرهنگ هادی عزیز مرادی در گزارشی از قتل‌های سیاسی در روزنامه حریت ۱۶ بهمن ۷۱ به نقل از سلیمان دمیرل، نخست‌وزیر وقت ترکیه، همچون نمونه‌هایی از ترورهای حکومت اسلامی در ترکیه آمده است.

۲۰- ۱۸ خرداد ۱۳۶۴، میر منوت (میر مولاداد سردار زهی) از نمایندگان پیشین مجلس ملی ایران و رئیس طایفه دشتیاری در مسیر مسجد به منزلش در کراچی از سوی سه مهاجم با شلیک گلوله ترور شد. امان‌الله مبارکی یکی از مهاجمان بعداً در درگیری با پلیس پاکستان کشته شد اما دو مهاجم دیگر ناشناس مانده‌اند.

۲۱- ۲ دی ۱۳۶۴، سرهنگ هادی عزیزمرادی از افسران پیشین واحد معروف به کلاه سبزی‌های ارتش در برابر آپارتمان مسکونی‌اش در آنکارا با شلیک گلوله ۳ مهاجم کشته شد. سرهنگ مرادی که پس از کودتای نوژه به عنوان یکی از طراحان این کودتا تحت تعقیب قرار گرفته بود، به ترکیه پناه برده بود.

۲۲- ۲۸ مرداد ۱۳۶۵، بیژن فاضلی فرزند رضا فاضلی بازیگر منتقد جمهوری اسلامی در نتیجه انفجار بمبی که برای کشتن پدرش در فروشگاهش در کنزینگتون لندن کار گذاشته بودند

کشته شد. انفجار بمب باعث فروریختن فروشگاه دو طبقه و کشته شدن فاضلی شد. تحقیقات بعدی نشان داد یکی از اعضای سپاه پاسداران این بمب را آنجا کار گذاشته است.

۲۳- ۲ آبان ۱۳۶۵، سرهنگ احمد حامد منفرد افسر پیشین ارتش و عضو «نهضت مقاومت ملی» بختیار در استانبول و در صف سوار شدن به اتوبوس به رگبار بسته شد و کشته شد. در نتیجه تیراندازی که ساعت ۹:۳۰ صبح به وقت محلی رخ داد سه شهروند ترک هم که در صف اتوبوس کنار سرهنگ حامد ایستاده بودند، کشته شدند.

۲۴- ۲۶ دی ۱۳۶۵، علی اکبر محمدی خلبان پیشین سفرهای رفسنجانی و فوتبالیست سابق پس از گذاشتن دخترش در مهدکودک در خیابانی در مرکز شهر هامبورگ با شلیک شش گلوله به سر و سینه اش ترور شد. مهاجمان که دو مرد جوان بودند پای پیاده از محل ترور گریختند. محمدی ۲۱ مرداد ۱۳۶۵ با یک هواپیمای آموزشی فالكون به عراق گریخته بود و پس از مدتی به آلمان غربی پناهنده شده بود.

۲۵- ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۶، حمید رضا چیتگر (بهمنی) عضو دفتر سیاسی حزب کار ایران (توفان) در وین ترور شد. پلیس پیکر متلاشی شده او را که از پشت دو گلوله به مغزش شلیک شده بود ۲۶ تیر، یعنی دو ماه پس از قتلش، در آپارتمانی در وین کشف کرد. بنا بر تحقیقات پلیس اتریش، یک مامور حکومت اسلامی با پاسپورت ترکی وارد اتریش شده و آپارتمان را برای سه ماه اجاره کرده بود.

۲۶- ۱۷ تیر ۱۳۶۶، علیرضا حسن پور شفیع زاده و فرامرز آقای (عکایی) دو عضو سازمان مجاهدین خلق در نتیجه حمله همزمان چندین مهاجم با نارنجک و خمپاره انداز و شلیک گلوله به ۱۳ خانه مختلف در کراچی و کوئته پاکستان کشته شدند. در نتیجه این حملات دست کم ۱۹ نفر زخمی شدند و یکی از مهاجمان هم کشته شد. حمله اندکی پس از اعلام موجودیت حزبی طرفدار خمینی در پاکستان صورت گرفت که رهبرش اعلام کرده بود که مخالفت با رهبر ایران تحمل نخواهد شد. به گفته پلیس پاکستان نه نفر در این رابطه بازداشت شدند که از اعضای سپاه پاسداران ایران بودند.

۲۷- ۳ مرداد ۱۳۶۶، سرگرد خلبان حسن منصوری و دیپلمات عراقی بهمن فاضل در خانه‌ای در منطقه دورت لوند استانبول هدف گلوله‌های دو مهاجم قرار گرفتند و کشته شدند. بررسی کالیبر

گلوله‌ها مشخص کرد این دو نفر با شلیک همان تفنگی کشته‌اند که سرهنگ هادی عزیزمرادی با آن به قتل رسیده بود. به استناد منبعی دیگر، سرگرد منصوری برای هماهنگی انتقال اعضای خانواده یک خلبان دیگر ایرانی به استانبول رفته و در زمان ملاقات با این خانواده هدف قرار گرفت. محمدحسن منصوری ۱۳ اسفند ۱۳۶۰ با یک فروند اف ۴ از ایران گریخته و در عربستان فرود آمده بود.

۲۸- ۱۹ مرداد ۱۳۶۶، سرگرد احمد مرادی طالمی خلبان پیشین ارتش در حالی که به همراه همسرش در حال قدم زدن در یک پارک نزدیک هتل ایدلوایز در ژنو بود، با شلیک یک تک تیرانداز کشته شد. خلبان فریدون علی مازندرانی می‌گوید چند روز پس از ترور، برای تایید هویت سرگرد مرادی ویدیوی لحظه و چگونگی ترور او را در دفتر کارش در تهران به او نشان داده‌اند. خلبان مرادی که ۱۱ شهریور ۱۳۶۵ با یک فروند اف ۱۴ ایرانی به خاک عراق گریخته بود، کمتر از یکسال بود که مقیم سوئیس شده بود.

۲۹- ۱۰ مهر ۱۳۶۶، محمدعلی توکلی نبوی و فرزندش نورالدین توکلی در آپارتمان خود در ویمبلی لندن در اتاق پذیرایی و اتاق خواب جداگانه هدف چند گلوله یک اسلحه دارای صدا خفه‌کن قرار گرفتند و کشته شدند. محمد علی توکلی نبوی ۵۸ ساله که گروهی عمدتاً خانوادگی مخالف حکومت اسلامی را تاسیس کرده بود به‌طور منظم در هاید پارک لندن علیه روح‌الله خمینی سخنرانی می‌کرد. مردی پس از حمله با خبرگزاری رویترز تماس گرفته و مسئولیت حمله را از طرف گروهی به نام پاسداران انقلاب اسلامی و به‌عنوان «سربازان امام خمینی» به‌عهده گرفته و اعلام کرده بود رضا پهلوی را هم خواهند کشت.

۳۰- ۷ آذر ۱۳۶۶، بهروز باقری از فرماندهان پیشین نیروی هوایی در نتیجه انفجار بمبی که در فروشگاهش در پاریس کار گذاشته شده بود کشته شد. در منبعی دیگر زمان کشته شدن سرتیپ باقری ۱۹ مرداد ۱۳۶۶ ذکر شده است.

۳۱- ۲ آذر ۱۳۶۷، دکتر کاظم سامی روانپزشک و از بنیانگذاران جنبش انقلابی مردم ایران (جاما)، نخستین وزیر بهداشت پس از انقلاب و نماینده مجلس اول از تهران، زمانی که در مطب خود منتظر ویزیت آخرین بیمار بود به قتل رسید. سامی با ضربات کارد بر سر و سینه و دستش سلاخی شد. رفسنجانی در خاطرات خود قتل دکتر سامی را ترور خوانده است.

۳۲- ۱۶ آذر ۱۳۶۷، سرهنگ دلشاد تهرانی مشاور امنیتی وقت وزیر کشور که مسئولیت یافتن قاتل دکتر سامی به او سپرده شده بود در دفتر کارش به شیوه‌ی مشکوکی کشته شد. علت مرگ او آن زمان خودکشی اعلام شد اما برخی ناظران معتقدند تهرانی به سرنخ‌هایی از قاتلان دکتر سامی رسیده بود و به اطلاعاتی در مورد این قتل دست یافته بود و به همین خاطر به قتل رسید.

۳۳- ۲۳ تیر ۱۳۶۸، دکتر عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، عبدالله قادری آذر عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات و دکتر فاضل رسول، از اساتید کرد دانشگاه وین، در شهر وین و بر سر میز مذاکره صلح با نمایندگان حکومت اسلامی به دست مأموران اطلاعاتی ایران به قتل رسیدند. محمد جعفری صحرارودی یکی از مذاکره کنندگان حاضر در آن جلسه که همان‌جا زخمی می‌شود اکنون رئیس دفتر لاریجانی رئیس مجلس ایران است.

۳۴- ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، سرهنگ عطاالله بای‌احمدی سرهنگ ارتش شاهنشاهی و عضو رهبری سازمان درفش کاویانی در اتاق هتلش در دبی با شلیک دو به سرش کشته شد. بای‌احمدی پیش‌تر با اکبر کبیری آرانی از مأموران اطلاعاتی در ترکیه ملاقات کرده بود. کبیری در نقش یکی از مسئولان فاسد زندان اوین در ترکیه از بای‌احمدی پول گرفته بود تا ترتیب آزادی زندانیان هوادار درفش کاویانی را بدهد. کبیری بعداً درخواست می‌دهد در دبی با بای‌احمدی و منوچهر گنجی رهبر درفش کاویانی ملاقات کند. گنجی نمی‌رود و بای‌احمدی سه ساعت پس از رسیدن به هتل کشته می‌شود.

۳۵- ۴ شهریور ۱۳۶۸، بهمن جوادی (غلام کشاورز) عضو کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران که برای دیدار خانواده‌اش به نیکوزیا در قبرس رفته بود مقابل چشمان مادر، برادر، همسر و دو فرزندش در یکی از خیابان‌های لارناکای قبرس با شلیک چند گلوله ترور شد. مقامات سوئدی به پلیس قبرس در مورد ضرورت حفاظت از کشاورز خبر داده بودند. مقامات اطلاعاتی ایران در جریان سفر مادر و خواهر کشاورز به قبرس بوده و آن‌ها را زیرنظر داشته‌اند. بنا به گفته یک منبع مطلع به من، قاتل غلام با اتومبیل کنسولگری ایران در قبرس به فرودگاه منتقل شده و به ایران گریخته است.

۳۶- ۱۳ شهریور ۱۳۶۸، صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه‌له و مسئول پیشین شورای انقلاب سنندج در مقر مرکزی حزب کومه‌له در دره‌ای به نام بردانگاه در اطراف شهر رانیه در اقلیم کردستان عراق از سوی نیرویی نفوذی ترور شد.

۳۷- ۲۷ بهمن ۱۳۶۸، حاجی هادی بلوچ خان شه‌بخش، از بزرگان طایفه‌ی شه‌بخش و از فعالان سلطنت‌طلب بلوچ در شهر تفتان پاکستان هدف قرار گرفته و کشته شد. گفته شده است حاج بلوچ‌خان محافظ داشته است و ماموران امنیتی با همکاری دو نفر از اعضای طایفه خودش موفق شده‌اند ترور را برنامه‌ریزی و اجرا کنند.

۳۸- ۲ فروردین ۱۳۶۹، کریم محمدزاده پناهنده و فعال سیاسی عضو حزب دموکرات کردستان ایران در آپارتمان خود در شهر نیشامان در جنوب استکهلم کشته شد. بر اساس داده‌های ارائه شده در فیلم مستند سال ۲۰۰۳ اسکار هیدین، فیلم‌ساز سوئدی، رضا تسلیمی مامور امنیتی ایرانی عامل این ترور بود اما علی‌رغم شناسایی از سوی راننده تاکسی محلی و تعقیب از سوی پلیس محلی، از سوی سرویس امنیتی سوئد بازداشت و بدون دادگاهی شدن به ایران دیپورت شد.

۳۹- ۴ اردیبهشت ۱۳۶۹، دکتر کاظم رجوی نخستین سفیر پس از انقلاب ایران در دفتر ژنو سازمان ملل و عضو شورای ملی مقاومت ایران نزدیک خانه‌اش در دهکده کوپه در حومه ژنو هدف ۶ گلوله قرار گرفت و کشته شد. رجوی پس از این‌که سیروس ناصری سفیر وقت ایران در دفتر ژنو سازمان ملل در جمع به او گفته بود که او را به‌خاطر گزارش‌اش از شکنجه در زندان‌های ایران ترور می‌کنند، از پلیس ژنو درخواست حفاظت کرده بود. پلیس سوئیس محسن شریف اصفهانی و احمد طاهری را به ترور دکتر رجوی متهم می‌کند و این دو در فرانسه بازداشت می‌شوند اما فرانسه با ارجاع به منافع ملی آن دو را به جای استرداد به سوئیس به ایران دیپورت شد.

۴۰- ۲۴ تیر ۱۳۶۹، علی کاشف‌پور از اعضای رهبری حزب دموکرات کردستان رهبری انقلابی در ترکیه ترور شد. سه نفر مسلح با لباس پلیس ترکیه وارد خانه علی کاشف‌پور در شهر قونیه ترکیه شده و او را به زور و با ضرب و شتم با خود می‌برند. فردای آن روز پیکر کاشف‌پور که به‌خاطر شکنجه بسیار، دفرمه شده بود در جاده قونیه به آنکارا پیدا می‌شود.

۴۱- ۱۵ شهریور ۱۳۶۹، عفت قاضی دختر قاضی محمد و کنشگر سیاسی مقیم سوئد در نتیجه‌ی انفجار بمبی که در پاکت نامه جاسازی شده بود در شهر وستروس سوئد کشته شد. بمب برای ترور همسر وی امیر قاضی از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران، به آدرس آن‌ها ارسال شده بود. اسکار هیدین در فیلم مستندش شواهدی از انجام این ترور به دست ماموران امنیتی ایرانی به‌دست می‌دهد.

۴۲- ۱۰ آبان ۱۳۶۹، دکتر سیروس الهی از بنیان‌گذاران سازمان درفش کاویانی و استاد پیشین علوم سیاسی دانشگاه ملی ایران در سرسرای ساختمان محل سکونتش در پاریس با شلیک شش گلوله به سر و بدنش به قتل رسید. بعدتر دادگاهی فدرال در آمریکا، ایران را مسئول ترور دانست و حکم داد که از محل دارائی‌های مسدود شده‌ی ایران در آمریکا ۱۲ میلیون دلار غرامت به بازماندگان دکتر الهی که تابعیت ایرانی - آمریکایی داشتند پرداخت شود.

۴۳- پائیز ۱۳۶۹، سید خسرو بشارتی از چهره‌های مذهبی که در مورد برخی از باورهای شیعه همچون زیارت و شفاعت، نظرات انتقادی داشت، برای ادای پاره‌ای توضیحات به اداره اطلاعات در تهران احضار شد و پس از رفتن به آن اداره، بازداشت شد. مدتی بعد، پیکر سید خسرو بشارتی در جاده کن سولقان در حالی پیدا شد که گلوله‌ای به مغزش شلیک شده بود.

۴۴- ۲۹- فروردین ۱۳۷۰، عبدالرحمن برومند رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران مقابل آسانسور منزل مسکونی خود در پاریس با ضربات کارد به قتل رسید.

۴۵- ۱۵- مرداد ۱۳۷۰، شاپور بختیار و منشی وی، سروش کتبی در خانه‌ی مسکونی بختیار در حومه‌ی پاریس به دست فریدون بویراحمدی، محمد آزادی و علی وکیلی‌راد کشته شدند. در حکم دادگاه فرانسه در مورد این پرونده گفته شده که سازمان‌دهی این جنایت از تهران انجام شده بود. وکیلی‌راد چند روز پس از ترور بازداشت شد و در فرانسه به حبس ابد محکوم شد اما پس از ۱۹ سال از زندان آزاد شد و در ایران از او همچون یک قهرمان استقبال شد.

۴۶- ۱۶- مرداد ۱۳۷۰، جواد مهرانی قاچاقچی اسلحه در پاریس کشته شد. بنا به گفته‌ی برخی از منابع در پلیس فرانسه مهرانی که در تلاش خرید هلی‌کوپتر جنگی از شرکت فرانسوی (Aérospatiale) رای حکومت بود به دلیل اطلاع از جزئیات ترور بختیار از سوی همان تیم ترور به قتل رسید.

۴۷- ۱۴- خرداد ۱۳۷۱، علی اکبر قربانی نیکجه عضو سازمان مجاهدین خلق در محله‌ی شیشلی استانبول زمان سوار شدن به اتومبیلش ربوده شد و به شیوه‌ی دردناکی به قتل رسید. ۹ بهمن ۷۱ پیکر قربانی در حالی کشف شد که ناخن‌هایش را کشیده بودند، بینی و آلت تناسلی‌اش بریده شده بود و طنابی دور گردنش بود.

شعبه ۱۱ دادگاه امنیتی آنکارا که برخی از عوامل مرتبط با ترورهای سیاسی در ترکیه را که سال ۱۳۷۹ بازداشت شده بودند دادگاهی می‌کرد در ۲۶ آذرماه ۱۳۸۴ حکم داد که جمهوری اسلامی ایران مستقیماً در ترور برخی روشنفکران لائیک ترکیه و مخالفان سیاسی خود از جمله علی‌اکبر قربانی در ترکیه دست داشته است. چاغرچی یکی از محکومان این دادگاه در اعترافاتی که در مطبوعات ترکیه بازتاب یافت گفت که علی‌اکبر قربانی را ربوده و در یک خانه امن به مأموران وزارت اطلاعات تحویل داده است و آن‌ها وی را مثله کرده بودند.

۴۸- ۱۶ مرداد ۱۳۷۱، فریدون فرخزاد شاعر، خواننده و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون و فعال سیاسی اپوزیسیون را مأموران حکومت اسلامی در محل سکونتش در شهر بن آلمان با کارد آجین کردند. قاتلان «شکمش را دریدند و زبان و گوش و دماغش را بریدند.»

۴۹- ۲۶ شهریور ۱۳۷۱، دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، همایون اردلان نماینده این حزب در آلمان، فتاح عبدلی نماینده حزب در اروپا و نوری دهکردی کارمند صلیب سرخ مقیم آلمان در رستوران میکونوس در برلین آلمان ترور شدند. دادگاهی در آلمان، کاظم دارابی، مأمور وزارت اطلاعات و ۴ لبنانی همکار او را در این ترور مجرم شناخت به زندان محکوم کرد. در این دادگاه مسئولان وقت حکومت اسلامی ایران یعنی هاشمی رفسنجانی رییس جمهور وقت ایران، علی فلاحیان وزیر اطلاعات وقت، علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت و سیدعلی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی ایران متهم به زمینه‌سازی ماجرای میکونوس شدند.

۵۰- ۶ دی ۱۳۷۱، سرگرد عباس قلی‌زاده از افسران سابق گارد شاهنشاهی و اعضای سازمان درفش کاویانی را در استانبول ۵ نفر مقابل چشمان همسرش به زور سوار یک اتومبیل کرده و می‌ربایند و آن‌چنان که بعداً مشخص شد به قتل می‌رسانند. سرگرد قلی‌زاده محافظ سرهنگ بای‌احمدی بود هنگامی که برای دیدار با کبیری به ترکیه سفر کرده بود. سرگرد قلی‌زاده پس از کشته شدن بای‌احمدی در دبی توانسته بود کبیری را از روی عکس شناسایی کند. اواخر بهمن ۱۳۷۴ محمت علی بلیچی رهبر گروه بنیادگرای عمل اسلامی در دادگاه اعتراف کرد که در قابل دریافت ۳۷ هزار و ۵۰۰ دلار دستمزد سرگرد قلی‌زاده را دزدیده و تحویل مأموران اطلاعاتی ایران داده است و آن‌ها هم پس از بازجویی و شکنجه او را به قتل رسانده‌اند.

۵۱- ۱۸ اسفند ۱۳۷۱، هیئت‌الله ناروئی و دلاویز ناروئی از رهبران قبیله ناروئی بلوچستان مقابل منزل خود در کراچی پاکستان با شلیک گلوله به سرشان کشته شدند.

۵۲- ۲۵ اسفند ۱۳۷۱، محمد حسین نقدی عضو و نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در ایتالیا در حالی که عازم محل کارش بود در میدان آلبا در شهر رم با شلیک دو مهاجم که سوار بر یک موتور و مسلح به کلت و یوزی بودند کشته شد. تیرماه ۷۵ دادستانی رم از سفارت ایران خواست مصونیت دیپلماتیک حمید پرنده یکی از دیپلمات‌هایش را که به عنوان قاتل نقدی شناسایی شده بود لغو کند، اما حمید پرنده با استفاده از مصونیت دیپلماتیک از ایتالیا خارج شد. گفته شده است که او اکنون در دفتر علی‌اکبر ولایتی، مشاور امور خارجی رهبر ایران کار می‌کند.

۵۳- ۱۶ خرداد ۱۳۷۲، محمد حسن ارباب شستان معروف به محمد خان بلوچ سروان پیشین ارتش و از اعضای شورای ملی مقاومت در حال پیاده‌روی نزدیک خانه‌اش در کراچی پاکستان از پشت سر هدف قرار گرفت و کشته شد. به گزارش دیده‌بان حقوق بشر عوامل حکومت اسلامی آقای ارباب را که در کمک به پناهیجویان ایرانی هم در کراچی فعال بود ترور کرده‌اند. یک روزنامه پاکستانی همان زمان حمله، کنسولگری حکومت اسلامی را طراح عملیات معرفی کرد.

۵۴- ۲۵ تیرماه ۱۳۷۲، دکتر فلاح تفتی متخصص بیماری‌های قلب و عروق و زندانی سیاسی سابق به همراه همسر و دو فرزندش در خانه اش در خیابان پاسداران تهران به وسیله کارد کشته می‌شوند. از این خانواده، تنها فرزند بزرگ آن‌ها که در دانشگاه آزاد واحد زاهدان تحصیل می‌کرد و آن شب در خانه نبود زنده ماند. لازم به تذکر است که در برخی لیست‌ها، اسم ایشان به عنوان دکتر تقی تفتی ذکر شده است.

۵۵- ۳ شهریور ۱۳۷۲، محمد قادری عضو حزب دموکرات کردستان ایران، در شهر کیرشهر ر بوده شد و جسدش را حدود ده روز بعد در حالی پیدا کردند که به شدت شکنجه شده و با تبر قطعه‌قطعه کرده بودند.

۵۶- ۶ شهریور ۱۳۷۲، مهران بهرام آزادفر عضو حزب دموکرات کردستان ایران در منزلش در آنکارا با شلیک ۸ گلوله ترور شد. دو نفر که خود را پلیس ترکیه معرفی کرده‌اند وارد منزل شده‌اند و به آزادفر شلیک می‌کنند در حالی که مرد سومی جلوی منزل نگهبانی می‌داده است.

۵۷- ۱۴ دی ۱۳۷۲، طاه‌ها کرمانج مشاور کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات کردستان در شهر چروم ترکیه با شلیک گلوله ترور و پس از رسیدن به بیمارستان درگذشت. پس از ترور کرمانج، یک شهروند ایرانی به اتهام قتل او در ترکیه بازداشت شد.

۵۸- ۲۷ دی ۱۳۷۲، ابوبکر(کامران) هدایتی عضو حزب دموکرات کردستان ایران و مقیم سوئد بر اثر انفجار یک بمب پستی که به آدرس خانه‌اش ارسال شده بود به شدت زخمی شد. او در اثر انفجار قسمتی از معده، دو دست و بینایی‌اش را از دست داد. هدایتی در نهایت ۱۶ تیرماه ۱۳۷۵، در نتیجه عوارض جراحات همین انفجار کشته شد. در فیلم مستند اسکار هیدین شواهدی از کوتاهی پلیس مخفی سوئد در برخورد با مأموران اعزام ایرانی برای این ترور ارائه شده است.

۵۹- ۲۹ دی ۱۳۷۲، هایک هوُسپیان‌مهر اسقف ایرانی ارمنی‌تبار کلیسای جماعت ربانی و شاعر مذهبی که برای دفاع از حقوق اقلیت‌های دینی و نجات زندانیان سیاسی و عقیدتی فعال بود سه روز پس از به نتیجه رسیدن تلاش‌هایش برای آزادی مهدی دیباج و در حالی که به فرودگاه مهرآباد می‌رفت در بین راه ربوده شد و چند روز پس از آن پلیس از پیدا شدن پیکر وی در یک منطقه‌ی جنگلی در نزدیکی تهران خبر داد. او با ۲۶ ضربه چاقو به قتل رسیده بود.

۶۰- ۳۰ خرداد ۱۳۷۳، ۲۶ عزادار بی‌نام حاضر در آرامگاه منسوب به امام هشتم شیعیان در مشهد در اثر انفجار بمبی که مأموران وزارت اطلاعات کار گذاشته بودند و کشته شد. ابتدا ۳ عضو سازمان مجاهدین به‌عنوان عاملان انفجار معرفی شدند اما بعد از افشای نام برخی از دست‌اندرکاران قتل‌های حکومتی در سال ۱۳۷۷، مشخص شد که این انفجار را هم معاونت امنیت وزارت اطلاعات ترتیب داده است.

۶۱- ۳ تیر ۱۳۷۳، ملا محمد عثمان امینی پناهنده سیاسی کرد در خانه‌اش در کپنهاگ کشته شد. در گزارش سال ۱۹۹۶ وزارت خارجه آمریکا در مورد الگوی تروریسم جهانی، این ترور به حکومت اسلامی نسبت داده شد و گفته شده که فردی به نام سندهار حسینی متهم به انجام این قتل در ایتالیا بازداشت شده است.

۶۲- ۳ تیر ۱۳۷۳، مهدی دیباج از رهبران کلیسای انجیلی هنگامی که از باغ کلیسا واقع در زیبادشت کرج برای شرکت در جشن تولد دخترشان فرشته عازم منزل بود، توسط افراد ناشناس

ربوده شد. آن‌ها او را به جنگل‌های حومه تهران بردند و با ضربات چاقو به قتل رساندند و ماموران اطلاعات چند روز بعد خبر پیدا شدن پیکر او را اعلام کردند.

۶۳- ۱۱ تیر ۱۳۷۳، ططاوس میکائیلیان رئیس شورای کشیشان پروتستان، شش ماه بعد از قتل کشیش هایک هوسپیان‌مهر پس از ترک خانه‌اش در تهران ناپدید شد. پیکر وی ۱۱ تیرماه همان سال در حالی‌که با اصابت چند گلوله به سرش کشته شده بود پیدا شد. قاتلان بر روی تکه کاغذی که روی جنازه کشیش میکائیلیان گذاشته بودند نشانی جسد کشیش مهدی دیباج را قرار داده بودند.

۶۴- ۲۲ تیر ۱۳۷۳، شیخ محمد ضیایی امام جمعه اهل سنت بندرعباس در گردنه گوچی(توابع شهرستان بندرلنگه) از سوی ماموران امنیتی ربوده و کشته شد. پیکر محمد ضیایی از سوی بهداری چاه مسلم و با دیدن کارت شناسایی که به‌همراه داشت شناسایی شد. ناخن و دندان‌های شیخ را کشیده و به شیوه دردناکی به قتل رسانده و خودروی او را به دره پرت کرده بودند.

۶۵- ۹ مرداد ۱۳۷۳، حسین شاه جمالی شهروند نومیسی‌چی که پیش‌تر چند بار تهدید شده بود ربوده شد و به قتل رسید.

۶۶- ۲۱ آبان ۱۳۷۳، محمد علی اسدی مخالف سیاسی سلطنت‌طلب در بخارست پایتخت رومانی با هجوم سه نفر به خانه‌اش و با ضربات شمشیر کشته شد. همسر اسدی تاکید کرده یکی از ۳ مهاجم از اعضای سفارت ایران در بخارست بوده است. به‌گفته سخن‌گوی کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان محمد علی اسدی از یک ماه پیش از ترور نگران جان خودش بوده و درخواست حفاظت کرده بود.

۶۷- ۶ آذر ۱۳۷۳، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی ادیب، پژوهشگر و نویسنده منتقد که از ۹ ماه پیش‌تر بازداشت و مجبور شده بود در اعترافات تلویزیونی علیه خودش صحبت کند با استعمال شیاف پتاسیم که موجب سکته قلبی می‌شود در بازداشتگاه توحید که در کنترل وزارت اطلاعات بود به قتل رسید.

۶۸- ۱۶ دی ۱۳۷۳، حسین برازنده مهندس و مدرس قرآن که تملق مقامات را رفتاری شرک‌آلود می‌دانست در حالی‌که شب پیش از آن پس از خروج از یک جلسه هفتگی قرآن به سمت منزلش رفته بود از سوی ربابندگان خفه شده و کشته شد. پیکر بی‌جان برازنده در کنار اتومبیل‌اش در حوالی خیابان فلسطین مشهد (ملک‌آباد) در حالی پیدا شد که در دستش آثار دستبند و در پشت و پهلوی او آثار ضربه مشهود بود. پزشکی قانونی علت فوت را فشار شدید بر ناحیه گردن و انسداد مجاری تنفسی اعلام کرد. عبدالله نوری در دفاعیات خود در دادگاه، قتل برازنده به دست ماموران اطلاعاتی را تایید کرد.

۶۹- ۲۵ اسفند ۱۳۷۳، سیداحمد خمینی با تعویض داروهایی که برای بیماری قلبی‌اش مصرف می‌کرد به قتل می‌رسد. در اعترافات منسوب به سعید امامی گفته شده دستور قتل احمد خمینی پس از آن صادر شده است که خبر رسیده او در جلساتی خصوصی به علی خامنه‌ای توهین کرده است. سیدحسن خمینی پسر احمد خمینی، گفته است که نیازی رییس دادگاه نیروهای مسلح که پرونده رسیدگی به ماجرای موسوم به «قتل‌های زنجیره‌ای» به وی سپرده شده بود در دیداری به او گفته که مجرمان قتل‌های زنجیره‌ای اعتراف کرده‌اند احمد خمینی به دست «محفل قتل‌های زنجیره‌ای» کشته شده است.

۷۰- سال ۱۳۷۳، مولوی حبیب‌الله حسین‌بر از روحانیون سراوان مدتی پس از آزادی از زندان از سوی اطلاعات سراوان احضار و سپس بازداشت می‌شود. مولوی حسین‌بر از آن تاریخ مفقودالثر است.

۷۱- ۲۶ شهریور ۱۳۷۴، هاشم عبدالهی عضو جنبش مقاومت ملی بختیار در منزل پدرش در پاریس با شلیک گلوله کشته شد. داوود عبدالهی پدر هاشم عبدالهی یکی از شاهدان کلیدی دادگاه محاکمه قاتلان دکتر بختیار بود و به نظر می‌رسد قاتلان برای کشتن او به خانه‌اش رفته بودند اما در غیاب او، پسرش قربانی شد.

۷۲- شهریور ۱۳۷۴، علی توسلی از رهبران پیشین سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت هنگام سفر به باکو پایتخت جمهوری آذربایجان ناپدید شد. به گزارش عفو بین‌الملل، بر اساس گزارش‌های تایید نشده، عده‌ای از ایرانی‌ها احتمالاً مرتبط با نیروهای امنیتی ایرانی، توسلی را در باکو ربوده‌اند.

۷۳- ۲- آبان ۱۳۷۴، احمد میرعلایی نویسنده و مترجم منتقد از سوی مأموران اطلاعات هنگامی که از منزلش به سوی کتابفروشی محل کارش می‌رفت ربوده شد و به قتل رسید. پیکر میرعلایی در حدود ساعت ۱۰ شب در کوچه‌های خیابان میر اصفهان پیدا شد. با تزریق انسولین به دست راست میرعلایی که موجب ایست قلبی شده او را به قتل رساندند.

۷۴- ۱۲- بهمن ۱۳۷۴، دکتر احمد صیاد معروف به مولوی احمد میرین شخصیت مذهبی بلوچ که چند روز پیش‌تر از آن هنگام بازگشت از دبی در فرودگاه بندرعباس ربوده شده بود به قتل رسید. پیکر بی‌جان او را در شهر میناب در کنار فلکه‌ای یافتند. آثار تزریق آمپول هوا در دست ایشان و علائم خفگی ناشی از ایست قلبی در پیکرش مشهود بود. یکی از بستگان دکتر صیاد شهادت داده است که او را در حالی دیده که از سوی دو نفر همراهی می‌شده است: «آنها به من گفتند شما همین جا منتظر باشید، چند لحظه‌ای با حاج آقا کار داریم. آنها دکتر را همراه خود بردند.» دکتر صیاد

پیش‌تر در اسفند ۶۷ دستگیر شده بود و پس از یک سال انفرادی به ۱۵ سال زندان محکوم شد اما پس از ۵ سال مشمول عفو گشته و آزاد شده بود.

۷۵- ۲۸- بهمن ۱۳۷۴، فاروق فرساد شخصیت مذهبی کرد اهل سنت که دوران تبعید خود را در اردبیل می‌گذراند با تزریق پتاسیم به قتل رسید. پیکر فاروق فرساد را در یکی از کوچه‌های خلوت شهر اردبیل یافتند.

۷۶- ۱- اسفند ۱۳۷۴، زهرا رجبی با نام سازمانی مریم جوکار از اعضای شورای رهبری مجاهدین خلق و عبدالعلی مرادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در آپارتمان محل اقامت خود در منطقه فاتح استانبول ترور شدند. شخصی به نام رضا معصومی برزگر که به جرم همکاری در انجام این ترور به ۳۲ سال زندان محکوم شد در دادگاه اعتراف کرد که با همکاری ۵ مأمور امنیتی ایرانی این ترور را انجام داده است.

۷۷- ۱۴- اسفند ۱۳۷۴، مولوی عبدالملک ملازاده، رییس سازمان اسلامی محمدی اهل سنت و مولوی عبدالناصر جمشیدزهی عضو مجلس اعلای اهل سنت ایران که پس از آزادی از زندان در تبعید در پاکستان به سر می‌بردند با تیراندازی از سوی مأمورانی که سوار یک تاکسی بودند در شهر کراچی کشته شد.

۷۸- ۱۶ اسفند ۱۳۷۴، فخرالسادات برقعی معلم قمی در منزلش در محله سالاریه این شهر با پیچاندن سیم به دور گردنش به قتل رسید. همسر وی پسر عمو و برادر زن مصطفی پورمحمدی معاون وزیر اطلاعات وقت بود. آگاهی او از اطلاعاتی که خطرناک تشخیص داده شده علت کشتن خانم برقعی ذکر شده است.

۷۹- ۷ خرداد ۱۳۷۵، دکتر رضا مظلومان (کروش آریامنش) استاد دانشگاه و از اعضای رهبری سازمان درفش کاویانی به دست دو نفر به نام‌های احمد جیحونی و مجتبی مشهدی با شلیک گلوله در منزلش در پاریس به قتل رسید. احمد جیحونی، مامور اطلاعاتی پیش‌تر به بهانه همکاری در فعالیت‌های بازرگانی به رضا مظلومان در آلمان نزدیک شده بود و با او ارتباط داشت. جیحونی در دادگاه محاکمه و به‌خاطر انجام این ترور زندانی شد.

۸۰- شهریور ۱۳۷۵، جواد صفار زندانی سیاسی پیشین که در راه مغازه برادرش بود را سرنشینان یک اتومبیل ربودند. روز قبل از ربایش، اداره اطلاعات مشهد جواد صفار را احضار کرده بود اما صفار با این استناد که احضار تلفنی فاقد اعتبار است اعتنایی به این احضار نکرد. صفار در آبان ۷۵، تماس تلفنی کوتاهی با مادرش می‌گیرد و دیگر از او خبری نمی‌شود. صفار سال ۱۳۶۰ وقتی ۱۶ ساله بود بازداشت شد و ۳ سال را در زندان ماند. در زمان ربوده شدن تازه چند ماه بود که پس از ۹ سال دوری از ایران به کشور بازگشته بود.

۸۱- ۷ مهر ۱۳۷۵، کشیش محمد باقر یوسفی ملقب به روانبخش یوسفی در حالی که برای انجام مراسم دعا از منزل خارج شده بود ربوده و سپس به قتل رسید. غروب آن روز به خانواده‌اش اطلاع داده شد که پیکر حلق‌آویز شده کشیش روان‌بخش در جنگل‌های حومه ساری پیدا شده است.

۸۲- ۱۶ آبان ۱۳۷۵، فرزین مقصودلو و خواهرزاده‌اش شب‌نم حسینی در آپارتمانی در محله گرگان‌پارس گرگان در حالی که با چند مقام امنیتی دیدار داشتند با ضربات متعدد چاقو کشته شدند. فرزین مقصودلو از خانواده‌ای متمول که پس از انقلاب بخش عمده‌ای از اموال آن‌ها توقیف شد، برای بازپس‌گیری اموالش به ایران بازگشته بود اما پس از بازگشت به ایران به اتهام ارتباط با سازمان جاسوسی بریتانیا ممنوع‌الخروج شد. به گفته یکی از مسئولان سابق وزارت اطلاعات شب قتل فرزین و شب‌نم، سعید امامی که پس از مأموریتی در گرگان به تهران بازگشته بود به وزیر اطلاعات گفته است: «الحمدلله مشکل گرگان هم حل شد.»

۸۳- ۱۳ آبان ۱۳۷۵، سیامک سنجرى دارنده‌ى نمايشگاه اتومبيل در آستانه ازدواجش با ۱۵ ضربه چاقو به قتل رسيد. سيامک سنجرى به دليل معاملات اتومبيل با خانواده‌ى فلاحيان، وزير وقت اطلاعات، ارتباط داشت. همسر فلاحيان از سنجرى درباره روابط خصوصى فلاحيان اطلاعاتى مى‌گيرد، فلاحيان وقتى متوجه موضوع مى‌شود دستور کشتن سنجرى را مى‌دهد. خسرو براتى درباره قتل سيامک سنجرى در اعترافاتش آورده است: «در حمام سونا، حاج على، شير سنگى را بر سر سنجرى کوبيد و برادران هم کارش را با ضربات دشنه تمام کردند و بعد جسدش را به زير پل کاوه انداختند و ماشينش را بردند به دره بيندازند و به آتش بکشند تا اثرى نماند.»

۸۴- ۱۶ آبان ۱۳۷۵، دکتر عبدالعزيز کاظمى بجد شخصيت مذهبى اهل سنت که از سه روز پيش ربوده شده بود با شليک به صورتش کشته شد. پيکر او را در حاشيه شهر زاهدان پيدا کردند در حالى که اتومبيلش نزديک اداره اطلاعات زاهدان و کنار ديوار کنسولگرى پاکستان رها شده بود بدون آن‌که سرقتى از آن صورت گرفته باشد.

۸۵- ۲۰ آبان ۱۳۷۵، دکتر غفار حسيني شاعر، مترجم، استاد دانشگاه و عضو کانون نويسندگان با تزريق آمپول پتاسيم در منزل مسکونی خودش در تهران به قتل رسيد. آمپولى که سکتۀ مغزى غفار حسيني و خونريزى شديد از ناحيه دهان را موجب شده است. غفار حسيني تلاش حکومت براى کشتن دسته‌جمعى نويسندگان در سفر به ارمنستان را پيش‌بيني و از قبول دعوت سفر به ارمنستان خوددارى کرده بود. او به دوستان خود گفته بود: «همه‌تان را به ته دره مى‌اندازند.»

۸۶- ۱۲ آذر ۱۳۷۵، ماموستا محمد ربيعى، نوانديش اهل سنت و امام جمعه کرمانشاه با تزريق آمپول هوا به قتل رسيد. او چند روز پيش از آن، در حالى‌که براى شرکت در يک برنامه‌ى تلويزيونى به صدا و سيماى کرمانشاه مى‌رفت، از سوي ماموران اداره اطلاعات ربوده شده بود. ماموستا ربيعى پيش‌تر در انتقاد به سريال امام على نامه‌اى به مقامات نوشته و نسبت به تفرقه‌افکنى بين سنى و شيعة هشدار داده بود.

۸۷- آذرماه ۱۳۷۵، زهرا افتخارى زندانى سياسى پيشين را از مقابل شرکت خصوصى که در آن کار مى‌کرد به زور سوار اتومبيل کرده و مى‌ربايند. زهرا افتخارى از زندانيان سياسى دهه‌ى شصت بوده که پس از آزادى در شرکتى خصوصى مشغول به کار مى‌شود. روز ربودن خانم افتخارى، رييس ايشان کلیدهای شرکت را بدون هيچ توضيحي از او مى‌گيرد و وقتى خانم افتخارى از شرکت خارج

می‌شود اتومبیلی با چند سرنشین او را به زور سوار کرده و با خود می‌برند. از زمان ربایش، افتخاری مفقود شده است.

۸۸- ۱۱ دی‌ماه ۱۳۷۵، جلال مبین‌زاده زندانی سیاسی پیشین که پس از آزادی از زندان فعالیت سیاسی را کنار گذاشته بود و در مشهد زندگی می‌کرد پس از خروج از محل کار ربوده شد و احتمالاً به قتل رسیده است.

۸۹- ۲۴ دی ۱۳۷۵، دکتر احمد تفضلی نویسنده، پژوهش‌گر و استاد زبان‌های باستانی دانشگاه را در حالی‌که از دفتر کارش در دانشگاه تهران راهی خانه‌اش بود ربوده و به قتل رساندند. دکتر تفضلی حدود ساعت ۲ بعد از ظهر در شمیران ناپدید شد و حدود ساعت ۹ شب ماموران گشت پاسگاه انتظامی باغ فیض، پیکر او را کنار اتومبیلش پیدا کردند. پاها، سر و صورت و جمجمه او را شکسته بودند.

۹۰- ۲۵ دی ماه ۱۳۷۵، مرتضی علیان نجف آبادی زندانی سیاسی پیشین در مسیر منزل به محل کارش در مشهد مفقود شد. علیان زندانی سیاسی محکوم به حبس ابد بود که از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۲ را در زندان گذرانده بود اما بعد به دلیل حسن رفتار از زندان آزاد شده بود. او پس از آزادی، در کار تولید گل بود و فعالیت سیاسی نداشت. مادرش می‌گوید اطلاعات پیش‌تر اعلام کرده بود سراغ پسرش خواهند رفت. در همان هفته اول گم شدن علیان، کسی آدرس یکی از انبارهای وزرات اطلاعات را به آنان می‌دهد که اتومبیل علیان در آن نگهداری می‌شده است. در شعبه یک آگاهی به آنان گفته‌اند در هفته‌های اخیر، یک زندانی سیاسی سابق دیگر به نام زهرا افتخاری به همین شیوه مفقود شده است. بعدتر یکی از مقامات دادستانی مشهد به مادر مرتضی می‌گوید که پسرشان را گرفته و کشته‌اند. پیکر مرتضی علیان تاکنون یافته نشده است.

۹۱- ۲۰ بهمن ۱۳۷۵، امیر غفوری زندانی سیاسی پیشین اهل مشهد و مدیر بخش نرم‌افزار یک شرکت کامپیوتری وقتی همچون هر هفته برای بازدید از واحد کامپیوتر کارخانه البسکو از محل کارش خارج شده بود پس از سوار شدن به آسانسور ربوده می‌شود. امیر غفوری از جان به‌دربرداران کشتار سال ۶۷ سال ۱۳۷۰ پس از ده سال از زندان آزاد شده بود و پس از آزادی فعالیت سیاسی نداشت. از زمان ربوده شدن خبری از امیر غفوری به دست نیامده است.

۹۲- ۱ اسفند ۱۳۷۵، منوچهر صانعی و همسرش فیروزه کلانتری را که از چند روز پیش مفقود شده بودند با ضربات چاقو (۱۳ ضربه هر کدام) می‌کشند. پیکر کارد آجین شده آنان حوالی لشکرک، پل تهران پارس کنار همدیگر یافته شد. روز ۲۷ بهمن ماه چندمامور وارد دفتر کار فیروزه کلانتری شده او را با خود می‌برند. ۲۴ ساعت بعد منوچهر صانعی که در احداث بنای موزه تاریخ معاصر با بنیاد مستضعفان همکاری می‌کرد وقتی از خانه‌اش نزدیک میدان تجریش خارج می‌شد ربوده شد. منوچهر صانعی پیش از مرگ چندین بار به وزارت اطلاعات احضار شده بود.

۹۳- ۴ اسفند ۱۳۷۵، ابراهیم زالزاده روزنامه‌نگار و مدیر انتشارات ابتکار در راه بازگشت به خانه‌اش ناپدید شد. نوروز ۱۳۷۶ پیکر کارد آجین شده او در بیابان‌های یافت‌آباد پیدا شد. سینه و پشت او را با ۱۵ ضربه کارد پاره پاره کرده بودند. او پیش از مرگش از فشارها و تهدیدهای ماموران امنیتی خبر داده بود. گفته می‌شود زالزاده کتابی درباره به آتش کشیده شدن سینما رکس آبادان در دست انتشار داشت. زالزاده پیش‌تر هم نامه انتقادی سرگشاده‌ای خطاب به اکبر هاشمی رفسنجانی نوشته بود.

۹۴- ۲۰ اسفند ۱۳۷۵، مجتبی مهراسبی درویش اهل شهرری با شلیک ۳ گلوله به سر و سینه‌اش در مغازه تعویض روغنی‌اش در همین شهر به قتل رسید. سه مهاجم به داخل مغازه او می‌روند و پس از پاشیدن اسپری به صورت دو مرد دیگر حاضر در مغازه و زمین‌گیر کردن آنان، ۵۰ گلوله شلیک می‌کنند و پس از کشتن مهراسبی مغازه را ترک می‌کنند. قاتلان بعدتر با پخش اطلاعیه‌ای شرکت‌کنندگان در مراسم ختم او را به قتل تهدید کردند.

ابراهیم قمری ۳۹ ساله، مجتبی امین ۲۸ ساله، غلامرضا عبداللهی و مریم متقی از جمله کسانی هستند که در آن چند سال به دست این گروه ترور شدند.

۹۵- ۱۹ فروردین ۱۳۷۶، سید محمود میدانی زندانی سیاسی پیشین اهل مشهد که به همسرش گفته بود مدتی است تحت نظر است در مسیر برگشتن از سر کار به منزل در حالی که در خیابان منتظر تاکسی بوده از سوی سرنشینان یک اتومبیل سواری ربوده می‌شود. محمود میدانی همسر خواهر دیگر زندانی سیاسی پیشین امیر غفوری است که دو ماه پیش از آن ربوده شده بود. او نیز همچون امیری از جان به‌دربرندگان کشتار ۶۷ بود و پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۷۰ فعالیت سیاسی را کنار گذاشته و به‌عنوان پیمان‌کار ساختمانی کار می‌کرد. پیش‌تر مقامی اطلاعاتی به منصوره غفاری گفته بود که برادر و همسر او از اعدام‌های سال ۶۷ جسته‌اند و تهدید کرده که: «ما به موقع خدمت همه این‌ها می‌رسیم.» از زمان ربوده شدن خبری از میدانی به‌دست نیامده

است. بعدتر به منصوره غفاری که به فاصله دو ماه برادر و همسرش را ربوده بودند می‌گویند عزیزان او هم احتمالاً قربانی زنجیره قتل‌های حکومتی شده‌اند.

۹۶- ۲۶ فروردین ۱۳۷۶، منصور دولت عضو محفل روحانی محلی بهائی طاهرآباد کرمان در خانه خود در این شهر به دست افرادی ناشناس به قتل رسید. قاتلان ظاهراً شناسایی نشدند. مقامات قضایی به خانواده توصیه می‌کنند پیگیر شناسایی قاتلان نباشند.

۹۷- تابستان ۱۳۷۶، محسن نادریان معروف به «محسن سگ‌سبیل» از لات‌های تهران، شب هنگامی که با موتور به خانه‌اش در خیابان سهروردی نبش اندیشه روبروی پمپ‌بنزین می‌رسد هدف گلوله قرار می‌گیرد و کشته می‌شود. بعد از قتل محسن نادریان، یکی از نوچه‌هایش به نام محمود حاج غفور نیز ترور می‌شود. ماموران اطلاعات اجازه نمی‌دهند دوستان‌شان در خیابان ری برای آن‌ها حمله بگذارند.

۹۸- ۴ دی ماه ۱۳۷۶، فاطمه قائم مقامی سرمهماندار شرکت هواپیمایی آسمان در داخل اتومبیل پراید خود در خیابان پاسداران پس از گفت‌وگو با مردی با شلیک یک گلوله به قتل رسید. بنا به تحقیقات منتشر شده، قائم‌مقامی به دستور فلاحیان کشته شد. قائم‌مقامی به دلیل نزدیکی با فلاحیان، اطلاعاتی از برخی فعالیت‌های او به دست آورده بود که احتمالاً از نظر فلاحیان، خطری امنیتی ارزیابی شده و برای همین به قتل رسیده است. دکتر بیژن جعفرزاده همسر قائم مقامی، طی گفت‌وگویی با روزنامه زن اعلام کرد او را به کمیته پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای احضار کرده و به او گفته‌اند همسرش از سوی «نیروهای خودسر» کشته شده است.

۹۹- دی‌ماه ۱۳۷۶، عباس نوایی روشندل هنگامی که نزدیک افطار برای خرید از خانه بیرون می‌رود ربوده می‌شود. نوایی اواسط سال ۱۳۶۶ از زندان آزاد شده بود و فعالیت سیاسی نداشت، اما تحت نظر بود و باید هر ماه برای امضای برگه‌ای دال بر حضور در کشور، به اداره اطلاعات مشهد مراجعه می‌کرد. پیگیری‌های خانواده عباس نوایی برای یافتن او تاکنون بی‌نتیجه بوده است.

۱۰۰- سال ۱۳۷۷، مهرداد حاجیان، مهرداد کمالی، علا مبشریان، مهرزاد حاجیان، محمد زمردی‌منش و علی اصغری‌سیاوش ورزش‌نما، محمد دائمی، شیردل عسگری، علی جانلو، فرامرز تات‌پور و سید میرامین میرامینی، افسانه طهماسبی، محبوبه بهادری و زهره مظاهری، هوشنگ محمدرحیمی، فاطمه همتی، یدالله پاک‌نهاد، مریم فتحعلی‌آشتیانی، علامه ژیان، احمد

آقای، احمدرضا مطهری، جواد تقوی قهی، سیامک طوبایی، ابراهیم طاهری، زهرا طاهری، حسن افتخارجو، طیه حیاتی، زهره جمشیدی، نرگس خانیان، بهنام مجدآبادی، محمدرضا پوراقبال و محمود خدابنده‌لویی تعدادی از زندانیان سیاسی چپ و مجاهد دهه ۶۰ در تهران، اصفهان، شیراز، گلوگاه، تبریز، سمنان، یاسوج و مشهد که از کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ جان به در برده بودند، بازداشت و یا ربوده شدند و از آن زمان ناپدید شده‌اند.

۱۰۱- ۳- اردیبهشت ۱۳۷۷، معصومه مصدق نوه دکتر محمد مصدق را در خانه‌اش در کوچه خزایی خیابان نیاوران به قتل می‌رسانند. قاتلان دست‌هایش را بسته و شکنجه‌اش دادند، بینی‌اش را شکستند و سپس پارچه‌ای به حلق او فرو کرده و او را به قتل رساندند. مصدق ساکن آمریکا بود و برای فروش و مدیریت میراث پدری موقتاً به ایران بازگشته بود. قاتلان با وجود اشیای قیمتی در منزل چیزی از او ندزیده بودند و هنوز هم شناسایی نشده‌اند. عدم تمایل نیروی انتظامی برای پیگیری قتل، در حالی‌که نشانه‌هایی برای شناسایی قاتلان در دسترس بود از نشانه‌هایی است که این قتل را به‌نظر ناظران در زنجیره قتل‌های حکومتی قرار می‌دهد.

۱۰۲- ۳- شهریور ۱۳۷۷، پیروز دوانی نویسنده، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی در حالی‌که از منزل خود عازم خانه خواهرش بود از سوی مأموران امنیتی ربوده شده و به قتل می‌رسد. بر اساس اعترافات تعدادی از عاملان بازداشت شده قتل‌های حکومتی، پیروز دوانی که پیش‌تر بارها به‌خاطر فعالیت‌هایش و از جمله تکثیر و انتشار نامه فرج سرکوهی در فاصله دو زندان تهدید و احضار شده بود به فاصله کوتاهی از ربوده شدنش به قتل رسیده و جنازه‌اش در کنار خطوط راه‌آهن سوزانده و دفن می‌شود.

۱۰۳- ۳۱- شهریور ۱۳۷۷، حمید پورحاجی‌زاده شاعر، نویسنده و روشنفکر کرمانی همراه با کارون فرزند ۹ ساله‌اش به طرزی بی‌رحمانه و دل‌خراش سلاخی شدند و با ۴۳ ضربه چاقو به قتل رسیدند. فرخنده حاجی‌زاده خواهر حمید می‌گوید پس از پیگیری بسیار در نهایت مأموران اطلاعاتی به خانواده گفته‌اند که کشتن حمید و کارون ۹ ساله یک اشتباه ساده اداری بوده است. پزشک قانونی گفته قاتلان سه نفر بوده‌اند و پس از ورود به خانه با حمید چای هم خورده‌اند. قاتلان، یا از ترس شناسایی (ترس؟) و یا به‌خاطر آزار بیش‌تر حمید، کارون فرزند ۹ ساله حمید را هم مقابل چشمان او با ۱۶ ضربه چاقو سلاخی می‌کنند.

۱۰۴- ۲۸ آبان ۱۳۷۷، دکتر مجید شریف روشنفکر مذهبی، نویسنده و مترجم که با لباس گرم‌کن برای ورزش از خانه خارج شده بود به دست ماموران امنیتی به بهانه مشکوک بودن به مواد مخدر بازداشت و ربوده می‌شود و به شیوه دردناکی با تزریق آمپول پتاسیم به زیر ناخن پایش به قتل می‌رسد. بستگان مجید شریف پیکر او را چهارشنبه ۴ آذر در پزشکی قانونی شناسایی کردند. در اعترافات تعدادی از عاملان قتل‌های حکومتی به جزئیات قتل دکتر شریف اشاره شده است.

۱۰۵- ۱ آذرماه ۱۳۷۷، داریوش فروهر و پروانه اسکندری از رهبران حزب ملت ایران در خانه خود در خیابان هدایت به دست ماموران اطلاعاتی سلاخی می‌شوند. قاتلان چنان‌که در اعترافات خود گفته‌اند بابت این قتل‌ها که خود تمیز و صفش کرده‌اند از وزارت اطلاعات حق اضافه‌کاری دریافت کرده‌اند. برخی از قاتلان زندان نرفتند و به‌سر کار خود در وزارت اطلاعات برگشتند و برخی دیگر پس از دوره‌ای کوتاه زندان، آزاد شدند.

۱۰۶- ۱۲ آذرماه ۱۳۷۷، محمد مختاری شاعر، نویسنده، مترجم و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان در حالی‌که برای خرید از خانه خارج شده بود به دست ماموران اطلاعاتی ربوده شده و با پیچیدن طناب به دور گردنش به قتل رسید. قاتلان پیکرش را در بیابان‌های امین‌آباد، در محدوده کارخانه سیمان ری، کنار جاده منتهی به شهرک فیروزآباد انداخته بودند.

۱۰۷- ۱۸ آذرماه ۱۳۷۷، محمد جعفر پوپنده مترجم، نویسنده و جامعه‌شناس در حالی‌که عازم محل کارش در دفتر پژوهش‌های فرهنگی بود از سوی ماموران امنیتی در خیابان ایرانشهر ربوده شد و در همان اتومبیل با پیچاندن طناب به دور گردنش به قتل رسید و پیکرش در حوالی روستای بادامک در شهریار رها شد. قاتل او به حبس ابد محکوم شد اما اکنون همچون دیگر متهمان ۴ قتل پائیز ۷۷ آزاد است.

۱۰۸- ۱۰ دی ماه ۱۳۷۷، دکتر جمشید پرتوی متخصص قلب و چنان‌چه گفته شده است پزشک ویژه سید احمد خمینی در منزل مسکونی‌اش که در همسایگی منزل رئیس‌جمهور است، کشته شد. گفته شده است دکتر پرتوی از وضعیت سلامتی و داروهای مصرفی احمد خمینی مطلع بوده و احتمالا می‌توانسته شهادت بدهد مرگ او غیرطبیعی است و برای همین قاتلان احمد خمینی کشتن او را هم ضروری تشخیص داده‌اند.

۱۰۹- مرداد ۷۹ تا مرداد ۸۰، شانزده زن بی‌پناه در مشهد به قتل رسیدند. بعداً شخصی به اسم سعید حنایی به اتهام ارتکاب این قتل‌ها محاکمه، محکوم و اعدام شد. گفته شده است عاملان این قتل‌ها مأموران امنیتی بوده‌اند و سعید حنایی برای قبول مسئولیت قتل‌ها بازی داده شده است. انصار حزب‌الله مشهد بعد از اعدام برای سعید حنایی به‌عنوان شهید امر به معروف مجلس ختم گرفت. به‌گفته برخی از خبرنگاران هم از جمله رویا کریمی مجد، پیش از اعدام، حنایی فریاد زده است که قرار آن‌ها این نبوده است و گویی از اعدام خود متعجب بوده است. خبرنگار روزنامه خراسان هم گفته است که دست‌کم در دو مورد نشانه‌های داده شده از سوی حنایی تطابقی با شواهد جنایت نداشته باشد.

۱۱۰- ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۰، مولوی موسی کرمپور امام جمعه پیشین مسجد شیخ فیض اهل سنت مشهد در اثر انفجار بمبی کار گذاری شده مقابل مسجد محل تدریس‌اش در شهر هرات افغانستان کشته شد.

مسجد شیخ فیض مشهد سال ۱۳۷۳ از سوی مأموران امنیتی بسته و به فاصله کوتاهی به کلی تخریب شد. مولوی کرمپور که پس از تخریب مسجد شیخ فیض و تهدیدات امنیتی متعاقب آن، ایران را ترک کرده و مقیم هرات شده بود زمانی که از مسجد خارج می‌شد کشته شد. والی وقت هرات این ترور را متوجه وزارت اطلاعات ایران کرد.

۱۱۱- ۲ آذر ۱۳۸۴، قربان دردی تورانی از نو مسیحیان ترکمن گنبد کاووس ربوده شده و پس از شکنجه بسیار با ضربات چاقو به قتل می‌رسد. قاتلان پیکر خون‌آلود او را با گلولی بریده در حالی که هنوز از آن خون می‌رفت جلوی کلیسای خانگی در منزلش رها می‌کنند. هفته پیش از قتل، آقای تورانی را برای توضیح در مورد اعتقاداتش به مرکزی اسلامی در گنبد دعوت می‌کنند و به او هشدار می‌دهند این آخرین فرصت او برای بازگشت به دین اسلام است. پس از کشته شدن تورانی، مأموران امنیتی به خانه‌ی او ریخته و کتاب‌های مذهبی و دست‌نوشته‌های او را با خود می‌برند.

۱۱۲- ۲۷ دی ۱۳۸۵، فتح‌الله منوچهری با نام مستعار فرود فولادوند هنرمند پیشین سینما و فعال سیاسی با دو تن از همراهانش الکساندر ولی‌زاده و ناظم اشمیت در استان حکاری ترکیه نزدیکی مرز ایران ربوده شدند. فولادوند مجری و مدیر شبکه‌ی تلویزیونی انجمن پادشاهی ایران بود و در نقد دین اسلام و حکومت اسلامی برنامه منتشر می‌کرد. بر اساس بیانیه ۲۴ خرداد ۱۳۸۷ عفو بین‌الملل: «این سه نفر به دست مأموران جمهوری اسلامی ربوده شده‌اند و احتمالاً در اختیار

وزارت اطلاعات و در ایران زندانی‌اند.» در بیانیه تأکید شده که خودروی اجاره‌ای حامل این سه فرد، چندی پس از ناپدید شدن آن‌ها با شیشه‌های شکسته و بدون شماره در ترکیه پیدا شده است. از تاریخ ربوده شدن این سه نفر تاکنون ردی از آن‌ها پیدا نشده است و به‌نظر می‌رسد به قتل رسیده باشند.

۱۱۳- ۹- مرداد ۱۳۸۷، عباس امیری و چهار روز بعد همسرش سکینه رحیمی نو مسیحی که با هجوم مأموران امنیتی به کلیسای خانگی آن‌ها در منزلشان در ملک‌شهر اصفهان، سه روز پیش از این تاریخ، در اثر ضرب و شتم به قصد کشت، به‌شدت مجروح شده بودند در بیمارستان جلال‌شان را از دست می‌دهند.

۱۱۴- ۲۰- آبان ۱۳۸۷، مولوی شیخ علی دھواری امام جمعه سنی مذهب شهر سراوان در سیستان و بلوچستان و مدیر مدرسه علوم دینی دارالحدیث امام بخاری پس از اقامه نماز مغرب در مسجد سبحان و در حالی که به خانه‌اش باز می‌گشت از سوی دو موتور سوار هدف ۱۲ گلوله قرار گرفت و کشته شد. مولوی دھواری قبلاً به‌خاطر عدم پیروی از توصیه‌ها در خطبه‌های جمعه‌اش تهدیده شده بود. چند سال بعد از آن به انعام پسر کوچک مولوی دھوار که بورسیه تحصیل برای دانشگاه مدینه می‌گرفت هشدار می‌دهند اگر می‌خواهد به سرنوشت پدرش دچار نشود بهتر است از پذیرش این بورس صرف‌نظر کند.

۱۱۵- ۱۹- آبان ۱۳۸۸، دکتر رامین پوراندراجانی پزشک وظیفه کهریزک در محل کار خودش در یکی از مراکز نیروی انتظامی کشته شد. دکتر پوراندراجانی از سوی سعید مرتضوی دادستان وقت تهران تحت فشار قرار گرفته بود تا علت جان باختن شماری از بازداشت‌شدگان بازداشتگاه کهریزک را مننژیت اعلام کند. او که بازداشت‌شدگان را معاینه کرده بود تسلیم این خواسته نشد و به گفته نزدیکانش پیش از مرگ جزئیاتی از نحوه‌ی شکنجه‌ی بازداشت‌شدگان کهریزک را افشا کرد و همین موجب شد از سوی اطلاعات ناجا به قتل برسد. مرگ او ابتدا خودکشی اعلام شد و بعدتر گفته شد بر اثر مسمومیت کشته شده است. مسعود علی‌زاده از بازداشت‌شدگان کهریزک می‌گوید دکتر پوراندراجانی مدارک زیادی در مورد کهریزک و حتی نقش فرماندهان ناجا داشت که برای نیروی انتظامی خیلی سنگین بود و به همین دلیل «رامین را از بین بردند».

۱۱۶- ۳۰- شهریور ۱۳۸۹، دکتر عبدالرضا سودبخش دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران و رییس درمانگاه عفونی بیمارستان خمینی، ساعت ۹ شب هنگام خروج از مطب

خود به ضرب گلوله یک موتورسوار به پهلویش کشته شد. دکتر سودبخش به عنوان کارشناس پزشکی قانونی، معترضان به نتایج انتخابات ۸۸ را که در بازداشتگاه کهریزک جان باخته بودند معاینه کرده بود. او برای این که اعلام کند جان باخته‌ها مننژیت گرفته بودند تحت فشار بود. بهرنگ سودبخش، پسر بزرگ‌تر عبدالرضا سودبخش گفته است پدرش درباره آزار جنسی و نحوه شکنجه بازداشت‌شدگان کهریزک با آن‌ها صحبت کرده و از این بابت بسیار آزرده شده بود. خانواده و همکاران نزدیک دکتر سودبخش معتقدند عدم همکاری دکتر سودبخش با ماموران و برنامه او برای سفر به آمریکا و هراس اطلاعات ناجا از این که دکتر سودبخش در این مورد افشاگری کند عامل ترور او بوده است.

۱۱۷- ۳- مهر ۱۳۹۰، اصغر کاظمی با نام هنری شایان کاویانی پس از خروج از رویال هتل استانبول ناپدید شد. کاویانی که در یکی از تلویزیون‌های ماهواره‌ای لس‌آنجلسی برنامه‌ای انتقادی در مورد اسلام اجرا می‌کرد تنها یک روز پس از آن که برای دیدار با یکی از طرفدارانش وارد استانبول شد در این شهر ناپدید شد. پلیس فدرال آمریکا جایزه‌ای ۲۰۰ هزار دلاری برای دادن اطلاعاتی که منجر به یافتن او شود در نظر گرفته است. یکی از دوستان کاویانی گفته است همه هزینه‌های سفر او به ترکیه از سوی کسی در ایران پرداخت شده بود.

۱۱۸- ۲۳- آبان ۱۳۹۰، احمد رضایی فرزند محسن رضایی در اتاقش در هتل گلوریای دبی به شیوه نامعلومی جان داد. احمد رضایی پیش‌تر در سال ۱۳۷۷ به آمریکا پناهنده شده و در مصاحبه‌ای گفته بود تمام ترورهای که در حکومت اسلامی ایران رخ می‌دهد، در دفتر خامنه‌ای تصمیم‌گیری می‌شود. بازرس ویژه قتل در تهران علت مرگ او را قتل عمد اعلام کرد و گفت در اتاق رضایی پوکه‌های مصرف شده قرص، بریدگی بر روی ساعد و همچنین اثر شوک الکتریکی بر کف دست وجود داشت در حالی که هیچ وسیله برنده، شوکر و سیم برقی در اتاق او کشف نشد. گفته شده احمد رضایی اطلاعات و یا تماس‌هایی داشته است که کشتن او را ضروری کرده است.

۱۱۹- ۱۳- بهمن ۱۳۹۱، مولوی عبدالله براهویی امام جماعت مسجدی در خیابان بدر زاهدان با تیراندازی از سوی سرنشینان یک خودرو سواری ترور شد. مولوی براهویی علاوه بر امامت مسجد در چند مکتب اهل سنت زاهدان به کودکان آموزش احکام دینی می‌داد. گروهی به نام «جبهه همبستگی ملی اهل سنت ایران» حکومت اسلامی را مسئول این ترور معرفی کرد. بعدها گفته شد ماموران امنیتی از خانواده مولوی براهویی خواسته‌اند از پیگیری پرونده ترور ایشان خودداری کنند.

۱۲۰- ۲- شهریور ۱۳۹۲، عطاالله رضوانی شهروند بهائی اهل بندرعباس با شلیک گلوله‌ای به سرش در اتومبیل خود در جاده‌ای خارج از شهر کشته شد. اتومبیل و کیف پول رضوانی دزدیده نشده و تنها گوشی موبایل‌اش مفقود شده بود. عطاالله رضوانی بارها از سوی نهادهای امنیتی تهدید شده بود. در جلسات بازجویی یکی از شهروندان بهایی به او گفته بودند: «به رضوانی بگویید که نوبت او هم می‌رسد و حسابش را خواهند رسد.» کریم میرزایی، نوجوان ۱۷ ساله افغانستانی سرایدار منزل دوست رضوانی و کسی که آخرین بار ایشان را دیده بود حدود دو ماه بعدتر و پس از این‌که به وکیل خانواده رضوانی گفت که از سوی اطلاعات تهدید شده تا با آن‌ها صحبت نکند مفقود شد و تا امروز خبری از او در دست نیست. رضایی، افسر پلیس مسئول پرونده بدون هیچ توضیحی تحقیقات خود را متوقف کرد. اداره آگاهی و دادسرای بندرعباس هم پرنیت تماس‌ها و مسیج‌های موبایل سرقت شده رضوانی را به پرونده ضمیمه نکردند. بازپرس امانی خانواده را تحت فشار گذاشت تا با گرفتن دیه از دولت، از پیگیری این پرونده صرف‌نظر کنند تا پرونده مختومه اعلام شود.

۱۲۱- ۲۴- آذر ۱۳۹۴، محمد رضا صمدی کلاهی عضو پیشین سازمان مجاهدین خلق و متهم به انفجار سال ۱۳۶۰ ساختمان حزب جمهوری اسلامی، در خیابانی در شهر آلمیره هلند از نزدیک هدف گلوله قرار گرفت و همان روز در بیمارستان کشته شد. او قبل از کشته شدن، چندین روز تحت نظر بوده است. مهاجمان حرفه‌ای بودند و پس از ترور خودروی دزدی خود را آتش زدند تا هیچ اثری از خود به جای نگذارند. بعدتر رسانه‌های هلندی با استناد به سخنگوی سرویس اطلاعات و امنیت این کشور، گزارش دادند دیپلمات‌های ایرانی از هلند اخراج شده‌اند. روزنامه کیهان در تهران هم در همین باره نوشت که سازمان اطلاعات و امنیت هلند به سفیر جمهوری اسلامی اعلام کرده که دو دیپلمات جمهوری اسلامی که در ترور محمدرضا کلاهی صمدی و احمد نیسی نقش داشته‌اند بایستی خاک هلند را هر چه زودتر ترک کنند.

۱۲۲- ۳۰- آبان ۱۳۹۵، دکتر عمران دهواری فرزند مولوی شیخ علی دهواری که آخرین روزهای تحصیلات پزشکی خود را می‌گذراند به‌طرز مشکوکی به علت مسمومیت درگذشت. با وجود تایید مسمومیت به‌عنوان علت مرگ از سوی پزشک اورژانس و یکی از اساتید دانشکده علوم پزشکی گواهی فوت دکتر دهواری به‌عنوان ایست قلبی صادر شد. نوری، مسئول دفتر رهبری در شهرستان سراوان پیش‌تر عمران دهواری را احضار کرده او را تهدید کرده که ممکن است به سرنوشت پدرش دچار شود. قاضی «توحیدی»، از قضات سرشناس سیستان و بلوچستان هم به او گفته بود پیگیری این ماجرا به جایی ختم نمی‌شود و به نفع آن‌ها نخواهد بود.

۱۳۳- ۳۰ آذر ۱۳۹۵، علی قویتیاسی، وهاب میرخضری، سالار باقری، ارسلان عباس‌نیا، ناصر کریمی و دو شهروند اقلیم کردستان عراق (عدنان عثمان و سنگر ستار)، در نتیجه دو انفجار مقابل دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان در شهر کویه در اقلیم کردستان عراق کشته شدند. بمب‌ها شب یلدا و پس از پایان مراسم زادروز عبدالرحمان قاسملو، دبیرکل سابق حزب دموکرات کردستان ایران منفجر شد. حزب دموکرات در بیانیه‌ای اعلام کرد که جمهوری اسلامی مسئول این بمب‌گذاری است.

هوشیار زیباری، وزیر خارجه سابق عراق نیز در توییتی این انفجارها را به سپاه پاسداران ایران منتسب کرد.

۱۳۴- ۹ اردیبهشت ۱۳۹۶، سعید کریمیان مدیر شبکه جم که به تبلیغات علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی متهم شده و بر اساس حکم غیابی به شش سال زندان محکوم شده بود در ترکیه ترور شد. به گزارش روزنامه ملیت، متهمان به قتل سعید کریمیان و شریک کوییتی‌اش محمد متعب شلاحی در حالی که در تلاش بودند با گذرنامه جعلی از راه کشوری اروپایی به ایران بازگردند، هنگام خروج از مونت‌نگرو، توسط پلیس صربستان دستگیر شدند. گفته شده است که اشخاص حمله‌کننده احتمالاً با حکومت ایران در ارتباط بوده‌اند. به گزارش ملیت، پلیس استانبول در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بود که کریمیان در سه ماه پیش از ترورش، از سوی حکومت اسلامی مورد تهدید قرار گرفته بود و به‌همین دلیل قصد داشت تا با ترک استانبول به لندن برود.

۱۲۵- ۱۷ آبان ۱۳۹۶، احمد مولا ابوناھض (احمد نیسی) رهبر «جنبش نضال برای رهایی الاحواز» مقابل خانه‌اش در لاهه، به ضرب ۳ گلوله کشته شد. دو نفر همراه آقای مولا شهادت داده‌اند هنگام پیاده شدن از اتومبیل، فردی با صورت پوشیده از یک اتومبیل بنز و با کلت کمری مجهز به صدا خفه کن از پشت به سر احمد نیسی شلیک کرده و بعد از افتادن او بر زمین، دو تیر دیگر هم به سینه‌اش شلیک کرده است. در رسانه‌های هلند، در دو پرونده مرتبط با قتل «محمد رضا کلاهی صمدی» و «احمد نیسی» نام جمهوری اسلامی مطرح شد.

۱۲۶- ۱۰ اسفند ۱۳۹۶، صباح رحمانی عضو حزب دموکرات در نتیجه انفجار اتومبیل بمب‌گذاری شده پدرش به شدت مجروح و روز بعد در بیمارستان کشته شد. این بمب در اتومبیل صلاح رحمانی، از فرماندهان حزب دموکرات کردستان ایران کار گذاشته شده بود اما تنها موجب مجروح شدن او

شد. به نوشته جمعیت حقوق بشر کردستان، این فرمانده حزب دموکرات در سال‌های اخیر بارها از سوی نیروهای امنیتی ایران تهدید به مرگ شده بود.

۱۲۷- ۱۵ اسفند ۱۳۹۶، قادر قادری از فرماندهان حزب دموکرات کردستان در نزدیکی روستای هرتل در حومه شهر رانیه در اقلیم کردستان عراق با شلیک نزدیک به ۲۰ گلوله به‌سوی اتومبیلش ترور شد. حزب دموکرات کردستان ۱۳ روز بعد از ترور در بیانیه‌ای اعلام کرد مسئول یک گروه تروریستی ۵ نفره بازداشت شده در اقلیم کردستان اعتراف کرده است که نقشه‌ی ترور قادر قادری از سوی اطلاعات سپاه پاسدارن طراحی شده است.

۱۲۸- ۱۰ فروردین ۱۳۹۷، احمد امیراحمدی از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران و از زندانیان سیاسی سابق در شهر سوران در اقلیم کردستان عراق ترور شد. به‌گفته برادرزاده احمدی، عمویش هنگام خواب هدف گلوله‌ی افرادی ناشناس قرار گرفت. حزب دموکرات کردستان حکومت اسلامی را به انجام این ترور متهم کرد.

۱۲۹- ۱۲ تیر ۱۳۹۷، فرشید علوی آبگرم معلم و از فعالان مذهبی اهل سنت ارومیه در شهر وان ترکیه ربوده شد و کم‌تر از یک ماه بعد در ۴ مرداد ۱۳۹۷ پیکرش در شهر باش‌قلعه ترکیه پیدا شد. به‌گفته پلیس ترکیه عاملان قتل علوی آبگرم سعی داشته‌اند وی را به ایران ببرند. علوی آبگرم که در مساجد اهل سنت ارومیه فعالیت تبلیغی دینی داشت بعد از اعدام ۲۵ جوان اهل سنت از جمله شهرام احمدی و همچنین دستگیری چند تن از دوستانش، به ترکیه مهاجرت کرده بود.

۱۳۰- ۲۶ تیر ۱۳۹۷، اقبال مرادی از مسئولان جمعیت حقوق بشر کردستان ایران در پنجوین، از شهرهای مرزی اقلیم کردستان عراق با ایران، با شلیک ۳ گلوله ترور شد. مرادی پیش‌تر نیز در سال ۱۳۸۷ ترور شده بود اما با وجود شلیک ۱۵ گلوله از مرگ نجات یافته بود. اقبال مرادی که در دهه ۶۰ به اتهام عضویت در حزب کومه‌له ۶ سال را در زندان گذرانده بود، در چند سالی که در پنجوین زندگی می‌کرد کمپین‌های متعددی علیه اعدام راه انداخته بود. خانواده‌ی او می‌گویند پیش‌تر دستگاه امنیتی کردستان عراق به او هشدار داده بود که جمهوری اسلامی به دنبال کشتن اوست.

۱۳۱- قتل فرشید هکی، حقوق‌دان و فعال محیط زیست، روز چهارشنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۷ - ۱۷ اکتبر ۲۰۱۸، در زمانی رخ داده است که شماری از فعالان بازداشت شده محیط زیست به فساد فی‌الارض متهم شده‌اند.

از موقعی که عبدالرضا داوری، فعال سیاسی و رسانه‌ای ساکن تهران در حساب توئیتری خود از «قتل فجیع دکتر فرشید هکی» حقوق‌دان و فعال محیط زیست خبر داد تا امروز، گمانه‌زنی‌ها و اخبار در مورد شیوه و علت مرگ او چندین بار رنگ عوض کرده است.

جسد «هکی»، ساعت شش بعد از ظهر روز چهارشنبه بیست و پنجم مهرماه ۱۳۵۷ در یک دستگاه خودرو پژو در حال سوختن کشف شد.

فرشید هکی، دانش‌آموخته رشته «حقوق بشر» و عضو کمپین محیط زیستی «صدای پای آب» بود که انتقادهای تندی از وضعیت حاکم بر کشور داشت.

همین انتقادات در کنار شیوه اطلاع‌رسانی مبهم دستگاه‌های مسئول از حمله پلیس و قوه قضاییه در باره علت مرگ «خودکشی» یا «قتل»، زمینه شایعات فراوانی را در میان افکار عمومی فراهم کرد.

اوج ابهام‌ها در این مورد دیروز ایجاد شد که خبرگزاری پلیس، ارگان خبری رسمی نیروی انتظامی «با توجه به گزارش رسمی پزشکی قانونی، هر گونه وقوع جنایت در پرونده فوت متوفی» را رد و اعلام کرد آقای «هکی» بر اثر «خودسوزی» جان داده است.

این اظهار نظر نیروی انتظامی از همان ساعات اولیه مورد تردیدهای جدی قرار گرفت.

رسانه نیروی انتظامی در این خبر، برای اثبات ادعای خود به گفته‌های «خانواده و نزدیکان» این حقوق‌دان و فعال سیاسی استناد کردند که «وی بارها با خانواده خود در مورد مشکلات مالی صحبت کرده و از قصد خود برای پایان دادن به زندگی خبر داده بود».

همین ادعاها را هم‌زمان، سردار رحیمی «فرمانده انتظامی تهران بزرگ»، در گفت‌وگو با خبرگزاری دولتی «ایسنا» و «تسنیم» وابسته به سپاه پاسداران با استناد به «گزارش رسمی سازمان پزشکی قانونی» اعلام کرد.

با این حال، خبرگزاری «میزان» وابسته به قوه قضاییه به نقل از سازمان «پزشکی قانونی» هر گونه اظهار نظر در این رابطه را رد و ضمن اعلام ادامه تحقیقات نوشت که سازمان پزشکی قانونی «هرنوع نتیجه و علت فوت» را به قاضی پرونده اعلام می‌کند.

بعد از صدور این تکذیبیه از سوی سازمان پزشکی قانونی، خبرگزاری رسمی نیروی انتظامی هم خبر «خودسوزی» هکی را از سایت خود حذف کرد.

انتشار اخبار خودسوزی «هکی» با استناد به گفته‌های او در میان اعضای خانواده بدون اشاره به نام آن‌ها و مهم‌تر از آن، استناد دروغین به گزارش رسمی سازمان پزشکی قانونی در حالی که

هنوز تحقیقات تمام نشده بود، بخشی از افکار عمومی را به سمت «ترور سیاسی» خواندن این مرگ پیش برد.

عده‌ای حتی این ماجرا را به دلیل فعالیت‌های محیط زیستی «هکی»، به دستگیری چند فعال محیط زیستی مرتبط دانستند و احتمال این را مطرح کردند که این حقوق‌دان به دلیل این فعالیت‌ها که احتمالاً با منافع برخی باندهای قدرت در تضاد بوده، ترور شده است.

محمد مقیمی، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر که شاگرد فرشید هکی در زمان حیاتش بوده و وکالت او را هم بر عهده داشته، در مورد نتیجه تحقیقات پلیس جنایی می‌گوید: «چهارشنبه ساعت هفت شب پلیس منطقه باغ فیض با خانواده آقای هکی تماس گرفته و برای شناسایی جسدی که در ماشین به آتش کشیده شده، دعوت‌شان می‌کند. آقای هکی ساعت یازده صبح همان روز از منزل خارج شده بود. به گفته مقامات پلیس این اتفاق در ساعت شش بعد از ظهر همان روز روی داده است. تا امروز مراحل تشخیص هویت انجام نشده و از دختر آقای هکی برای این کار، آزمایش دی‌ان‌ای گرفتند. به گفته پلیس، ابتدا چند ضربه چاقو به ناحیه شکم آقای هکی وارد شده و بعد از مرگ، ماشین او به آتش کشیده شده است.»

به گفته مقیمی، «یک کارمند یک شعبه بانک صادرات در خیابان سیمون بولیوار، یک پژو پرشیای سفید را مشاهده کرده و شماره پلاک آن را یادداشت و به پلیس داده است. فعلاً سرنشینیان این ماشین مشکوک هستند.»

محمد مقیمی وکیل دادگستری در مورد احتمال وقوع قتل با انگیزه‌های سیاسی، معتقد است: «تحقیقات قضایی در مراحل ابتدایی است و حتی هنوز به صورت رسمی جسد او شناسایی نشده است. آقای هکی به عنوان یک حقوق‌دان، در پروژه‌های مختلفی به عنوان کارشناس یا مشاور فعالیت داشت. یک ماه پیش شکایتی از او انجام شد که در دادگاه، قرار منع تعقیب برای آقای هکی صادر شد. همه احتمالات را می‌توان وارد دانست و حتی ممکن است اختلاف شخصی منجر به این جنایت شده باشد. برای تشخیص علت اصلی قتل، ما از مقامات قضایی خواستیم اکانت‌های او در شبکه‌های اجتماعی را بررسی کنند.»

این فعال حقوق بشر درباره اطلاعیه نیروی انتظامی و تأکید این نهاد بر «خودسوزی» هکی، معتقد است: «احتمالاً برای خواباندن جو شایعات، اطلاعیه‌های کذب صادر شده، خواهش من از رسانه‌ها و فعالان سیاسی این است که تا پایان تحقیقات، صبر کنند و گمانه‌زنی نکنند.»

او با تأکید بر این‌که صدور اطلاعیه‌ها و اظهارنظرهای غیرواقعی از سوی برخی مسئولان که با هدف پایان دادن به شایعات انجام شده بود، عملاً نتیجه عکس داده، می‌گوید: «بخشی از افکار عمومی با استناد به همین اظهارات متناقض نتیجه گرفت که احتمالاً رخدادی مشکوک اتفاق افتاده و مسئولان برای جلوگیری از لو رفتن قضیه این حرکات شتاب زده را انجام می‌دهند.»

پیش‌تر، گفته شد که دکتر سید کاووس سیدامامی، فعال محیط زیست، در بهمن ماه در ۱۳۹۶ زندان «خودکشی کرد»؟! سپس در اواخر بهمن، هواپیمای گروهی از فعالان محیط زیست به کوه دنا «برخورد» کرد و همه سرنشینان کشته شدند: احمد نظری، دکترای تخصصی و دارای علائق پژوهشی در زمینه‌هایی مانند کنترل آلودگی محیط زیست؛ غلامعلی احمدی، دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت و مدرس دانشگاه آزاد بهبهان، نویسنده مقاله برنامه‌ریزی برای تغییر رفتار در جهت حفظ محیط زیست؛ سلمان شریف آذری، محقق حوزه محیط زیست؛ مهدی جاویدپور، روزنامه‌نگار فعال محیط زیست؛ حامد امیری مهندس کشاورزی، محقق علوم و تکنولوژی محیط زیست؛ سیدبهراد سیادت، کارشناس ارشد زمین‌شناس؛ اردشیر راد، مهندس کشاورزی و منابع طبیعی؛ مصطفی رضایی، کارشناس کشاورزی و منابع طبیعی؛ علی زارع، محقق حوزه کشاورزی و منابع طبیعی؛ محمد فهمی؛ علی فرزانه؛ سیدرضا فاطمی‌طلب؛ احمد چرمیان؛ خلیل آهنگران؛ مژگان نظری؛ بهنام برزگر.

دو برادر فعال محیط زیست به نام‌های محمد صادق و محمدباقر یوسفی نیز در اوایل اسفند ۱۳۹۶ در شهر جم استان بوشهر در «تصادف رانندگی» جان باختند.

علاوه بر فعالان محیط زیست، باید یاد از فعال مدنی مریم فرجی کرد که در تیر ماه ۱۳۹۷ به قتل رسید. خبر زیر در ۲۳ تیر ۱۳۹۷ برابر با ۱۴ ژوئیه برابر با ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۸ منتشر شده بود:

پلیس آگاهی کرج از کشف جسد سوخته مریم فرجی، فعال مدنی ساکن این شهر، خبر داد و پزشک قانونی نیز با گرفتن دی‌ان‌ای از پدر وی هویت جسد را تایید کرد. پلیس آگاهی از پیدا شدن جسد رهاشده مریم در داخل خودرو اش خبر داده است.

مریم فرجی، ۳۳ ساله دانشجوی ارشد مدیریت بین‌الملل و مدیر مالی شرکتی در شهریار، روز ۱۲ دی ماه هم‌زمان با ناآرامی‌های دی ماه بازداشت و مدت ۱۰ روز در بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات در زندان اوین تحت بازجویی بود.

دادگاه بدوی وی در تاریخ ۱۹ فروردین ۹۷ در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست احمدزاده برگزار شد و این دادگاه حکم ۳ سال حبس تعزیری و ۲ سال ممنوعیت خروج از کشور را برای او صادر کرد.

روز پنج‌شنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۷-۵ ژوئیه ۲۰۱۸، نیروهای امنیتی در کرج مریم فرجی را بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کرده بودند.

حال، ناپدید شدن هاشم خواستار، رییس پیشین کانون صنفی معلمان مشهد، در روز اول آبان ۱۳۹۷-۲۳ اکتبر ۲۰۱۸، به نگرانی‌ها دامن زده است. خواستار در سال‌های گذشته بارها بازداشت شده و نیز دو سال در زندان به سر برده بود.

تروریست‌های اسلامی ایران، در مواردی مخالفان و منتقدان خود را در خارج از ایران، به‌ویژه اروپا، ترکیه، پاکستان و اقلیم کردستان عراق به‌قتل رسانده است. قربانیان این قتل‌ها که در رده ترورهای سیاسی قرار می‌گیرند عموماً رهبران، اعضای احزاب و فعالان سیاسی اپوزیسیون، در مواردی مقامات حکومت پهلوی و در چند مورد هنرمندان و دگراندیشان منتقد حکومت اسلامی؛ و مجریان قتل‌ها هم یا معاونت خارجی وزارت اطلاعات و یا سپاه قدس حکومت اسلامی بوده‌اند. در داخل کشور نیز هدف ترورهای سازمان‌یافته حکومتی مخالفان سیاسی، منتقدان، دگراندیشان، زندانیان سیاسی سابق جان به در برده از کشتار ۶۷ و شهروندان عادی و رهبران و فعالان اقلیت‌های دینی و مذهبی بوده‌اند که از نظر سیستم امنیتی چنان خطرناک بوده‌اند که قتل‌شان ضرورت یافته است.

قتل‌های زنجیره‌ای

قتل‌های سیاسی در ایران که بیش‌تر با عنوان «قتل‌های زنجیره‌ای» شناخته می‌شود، به کشتار سازمان‌یافته برخی از شخصیت‌های سیاسی و نویسندگان مخالف جمهوری اسلامی در دهه ۷۰ شمسی توسط نهادهای امنیتی اطلاق می‌شود.

داریوش فروهر، پروانه اسکندری، محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، احمد میرعلایی، حمید جاجی‌زاده، مجید شریف، غفار حسینی، احمد تفضلی، ابراهیم زالزاده، پیروز دوانی، از جمله ده‌ها نفری هستند که از آن‌ها به‌عنوان قربانیان قتل‌های سیاسی موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای نام برده می‌شود. با وجود گذشت چند دهه از این قتل‌ها، بسیاری از زوایای این جنایت سازمان‌یافته همچنان نامعلوم باقی مانده است.

چنان‌که از شواهد برجای مانده از پرونده قتل‌های زنجیره‌ای برمی‌آید، این قتل‌ها با فتوای چند تن از روحانیان بلندپایه وابسته به جمهوری اسلامی و با عاملیت یک تیم امنیتی زیر نظر وزارت اطلاعات که در راس آن چهره‌هایی نظیر سعید امامی، معاون امنیتی این وزارتخانه در زمان تصدی علی فلاحیان، وزیر اطلاعات دوران ریاست‌جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی و قربانعلی دری نجف‌آبادی، اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی، مصطفی موسوی کاظمی، معاون وقت وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی، مدیرکل وقت وزارت اطلاعات حضور داشتند، به وقوع پیوست. کمتر از دو ماه پس از وقوع این قتل‌ها یعنی در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۳۷۷، وزارت اطلاعات با انتشار اطلاعیه‌ای مسئولیت این قتل‌ها را بر عهده «نیروهای خودسر» خود گذاشت.

در این اطلاعیه آمده بود: «با کمال تأسف، معدودی از همکاران مسئولیت‌ناشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست

به این اعمال جنایت‌کارانه زده‌اند، در میان آن‌ها وجود دارند. این اعمال جنایت‌کارانه نه تنها خیانت به سربازان گمنام امام زمان محسوب می‌شود، بلکه لطمه بزرگی به اعتبار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران وارد آورده‌است.»

برپایه اعلام وزارت اطلاعات، سعید امامی، مشاور وزیر و معاون سابق امنیت وزارت اطلاعات، مصطفی کاظمی، معاون امنیت وزارت اطلاعات و اکبر خوش‌کوش، رئیس گروه ضربت وزارت اطلاعات، به عنوان عاملان این قتل‌ها معرفی شدند.

حدود چهار سال پس از وقوع قتل‌های زنجیره‌ای و به دنبال مرگ مشکوک سعید امامی در زندان که منابع رسمی دلیل آن را «خودکشی» اعلام کردند، دیوان عالی کشور سرانجام در بهمن ماه سال ۱۳۸۱، محکومیت ۱۱ نفر از ۱۸ متهم این پرونده را تایید کرد.

محکومان این پرونده اما به دلیل مخالفت بازماندگان و خانواده‌های جان‌باختگان قتل‌های زنجیره‌ای با اجرای مجازات اعدام، از سوی مقام‌های وقت قوه قضاییه مورد بخشودگی قرار گرفته و تنها چند نفر از آن‌ها به احکام کوتاه‌مدت حبس محکوم شدند.

مستولان رسمی جمهوری اسلامی از آن زمان تاکنون این پرونده را مختومه می‌دانند و از پیگیری برای روشن شدن همه ابعاد جنایات روی داده در پاییز سال ۱۳۷۷ و برقراری عدالت طفره می‌روند. این قتل‌ها که بعدها به «قتل‌های زنجیره‌ای» معروف شد به قتل برخی از شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی منتقد حاکمیت در دهه هفتاد خورشیدی گفته می‌شود که به گفته برخی منابع با صدور فتوی روحانیون بلندپایه از جمله در نجف‌آبادی وزیر وقت اطلاعات و محسنی اژه‌ای، توسط پرسنل وزارت اطلاعات و به دستور سعید امامی، معاون سیاسی این وزارتخانه در زمان تصدی علی فلاحیان (وزیر اطلاعات دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی) و در نجف‌آبادی (اولین وزیر اطلاعات در دولت محمد خاتمی)، مصطفی موسوی (کاظمی) معاون وقت وزارت اطلاعات و مهرداد عالیخانی صورت گرفت.

کشتار آنان در آذرماه ۱۳۷۷، در راستای حذف هر گونه نیروی سیاسی غیر وابسته به حاکمیت که بتواند در راستای جنبش همگانی حرکت کند، انجام گرفت.

روز دوشنبه، دوم آذر ۱۳۷۷، روزنامه‌های صبح تهران خبر از قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری همسر وی در منزل‌شان دادند. دو روز قبل از انتشار این خبر و در روز سی‌ام آبان ماه ۱۳۷۷ داریوش فروهر، وزیر کار دولت موقت در کنار همسرش پروانه، در منزل شخصی‌شان واقع در خیابان هدایت، با ضربات متعدد کارد کشته شده بودند. فروهر و همسرش بنیان‌گذار حزب ملت ایران و از منتقدان جمهوری اسلامی بودند. همان روز که این خبر هولناک منتشر شد اداره کل امنیتی وزارت کشور اطلاعیه‌ای صادر کرد که در آن آمده بود: «با کمال تاسف، داریوش فروهر و همسرش در منزل مسکونی خود در خیابان هدایت تهران به وسیله افراد ناشناسی بر اثر اصابت ضربات کارد به قتل

رسیدند. ماموران انتظامی بعد از ظهر دیروز به محض اطلاع از حادثه در محل قتل حضور یافتند و تحقیقات خود را به منظور شناسایی عامل یا عاملان قتل شروع کردند. تحقیقات اولیه نشان می‌دهد چندین ساعت از زمان وقوع قتل گذشته بود. بررسی‌های وسیعی برای شناسایی قاتل یا قاتلان شروع شده که نتایج آن متعاقباً به اطلاع مردم عزیز کشورمان خواهد رسید.» (۲)

هنوز روشن نبود که این قتل‌ها ادامه داشته و بحرانی بزرگی را سبب خواهد شد. پنجم آذر ماه، خبر رسید که پیکر بی‌جان دکتر مجید شریف، از نویسندگان ماهنامه ایران فردا و عضو دفتر تدوین مجموعه آثار دکتر علی شریعتی نیز پیدا شده است. (۳)

مجدید شریف که از اعضای جدا شده سازمان مجاهدین خلق محسوب می‌شد، از چند سال قبل از سوئد به ایران بازگشته و با نیروهای ملی - مذهبی همکاری می‌کرد. پیش از آن نیز پیروز دوانی از چهره‌های چپ منتقد از سوم شهریور ۱۳۷۷ ناپدید گردید و پس از آن نیز هرگز پیدا نشد. با انتشار اخبار مربوط به قتل فروهرها و مجید شریف نام پیروز دوانی نیز در کنار این ماجرا قرار گرفته بود. البته مراکز رسمی درباره سرنوشت او هیچ‌گونه اظهار نظری نکردند.

آن روزها خاتمی در دیدار با وزیر، معاونان، مدیران و رئیس‌ان ادارات وزارت اطلاعات در سخنانی گفت: «به هیچ‌کس اجازه قانون‌شکنی و رفتارهای دون‌شان ملت متمدن ایران را نمی‌دهیم.» خاتمی تصریح کرد: «سیاست‌های ما روشن است و حساب و کتاب دارد و کشور هم دارای رهبر است و رئیس جمهوری و نهادهای کشور هم هر کدام در جای خود مسئولیت‌هایشان را انجام می‌دهند. از امتیازات این دولت هم این است که مردم را کاملاً محرم خود می‌داند و چیزی ندارد که از آنان پوشیده نگه دارد و بحمدالله با حفظ اصول و موازین و تکیه بر سیاست تنش‌زدایی در جهان و منطقه توفیق‌های بزرگی داشته‌ایم.» گفته می‌شود که در این دیدار، سعید امامی یکی از معاونان وزارت اطلاعات نیز که بعدها متهم ماجرا شد حضور داشته است. (۴)

ششم آذر ماه، در حالی که خبر رسید پزشکی قانونی علت مرگ دکتر مجید شریف را ایست قلبی اعلام کرده است، یکی از روزنامه‌های صبح خبر از چند دستگیری در ارتباط با قتل فروهرها نیز منتشر کرد. این روزنامه نوشته بود: «گفته می‌شود چند نفری که در ارتباط با قتل داریوش فروهر و همسرش دستگیر شده‌اند از نزدیکان و افرادی بوده‌اند که به خانه وی رفت‌وآمد داشته‌اند.» (۵)

خبرسازی روزنامه‌های وابسته به محافظه‌کاران کاملاً هماهنگ با کیهان بود.

روز بعد که مراسم بزرگداشتی در مسجد فخرالدوله برای داریوش و پروانه فروهر برگزار شده بود، حسن یوسفی اشکوری طی سخنانی خواستار آزادی این دستگیرشدگان نیز شد. در آن زمان کمتر کسی بود که تحلیل‌های تریبون‌های محافظه‌کار مبنی بر درون‌گروهي بودن قتل فروهرها یا دست داشتن عوامل خارجی در آن را بپذیرد.

مراسم یادبود فروهرها که با حضور هزاران نفر تشکیل شد به مراسم اعتراض تبدیل گردید. اعتراض‌های شرکت‌کنندگان مراسم البته خوشایند حاکمیت نبود. چنانچه هفته‌نامه شلمچه در گزارشی با عنوان «بزن و بلوک در تشییع جنازه فروهرها» و در پایان گزارشی تمسخرآمیز نوشت: «شهید لفظی بود که در این مراسم بارها تکرار شد و آن‌ها با سر دادن شعارهایی سعی داشتند قضیه را به نظام ارتباط دهند.» (۶)

در همان روزها، اطلاعیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در محکومیت قتل فروهرها منتشر شد. در این اطلاعیه آنچه اهمیت داشت، فراز پایانی آن مبنی بر اصلاحات ساختاری در وزارت اطلاعات بود. فراموش نکنیم که اعضای ارشد سازمان مجاهدین انقلاب که خود از بیان‌گذاران وزارت اطلاعات بودند اخبار دقیق‌تری از ماجرا داشتند.

در حالی که فضای سیاسی کشور از رویداد پیش آمده ملتهب بود ناگهان خبر رسید که محمد مختاری، شاعر و عضو کانون نویسندگان ایران نیز ناپدید شده است. مختاری از روز پنج‌شنبه، ۱۲ آذرماه از منزل خارج شده و بازنگشته بود. نوزدهم آذرماه در حالی که چند روز از ناپدید شدن مختاری می‌گذشت، روزنامه‌ها نامه همسر مختاری خطاب به رئیس‌جمهور را منتشر کردند که در آن ضمن ابراز نگرانی از ناپدید شدن همسرش، خواستار کمک شده بود. لیکن دو روز بعد خبر رسید که پیکر بی‌جان محمد مختاری نیز کشف شده است. نکته عجیب آن بود که به گفته خانواده مختاری، جسد او حتی پیش از آن‌که به خاتمی نامه‌ای بنویسند، کشف می‌شود لیکن از پزشکی قانونی به آن‌ها پاسخی داده نمی‌شده است.

سیاوش مختاری فرزند بزرگ محمد مختاری در این‌باره گفته بود: «در پی آغاز تجسس، بارها به پزشکی قانونی رفتم، اما هر بار با جواب منفی روبه‌رو شدم، تا این‌که روز چهارشنبه در حالی که به ریاست‌جمهوری مراجعه کردم و جوابی نشنیدم، به‌همراه یکی از دوستان باردیگر به پزشکی قانونی مراجعه کردم. در آنجا با پافشاری ما یکی از افراد مسئول در پزشکی قانونی گفت: «جسد او در پزشکی قانونی است و من با اصرار موفق به دیدن جسد شدم.» پسر مختاری تاکید داشت: «به‌گفته همان فرد، جسد پدرم از روز جمعه (۹/۱۳) تا چهارشنبه (۹/۱۸) که ما بارها به آنجا مراجعه کردیم در پزشکی قانونی بوده، ولی کسی به ما نگفته است.» (۷)

روز شنبه، در حالی که خبر مرگ مختاری منتشر شده بود، خبر ناپدید شدن محمدجعفر پوینده، مترجم و دیگر عضو کانون نویسندگان ایران نیز اعلام شد. همسر پوینده نیز نامه‌ای به رئیس‌جمهور نوشت و خواستار کمک به خانواده خود شد. محمدجعفر پوینده که به‌دلیل ترجمه متن اعلامیه حقوق بشر و بیش از ۱۴ کتاب در زمینه مسائل ادبیات و جهان شناخته شده بود، از روز ۱۹ آذر ماه ناپدید شد و چهار روز بعد پیکرش در بیابان‌های شهریار و در حالی که آثار خفگی با طناب بر گردنش دیده می‌شد، کشف شد. کشتار مخالفان و نویسندگان ایرانی موجی از نگرانی در کشور

را برانگیخت. حادثه آن‌چنان تکان‌دهنده بود که وحشتی بزرگ بر جامعه فرهنگی کشور مستولی شد.

روز سه‌شنبه، ۲۴ آذر ماه ۱۳۷۷، اظهارات علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران در جمع روحانیون و مبلغان اسلامی منتشر شد که در آن تاکید کرده بود استکبار با واسطه یا بی‌واسطه به جنایاتی نظیر قتل‌های اخیر دست می‌زند. او وزارت کشور، وزارت اطلاعات و دستگاه قضایی را به پیگیری این مسئله فراخواند و تاکید کرد: «قتل شهروندان، هرکسی که باشد، جنایتی است بر خلاف امنیت ملی. همچنان‌که قبلاً نیز به دستگاه‌های دولتی از جمله وزارت کشور، وزارت اطلاعات و دستگاه قضایی گفته شده است، این دستگاه‌ها باید به‌طور جدی، قتل‌های یک ماه اخیر را پیگیری کنند و تردیدی نیست که در این پیگیری، دخالت مستقیم یا غیرمستقیم دشمن در این حوادث آشکار خواهد شد.» (۸)

پس از آن محافل وابسته به حاکمیت کوشیدند تا نظر رهبرشان ایران را اثبات کنند. انحراف در پرونده حتی پس از کشف دست داشتن وزارت اطلاعات در این قتل‌ها نیز ادامه یافت و کسانی که مسئول رسیدگی به پرونده بودند تلاش کردند که وابستگی اعضای دستگیر شده وزارت اطلاعات به خارج را اثبات کنند و در این راه از هیچ کاری فروگذار نکردند.

همان روز اطلاعیه دفتر رئیس جمهوری (محمد خاتمی) نیز منتشر شد که در آن آمده بود: «میهن عزیز، ملت سرافراز و دولت خدمتگزار این روزها شاهد جنایات دهشت‌انگیزی می‌باشند که نه تنها جان شهروندان، بلکه حیثیت و اقتدار نظام جمهوری اسلامی ایران را هدف گرفته است جریان قتل‌های نفرت‌انگیز اخیر که نگرانی عمیق هموطنان عزیز را به دنبال داشته است، دغدغه اصلی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و مهم‌ترین اشتغال ایشان در روزهای گذشته بوده است و برای شناسایی و ریشه‌کن کردن این جنایات سازمان‌یافته، اقدامات متعددی صورت پذیرفته است که از جمله به تشکیل هیات ویژه قضایی-امنیتی از سوی ایشان می‌توان اشاره کرد که با تایید و تاکید جدی مقام معظم رهبری بر پیگیری امر، این هیات با جدیت در حال فعالیت می‌باشد و امید است با همکاری و هماهنگی کلیه نیروهای امنیتی و انتظامی، این هیات به‌زودی نتیجه این اقدامات را به اطلاع ملت شریف ایران برساند.» (۹)

به این ترتیب، مشخص شد که هیاتی بلندپایه برای پیگیری این ماجرا تشکیل شده است. چند روز بعد نیز اعلام شد که اعضای این هیات؛ علی یونسی، رئیس وقت سازمان قضایی نیروهای مسلح، سرمدی، معاون وزیر اطلاعات و علی ربیعی، مسئول اجرایی دبیرخانه شورای امنیت ملی هستند. (روزنامه صبح امروز - بیست و ششم دی ۱۳۷۷) پس از آن اخباری از دستگیری برخی افراد مظنون توسط قوه قضاییه منتشر شد که چندان جدی تلقی نگردید. (۱۰)

چند روز بعد نیز اولین گزارش رسمی کمیته پیگیری قتل‌ها منتشر شد. یک عضو کمیته ویژه بررسی قتل‌های مشکوک تاکید داشت: «فعالیت این کمیته تا شناسایی و دستگیری فرد یا افرادی که در جریان قتل‌های اخیر دست داشته‌اند، ادامه خواهد داشت.» این مقام مسئول در گفت‌وگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی افزود: «اقدامات این کمیته که به دستور رئیس جمهوری تشکیل شده است در صورت دستیابی به نتایج قابل توجه از طریق رسانه‌های ارتباط جمعی به اطلاع عموم مردم خواهد رسید.» او نسبت به تلاش‌هایی که بعضاً در قالب اطلاعیه‌های مجعول برای انحراف افکار عمومی از بستر سالم آن صورت می‌گیرد هشدار داد و گفت: «این تحرکات مشکوک از مجرای انتساب قتل‌ها به گروه‌های ناشناخته و تحریک و تهییج افکار عمومی و اخلال در مسیر راهیابی به حقیقت فعال شده‌اند.» (روزنامه همشهری - سی‌ام آذر ۱۳۷۷) اشاره این عضو کمیته تحقیق به اطلاعیه مبهمی با امضای «فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب» بود که مسئولیت قتل روشنفکران و منتقدان سیاسی را بر عهده گرفت بودند.

عوامل خودسر در میان سربازان گمنام

در حالی که کمیته تحقیق قتل‌های زنجیره‌ای هنوز به نتیجه نرسیده بود، مطبوعات تحلیل‌های متفاوتی ارائه می‌کردند. در این میان انتشار روزنامه روزنامه سلام، فضای تحلیلی افکار عمومی را تغییر داد و نگاه‌ها به عوامل داخل حکومت معطوف گردید.

در حالی که نگاه برخی مطبوعات به داخل ایران بود، روزنامه‌های محافظه‌کار چیز دیگری را تبلیغ می‌کردند. برای نمونه روزنامه جمهوری اسلامی طی یادداشتی نوشت: «هدف قتل‌های اخیر که توسط «سیا» سازمان‌دهی شده، احیای کانون نویسندگان از طریق جو تبلیغاتی و مظلوم‌نمایی سران این جمعیت می‌باشد تا بتوانند با گرفتن مجوز فعالیت مجدد، از این کانون به‌عنوان اهرم بزرگ فرهنگی غرب در این کشور استفاده کنند.» (۱۱)

از طرفی روزنامه کیهان نیز طی یادداشتی نوشت: «آن‌ها که در سال‌های اخیر، وکیل مدافع آمریکا و اسرائیل شده‌اند، دیگر حاضر نیستند با اظهارات‌شان بر دامن کبرپایی دشمنان انقلاب گردی بنشینند، به همان سرعت که از آمریکا و اسرائیل رفع اتهام می‌کنند، برخی از دستگاه‌های دولتی را تلویحا شریک جرم می‌خوانند.» (۲۴ آذر ۱۳۷۷) اشاره کیهان به اتهاماتی بود که آرام‌آرام به‌سوی وزارت اطلاعات نشانه گرفته می‌شد.

چند روز بعد روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله‌ای با عنوان «خشونت بهانه است!» نوشت: «برخی شواهد و قرائن موجود نشان می‌دهد که طراحان این صحنه‌های شوم، با احساس شادمانی از اینکه ظاهراً در مراحل اولیه عملیات خود به موفقیت‌هایی دست یافته‌اند، تدریجا با

گستاخی بیش‌تری، به مراحل پیشرفته طرح خود می‌اندیشند و دیگر از بیان این نکته ابایی ندارند که حتی دستگاه امنیتی کشور را با زخم زبان و تبلیغات خود زیر سؤال ببرند و آن را به ناکفایتی و ناتوانی متهم سازند. در واقع، خشونت، بهانه خوبی شده تا از این طریق سربازان گمنام و جان برکف در قلمرو امنیتی کشور، در معرض حملات و قیحانه‌ای قرار گیرند و در پیگیری حوادث اخیر به سهل انگاری، سوء مدیریت، ناتوانی و بی کفایتی متهم شوند. توطئه ای در کار است که ساختار امنیتی کشور را مستقیماً هدف قرار داده و سعی دارد آن را از حالت فعال خارج سازد و در موضع انفعالی قرار دهد.» (۱۲)

اما آن‌ها که با وضع امنیتی سال‌های قبل آشنایی داشتند، حدس‌های دقیقی مبنی بر این که حادثه از کجا سرچشمه گرفته است، می‌زدند. اواخر آذرماه روزنامه کاروکارگر که علی ربیعی (از اعضای کمیته تحقیق) مدیر مسئول آن بود، طی یادداشتی با نام مستعار «صالح» نوشت: «نمی‌توان دامنه تحلیل را ساده‌انگارانه به مشتی جاسوس خارجی و فلان گروهک ورشکسته منتسب کرد. بلکه سرانگشتان توطئه مرموز و پیچیده یاد شده را می‌توان در چندین لایه فراتر از تحلیل‌های فوق‌الذکر مشاهده و تبیین کرد. وجود برخی حوادث به‌وجود آمده پس از دوم خرداد، برخی باورهای غلط و مبتنی بر خشونت، زمینه ساز حوادث اخیر با چند واسطه شده است. (۱۳) درباره واکنش‌های متفاوت مطبوعات شاید همین اندازه نیز گوناگونی دیدگاه‌ها را نشان دهد. اواخر آذر، معاون وزیر کشور، مصطفی تاجزاده طی سخنان مهمی به هویت عاملان قتل‌ها اشاره کرد. او گفت: «مشخص است عاملان این جنایت کسانی نیستند که از خارج آمده باشند. بلکه تعدادی ایرانی هستند که هنوز از وضعیت آنان اطلاع کافی در دست نیست.» (۱۴)

این اشاراتی که گاه توسط اعضای دولت اعلام می‌شد تحلیل مطبوعات را بیش از پیش تقویت کرد. روزنامه سلام طی یادداشتی با عنوان «فتنه را ریشه یابی کنید» نوشت: «هر کس که دلی برای انقلاب و نظام سوزانده باشد، نمی‌تواند تصور کند که افرادی در درون قدرت به مرحله‌ای از انحراف و ضلالت رسیده باشند که انجام جنایاتی از این نوع را مشروع بدانند و بپندارند با چنین جنایات و ظلم‌هایی می‌توان به اسلام و نظام خدمت و آن را تقویت کرد. ولی متأسفانه علی‌رغم همه تلخی آن، اطلاعات موثق حاکی از آن است که کج اندیشانی در داخل کشور و تلخ‌تر آن‌که از بین کسانی که باید تامین‌کننده امنیت کشور باشند، در این جنایات دست داشته‌اند.» (۱۵)

چند ساعت پس از آن که یادداشت تکان‌دهنده روزنامه سلام منتشر شد و در اختیار خوانندگان قرار گرفت، اطلاعیه تاریخی وزارت اطلاعات نیز انتشار یافت. در بخشی از این اطلاعیه آمده است: «وقوع قتل‌های نفرت‌انگیز اخیر در تهران، نشان از فتنه‌ای دامنگیر و تهدیدی برای امنیت ملی داشته است. وزارت اطلاعات بنابه وظیفه قانونی و به دنبال دستورات صریح مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهوری، کشف و ریشه‌کنی این پدیده شوم را در اولویت کاری خود قرار داد و با

همکاری کمیته ویژه تحقیق رئیس جمهوری، موفق گردید شبکه مزبور را شناسایی، دستگیر و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار دهد و با کمال تأسف معدودی از همکاران مسئولیت ناشناس، کجاندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایت‌کارانه زده‌اند در میان آن‌ها وجود دارند...» (۱۶)

چنانچه در متن این اطلاعیه دقت کنیم مشخص می‌شود که تنظیم اطلاعیه به گونه‌ای است که حتی وابستگی عوامل خودسر وزارت اطلاعات به بیگانگان تأیید نشده و در آن تأکید می‌شود که این افراد «بی‌شک آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال جنایت‌کارانه زده‌اند.» این نکته که هیچ‌گاه اثبات نشد که قاتلان قتل‌های زنجیره‌ای وابستگی به عوامل بیگانه داشته‌اند بزرگ‌ترین بحران تاریخی جمهوری اسلامی را رقم زده است. بخشی از محافظه‌کاران صریحاً از اقدامات این تیم آدم‌کشی حمایت کردند و مشخص شد که چنین رویکردی اتفاقاً خودسرانه هم نبوده است. اما اهمیت این ماجرا صرفاً در قتل مخالفان جمهوری اسلامی نیست. چرا که پیش از آن نیز بارها و به‌صورتی علنی، گروه‌گروه از مخالفان حکومت ایران اعدام شده بودند و اتفاقاً هر دو جناح اصلاح‌طلب و اصول‌گرا، هر دو در همه این جنایات حاکمیت به‌طور مستقیم نقش داشتند به‌خصوص کشتارهای دهه شصت.

اهمیت این ماجرا در مخفیانه انجام شدن آن بود و افشای آن حاکمیت را دچار بحرانی تاریخی کرد. این شفافیت منجر به ریزش بی‌سابقه هواداران ایدئولوژیک حکومت از یک طرف و افشای چهره پنهان شده آن‌ها در زیر تبلیغات دروغین و شعارها بلند عدالت‌خواهی و معنویت‌گرایی شد. دیگر روشن شده بود که شعارهای تکراری چه اندازه بی‌مسما است و دیگر این‌که جمهوری اسلامی ایران برخلاف گذشته، دیگر توان پیگیری علنی پروژه‌های «مخالف‌کشی» را ندارد. این ماجرا چنان در کل حاکمیت زلزله افکند که عاملان یا حامیان حوادث گذشته را نیز مجبور به اعلام برائت کرد.

ماجرای کشف عاملان جنایت قتل‌های زنجیره‌ای و سپس صدور اطلاعیه تاریخی وزارت اطلاعات را بعدها علی‌ریبی به‌صورتی سربسته توضیح داد. او در این باره می‌گوید: «ما به افراد عمده این گروه یعنی عالی‌خانی و اسلامی، بدون تردید شک داشتیم و حدس قوی می‌زدیم که قتل‌ها کار آن‌ها است. لذا یک برنامه‌ای در جلسه‌ای ریخته شد که من یقین داشتم که به گوش اسلامی می‌رسد. در آن جلسه گفتیم که قرار است در چند روز آینده این افراد دستگیر شوند و اتفاقاً با آقای یونسی نیز هم‌نظر بودیم.

بحث بازداشت، به ضعیف‌ترین حلقه این گروه فشار وارد کرد و به نظر من موسوی حلقه ضعیف آن‌ها بود. این‌ها می‌خواستند مسئله را سریع‌تر بگویند که بله این کار را که کردیم تشکیلاتی بود و این، آن‌ها را شکست. ساعت حدود ۱۲ شب بود که بنده در منزل بودم و کسی زنگ زد و گفتند که با شما کار دارند. رفتم دم در دیدم که بله! یکی از همین متهمان به در منزل آمده است. با وی

قرار گذاشتیم که فردا به اداره بیاید و بعد با هم صحبت کنیم. او صبح به اداره آمد و ماجرای قتل‌ها را به من گفت. حدود سه ساعت از ۹ صبح تا یک بعد از ظهر بخشی از این مسائل را این فرد گفت. من همانجا به آقای خاتمی تلفن زدم که به نظر من قصه روشن و باز شده است. حداقل این است که بخش‌های عمده‌ای از حدسیات ما درست بوده و می‌توان آن را پیگیری قضایی کرد.» (۱۷) روز جمعه، ۱۸ دی ماه ۱۳۷۷، سیدعلی خامنه‌ای، نماز جمعه تهران را اقامه کرده و درباره این قتل‌ها نیز سخن گفتند. او از قتل‌ها به عنوان «حوادثی زشت، نفرت آور و حقیقتاً درخور محکومیت» یاد کرده و گفت: «این قتل‌ها، جنایاتی غیرقانونی بود که با روش‌های بسیار بد انجام شد... وزارت اطلاعات یک تجربه سخت را از سر گذراند و نقطه ضعفی را که در پیکره‌اش وجود داشت، صادقانه به اطلاع مردم رساند و به نظر من شجاعت برادران وزارت اطلاعات در بیان این حقیقت قابل تحسین است.»

خامنه‌ای، داریوش فروهر را یک دشمن بی‌ضرر و بی‌خطر توصیف کرده و گفت: «مرحوم فروهر در قبل از انقلاب دوست ما و در اول انقلاب نیز همکار ما بود، اما بعد از پدید آمدن فتنه‌های سال ۱۳۶۰، دشمن ما شد، اما دشمنی او و همسرش بی‌ضرر و بی‌خطر بود، آن‌ها هیچ ضرری نداشتند و به هیچ جایی هم وابسته نبودند. آن‌ها یک حزبی داشتند که سال‌های متمادی با عناصری بسیار معدود کار می‌کردند. این‌گونه دشمنی‌ها در داخل کشور وجود دارد و کاملاً هم بی‌خطر است. آن‌ها مرتب علیه نظام اطلاعاتی می‌دادند، اما مردم تحت تاثیر و نفوذ فروهر نبودند و کسی هم او را نمی‌شناخت و انصافاً فروهر و همسرش نانجیب نبودند، بنابراین چگونه می‌توان باور کرد کسانی که فروهر را کشته‌اند دوست نظام هستند یا برای نظام کار می‌کنند؟»

آیت‌الله خامنه‌ای در این سخنرانی خود، هم‌چنین نویسندگان به قتل رسیده در حوادث مزبور تاکید کرده و گفت: «این افراد در داخل کشور معروف و جزو روشنفکران درجه یک نبودند و مردم از کتاب‌ها و نوشته‌ها و آثار فکری آن‌ها خبری ندارند، بنابراین چگونه ممکن است دستی که آن‌ها را به قتل رسانده است، تابع نمایشنامه از پیش طراحی شده ای نباشد، آشنایی بنده با مسائل گوناگون و جریان‌ات سیاسی اجازه نمی‌دهد که باور کنم این قتل‌ها را عناصری انجام دادند که با نظام مسئله‌ای ندارند و نمی‌خواسته‌اند، علیه آن کار کنند.» (۱۸)

فدائیان اسلام ناب محمدی

بعد از انتشار خبر قتل مخالفان حکومت ایران در رسانه‌ها و بحران بزرگ پس از آن، گروه موسوم به «فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب» که پیش از آن مسئولیت حمله به جهانگردان آمریکایی

را بر عهده گرفته بود با صدور اطلاعیه‌ای جدید، مسئولیت قتل‌ها را نیز بر عهده گرفت. متن این اطلاعیه که تاریخ ۷۷/۱۰/۱۴ و شماره (۱۰۳/ع/۱) را بر خود داشت، چنین بود:

«بسم رب الشهداء و الصديقين؛ ملت شهید پرور ایران توجه فرمایید: به دنبال عملیات اخیر فرزندان دلیر و غیرتمند شما، بوق‌های دروغ‌پرداز استکباری و مطبوعات منحرف داخلی - در اقدامی هماهنگ - با تحریک افکار عمومی و ایجاد فضای ناامنی و تشویش، سعی کردند از فدائیان مخلص انقلاب چهره‌ای خشن و بی منطق ترسیم نمایند. برای آرامش امت حزب‌الله می‌گوییم که زبانه‌های خشم مقدس جان برکفان دلاور ما فقط متوجه غرب باوران منحرف است که سودای استحاله نظام را دارند. ما مدافع حکومتیم، نه مروج خشونت. ما عاملین مهاریم نه گروه فشار و مصداق عینی «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» خواهیم ماند. باید اعلام کنیم که فدائیان اسلام ناب محمدی(ص) ساختاری سازمان یافته دارد که کلیه ماموریت هایش تحت ضوابط تشکیلاتی است؛ این گروه با تلاشی پیگیر، برای هر یک از عناصر خود فروخته و منافقی که عرصه فرهنگ و اندیشه را جولانگاه عقده گشایی و هتاک‌های بی‌حد و مرز خود به اصول متقن نظام ولایی کرده‌اند، پرونده‌ای تشکیل داده است و در عملیات اخیر نیز، واحد قضائی این گروه - با سه نفر قاضی عادل و خبره - بعد از محاکمه غیابی، معدومین را مفسد فی الارض تشخیص داده و محکوم به اعدام کردند و نوع اجرای حکم را- با عنایت به بازتاب مطلوب - تعیین نمودند. ما معتقدیم اگر این محاکمات به دور از مصلحت اندیشی و فشارهای سیاسی در محاکم معمول قضائی انجام می‌گرفت، باز به همین نتیجه ختم می‌شد و فدائیان اسلام فقط روند کار را تسریع نمودند.

ما تمامی راه‌های مسالمت‌آمیز را آزمودیم، اما جو فشار و سیاست‌های مزورانه منافقین مدرنی که قانون‌گرایی، توسعه سیاسی و گفت‌وگوی تمدن‌ها را ابزار رابطه با صهیونیسم بین‌الملل و دستاویز حمایت از روشنفکرانهای لیبرال و ملی‌گرایان مرتجع دانشگاهی و ... کرده‌اند؛ راهی جز این باقی نگذاشت. هر چند عملکرد، سخنرانی و شعارهای ضداسلام و وابستگان معدومین در میتینگ‌های سیاسی مجالس به اصطلاح ترحیم، بهترین دلیل بر حقانیت این عملیات و ابعاد بزرگ این تهاجم مرموز است. می‌بینید که بیداد می‌کنند و داد می‌خواهند، مگر می‌شود در حریم امن حاکمیت الله شعار مرگ بر استبداد سر دهند و حکومت عدل الهی را، فاشیستی بخوانند و ما خاموش باشیم، دل‌هایمان خون است و دست‌هایمان مشت. ما از خیل عافیت خواهان نیستیم، ما لاله‌های سرخ شهادتیم... فدائیان اسلام ناب محمدی(ص) مصطفی نواب.» (۱۹)

چند روز بعد و در اواخر دی‌ماه، پس از انتشار رسمی خبر نقش وزارت اطلاعات در برنامه‌ریزی قتل‌ها، اطلاعیه دیگری از سوی گروه «فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب» منتشر شد که در آن تهدید شده بود انتقامی سخت خواهند گرفت. در اطلاعیه این گروه آمده بود: «در حالی که معاندین مفسد و منافقین هزار چهره، حکومت الهی و اسلام ناب محمدی(ص) را عرصه ترکتازی

وحشیانه خود کرده‌اند و در کمال آزادی به غارت و چپاول دستاوردهای بیست سال جانفشانی و پایمال کردن مکتب ایثار و شهادت مشغولند؛ برادران رنج کشیده و دوستان مخلص دستگیر می‌شوند، که تنها جرم‌شان جهاد با زمزمه‌های شوم ضد ولایت و تلاش برای نابودی و اضمحلال آن‌هاست. آنان که اعدام چند جرثومه فساد را در بوق و کرنا کرده و از آن یک مسئله امنیتی و فراملی ساختند؛ انگیزه‌ای جز تحکیم جو فشار و تحدید بیشتر دلبستگان حق و حقیقت، نداشته‌اند و ندارند.

وقتی در مدنیت نوین - با کمال وقاحت - درج فرمایشات آسمانی امام‌را حل(ره) را، در یک نشریه، جرم می‌دانند و آن را می‌بندند، البته که باید مجازات ما بسی سنگین باشد. ما از همان ابتدا می‌دانستیم که در جامعه به اصطلاح مدنی، جایی برای محبان روح‌الله(ره) نبوده و نیست، اگر مسئولیت مهم ما حفاظت از پروانه‌های نهضت آزادی است، البته که مسئولیت ناشناس و خودسریم، ما را له کنید که مردان فکه و شلمچه و مجنون را جز به عشق شهادت نیافریدند.

کوتاه و صریح می‌گوییم، فدائیان اسلام ناب محمدی(ص) سبزتر از آن است که عده‌ای کج اندیش، شاخه‌های بلندش را بشکنند و این شجره طیبه را بسوزانند؛ ما ریشه در خاک ولایت داریم و اگر صد بار هم بمیریم، بارورتر می‌روئیم و استوارتر می‌ایستیم. آنان که فرزندان خمینی(ره) را فدای معارضان پست فطرت و ناپاکان خدانشناس می‌کنند، بدانند که تاوان سنگینی خواهند پرداخت و مزه تلخ و دردناک انتقام را خواهند چشید و فدائیان اسلام ناب محمدی(ص) دیگر مدارا نخواهند کرد و این بار - با تمام توان - مصمم‌اند سرچشمه اصلی این فتنه پلید و این نفاق دامن گیر را بخشکانند. (وبشر المنافقین بان لهم عذاباً الیما، «۲۰»)

نکته مهم در این دو متن، حمایت از گروه‌های اسلامی شناخته‌شده مانند انصار حزب‌الله. در متن دوم، نویسندگان به روشنی به حمایت از نشریه تعطیل شده شلمچه پرداختند که به اتهام توهین به آیت‌الله خویی توقیف شده بود. شلمچه در نوشته‌ای به جمله آیت‌الله خمینی علیه آیت‌الله خویی اشاره کرد که «پرونده آن آقای محترم از ساواک بیرون آمد.» این جمله اهانت به مرجع تقلید تلقی شده و منجر به توقیف شلمچه شد. نکته دیگر در این اطلاعیه‌ها تاکید بر سازمان‌یافته بودن گروه مزبور و حضور سه قاضی عادل در میان آن‌ها و صدور حکم توسط آن‌ها است. بعدها متهمان قتل‌ها در دادگاه بارها بر این مسئله تاکید کردند و یادآوری نمودند که عمل آن‌ها بدون هماهنگی و صدور حکم از مراجع بالاتر انجام نشده است.

حمایت روح‌الله حسینیان از قاتلان

بیست و دوم دی‌ماه ۱۳۷۷ در حالی که یک هفته از انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات می‌گذشت، حجت الاسلام روح‌الله حسینیان، که زمانی از اعضای جمعیت دفاع از ارزش‌های ری شهری محسوب می‌شد، طی گفت‌وگویی با کیهان، متهمان دستگیر شده در وزارت اطلاعات را به جریان هوادار خاتمی در وزارت اطلاعات نسبت داد. شبِ همانروز صداوسیما، حسینیان را به برنامه «چراغ» دعوت کرد و او در آنجا نیز همان سخنان را تکرار کرد.

حسینیان در این برنامه گفت: «مقتولان نیز از مخالفان نظام بودند بطوریکه بعضی از آنها حتی مرتد بودند و عده ای دیگر ناصبی بوده و نسبت به ائمه اطهار(ع) جسارت می‌کردند.» وی در ادامه با تأکید بر این مطلب که در پی ارائه یک تحلیل واقع‌بینانه از موضوع است به بیان سه احتمال درباره ماجرای قتل‌ها پرداخت: (یا قاتلان می‌خواسته‌اند رابطه ضد انقلاب و اصلاح‌طلبان را از بین ببرند یا این‌که به دنبال تسخیر وزارت اطلاعات توسط گروه‌های چپ(اصلاح‌طلبان) بوده‌اند و یا این‌که «سازمان‌های جاسوسی از نارضایتی نیروهای مرتکب قتل مطلع شده و توسط چپ‌های استحاله یافته» این سناریو را طراحی کرده باشند.

ناطق نوری، رئیس مجلس وقت نیز در جلسه‌ای با روحانیت مبارز شرق تهران تأکید کرد که افرادی به‌عنوان دگراندیش در وزارت اطلاعات نفوذ کرده و به دنبال تسویه حساب بودند.

روز بیست‌وسوم دی‌ماه ۱۳۷۷، خبر رسید که رئیس جمهور با اعضای کمیته تحقیق قتل‌های مشکوک دیدار کرده و پس از آن اطلاعیه‌ای از طرف این کمیته منتشر شده است. در این اطلاعیه که اولین اطلاعیه کمیته مزبور محسوب شد آمده بود: «به اطلاع می‌رساند: ۱- تعدادی از عناصر موثر در سطح اول عملیاتی باند مورد نظر تاکنون بازداشت و تحت بازجویی قرار گرفته‌اند. ۲- تعدادی دیگر، پس از شناسایی مستند و مستدرک، در حال حاضر تحت کنترل اطلاعاتی قرار دارند. ۳- طراحان و عاملین فاز عملیاتی و اقدام، شناسایی شده‌اند. ۴- پس از کشف و شناسایی طراحان و قاتلین، تحقیقات وسیعی برای شناسایی سرخ‌های بیرونی و مسبب اصلی قتل‌های مشکوک انجام گرفته است. ۵- به اطلاع هم‌میهنان و امت آگاه می‌رساند، اطلاعات فراوانی در خصوص این جریان در پی تحقیقات انجام شده بدست آمده است. اما با توجه به این‌که مطرح کردن و افشای این اطلاعات می‌تواند به روند و نتیجه تحقیقات جاری لطمه وارد کند، فعلاً از ارائه بخشی از آن معذوریم اما ان‌شاءالله به محض حصول شرایط مساعد و نتیجه نهایی، این اطلاعات را عرضه خواهیم کرد. ۶- بدنبال تحقیقات به نتیجه رسیده تاکنون ۱۰ نفر بازداشت شده و یا مورد بازجویی قرار گرفتند.»

این کمیته تاکید کرده بود: «ایجاد اختلال در ثبات و آرامش فکری و طمانینه مورد نیاز در این شرایط حساس و مهم از ناحیه هر شخص و گروه و جناحی که صورت پذیرد نشانگر این واقعیت است که اخلاک‌گر از کشف حقیقت و حصول نتیجه قطعی نگران بوده و خود را متضرر می‌داند.» (۲۱)

سرآغاز انحراف در پرونده قتل‌ها

این پرونده از اواخر دی‌ماه ۱۳۷۷، بالاخره به سازمان قضائی نیروهای مسلح که ریاست آنرا محمد نیازی بر عهده داشت، واگذار شد. او نیز در اولین گفت‌وگوی خود خبر داد که در این پرونده تنها به چهار فقره قتل مربوط به داریوش فروهر و همسرش، محمد مختاری و محمدجعفرپوینده رسیدگی خواهد شد. پیش از آن روزنامه سلام طی مقاله‌ای که در اوایل آذرماه منتشر کرد، خبر داد که این جنایت‌کاران بیش از هفتاد قتل مرتکب شده‌اند. (۲۲)

محمد نیازی، دادستان نظامی تهران در همان گفت‌وگوی مطبوعاتی خود تاکید کرد: «تا کنون هیچ یک از متهمان ادعا نکرده‌اند که برای ارتکاب این قتل‌ها مجوز و حکم شرعی داشته‌اند و در این زمینه هیچ حکم شرعی و قضائی صادر نشده است چرا که در حکومت اسلامی که اسلام حاکمیت دارد و ولی فقیه مبسوط‌الید است، هیچ کس نمی‌تواند حکمی خارج از سیستم قضائی و شرع و قانون صادر کند.» نیازی در خصوص اهداف متهمان از ارتکاب این جنایات نیز گفت: «متهمان این پرونده ادعاهایی در مورد مقتولان پرونده دارند که مورد قبول این دادسرا نیست و متهمان طبقاً از خودشان دفاع خواهند کرد.» او ادامه داد: «متهمان باید ادعاهای خود را بر اساس قانون ۲۲۶ مجازات اسلامی در یک دادگاه صالح مطرح کرده و آن را به اثبات برسانند.»

اما نیازی نگفت که متهمان چه ادعاهایی درباره مقتولان دارند، لیکن سخنان حسینیان که چند روز قبل منتشر شد مشخص می‌کرد که ادعای متهمان هم همانست. لیکن نیازی مشخص نمی‌کرد که اگر متهمان نسبت به مقتولان چنین ادعاهایی دارند، لابد باید حکمی نیز در این زمینه گرفته باشند، چرا که قتل بدون حکم برای قاتلان متشرعی که مقتولان را مرتد یا ناصبی می‌دانند، ممکن نیست. از آنجا که این سخن منجر به نتایج نامطلوبی میشد، پس از آن نیازی و دادستانی نظامی تهران دیگر چنین مسئله‌ای را تکرار نکردند. نیازی در تشریح چگونگی قتل داریوش فروهر و همسرش نیز داستانی ساختگی جعل کرد. او گفت: «قاتلان با همراهی یک نفر از آشنایان داریوش فروهر که احتمالاً جزو تشکیلات وابسته به وی بوده، ساعت ۹:۱۵ دقیقه شنبه شب به منزل وی مراجعه کرده‌اند. بر اساس قرائن، موقع در زدن این فرد خودش را معرفی می‌کند و فروهر به لحاظ آشنایی با وی لباس‌هایش را پوشیده و به‌طور رسمی می‌آید و در را باز می‌کند و وی یکی از عوامل همراه خود را به‌عنوان کسی که مشغول

تحصیل است به فروهر معرفی می‌کند و فروهر اجازه ورود می‌دهد در این زمان اول فروهر بعد آشنای وی و سپس نفر سوم وارد خانه می‌شوند ولی نفر سوم در خانه را نمی‌بندد.»
دروغ بودن این داستان نیز بعدها و با پیش رفتن پرونده مشخص شد. نیازی نیز همچون کیهان و گروه‌های اصول‌گرا، حتی پس از اعلام این‌که وزارت اطلاعات در این قتل‌ها دست داشته، تلاش می‌کرد که به هر نحو ممکن پای دیگران را نیز به ماجرا بکشانند. جالب آن‌که بعدها حتی در رسیدگی ناقص قضایی به این پرونده نیز چنین داستانی تایید نشد. نیازی توضیح نمی‌داد که این داستان را از کدام منبع می‌گوید.

او در ادامه روایت خود از قتل فروهرها افزود: «در این زمان عواملی که بیرون بودند و مباشر قتل محسوب می‌شوند وارد منزل می‌شوند و سپس وارد اتاق فروهر شده و با وی بحث سیاسی می‌کنند و در این بحث اوضاع را آرام نشان می‌دهند... قاتلان از فروهر می‌خواهند که اجازه دهد تا از خانه وی فیلم‌برداری کنند و به خانم فروهر نیز گفته می‌شود که به طبقه دوم رفته و لباس رسمی بپوشد تا از وی نیز فیلم‌برداری کنند. قاتلان پس از رفتن خانم فروهر به طبقه دوم، دنبال وی رفته و او را به قتل می‌رسانند و سپس مرحوم فروهر را روی صندلی نشانده و از پشت سر به وی حمله کرده و او را نیز به قتل می‌رسانند که این صحنه را نیروی انتظامی نیز تایید کرده است.»

در پایان این گفت‌وگو دادستان نظامی تهران از مطبوعات خواست تا از درج مطالبی که در روند پیگیری ماجرا ایجاد مشکل می‌کند، پرهیز کنند. (۲۳)

پس از آن نیز باز از مطبوعات خواسته شد که درباره پرونده قتل‌ها کمتر نوشته شود تا در فضایی آرام رسیدگی به آن آغاز شود. به این ترتیب اخبار و تحلیل‌های مربوط به قتل‌ها، در صفحات جراید کشور کاهش یافت. در چنین شرایطی پرونده قتل‌ها به انحراف کشیده شد و بازجویان منصوب شده نیازی با شکنجه‌های حیرت‌آوری که گوشه‌ای از آن بعدها منتشر شد، کوشیدند تا متهمان را بعنوان عوامل بیگانه معرفی کنند و از آن‌ها نیز فیلم اعتراف گرفته شد.

کمیته تحقیق رئیس‌جمهور، پس از کشف عواملان حادثه، کار خود را متوقف کرد، لیکن این خبر به صورت رسمی اعلام نشد. در شهریور ۷۹، علی ربیعی، از اعضای کمیته تحقیق گفت: «در همان زمان جناب آقای نیازی با بنده صحبت کردند و ایشان فرمودند که اگر کمیته اعلام انحلال نماید، ما را با مشکل مواجه می‌کند. مردم تصور می‌کنند که رئیس‌جمهور پشت این پرونده نیست و با این جوی که در جامعه است، کار ما با مشکل مواجه می‌شود. شما این را اعلام نکنید. من نظر آقای نیازی را خدمت آقای رئیس‌جمهوری عرض کردم و در واقع آقای رئیس‌جمهوری هم متقاعد شدند که انحلال کمیته اعلام نشود.»

خودکشی سعید امامی

در بهار سال ۱۳۷۸ هنوز مسئولان قضایی پرونده تلاش می‌کردند ماجرای قتل‌ها را به نفوذ عوامل خارجی نسبت دهند. اوایل اردیبهشت ماه، محمد نیازی؛ رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح خبر داد افرادی در ارتباط با پرونده قتل‌های مشکوک تحت تعقیب قرار گرفته‌اند. رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح اظهار داشت: «قرائن و شواهد متعددی برای نفوذ عوامل خارجی و دست داشتن آنان در ماجرای این قتل‌ها وجود دارد ولی اظهار نظر قطعی در این مورد بستگی به کامل شدن تحقیقات دارد.» (۲۴)

چند روز بعد نیز اظهارات نیازی در دانشگاه آزاد سمنان منتشر شد که گفته بود: «در مسیر رسیدگی به این قتل‌ها تا کنون کلیه عوامل، مباشرین و اکثر طراحان آن شناسایی شده‌اند. در این ارتباط دستگیری تازه ای انجام نشده است و پنج نفر از عاملان اصلی آن در بازداشت به سر می‌برند.» وی بار دیگر تاکید کرده بود: «در مورد اینکه عوامل بیگانه در این قتل‌ها دست داشته اند فعلا نمی‌توان اظهار نظر کرد، ولی قرائن به دست آمده نشان می‌دهد که این کار با هدایت بیگانگان انجام شده است.» (۲۵)

نیازی حدود یک هفته بعد باز هم طی سخنانی تاکید کرد: «قرائن و شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد قتل‌های زنجیره‌ای بدون هدایت بیگانگان امکان پذیر نبوده است.» او البته اضافه کرده بود: «تاکنون مطلب مسلمی در این خصوص ثابت نشده است و معطلی پرونده یاد شده به‌همین دلیل بوده که اقدامات مذکور با چه هدفی دنبال شده است.» (۲۶)

همین سخنان مکرر نشان می‌داد که مسئولان قضایی پرونده پیش از تحقیقات تئوری مشخصی را دنبال کرده و می‌کوشیدند تا از تحقیقات انجام شده همان تئوری اثبات شود. و البته چون چنین چیزی ممکن نبود به شکنجه افراد دستگیر شده مشغول شدند.

در آن روزها، مطبوعات که از درج مطالب تحلیلی و اخبار مربوط به قتل‌ها منع شده بودند، چیز زیادی در این باره نمی‌نوشتند. یک ماه بعد و در آخرین روزهای خرداد ۷۸، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح طی گفت‌وگویی با ایرنا خبر داد که عامل اصلی قتل‌ها، در زندان خودکشی کرده است. انتشار این گفت‌وگو، چون بمبی خبری در میان افکار عمومی منفجر شد از جمله مطبوعات اصلاح‌طلب قرنطینه خبری را شکستند و ناگهان انبوهی از اخبار و تحلیل‌ها در این رابطه منتشر شد. و از آنجایی که خوردن داروی نظافت، معمولا به مرگ شخص مسموم منجر نمی‌شود و هیچ مطلبی از اعترافات و بازجویی‌های امامی در دسترس عموم قرار داده نشد، این خودکشی مشکوک به نظر می‌رسید مطبوعات، امامی را نه تنها در قتل فروهرها، مختاری، پوینده و شریف مسئول دانستند، بلکه از او به‌عنوان یکی از عوامل قتل‌های دهه هشتاد و نود میلادی شامل ترور

سعیدی سیرجانی، واقعه ترور میکونوس، عملیات ناموفق به دره افکندن اتوبوس حامل ۲۱ تن از نویسندگان و روشنفکران و مرگ غیر منتظره احمد خمینی فرزند آیت‌الله خمینی نام بردند.

نیازی در مصاحبه خود، سعید امامی، مصطفی کاظمی، مهرداد عالی‌خانی و خسرو براتی را به عنوان عاملان اصلی قتل‌ها معرفی کرد. او گفت: «برخی از افراد بازداشت شده از نیروهای اطلاعاتی و بعضی نیز دارای شغل آزاد هستند.» او اعلام کرد: «با وجود مراقبت‌های ویژه‌ای که از سعید امامی یکی از عوامل اصلی و محوری این قتل‌ها به عمل می‌آمد، وی روز شنبه ۲۹ خرداد در زمان استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نظافت خودکشی کرد. وی پس از اقدام به خودکشی، بلافاصله به بیمارستان تخصصی منتقل شد ولی تلاش‌های پزشکی برای نجات وی موثر واقع نشد.» وی افزود: «با توجه به مدارک موجود و اعترافات صریح سعید امامی، وی هیچ‌گونه راه فراری نداشت و اگر با این اتهامات به دادگاه می‌رفت حکم او اعدام بود.»

نیازی اظهار داشت: «ابعاد گسترده پرونده قتل‌های اخیر هنوز کامل نشده و تحقیقات و اعترافات صریح متهمان، یک مرحله اساسی از این پرونده را به پیش برده است. انگیزه طراحان قتل‌ها این بوده که نظام را در عرصه بین‌المللی و داخلی با مشکل مواجه کنند و مسئولان نظام و دولت را با این گونه مسائل درگیر سازند.»

رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح، این پرونده را «بسیار پیچیده» توصیف کرد و افزود: «کسانی که کار قضائی کرده‌اند می‌دانند که مراحل رسیدگی به پرونده قتل‌های عادی بیش از این طول می‌کشد، چه رسد به این‌گونه پرونده‌ها که از پیچیدگی وسیعی برخوردار است. تاکنون تعداد ۲۳ نفر به‌عنوان متهم در این پرونده تحت تعقیب قرار گرفته‌اند که بعد از تحقیقات لازم برخی از آنان با سپردن وثیقه آزاد شدند. ۳۳۰ نفر نیز به‌عنوان مطلع و گواه در این پرونده مطرح هستند.» نیازی اعلام کرد: «در جریان تحقیقات، ۳ نفر دیگر نیز اخیراً دستگیر شده‌اند که نتیجه، متعاقباً اعلام خواهد شد.» (۲۷)

یکی از آن سه نفری که در آن زمان دستگیر شدند، همسر سعید امامی بود. روز بعد اظهارات وزیر اطلاعات منتشر شد که در بخشی از سخنان خود به پرونده قتل‌ها نیز پرداخت و با اشاره به خودکشی سعید امامی مشهور به سعید اسلامی از متهمان اصلی پرونده در موقع استحمام تأکید کرد: «وزارت اطلاعات به محض اطلاع از خودکشی وی گروهی را مامور به رسیدگی و مشخص کردن علت و انگیزه خودکشی کرد که بر اساس گزارش این گروه، پرونده بالینی بیمارستان و تحقیقات سایر کارشناسان، سعید امامی در یک لحظه فرصت پیش آمده در موقع استحمام، خودکشی کرده است. خودکشی سعید امامی اگرچه برای بسیاری از اطلاعات پرونده قتل‌های اخیر یک ضربه بود ولی به مسیر رسیدگی، و تحقیقات پرونده آسیبی وارد نخواهد کرد.»

وزیر اطلاعات گفت: «فرد خودکشی کرده و سایر متهمان، اطلاعات زیادی را ارائه کردند که در زمان لازم قضای مربوط در مرجع قضایی به اطلاع عموم خواهد رساند.» یونسی با اشاره به اقدامها و همکاری وزارت اطلاعات برای شناسایی، دستگیری و معرفی عاملان قتلها به دستگاه قضایی یادآور شد: «احتمال مسامحه مامور مراقبت از سعید امامی قابل پیگیری و تحقیق و برای تکمیل پرونده دستورهای لازم صادر شده است.» (۲۸)

یک روز پس از اظهارات حجت الاسلام محمد نیازی در گفت و گو با خبرگزاری جمهوری اسلامی و اعلام خبر خودکشی سعید امامی روزنامه‌های اصلاح طلب درباره هویت امامی اطلاعاتی منتشر کردند.

روزنامه خرداد در ستون «خبرنگار آزاد» خود نوشت: «گفته می‌شود سعید امامی (اسلامی) که خبر خودکشی او دیروز اعلام شد، سال‌ها به عنوان معاون امنیتی وزیر اطلاعات مشغول به کار بوده و پس از دوم خرداد هم‌چنان در مسئولیت‌های بالای وزارت اطلاعات مشغول به کار بوده است. هم‌چنین گفته می‌شود سعید اسلامی پیش از این، دو بار اقدام به خودکشی کرده بود، هم‌چنین شنیده شد وی چهارشنبه پیش اقدام به خودکشی کرده است.» (۲۹)

روزنامه سلام نیز روز سی و یکم خرداد ۱۳۷۸، در مطلبی با عنوان «سعید اسلامی (امامی) که بود؟» اخبار دقیق‌تری منتشر کرد. این روزنامه نوشت: «سعید امامی که عامل اصلی قتل‌های مشکوک معرفی شد در سال‌های اخیر به سعید اسلامی مشهور بوده است. وی در ابتدای پیروزی انقلاب به عنوان دانشجو در آمریکا مشغول به تحصیل بوده و دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران مراجعت و همکاری رسمی خود را با وزارت اطلاعات آغاز کرده بود.» چند روز قبل از خودکشی سعید امامی نیز یکی از روزنامه‌های صبح خبری از احتمال جنون عامل قتل‌ها داده بود که سازمان قضایی نیروهای مسلح این خبر را تکذیب کرد. (۳۰)

بازجویی از بازجویان سابق

به این ترتیب بازجویی از متهمان دستگیر شده زیر نظر اولین تیم بازجویی که سازمان قضایی نیروهای مسلح تشکیل داده بود، آغاز شد. علی ربیعی می‌گوید: «اما آنچه تحت عنوان گروه اول بازجویی شکل گرفت، دادستان محترم وقت نظامی تهران، افرادی را برای همکاری با خود انتخاب کردند.» (۳۱)

این‌که پس از دستگیری متهمان چه اتفاقاتی افتاد اهمیتی ویژه دارد و ماهیت هولناک جریانی که حتی به دوستان و خدمتگزارانش نیز ترحم ندارد آشکار می‌کند. به این ماجرا نیز خواهیم پرداخت. بالاخره در اواسط بهمن ماه سال ۷۷ محقق شد و وزیر اطلاعات کابینه خاتمی استعفا کرد. چند

روز بعد وزیر تازه بر سرکار آمده، یونسی برنامه‌های خود را اعلام کرد (روزنامه همشهری- یکم اسفند ۱۳۷۷) که مهم‌ترین سرفصل آن «تلاش برای جذب مخالفین و تبدیل دشمنان به مخالفین. و حفظ بی‌طرفی در منازعات سیاسی بود.» یونسی پس از اخذ رای اعتماد از مجلس، به خبرنگاران گفت: «در ساختار وزارت اطلاعات، تحول اساسی ایجاد خواهد شد. برنامه اصلاحات قطعی است. من در برنامه‌هایم اصلاحات داخلی و تشنج‌زدایی خارجی را در نظرخواهم گرفت.»

یونسی دستگیر شدگان در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای را ۱۰ نفر ذکر کرد و گفت: «۲۰ تا ۳۰ نفر در این رابطه بازجویی شده‌اند.» او در اظهار نظری مهم دخالت صهیونیست‌ها در حادثه قتل‌ها و دستگیری جاسوس اسرائیلی را تکذیب کرد. همچنین یونسی اظهار امیدواری کرد که با تغییر ساختار در این وزارتخانه و تصفیه عناصر خودسر، تحول اساسی در عملکرد این وزارتخانه ایجاد شود. (روزنامه همشهری - ششم بهمن ۱۳۷۷) در همین ایام از مطبوعات خواسته شد برای آنکه پرونده قتل‌ها در فضایی آرام دنبال شود و کلیه عوامل و دست اندرکاران ماجرا شناسایی و به مردم معرفی شوند، سکوت کنند و اگر اطلاعاتی در اختیار دارند فقط به مسئولان ارائه کنند. تا خرداد ۱۳۷۸ کمتر خبر یا تحلیلی درباره قتل‌ها در روزنامه‌های تهران منتشر شد. البته گاه خبرهایی کوتاه در این باره به گوش می‌رسید. فروردین سال ۱۳۷۸ روزنامه سلام گزارشی از ربوده شدن یکی از نویسندگان سینمایی مطبوعات منتشر کرد که برطبق آن، پس از دو روز حبس و آزار، وی را مجبور به امضای اعتراف نامه ای می‌کنند که در آن از دریافت پول از یک موسسه خارجی برای مبارزه با ارزش‌های انقلابی سخن رفته بود. (۳۲)

تردید در خودکشی سعید امامی

چند روز بعد از خودکشی سعید امامی روزنامه همشهری در اخبار حاشیه مجلس خود، به نکته دیگری اشاره کرد. این روزنامه نوشت: «شنیده شده است چهارشنبه گذشته پس از خودکشی سعید امامی وی بلافاصله به بیمارستان منتقل می‌شود و مورد مداوا قرار می‌گیرد، روز پنجشنبه پزشکان حال وی را رضایت‌بخش تشخیص می‌دهند و اجازه مرخصی صادر می‌کنند ولی قرار می‌شود برای اطمینان بیش‌تر دو ساعت دیگر نیز در بیمارستان تحت مراقبت باشد. در فاصله این مدت وی ایست قلبی پیدا می‌کند و می‌میرد. برخی منابع نیز علت مرگ امامی را اشکالات تنفسی اعلام کرده‌اند.» این روزنامه، همچنین خبر داد: «گفته می‌شود تعدادی از نمایندگان اقلیت‌های مذهبی در مجلس شورای اسلامی قصد دارند با ارائه نامه‌ای به وزیر اطلاعات خواستار باز شدن پرونده قتل سه کشیشی شوند که چند سال پیش توسط سه تن از منافقین کشته شدند. دلیل

این خواسته دخیل بودن سعید امامی (اسلامی) در این پرونده عنوان شده است. ظاهراً در زمان بررسی پرونده قتل سه کشیش، نمایندگان اقلیت‌ها در مجلس شورای اسلامی جلسه مواجهه‌ای با منافقین مزبور داشته‌اند که توسط سعید اسلامی معاون وزیر اطلاعات وقت برای توجیه نمایندگان ترتیب داده شده بود.» (۳۳)

این دو خبر اهمیتی ویژه دارد. از یک طرف نشان می‌دهد که تحلیل‌های بعدی مبنی بر قتل سعید امامی شواهد محکمی داشته است. مشکل آن بود که این ادعا چون از طرف اصول‌گرایان دامن زده شد از سوی اصلاح‌طلبان پیگیری نشد. لیکن واقعیت آن بود که پرونده و متهمان قتل‌ها در اختیار بنیادگرایان بود و اگر مشخص می‌شد که امامی به قتل رسیده است، آن‌ها متهم اصلی بودند. شاید حتی مطرح کردن قتل امامی توسط آن‌ها نیز نوعی فرار به جلو باشد. خبر دیگر همشهری درباره احتمال شرکت سعید امامی در قتل کشیش‌های مسیحی نیز مهم است. انتشار خبر مرگ امامی، اخبار غیررسمی بسیاری را دامن می‌زد. اخباری که چندی بعد با انتشار سخنان روح‌الله حسینیان که در برنامه چراغ شهرت یافته بود، به صورتی علنی هم مطرح شد. حسینیان چندی بعد ماجرای خودکشی را زیر سؤال برد و تاکید کرد که سعید امامی آدمی نبود که خودکشی کند. (۳۴)

در همان روزها، واحد مرکزی خبر، وابسته به صداوسیما، با پزشک معالج و رئیس سازمان پزشکی قانونی گفتگویی منتشر کرد. دکتر پژوهنده، پزشک معالج خبر داد که «اسلامی» را روز چهارشنبه، ۲۶ خرداد نزد وی برده‌اند و «بیمار در بدو ورود بسیار پریشان بود و احساس درد شدیدی می‌کرد. آثار مصرف ماده نوظافت دور دهان، لب و مخاط دهان وجود داشت. بیمار شدیداً آب ریزش دهان داشت و احساس تهوع، استفراغ و درد شدیدی در مسیر راه‌های گوارشی می‌کرد که با بلع بیمار بسیار تشدید می‌شد.» او افزود که علی‌رغم تلاش‌های پزشکی، بیمار ساعت ۹ صبح روز شنبه فوت کرده است. از سوی دیگر، دکتر حسن توفیقی، رئیس سازمان پزشکی قانونی هم تاکید کرد که پس از آزمایش‌های دقیق و کالبدشکافی جسد، علت مرگ مسمومیت با آرسنیک، همان ماده موثری که در داروی نوظافت است، تشخیص داده شده است. (۳۵)

بعدها سازمان قضائی نیروهای مسلح طی اطلاعیه‌ای درباره سیر پرونده، خبر داد که امامی تا زمان مرگ شش بار دست به خودکشی زده بود. سازمان مزبور این آمار را برای توجیه قتل امامی منتشر کرده بود و تلاش میکرد که به افکار عمومی این نکته را بقبولاند که چون امامی بارها دست به خودکشی زده پس امکان جلوگیری از آن وجود نداشته است. اما مسئله اصلی این بود که اگر چنان است که این سازمان میگوید چرا اتفاقاً نگهداری از سعید امامی بصورتی انجام نگرفته که مجدداً دست به خودکشی نزند و دیگر این‌که مگر چه بر سر امامی آمده بود که بارها دست به خودکشی زده است.

این سازمان در اطلاعیه خود، خبر داد که امامی از «شیوه‌های بدیعی» برای خودکشی استفاده کرده که از ذکر موارد آن به لحاظ بد آموزی اجتناب می‌شود!» نکته مهم دیگر در آن اطلاعیه این بود که زمان دستگیری سعید امامی را مورخ ۷۷/۱۱/۵ اعلام می‌کرد. در حالی که این تاریخ چند هفته بعد از اطلاعیه تاریخی وزارت اطلاعات مبنی بر دست داشتن عده‌ای از اعضای خودسر این وزارتخانه در قتل‌ها است. به این ترتیب، مشخص نمی‌شد که چرا دستگیری «امامی» چنین با تاخیر انجام شده است، در حالی که به گفته علی ربیعی اسامی تیم قاتل پیش از انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات به دست آمده بود. در جای خود به دیگر بندهای این اطلاعیه نیز خواهیم پرداخت. (۳۶)

حاج سعید اسوه تقوی بود

چند روز پس از انتشار خبر مرگ سعید امامی، برگزاری مراسم یادبود او نیز خبرساز شد. آنچه در این مراسم اهمیت یافت برگزاری علنی آن از یک طرف و شرکت برخی چهره‌های شناخته شده، از جمله روح‌الله حسینیان از طرف دیگر در آن بود. روزنامه خرداد با اشاره به سخنرانی فردی با نام حجت‌الاسلام زمانی خبر داد که او در پایان سخنان خود با اشاره به حضور «سربازان گمنام امام زمان» در جلسه از آنان تشکر کرده است. مداح مراسم نیز از مرگ سعید امامی به عنوان «درگذشت مظلومانه و ناباورانه» یاد کرده و از سوی دیگر همسر سعید امامی که با صدای بلند می‌گریست، فریاد می‌زده است که «من نمی‌توانم درد دلم را بگویم» و خانمی با صدای بلند به او پاسخ می‌دهد: «چرا ناراحتی؟ سعید اسوه تقوی بود، سعید اسوه ایمان بود.» (۳۷)

کامل‌ترین گزارش از این مراسم را روزنامه سلام منتشر کرد. در گزارش این روزنامه آمده بود: «در این مراسم که بیش از ۲۵۰ نفر در آن حضور داشتند پس از گذشت دقایقی از شروع مراسم، حسینیان در مجلس حضور یافت و با ذکر صلوات مورد استقبال شرکت کنندگان در مراسم قرار گرفت. حسینیان نیز پس از استقرار، با برخی از شرکت کنندگان در این مجلس به سلام و احوالپرسی پرداخت. در طول جلسه مداحان و سخنران این مجلس در بیانات خود از ذکر نام فامیل سعید اسلامی خودداری و تنها به ذکر عنوان «حاج آقا سعید» اکتفا نمودند. سخنران هم‌چنین هنگام قرائت اطلاعیه از عامل قتل‌های زنجیره‌ای به عنوان فردی پاک هم‌چون آسمان آبی یاد کرد.» سلام در حاشیه این مراسم نیز نوشته بود: «ماموران امنیتی پس از خاتمه مراسم بیش از ۱۰ خبرنگاری را که در مراسم ترحیم سعید اسلامی شرکت کرده بودند مورد بازجویی قرار دادند. ماموران با گرفتن کارت‌های شناسایی خبرنگاران و معرفی نامه و موبایل آن‌ها، سئوالاتی را از خبرنگاران پرسیدند. خبرنگارانی که کارت شناسایی همراه نداشتند نام خود را به ماموران اعلام

کردند و ماموران پس از تماس با دفتر روزنامه مربوط هر خبرنگاری و تایید خبرنگار از سوی روزنامه، مشخصات خبرنگاران را یادداشت و سپس آن‌ها را آزاد کردند. افرادی که خبرنگاران را مورد بازجویی و کنترل قرار داده‌اند خود را مأموران انتظامی معرفی کرده‌اند. آنان لباس شخصی به تن داشتند. برخی از این افراد پیراهن سیاه پوشیده بودند. یکی از ماموران در پاسخ به این سؤال خبرنگاران که چرا این‌گونه با ما برخورد می‌کنید، گفت: «ما موظف هستیم امنیت را برقرار کنیم.»

سلام، هم‌چنین خبرداد: «سخنران این جلسه به نام حجت‌الاسلام زمانی نیز ضمن انتقاد از اصحاب قلم گفت: «برخی قلم به‌دستان که قلم‌شان مثل آر.پی.جی هفت است ولایت فقیه را هدف قرار داده‌اند.» گفتنی است که حجت‌الاسلام زمانی وقتی که گفت: «عزیزان می‌روند نوبت به نوبت، خوش آن روزی که نوبت بر من آید» اکثر حضار شروع به گریه کردند. وی نیز از مرگ سعید امامی به‌عنوان مرگ مظلومانه و ناباورانه یاد کرد. در این مراسم که تعدادی از شرکت‌کنندگان در آن پیراهن سیاه بر تن داشتند سخنران در انتها از حضرات شرکت‌کنندگان، اصناف و سربازان گمنام امام زمان(عج) به خاطر شرکت در مراسم تشکر کرد.» (۳۸)

خبر این مراسم و شرکت حسینیان در آن اعتراض‌های گسترده‌ای در پی داشت. روزنامه همشهری در نوشته‌ای با عنوان «چرا آدم‌کشان جسور شده‌اند؟» نوشت: «مراسمی که دیروز در مسجد جامع ضرابخانه برای سعید امامی(اسلامی) برگزار شد و ترکیب کسانی که در این مراسم شرکت کردند و داعیه‌ای که سخنران آن مطرح کرد و واکنشی که حضار نشان دادند، همگی پرسش‌اند و پاسخ می‌خواهند. چه شده است که برای معدومی که به بدنامی‌مرده است، مراسم گسترده ترتیب داده می‌شود و حتی برگزار کنندگان متأسفانه با ظاهر و رفتاری مشابه ماموران امنیتی رسمی، خیابان‌ها را می‌بندند و رفت و آمد خبرنگاران را کنترل می‌کنند و از کسانی که قصد ورود به شب هفت را دارند بازجویی می‌کنند.»

برگزاری مراسم یادبود برای امامی و شرکت علنی برخی مقامات حکومتی در آن نشان می‌داد که امامی خودسر یا نفوذی نیست بلکه از جمله نیروهای حکومتی محسوب می‌شود که ظاهراً قربانی شده است.

روزنامه همشهری در ادامه یادداشت خود، به نکته مهم‌تری نیز پرداخته بود. این روزنامه با اشاره به این‌که این اقدامات به معنی آن است که عقبه سعید امامی دست نخورده باقی مانده، نوشت: «آنچه در روزهای اخیر، پیرامون پرونده قتل‌های سازمان‌یافته و زنجیره‌ای رخ داده است، هر شنونده و خواننده‌ای را متقاعد می‌کند که باید در پرونده «پروژه وحشت» به دنبال رد پای مهره‌های درشت‌تری گشت. زیرا اگر غیر از این بود، علی‌القاعده می‌بایست با مرگ سعید امامی که از سر بی‌دقتی یا فریب‌کاری عامل اصلی قتل‌ها معرفی شد، طومار محفل‌ها جمع می‌شد و طی سه

روز شاهد سه محفل ۴۰۰ نفره در مسجد حجت ابن الحسن، بهشت زهرا و مسجد جامع ضرابخانه نمی‌بودیم.» (۳۹)

روزنامه صبح امروز نیز در یادداشتی با عنوان «نتیجه طبیعی یک رفتار» نوشت: «اگر هر کس دیگری به اتهام ذکر شده برای سعید اسلامی به زندان می‌افتاد و در نهایت کشته می‌شد یا خودکشی می‌کرد، آیا برای بازماندگان وی امکان گرفتن چنین مجالسی وجود داشت؟ آیا شرکت در چنین جلسه‌ای را به منزله تأیید متوفی یا همراهی با اتهامات وی تلقی نمی‌کردند؟ و آیا همین همراهی دلیل کافی برای دستگیری و بازداشت وی محسوب نمی‌شد؟ اگر پاسخ مثبت است که عموماً چنین است، چرا در این مورد خاص این کارها اتفاق نیفتاده است؟ شاید کماکان برخی از افراد و دستگاه‌های ذی‌ربط قبول ندارند که اقدامات انجام شده غیرقانونی یا علیه امنیت کشور بوده است. شاید هم قبول دارند و با شرکت خود قصد دارند که خود را همراه و همگام با سعید امامی معرفی کنند که علی‌القاعده احتمال اخیر، معقول تر است.» (۴۰)

«اصالت البرائه» و سعید امامی

پس از آن‌که حضور روح‌الله حسینیان در مراسم یادبود سعید امامی خبر ساز شد، او توضیحی برای مطبوعات ارسال کرد و در آن ضمن دفاع از سعید امامی، دلایل شرکت خود در مراسم ترحیم او را اعلام نمود. حسینیان نوشته بود: «روزنامه‌های وابسته به جناح حاکم تلاش می‌کنند تا با یک مغالطه آشکار مجرم اصلی را فردی جلوه بدهند که الان دستش از دنیا کوتاه و قادر به دفاع از خود نیست در حالیکه رئیس سازمان قضائی در آخرین مصاحبه تلویزیونی خود تلاش داشتند تا ثابت کنند سعید امامی یکی از متهمین اصلی بوده است و با مرگ وی دریچه تحقیق بسته نشده است.»

حسینیان سپس به نقد اظهارات محمد نیازی رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و مسئول پرونده قتل‌ها پرداخته و تأکید داشت: «با این مقدمات و اصل آزادی بنده حق دارم نسبت به سعید امامی اصل استصحاب یا اصالت البرائه را جاری کنم یا حق دارم ادعای هیچ یک از واردکنندگان اتهام را نپذیرم و مادامی‌که دادگاه صالحه مجرمیت متهم را به اثبات نرسانده از اصول اولیه حقوق فردی اینجانب است که با متهم مانند یک فرد معمولی رفتار نمایم.»

حسینیان سپس درباره شرکتش در مراسم یاد بود امامی توضیح داده بود: «تعزیت یک مسئله انسانی اسلامی است که به بازماندگان مربوط می‌شود. سعید اسلامی (امامی) هر که بود به سرای دیگری رفت و اکنون پاسخ‌گوی اعمال خود است. اما بازماندگان او که خانواده ای محترم و مسلمان هستند حق دارند که همنوعانشان و هم کیشان‌شان موجب تسلی خاطر آن‌ها گردند.

اگر خانواده سعید اسلامی کافر یا ضدانقلاب بودند بنده هرگز به کارشان کاری نداشتم، اما بازماندگان، مسلمانانی هستند که قضا و قدر الهی آنها را در سخت‌ترین شرایط قرار داده است.» او سپس تاکید کرده بود: «غوغائیان سخت در اشتباهند اگر می‌پندارند با دروغ و تحریف و ناجوانمردی می‌توانند امثال حسینیان را از صحنه خارج کنند و صدای او را در گلو خفه کنند. امثال من از زنده بودن خود سخت غمگینند و هر روزی که از عمرشان می‌رود احساس زیاده ماندن می‌کنند. به خدا قسم اگر حرفی یا عملی را تکلیف بدانم به تکلیف عمل خواهم کرد.» (۴۱)

در این ایام سازمان قضایی نیروهای مسلح چند باری اعلام کرد که جلسه پرسش و پاسخی توسط محمد نیازی با خبرنگاران برگزار خواهد شد. این جلسه هم در روز یکشنبه ۱۳ تیر ۱۳۷۸ و هم هفته بعد لغو شد. دلیل لغو شدن مراسم ۱۹ تیر حادثه کوی دانشگاه اعلام شد که به این ماجرا در جای خود بطور مفصل خواهیم پرداخت. گفت‌وگو با خبرنگاران به دلایل نامعلومی انجام نمی‌شد. آخرین اظهار نظر یک سویه رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح قبل از رویداد ۱۸ تیر در مراسم بهره‌برداری از ساختمان این سازمان در یزد بیان شد.

رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح گفت: «عاملان این قتل‌ها به نام مبارزه با تهاجم فرهنگی و ضدانقلاب دست به این اعمال ننگین زدند.» (۴۲) در این چنین شرایطی بود که طرح تغییر قانون مطبوعات در مجلس جدی‌تر شد و بحران بزرگ کوی دانشگاه فرا رسید.

ما خودمان ولله یک زمان قاتل بودیم

چند روز بعد، آیت‌الله یزدی رئیس قوه قضاییه که آخرین روزهای ریاست خود در این قوه را سپری می‌کرد طی سخنانی در نماز جمعه تهران، روزنامه جمهوری اسلامی- بیست و سوم مرداد ۱۳۷۸، گفت: «این پرونده مسیر طبیعی خود را پیموده است و سازمان قضایی نیروهای مسلح قدم به قدم جلو رفته و در حقیقت پرونده خیلی منظم و دقیق مسیر خود را طی کرده است. اگر در این جریان فردی دست به انتحار زد، کارهای تحقیقی قبلاً انجام شده، اقرارها و اعترافات موجود است و پس از تکمیل پرونده در آینده نه چندان دور سازمان قضائی موظف است، در دادگاه علنی و با وجود همه شرایط دادگاههای علنی پرونده را رسیدگی کند و همه مردم کشور را در جریان بگذارد.» البته این وعده رئیس دستگاه قضایی هیچ‌گاه محقق نشد.

در همان روزها اظهارات دوباره روح‌الله حسینیان درباره این پرونده خبرساز شده بود. او در یک سخنرانی عمومی، صریحاً اعلام کرد: «اعتقاد بنده این است که «اسلامی» در قتل‌ها دست نداشته و جاسوس هم نبوده است، نمی‌شود کسی ده سال در دقیق‌ترین و حساس‌ترین مکان یک حکومت خدمت کند و با صهیونیست‌ها ارتباط داشته باشد و آنوقت دستگاه قضایی نتواند این

موضوع را بفهمد... اگر پرونده را به دست ما داده بودند، کار به اینجا کشیده نمی‌شد و در می‌آوردیم چه کسی عامل قتل‌هاست.» (۴۳)

چند هفته بعد نیز سخنان بی‌سابقه حسینیان درباره این پرونده در روزنامه صبح امروز و با تیتیر «آخه باباجون، ما خودمان ولله یک زمان قاتل بودیم» منتشر شد و به جنجالی بزرگ تبدیل گردید. البته پیش از صبح امروز، بخش‌هایی از این سخنان را هفته‌نامه جبهه (در تاریخ ۷۸/۶/۲۷) منتشر کرده بود. حسینیان در این سخنرانی باز هم تاکید کرد که مسئولیت اصلی قتل‌ها با مصطفی کاظمی است که به گفته او از جناح چپ بود. او تاکید کرد دلایل مستندی درباره جاسوس بودن سعید امامی وجود ندارد و سپس به انحراف پرونده توسط بازجویان آن اشاره کرد و گفت که پیش از این نیز وقتی که خودش مسئول پرونده‌ها بوده چنانچه این بازجویان متهم را بازجویی می‌کردند، او آن را نمی‌پذیرفته است چرا که «این‌ها اول سوژه را بزرگ می‌کنند، پدر یارو را در می‌آورند، یا وادارش می‌کنند به خودکشی، دو سه نفر از متهمین خودکشی کردند یا خودکشی می‌کنند یا آبرویش را می‌برند. می‌گویند مسئله اخلاقی داشته یا جاسوس بوده و آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی‌آورند.» حسینیان سپس به ماجرای خودکشی سعید امامی پرداخت و تاکید کرد که امکان مرگ او به دلیل خوردن داروی نظافت وجود نداشته است. او اضافه کرد: «آخه باباجون، آخه ما خودمان ولله یک زمان قاتل بودیم، یک زمانی زندانبان بودیم، یک زمانی همه این چیزها را گذرانیدیم. تا کنون صدها نفر واجبی خوردند و نمردند.» او همچنین خبر داد که سعید امامی در بیمارستان از اینکه شکنجه شده است ناله می‌کرد و می‌گفت: «آقا به داد من برسید. پدرم را در آوردند. کشتنم، شکنجه ام می‌کنند.» او سپس با اشاره به «سوابق انقلابی» امامی و این که او معتقد بود «مخالفان نظام باید از دم تیغ گذرانده شوند» احتمال تزیق آمپول هوا را مطرح کرده و گفت: «آخه سعید اسلامی آدمی نبود که خودکشی کند.» (۴۴)

اظهارات حسینیان مبنی بر شکنجه متهمان بعدها اثبات شد. بنابراین میتوان اطمینان داشت که قتل سعید امامی نیز یک سناریوی خیالی نیست. به دنبال انتشار این سخنان، سازمان قضایی نیروهای مسلح طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد که از حسینیان به دادگاه ویژه روحانیت شکایت کرده است.

نکته قابل تامل در موضع گیری‌های روح‌الله حسینیان، هم‌گرایی تحلیل‌های او با تحلیل‌هایی بود که با عنوان «فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب» منتشر می‌شد. این هم‌گرایی حتی تا آنجاست که گروه مزبور طی بیانیه‌ای مسئولیت قتل‌ها را صریحا متوجه مصطفی کاظمی کرد. در بیانیه این گروه که چند هفته بعد از خودکشی سعید امامی منتشر شد -روزنامه انتخاب- دوم مرداد ۱۳۷۸- آمده بود: «در آستانه اربعین شهادت حاج سعید اسلامی که نفس مسیحایی این سرباز گمنام امام زمان همچنان در جامعه خواهد ماند، بر طبق اسناد و شواهد حاضر و با اطمینان کامل

اعلام می‌داریم، اسلامی‌در بازداشتگاه به شهادت رسیده است تا عامل اصلی نام گیرد و برای مخومه شدن پرونده و در نتیجه، تبرئه موسوی (مصطفی کاظمی) و عالیخانی گامی برداشته شود.» با مقایسه این اطلاعیه با اطلاعیه‌های پیشین گروه مزبور مشخص می‌شود در تحلیل‌های این گروه مخفی، دو مسیر متفاوت طی شده است. آن‌ها در روزهای اول و در اولین اطلاعیه‌های خود از قتل مخالفان حکومت شدیداً دفاع کرده و حتی وعده ادامه این قتل‌ها را نیز می‌دادند، اما پس از انتشار تحلیل‌های حسینیان که رفیق سعید امامی بود، فدائیان اسلام ناب محمدی نیز ناگهان، گروهی از دستگیرشدگان را مورد حمله قرار داده و آن‌ها را متهم اصلی قتل معرفی کردند و سعید امامی را بی‌خبر از قتل‌ها دانستند.

دستگیری و بازجویی همسر سعید امامی

روزنامه آفتاب امروز- پانزدهم مهر ۱۳۷۸ نوشت؛ اواسط مهر خبر رسید که همسر سعید امامی نیز دستگیر شده است. چند روز بعد نیز روزنامه اطلاعات-هفدهم مهر ۱۳۷۸ نوشت؛ سازمان قضائی نیروهای مسلح طی اطلاعیه‌ای از دستگیری شش تن دیگر در ارتباط با پرونده قتل‌ها خبر داد. البته این اطلاعیه هویت متهمان را مشخص نکرده بود. بعدها نحوه بازجویی از همسر سعید امامی و چند تن دیگر از بازداشت‌شدگان که خود به جنجالی بزرگ مبدل شد، پرونده قتل‌ها را کاملاً به بیراهه کشاند. تنها حدود پنج هفته بعد از دستگیری همسر سعید امامی، سازمان قضائی نیروهای مسلح در اطلاعیه‌ای با اشاره به این‌که انفجار فلکه آب مشهد در شهریور ماه ۷۸ توسط بقایای باند امامی انجام شده که با نام فدائیان اسلام ناب محمدی مصطفی نواب فعالیت می‌کردند، ابراز امیدواری کرد که به‌زودی اعترافات آن‌ها از تلویزیون پخش شود. در این اطلاعیه آمده بود: «به‌منظور آشنایی بیش‌تر ملت بزرگوار ایران با چهره واقعی اعضای این باند فتنه، فیلم بخشی از مصاحبه و اعترافات متهمان برای پخش بزودی در اختیار صدا و سیما جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد.» (۴۵)

با این وجود، اعترافات مزبور هیچ‌گاه به‌صورت علنی منتشر نشد. به گفته علی ربیعی در مرداد سال ۱۳۷۸، اولین گزارش کتبی از پرونده قتل‌ها، در سه نسخه به اطلاع رهبری و رؤسای قوه مجریه و قضائیه رسید. پس از آن گزارش، «گروه بازخوانی (گروه دوم) تشکیل شد.» ربیعی نتایج کار گروه بازخوانی را چنین شرح می‌دهد: «اول این‌که در بازجویی‌ها، روش‌های درستی به‌کار گرفته نشده بود، دوم این‌که انحراف در بازجویی وجود داشت، به این معنی که پرونده از مسیر کشف قتل‌ها دور شده بود، سوم این‌که مواردی مانند بمب‌گذاری در مشهد و سه مورد دیگر مانند ترور و قتل شخصیتی دیگر، نمی‌توانست کار این گروه باشد.» (۴۶)

اشاره ربیعی، به همان اطلاعیه‌ای است که هم انفجار بمب در مشهد را به امامی نسبت داد و هم خبر از انتشار فیلم بازجویی‌ها داد. با انتشار فیلم بازجویی از متهمان قتل‌ها، مشخص شد که چه رفتار غیرقابل تصویری با آن‌ها صورت گرفته است. بعدها وزیر اطلاعات، علی یونسی گفت: «در رسیدگی به پرونده قتل‌ها به‌طور کامل وزارت اطلاعات را کنار گذاشتند. اگر وزارت اطلاعات در روند این پرونده دخالت می‌داشت، این پرونده به انحراف کشیده نمی‌شد، سه چهار نفر از پرسنل وزارت اطلاعات که مورد قبول وزارت اطلاعات نبودند، بر این پرونده مسلط شدند و با طی یک فرآیند غلط، پرونده را از مسیر خود منحرف کردند.» او افزود: «نتیجه این شد که اصل مسئله فراموش شد و به‌جای این‌که واقعیتی که پنهان هم نبود را در زمان کوتاه روشن نکنند، پرونده را منحرف کردند و با شکنجه‌های وحشتناک، کسانی را که هیچ ربطی به قتل‌ها نداشتند و در ارتباط با پرونده قتل‌ها متهم نبودند، تعداد زیادی را دستگیر کردند و آن‌ها را اذیت و آزار کردند.» او تاکید کرد: «پرونده نه دست وزارت اطلاعات بود، نه دست دولت، بلکه در دست دستگاه قضایی بود.» (۴۷)

مخالفت با انتشار اعترافات متهمان

نوار اعترافات متهمان که سازمان قضایی نیروهای مسلح وعده انتشارش را داد در فضای شکنجه و ارباب تهیه شده بود. پس از آن‌که اعلام شد اعترافات متهمان که به جاسوسی و فساد اخلاق اعتراف کرده بودند، منتشر می‌شود.

روزنامه کیهان در واکنشی اظهارات درباره شکنجه دستگیرشدگان را ابراز وحشت از پخش اعترافات روشنگرانه عوامل اصلی قتل‌های زنجیره‌ای توصیف کرد. (۴۸) کیهان در مقاله‌ای دیگر با عنوان «ازچه می‌ترسند؟» آورده بود: «جریان خرنده‌ای که طیفی از عوامل تابلودار بیگانه، مخصوصاً دو تن از صهیونیست‌های نشاندار مدیریت پشت صحنه آن را برعهده دارند، در حرکتی هماهنگ با رادیوهای بیگانه تلاش تبلیغاتی گسترده‌ای را برای جلوگیری از پخش این اعترافات آغاز کردند.» (۴۹) حسین شریعتمداری نیز در یک سخنرانی گفت: «خط نفاق جدید از پخش اعترافات عوامل قتل‌ها دستپاچه و مضطرب می‌باشد.» (۵۰) اما کوشش‌های کیهان در این جهت به جایی نرسید.

علی ربیعی درباره علت پخش نشدن فیلم اعترافات می‌گوید: «مسئولیت بررسی فیلم را به یک کمیته ۱۱ نفره دادند تا آن‌ها بگویند آیا این فیلم قابل پخش است یا نه و آیا آن چیست. در این جمع دو معاون وزیر اطلاعات، دادستان نظامی تهران، یکی از مسئولان بازجویی پرونده، معاون سیاسی و معاون برون مرزی صدا و سیما، دو نماینده رئیس جمهور و یک نماینده خبرگزاری حضور داشت این جلسه با مسئولیت بنده تشکیل شد. بعداً در روزنامه از این جمع ۴ نفر را جدا کردند، گفتند

این ۴ نفر اجازه پخش فیلم را نمی‌دهند. خوب این دروغ بود!» علی یونسی وزیر اطلاعات نیز دلیل جلوگیری از پخش اعترافات را چنین توضیح می‌دهد: «بهترین روش اطلاع رسانی، محاکمه علنی متهمان است نه پخش نوارهای مصاحبه. ما با پخش نوارهای مصاحبه مخالفیم زیرا نوعی افشاگری غیر منطقی است که وزارت اطلاعات در گذشته از این نوع کارها داشته و ما این را منسوخ کرده‌ایم. ما افشاگری را قبول نداریم. افشاگری توأم با سوءظن، بی‌اعتمادی و حرمت شکنی است در حالی که اطلاع‌رسانی، ایجاد اطمینان، یقین و اعتماد می‌کند و تنها راه برای این‌که مردم به اعتماد برسند، برگزاری یک محاکمه کاملاً عادلانه است و پخش مصاحبه متهمان در یک فضای غیرمحاکمه قطعاً سوءظن را تشدید و شایعات را تقویت خواهد کرد و به سئوالات مردم پاسخ نخواهد داد.

ما این روش را که خلاف اخلاق بوده، تعطیل کرده‌ایم و حتی در یک مورد که در زمان من صورت گرفت، مورد اعتراض قرار گرفت و من به اعتراض‌کنندگان حق دادم و دیگر اجازه ندادم که این مورد تکرار شود و به مردم هم اطمینان می‌دهم که این روش برای همیشه منسوخ شده است. روش گرفتن اقرار در مرحله تحقیقات و بازجویی و پخش آن از رسانه‌ها بر خلاف قانون و حرمت قانونی متهمان است.» (۵۱)

اشاره یونسی در آن زمان که این سخنان را ایراد کرد به پخش اعترافات منوچهر محمدی پس از حادثه کوی دانشگاه بود. با این حال بعدها مصاحبه علی افشاری نیز از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. افشاری پس از آزادی تاکید کرد که آن مصاحبه تحت فشار انجام شده است. هشتم آذرماه اظهارات برخی نمایندگان مجلس نیز منتشر شد که خبر از تعویق پخش اعترافات متهمان مزبور می‌دادند. گفتنی که مجلس پنجم هیات تحقیق و تفحصی درباره قتل‌ها تشکیل داد که بدون هیچ نتیجه‌ای کار آن متوقف شد، در این ایام به نظر می‌رسد که نوعی سردرگمی در نحوه رسیدگی به پرونده قتل‌ها وجود داشته است.

محمد نیازی، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح که تا آن زمان مسئولیت پیگیری ماجرا را برعهده داشت طی گفت‌وگویی مدعی شد که کار اطلاع رسانی تحقیقات پرونده قتل‌های زنجیره‌ای به دبیرخانه شورای امنیت ملی کشور واگذار شد. او باز هم تاکید کرد: «مقتولان این پرونده چهار نفرند.» و درباره میزان پیشرفت پرونده، انگیزه قاتلین و دیگر ابهامات مربوط به این پرونده نیز گفت: «در صورتی که فیلم اعترافات متهمین پخش شود به این سئوالات پاسخ داده می‌شود.» وی با اشاره به فضای پرشبهه و تردید در کشور گفت: «دشمنان هم‌چون دوران حضرت علی (ع) حق و باطل را مخلوط و ممزوج کرده‌اند.» حجت‌الاسلام محمد نیازی گفت: «تنها راه اجتناب از گمراهی در این فضا همراهی و ملازمت با ولایت فقیه است و سرانجام جلو زدن یا عقب ماندن از ولایت فقیه گمراهی است!» وی افزود: «در امر اداره کشور و حکومت بین ولایت امام (معصومین)

و فقیه فرقی وجود ندارد و در این دنیای آشفته که همه شعارهای قشنگ ارائه می‌دهند ملاک اجتناب از بیراهه رفتن همراهی کامل با ولایت و رهبری است.» با این حال اعترافات متهمان پخش نشد. (۵۲)

اعترافات

اوایل بهمن ماه ۱۳۷۸، فیلم پنجاه دقیقه‌ای اعترافات مصطفی کاظمی، خسرو براتی، خسرو عالیخانی و همسر سعید امامی برای نمایندگان مجلس در جلسه‌ای غیرعلنی پخش شد. یکی از نمایندگان پس از جلسه گفت: در ابتدای این جلسه نیازی گفت: «برخوردهای اولیه ما با متهمان به دلیل برداشت ما از حزب‌اللهی بودن آن‌ها دقیق و بازجویی‌ها نیز نسبت به دیگران متفاوت بوده است.» نیازی همچنین بر واقعی بودن اعترافات تاکید کرده و گفته است هیچ فشاری برای گرفتن اعتراف از متهمان وجود نداشته است. وی گفته است: «اعترافات واقعا قلبی و منطبق بر واقعیت است و کاملاً می‌تواند سندی برای حکم باشد.» (۵۳)

حسن روحانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی نیز معتقد بود فیلم اعترافات با اصلاحاتی قابل پخش است. او خبر داده بود: «از یک سو سازمان قضائی نیروهای مسلح، پخش این فیلم را مفید می‌داند و معتقد است که این کار به بخشی از ابهامات پاسخ می‌دهد. ولی از طرفی دیگر، وزارت اطلاعات با این کار مخالف است.»

اواخر اسفند گروهی از خانواده متهمان قتل‌ها و چند تن از آنان که آزاد شده بودند، با حضور در مجلس پنجم که آخرین روزهای خود را می‌گذراند خبر دادند که شکنجه شده‌اند و خواستار رسیدگی به این مسئله بودند. گفته می‌شد که همسر سعید امامی به دلیل شکنجه‌های فراوان کلیه‌های خود را از دست داده است. این گفته‌ها تا دو سال بعد که فیلم بازجویی از آنان منتشر شد مورد پذیرش مسئولان پرونده نبود. در همان ایام یکی از مقامات سازمان قضائی نیروهای مسلح گفت: «بر اساس صلاح‌دید مسئولان عالی‌رتبه، قاضی و ضابطان رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای عوض شدند. آنچه صورت گرفته، تغییر مسئول قضائی رسیدگی به این پرونده در دادسرای نظامی تهران و کارشناسان وزارت اطلاعات به عنوان ضابطین پرونده می‌باشد.» مقام مذکور تصریح کرد: «رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح بر اساس وظیفه قانونی خود، بر روند رسیدگی به پرونده‌ها نظارت دارد و در صورت لزوم به مسئولان عالی‌رتبه گزارش می‌دهد.»

وی در خصوص حضور خانواده متهمان در مجلس شورای اسلامی و طرح این ادعا که متهمان مورد شکنجه قرار گرفته و حقوق آنان در زندان رعایت نمی‌شود، گفت: «چنین اقداماتی یک جریان سازمان‌یافته و حساب شده است و اسناد و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد چه کسانی

این افراد را در جهت زیر سؤال بردن پرونده قتل‌ها تحریک به انجام چنین اعمالی کرده‌اند؟ متهمان در حال حاضر در سلامت در زندان به سر می‌برند و ادعاهایی مبنی بر زیر شکنجه بودن و از کار افتادن کلیه های برخی از آنان کذب است.» (۵۴)

ناصر زرافشان وکیل دو تن از قربانیان قتل‌های زنجره‌ای

در این روزها، ناصر زرافشان وکیل یکی از قربانیان پرونده قتل‌ها طی یادداشتی با عنوان «صدور حکم در قتل‌های زنجره‌ای مغایر با احکام شرعی، نقض حقوق بشر و نفی حاکمیت قانون است» نسبت به ایجاد انحراف در پرونده هشدار داد. او با اشاره به نخستین توضیح رسمی سازمان قضایی نیروهای مسلح از زبان نیازی (دادستان وقت این سازمان) که گفته بود متهمان این پرونده ادعاهایی درباره مقتولان دارند، ادامه سیر پرونده را که این «خط» کنار رفته و سناریوی جاسوس بودن آن‌ها مطرح شد، انحرافی اساسی تلقی کرد. او سپس با جمع آوری آرای فقهای امامیه، نتیجه گرفته بود که قتل بدون محاکمه بر خلاف شرع است. (۵۵)

اوایل آذرماه سال ۷۹ خبر رسید که دادگاه متهمان قتل‌های زنجره‌ای در دی‌ماه تشکیل خواهد شد. چند روز بعد ناصر زرافشان وکیل خانواده پوینده و مختاری (دو تن از مقتولان قتل‌های زنجره‌ای) در گفت‌وگو با خبرنگار ایسنا ضمن تایید این مطلب گزارشی از پرونده قتل‌ها داد و نسبت به نحوه تنظیم آن اعتراض کرد. او گفت: «پرونده‌ای که مربوط به ۱۸ نفر متهم می‌شود. (۱۸ نفری که بدون استثنا متهم به عاملیت اجرایی قتل هستند) موضوعش ۴ قتل عمد است. مطالب پرونده پیرامون چگونگی زمان و مکان و انجام قتل هاست و بالاترین سطح اتهام آن، متوجه مصطفی کاظمی است.» وی افزود: «در تمام اقراریه، اعترافات و اوراق این پرونده جز در یک مورد که آن هم به شکل تصادفی بوده است، هیچ اسمی از سعید امامی نیامده و این فرد آدمی است که بنا به مندرجات اعلامیه اصلی سازمان قضایی نیروهای مسلح، عامل اصلی طراحی قتل‌ها معرفی شده است، در حالی که پرونده ای که در حال حاضر وجود دارد طوری است که آدم باید بر مظلومیت سعید امامی گریه کند. اگر این آدم گناهکار نبود چرا دستگیر شد؟»

زرافشان تاکید کرد: «چرا در هیچ یک از صحبت‌های متهمان پرونده، کلمه ای درباره سعید امامی نیست. به‌همین دلیل یکی از محورهایی که به آن اشکال وارد کردیم و خواستار اعاده پرونده به دادسرای نظامی شدیم، عدم وجود مطالب مربوط به سعید امامی در پرونده بود. اگر متهم در جریان دادرسی فوت کند، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود، اما به چه دلیل اقراریه، اعترافات و اظهارات وی در پرونده دیده نمی‌شود؟»

زرافشان عدم وجود اقرار امامی در پرونده را خلاف تمامی قوانین حقوقی عنوان کرد و گفت: «این‌ها جزو لاینفک پرونده است و حذف آن‌ها هیچ مبنا، توجیه و مجوزی ندارد.» وی در ادامه با اشاره به این‌که هنوز مسئله آمریت در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای مشخص نیست، گفت: «آخرین سطح این پرونده مهرداد عالیخانی موسوم به صادق مهدوی و مصطفی کاظمی موسوم به موسوی هستند و این‌ها در تمام تحقیقات گفته‌اند مامور بوده‌ایم و معذور، در مورد صحت و سقم این اظهارات و آمریت ماجرا، پرونده ساکت است؛ یا تحقیقاتی در این زمینه صورت نگرفته یا اگر انجام شده در پرونده موجود نیست.»

زرافشان، هم‌چنین به مسئله مرگ مشکوک مجید شریف و پیروز دوانی اشاره کرد و افزود: «با وجود این‌که بخش‌های قابل‌توجهی از اطلاعات پرونده در جهت محدود شدن آن به ۴ قتل حذف شده است در جاهایی، بحث مجید شریف و پیروز دوانی مطرح است و نشان می‌دهد احتمالاً آن‌ها هم به قتل رسیده‌اند.» وی در مورد موقعیت پرونده قتل‌های زنجیره‌ای گفت: «به دلیل ایراد نقص‌هایی که گفته شد، پرونده به دادسرای نظامی عودت داده شده است.» (۵۶)

بعدها ناصر زرافشان طی مقاله‌ای مفصل به ۳۴ مورد قتل مشکوک در دوران سعید امامی اشاره کرد. در لیست ناصر زرافشان نام این افراد به چشم می‌خورد: «سید خسرو بشارتی، دکتر تفتی و همسر و دو فرزندش، سعیدی سیرجانی، حسین برازنده، ملا محمد ربیعی، شیخ محمد ضیایی، دکتر احمد میرین صیاد، کاظمی، احمد میرعلایی، فخرالسادات برقی، مولوی عبدالملک ملازاده، کشیش دیباج و کشیش میکائیلیان، دکتر عبدالعزیز بچه، جواد صفار، جلال مبین‌زاده، زهرا افتخاری، مرتضی علیان نجف آبادی، امیر غفوری، سید محمود میلانی، مجید رنجبر، احمد تفضلی، صانعی و همسرش، غفار حسینی، ابراهیم زال زاده، عباس نوایی، حمید حاجی زاده و کودک ۹ ساله اش، پیروز دوانی، مجید شریف و چهار تن قربانی قتل‌های پائیز ۷۷؛» (هفته نامه آبان-۷۸/۱۲/۲۱) اواخر آذر ماه ۷۸، خاتمی وقتی برای تقدیم لایحه بودجه به مجلس رفته بود در جمع خبرنگاران درباره قتل‌ها نیز صحبت کرد. او در پاسخ به این پرسش که «آیا شما در جریان پرونده قتل‌ها قرار دارید؟» گفت: «پرونده قتل‌ها بسیار مهم است و کارهای آن در دست سازمان قضایی نیروهای مسلح است. دوستانی که در این سازمان هستند تلاش می‌کنند تا پرونده را به سرانجام برسانند، اما اخیراً برای این‌که دقت و اطمینان بیشتری حاصل گیرد با تفاهم رئیس قوه قضاییه تدابیری اندیشیده ایم تا اشراف بیشتری نسبت به پرونده پیدا کنیم و به نتیجه مطلوبی که مردم را راضی کند، برسیم.» (۵۷)

دستگیری ناصر زرافشان

در خبرها آمد که ناصر زرافشان، وکیل خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای بازداشت شده است. سازمان قضایی نیروهای مسلح چند روز بعد طی اطلاعیه‌ای -روزنامه همشهری، بیست و ششم آذر ۱۳۷۹- در توجیه زندانی کردن زرافشان خبر داد: «متهم مذکور که به اتهام افشای اطلاعات طبقه‌بندی پرونده امنیتی قتل‌های زنجیره‌ای و پاره‌ای اتهامات دیگر تحت پیگرد واقع و در خصوص وی قرار تامین به میزان ۲۰ میلیون تومان وثیقه صادر شده بود و در پی تودیع وثیقه مقرر در تاریخ ۲۳ آذر ۷۹ دستور آزادی نامبرده از سوی قاضی رسیدگی به پرونده صادر شد لیکن به علت آنکه در جریان بازرسی از منزل ایشان و همچنین در جریان بازرسی از محل کارش در روز چهارشنبه که به اتفاق متهم انجام پذیرفت، برخی اسناد و مدارک جدید و همچنین اشیاء ممنوع و یک قبضه سلاح کشف گردید، لذا به علت لزوم تحقیقات در این موارد و تفهیم اتهامات جدید به نامبرده، بر اساس ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری قرار تامین آقای ناصر زرافشان از سوی قاضی مربوطه تشدید و به بازداشت موقت تبدیل گردیده است.» وکیل خانواده قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای از همان زمان تا حدود پنج سال بعد در زندان باقی ماند. و این نیز از شگفتی‌های جمهوری اسلامی است که متهمان یک پرونده، بازجویان همان پرونده، وکلای قربانیان و خانواده آنان و خلاصه همه افراد دخیل در یک پرونده، همه متهم شده‌اند.

انصراف خانواده‌های قربانیان از حضور در دادگاه

در آخرین روز آذرماه، خانواده قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای در اقدامی دسته جمعی اعلام کردند که در دادگاه شرکت نخواهند کرد. روز بعد فریبرز رئیس دانا، عضو کمیته دفاع از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای در گفت‌وگویی دلایل این تصمیم را اعلام کرد. او گفت: «اولیای دم پرونده از طریق وکلای خود متوجه شده‌اند که رفع نقص از پرونده به عمل نیامده و ایراداتی که وکلا به آن گرفته بودند، کماکان باقی است. همان‌طور که رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح نیز اعلام کرده شاید بخش‌های زیادی از محاکمات و بازجویی‌های سعید امامی در پرونده منعکس نشده، در حالی که متهمان اعلام کرده‌اند که دستورات خود را از سعید امامی اخذ می‌کرده‌اند.»

وی افزود: «مطابق اظهارات وکلا، بازجویی از افراد دیگر در پرونده وجود ندارد و در نتیجه استنباط اولیای دم و وکلای آنها این است که دادگاه می‌خواهد پرونده را محدود به ۴ مقتول (فروهرها، پوینده و مختاری) و سه متهم (سعید امامی، موسوی و علیخانی) کند که یکی از متهمان نیز از بین رفته است. این در حالی است که متهمان دیگر اتهامات را به گردن سعید امامی انداخته و او را آمر معرفی می‌کنند.»

رئیس دانا، با اشاره به سخنان و مداخله‌های روسای قوای مجریه و قضاییه برای سرو سامان دادن به پرونده، تاکید کرد: «با این‌که پرونده قتل‌های زنجیره‌ای ملی است و از اهمیت بالایی برخوردار است و چندین گروه کارشناسی متفاوت بر روی آن بررسی به عمل آورده‌اند، از سوی دیگر، هدف از این قتل‌ها را براندازی توصیف کردند، اما اولیای دم و بسیاری دیگر معتقدند که سلسله مراتب آمران و عاملان باید بیش‌تر از این چند نفر باشد، چون هدف آن‌ها از بین بردن آزادی اندیشه، آزادی بیان و مخالفان سیاسی بوده است.»

رئیس دانا، خاطرنشان کرد: «خانواده‌های مقتولان تا آن‌جا که مجاز به مطالعه پرونده بودند، متوجه این امر شده‌اند که نه تنها آنچه که باید در درون پرونده موجود باشد، نیست؛ بلکه در آستانه تشکیل دادگاه یکی از وکلای (ناصر زرافشان) را بازداشت کردند. در حالی که دستگاه قضایی باید حداقل این هوشیاری خود را نشان می‌داد که چنین وکیلی در چنین زمانی بازداشت نشود. ضمن آن‌که خانواده‌های مقتولان خود شاهدند که دیگر وکیل پرونده (خانم شیرین عبادی) با اتهام نوارسازی روبه‌رو شده است.»

عضو کمیته دفاع از قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای در پایان تصریح کرد: «اولیای دم قتل‌های زنجیره‌ای، خواستار اجرای عدالت، تامین امنیت ملی و تضمین صلح و آزادی واقعی هستند، بنا بر این از شرکت در این دادگاه انصراف داده و همه چیز را به دستگاه قضائی واگذار کرده‌اند.» (۵۸)

عدم شرکت خانواده قربانیان در دادگاه انتقادات تند محافل حاکمیت را در پی داشت. از جمله روزنامه جمهوری اسلامی در یادداشتی با عنوان «پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، پایان انتظار دوساله» درباره انصراف خانواده قربانیان قتل‌ها از شرکت در دادگاه نوشته بود: «نکته قابل توجهی که در حرکت اخیر اولیای دم کاملاً مشهود است، هماهنگی آن‌ها با عناصر معاند در آن سوی مرزهاست. چندی قبل یکی از این عناصر که در پاریس فعالیت می‌کند به اولیای دم توصیه کرد که با انصراف از حضور در دادگاه، روند بررسی این پرونده را دچار اختلال نمایند. این هماهنگی کاملاً نشان می‌دهد که هدف مشترک دیکته‌کنندگان و مجریان، به دست آوردن وقت بیش‌تر برای بهره‌برداری‌های تبلیغاتی مغرضانه علیه نظام و ناتوان جلوه دادن دستگاه قضایی جمهوری اسلامی از رسیدگی به این پرونده است.» (۵۹) مشخص بود که تحمل حاکمیت و متحد آن، به پایان رسیده است و بی‌تعارف نظر اصلی خود را بیان می‌کنند. از یک طرف تحقیقات پرونده قتل‌ها به انحراف کشیده شد و با قتل (یا خودکشی) سعید امامی امکان حرکت به سمت آمران اصلی از بین رفت و بعد با شکنجه‌های قرون وسطایی متهمان، قرار بود که آنان به انواع اتهامات اخلاقی و جاسوسی اعتراف کنند تا دامن حاکمیت پاک شود. از سوی دیگر، پرونده نهایی قتل‌ها به صورتی ناقص تحویل وکلای خانواده قربانیان شد تا اعترافات اصلی متهمان و این‌که تعداد قربانیان چند نفر بوده است و همچنین اسامی آمران این فاجعه مسکوت بماند و حتی در اختیار خانواده قربانیان نیز قرار نگیرد.

آمریت تنها در دری وجود دارد

نخستین جلسه دادگاه از روز شنبه سوم دی‌ماه ۱۳۷۹، به ریاست قاضی محمدرضا عقیقی و با حضور معاون دادستان نظامی تهران و هجده نفر متهم و وکلای مدافع آنان در شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران و به صورت غیرعلنی تشکیل شد. گزارش این جلسات به‌طور کاملاً خلاصه (و تحریف) شده توسط سازمان قضایی نیروهای مسلح منتشر می‌شد.

آخرین جلسه این دادگاه روز شنبه، ۲۴ دی‌ماه ۱۳۷۹ تشکیل شد و پس از آن متهمان در انتظار صدور حکم خود ماندند. حدود دو هفته بعد سازمان قضایی نیروهای مسلح، حکم متهمان را در اطلاعیه‌ای اعلام کرد. بر اساس این حکم مصطفی کاظمی، مهرداد عالیخانی، حمید رسولی و محمد عزیزی به حبس ابد محکوم شدند و محمد حسین اثنی‌عشر، علی صفایی‌پور، مرتضی فلاح، ابوالفضل مسلمی، مصطفی هاشمی، علی ناظری، اصغر سیاح و خسرو براتی به حبس از ۲/۵ تا ۱۰ سال محکوم شدند. همچنین علی (رضا) روشنی، محمود جعفرزاده و علی (مصطفی) محسنی به قصاص نفس محکوم شدند و مرتضی حقانی، ایرج آموزگار و علیرضا اکبریان تبرئه شدند. (۶۰)

در این اطلاعیه، همچنین آمده بود: «در بخشی از دادنامه مربوط به گزارش جریان قتل‌های زنجیره‌ای در خصوص اظهارات متهمان ردیف اول و دوم مبنی بر صدور دستور قتل‌ها توسط وزیر اطلاعات (حجت‌الاسلام دری نجف‌آبادی) ابتدا بازپرس دادسرای نظامی که از ابلاغ خاص در این پرونده برخوردار بوده است، در اجرای تصمیم دادگاه اقدام لازم را به عمل آورده و از نظر این‌که از سوی متهمان دلیل کافی برای این ادعا ابراز نشده، قرار منع تعقیب حجت‌الاسلام والمسلمین دری نجف‌آبادی صادر کرده است؛ با این وجود یک روز بعد از اعلام نظر بازپرس، دادستان نظامی تهران پرونده را برای اظهار نظر قائم مقام دادگاه نظامی دو برگشت داده که در نهایت دادگاه با تحقیق از آقای دری نجف‌آبادی بار دیگر قرار منع تعقیب صادر کرد. دادگاه به استناد مطالب فوق ادعای متهم ردیف اول یعنی مصطفی کاظمی در لایحه آخرین دفاع خود را که نوشته است: «آمریت تنها در دری وجود دارد و خود را تنها در حد معاونت در این حرف‌ها می‌دانم» غیرمسموع و غیرقابل پذیرش دانست.»

در آن زمان گفته می‌شد که دری نجف‌آبادی در حضور بازپرس پرونده قسم خورده است که دخالتی در ماجرا نداشته و به این ترتیب تبرئه گردیده است در قسمت دیگری از اطلاعیه تاکید شده بود: «در بخشی از دادنامه تحت عنوان معلومات مبنای رای دادگاه آمده است: «با توجه به این‌که حکم اسلام از حیث ترتب آثار شرعی بر ظاهر افراد نظارت دارد و هر چهار مقتول این پرونده به حسب ظاهر حال آنان مسلمان بوده و خون‌شان احترام داشته، تردیدی نیست که اگر کسی

خلاف این ظاهر باشد، باید آن را طبق موازین اثبات کند و یا حکمی از دادگاه صلاحیت دار قانونی مبنی بر محکومیت آنان به اعدام با قید جرمی که مرتکب شده‌اند ارائه نماید.» اما در مورد هیچ یک از مقتولان چنین اموری اثبات یا ارائه نگردیده است. در بند ۷ ذیل عنوان فوق نیز آمده است: «قتل مقتولان موضوع کیفرخواست ... موجبات خدشه به حیثیت نظام و دستگاه امنیتی کشور نیز فراهم گردیده زیرا تحمل مقتولان با هر فکر و عقیده و عملکردی نشانه سعه صدر جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شده است و اگر دشمن هم شمرده شوند به قول مقام معظم رهبری دشمن بی‌خطر بوده‌اند، مضافاً به این‌که هر دشمنی را بدون احراز جرم موجب مجازات قتل در محکمه صلاحیت دار با رعایت حقوق مسلم قانونی او نمی‌توان از بین برد.»

این بخش از اطلاعیه، بی‌آن‌که بخواهد صریحاً اعتراف کند، مشخص می‌کند که متهمان هم‌چنان معتقد بوده‌اند که قربانیان قتل‌ها به لحاظ شرعی باید کشته می‌شده‌اند. همان‌گونه که حسینیان نیز ادعا کرده بود. از همین فراز می‌توان حدس زد که متهمان دارای حکم به اصطلاح شرعی هم بوده‌اند.

این اطلاعیه درباره جنبه عمومی جرم نیز آورده بود: «در فرضی که همگی اولیای دم مقتولان از حق قصاص خود نسبت به قاتلان و از حبس ابد آمران و دستوردهندگان گذشت کنند، لازم است بار دیگر پرونده امر برای بررسی از حیث اخلاقی که در نظم جامعه به علت ارتکاب جرایم احرازی حاصل شده است به دادگاه فرستاده شود.» به این ترتیب، قاضی صریحاً اعتراف می‌کرد که اصلاً به جنبه عمومی جرم نپرداخته است.

قاضی عقیقی در پایان دادنامه افزوده بود: «ذکر این نکته را لازم می‌داند که با وجود قرائتی در پرونده دایر به این‌که آقایان سید مصطفی کاظمی و مهرداد عالیخانی با طرح و هماهنگی قبلی و ارائه تحلیل‌های خاص از وضع اپوزیسیون داخل کشور سعی در کشیدن پای وزیر سابق اطلاعات به موضوع قتل‌های زنجیره‌ای داشته‌اند (به‌طوری که آقای کاظمی در این محکمه اقرار کرده است که وی در جلسه ۷۷/۸/۲۲ در منزل وزیر با حضور آقای عالیخانی پیشنهاد داده که اعضای کانون نویسندگان را می‌توان یک‌جا جمع کرد و به رگبار بست) از حیث اتهام «اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایمی بر ضد امنیت داخلی کشور» موضوع ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی و صدق و یا عدم صدق عنوان محاربه و افساد در زمین نیز پرونده جای بررسی و امعان نظر بیش‌تر دارد، ولی چون طبق نص صریح ماده یک از مواد الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری این محکمه خارج از اتهامات قید شده در کیفرخواست تکلیف و نیز حق رسیدگی ندارد، بنابر این موجبی برای ورود به اتهام جدید علیه نامبردگان از سوی این دادگاه نمی‌باشد.»

با توجه به این فراز از حکم نیز می‌توان تأکید کرد که حتی بر اساس رای همین دادگاه نیم‌بند پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بسته نشد.

صدر حکم متهمان قتل‌های زنجیره‌ای در دادگاهی غیر علنی و بی‌آن‌که مسئله آمران قتل‌ها حل شده باشد اعتراض‌هایی برانگیخت. حکومت باید پاسخ دهد: انگیزه قتل‌ها و تئوری پشت آن چه بوده است؟ آیا قتل‌های زنجیره‌ای منحصر به همین چهار مورد بوده است؟ آیا در سال ۷۷ و یا ۱۰ سال گذشته قتل دیگری توسط این افراد صورت نگرفته است؟

انتشار فیلم اعترافات متهمان

چندی بعد ناگهان فیلمی از بازجویی نفرت‌انگیز و غیراخلاقی متهمان قتل‌ها منتشر شد که نشان می‌داد بازجویان پرونده چگونه همسر سعید امامی را مجبور می‌کردند که به جاسوسی و اتهامات غیر اخلاقی اعتراف کند. این فیلم در شبکه اینترنت نیز منتشر شد و پرونده قتل‌ها را وارد مرحله جدیدی کرد. تشکیل دادگاه متهمان قتل‌ها منجر به مختومه شدن این پرونده نشده بود. با اوج گرفتن این خبر در محافل سیاسی حتی مهدی کروبی نیز در مجلس خواستار مشخص شدن نحوه شکنجه متهمان و محاکمه شکنجه‌گران شد.

علی یونسی، وزیر اطلاعات، طی گفت‌وگویی که روز چهارم تیرماه ۱۳۸۱ با خبرگزاری دانشجویان ایران انجام داد، گفت: «نتیجه این شد که اصل مسئله فراموش شد و به جای این‌که واقعیتی که پنهان هم نبود را در زمان کوتاه روشن کنند، پرونده را منحرف کردند و با شکنجه‌های وحشتناک، کسانی را که هیچ ربطی به قتل نداشتند و در ارتباط با پرونده قتل‌ها متهم نبودند، تعداد زیادی را دستگیر کردند و آن‌ها را اذیت و آزار کردند.»

اعتراض مردم و حضور بیش از ده‌ها هزار تن از مردم تهران در تشییع پیکرهای داریوش و پروانه، شکافی بزرگ در جو ترس و خفقان حاکم پدید آورد. موج خروشان جوانان هرچه گسترده‌تر شد و جنبش دانشجویی تیرماه ۷۸ را آفرید. در پی سرکوب جنبش دانشجویی اگرچه که یورش به آزادی‌ها و امنیت مردم گسترش بیشتری یافت و پرونده سازی‌های ضدمردمی و بازداشت‌های پیاپی را سبب گشت، اما خودآگاهی مردم به نیروی خویش و خواست آزادی در ایران نیز اوج بیش‌تری به‌خود گرفت.

قتل‌های زنجیره‌ای برای سه سال فضای سیاسی کشور را کاملاً تحت تاثیر خود قرار داد و بخش‌های مهمی از ناگفته‌های آن توسط روزنامه‌ها منتشر گردید.

سابقه فعالیت برخی از اصلاح‌طلبان در دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در دهه شصت سبب شد که دامنه افشاگری‌ها و پیگیری‌ها هیچ‌گاه به سال‌های دهه شصت (که اوج درگیری سیاسی و بعضاً نظامی حاکمیت و سازمان‌های اپوزیسیون بود و طی آن صدها نفر از اپوزیسیون زندانی،

شکجه و اعدام شدند) کشیده نشود. مطبوعات اصلاح طلب تنها به افشای قتل‌هایی که در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی روی داده بود پرداختند. مطبوعات اصلاح طلب خصوصا از نزدیک شدن به واقعه اعدام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷، به شدت پرهیز می‌کردند. علت عدم انتشار روزنامه اصلاح طلب آریا مصاحبه‌ای با عزت‌الله سبحانی اعلام شد که وی در آن ریشه قتل‌های زنجیره‌ای را در اعدام‌های تابستان ۶۷ دانسته بود. آیت‌الله منتظری تنها مقام حکومتی بود که به اعدام‌ها اعتراض کرد و سایر روحانیون از جمله محمد خاتمی در آن زمان سکوت کرده بودند.

آزادی متهمان قتل‌های زنجیره‌ای

۸ بهمن ۱۳۸۱ روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح اعلام کرد، حکم محکومیت ۱۱ نفر از متهمان پرونده معروف به قتل‌های زنجیره‌ای از جمله مجازات متهمان اصلی پرونده که آمریت در این جنایات را بر عهده داشته‌اند به تایید دیوان عالی کشور رسیده است.

در اطلاعیه سازمان قضایی نیروهای مسلح آمده بود: «بر اساس رای صادره از سوی شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور، حکم صادره از سوی شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران در خصوص محکومیت متهم ردیف اول سیدمصطفی کاظمی و متهم ردیف دوم مهرداد عالیخانی به جرم آمریت در قتل‌ها به تحمل چهار بار حبس ابد محکوم شده‌اند. متهم ردیف هجدهم خسرو براتی به جرم معاونت در قتل به تحمل ده سال حبس، مورد تایید و ابرام قرار گرفته است. با توجه به رای صادره از سوی دیوان عالی کشور، حکم محکومیتی که مجازات آن‌ها مورد تایید قرار گرفته است، قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد.»

اما این افراد خیلی زودتر از تاریخ پایان حکم‌شان از زندان آزاد شدند. پرستو فروهر، دختر داریوش فروهر و پروانه اسکندری سال‌ها پیش به بی‌بی‌سی گفته بودند: «کاظمی و عالیخانی، دو متهمی که به عنوان آمر معرفی شدند، هر کدام ۴ بار حبس ابد داشتند؛ حالا چطور ممکن است آزاد باشند؟ ... من از سرنوشت متهمان آن پرونده فقط آنچه را که به صورت خبرها در مطبوعات یا فضای مجازی بوده می‌دانم و اطلاع دقیقی ندارم.»

ایران ویر در تاریخ سوم آذر ۱۳۹۶ گزارشی از حضور عالیخانی در یک مراسم ختم نوشته است: «مهرداد عالیخانی سال ۹۲ آزاد شده است. ۹ مهرماه ۹۳ تصاویری از مراسم ختم همسر حجت‌الاسلام علی سعیدی، نماینده ولی فقیه در سپاه منتشر شد. تلویزیون صدای آمریکا پس از انتشار این تصاویر گفت که مهرداد عالیخانی هم در جمع کسانی بوده که در مراسم حضور داشته‌اند و تصویری از او منتشر کرد، تنها تصویری که از این مامور امنیتی باسابقه وجود دارد.»

براتی تنها متهم دادگاه قتل‌های زنجیره‌ای بود که رسماً در وزارت اطلاعات عضویت نداشت. او در دادگاه ابتدا به اعدام محکوم شد؛ ولی بعد از آن به دلیل آنچه رضایت اولیای دم خوانده شد، به ۱۰ سال زندان محکوم شد. مسعود بهنود روزنامه‌نگار گفته بود که براتی در سال ۱۳۸۴، پنج سال پس از دادگاه آزاد بوده است.

او در سال ۱۳۹۳ مجدداً به اتهام قاچاق اسلحه بازداشت شد. حدود یک سال در بند ۲ الف زندان اوین که بازداشتگاه مخصوص سازمان اطلاعات سپاه است، زندانی بود و سال ۱۳۹۴ با قرار وثیقه آزاد شد؛ اما سال ۱۳۹۶ حکم قطعی ۱۲ سال زندان به اتهام قاچاق اسلحه برای او صادر می‌شود. روز دوم خرداد ۱۳۹۷ جهت اجرای حکم زندان بازداشت اما به جای بند عمومی، باز هم راهی سلول‌های انفرادی بند ۲ الف شد. همان روز پسرش نیز بازداشت و به زندان تهران بزرگ منتقل شد تا به‌عنوان متهم ردیف دوم پرونده پدرش حکم ۸ سال حبس تعزیری‌اش را تحمل کند.

به گفته منابعی از داخل زندان که در دوره‌های مختلف براتی را دیده‌اند، خسرو براتی پس از چند روز انفرادی، به اتاق‌های چند نفری بند منتقل شد. براتی اوایل مرداد ۱۳۹۷ وارد اندرزگاه ۴ زندان اوین شد و ساکن سالن یک شد. حضورش در بند عمومی اما دوام نیاورد. گفته می‌شود دلیلی این بوده که گاهی اختیار از کف داده و با برخی زندانیان وارد گفت‌وگو شده و برای آن‌ها برخی ناگفته‌های زندگی پر رمز و رازش را بازگو می‌کرده است. در پی این اتفاق دوباره راهی بند ۲ الف می‌شود. مجدداً پس از مدتی برای یک شب راهی اندرزگاه ۴ زندان می‌شود و صبح فردایش به زندان تهران بزرگ تبعید می‌شود تا ادامه حبسش را در این زندان تحمل کند. او به یکی از هم اتاقی‌هایش در بند ۲ الف گفته بود: «برای من و پسر من پرونده‌سازی کردند. من در طول زندگی‌ام هرگز کارمند رسمی هیچ نهادی نبودم. از طریق برادر همسر (مهرداد عالیخانی) به‌صورت همکار خارج از وزارت اطلاعات وارد همکاری موردي با این نهاد امنیتی شدم. در برخی امور با آنان همکاری کردم. محل خدمت در دوره سربازی زندان بود و از آنجا با چند چهره امنیتی هم آشنایی داشتم. پرونده فعلی من به دلیل درگیری نهادهای امنیتی است. آن‌ها زورشان نمی‌رسد مهرداد را بزنند؛ من دارم توانش را پس می‌دهم. اتهام قاچاق اسلحه هم دروغ است، من به دستور وزارت اطلاعات اقدام به خرید اسلحه برای برخی اهداف خاص کردم اما حالا بر همان اساس برایم پرونده ساخته‌اند.»

چند سال بعد خسرو با همدستانش، دو نویسنده مختاری و پوینده را به بهشت زهرا کشاندند و با طناب خفه‌شان کردند. یکی از اعضای باند قتل‌های زنجیره‌ای در شرح بی‌رحمی‌های خسرو براتی و همدستانش در دادگاه گفته بود: «پس از آن‌که در بهشت زهرا پوینده را هم مثل مختاری با طناب خفه‌اش کردیم بعد برای اطمینان از مُردنش پیکر او را با طناب از يك چارچوب آویزان کردیم تا با این دار زدن پوینده مطمئن شویم که دیگر مرده است.»

ماجرای «اتوبوس مرگ ارمنستان»

۲۷ سال پیش، ۲۱ نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار ایرانی با اتوبوس راهی ارمنستان بودند اما با تجربه هولناکی روبه‌رو شدند و از یک قدمی مرگ حتمی نجات یافتند.

در جریان سفر دعوت‌شدگان از کانون نویسندگان قرار بود تعداد بیش‌تری عازم ارمنستان شوند، اما چند نفر از نویسندگان سفرشان را لغو کردند و برخی‌شان هم نسبت به تغییر ناگهانی ترمینال مسافربری و انتخاب راننده غیرحرفه‌ای ظنین شدند.

مسافران، به دعوت اتحادیه نویسندگان ارمنستان راهی ایروان شده بودند. مقدمات طوری پیش رفته بودند که سفر زمینی انجام گیرد. فهرست مسافران چند بار تغییر کرده بود. کسانی قبل و کسانی حتی بعد از حرکت از حضور یا ادامه سفر سر باز زده بودند، در آخرین لحظات اتوبوس و ترمینال مسافربری عوض شده بود. غفار حسینی که ضمن خودداری از پذیرش دعوت برای حضور در این سفر گفته بود: «همه تان را به ته دره می‌اندازند.» اما کسی این هشدار صریح او را جدی نگرفته بود.

در این میان حدود ده نفر از رفتن به این سفر منصرف شده بودند که احمد شاملو، هوشنگ گلشیری، علی بابا شاه‌ی، رضا براهنی، جواد مجابی و محمدعلی سپانلو از جمله افراد منصرف شده از این سفر بودند.

در بامداد روز ۱۶ مرداد ماه ۷۵، راننده اتوبوس در دو تلاش نافرجام و پی در پی کوشید اتوبوس را در گردنه حیران به دره بیندازد. هر دو بار خود از پشت فرمان به بیرون از اتوبوس پریده بود، تصادف یا بخت بلند سرنشینان و هوشیاری و سرعت عمل مسعود توفان و شهریار مندنی پور، آنان را زنده نگه داشت.

روز حرکت به ایروان شانزدهم مرداد سال ۷۵ تعیین شده بود و بیست و چهار ساعت پیش از آن به نویسندگان اطلاع داده شد که شرکت مسافرتی مورد نظر تغییر کرده و اتوبوسی از يك شرکت دیگر برای این سفر در نظر گرفته شده است. در حقیقت این جابه‌جایی شرکت مسافرتی اتوبوس مرگ را در خفا به دستور سعید امامی انتخاب کرده بودند که در گردنه حیران با سرنشینانش به اعماق دره سرنگون کنند تا به این ترتیب همگی کشته شوند جز راننده که باید از مهلکه نجات پیدا می‌کرد.

داستان فیلم «دست‌نوشته‌ها نمی‌سوزند» از محمد رسول‌اف، با یک قتل به دست خسرو آغاز می‌شود. خسرو کارمند درجه پایین وزارت اطلاعات است که ماموریتش کشتن روشنفکران و نویسندگان است. گفته می‌شود رسول‌اف شخصیت خسرو را از روی شخصیت حقیقی «خسرو براتی» خلق کرده است.

دست‌نوشته‌ها نمی‌سوزند، به کارگردانی محمد رسول‌اف، اخیراً در جشنواره «دور دنیا با ۱۴ فیلم» در برلین به نمایش درآمد. پیش از آن نیز در چندین جشنواره بین‌المللی جهان نمایش داده شده بود. حضور بین‌المللی «دست‌نوشته‌ها نمی‌سوزند» از بهار و با جشنواره کن آغاز شد. فیلم توانست جایزه فدراسیون منتقدین بین‌المللی بخش «نوعی نگاه» را در جشنواره معتبر کن از آن خود کند و پس از آن در جشنواره‌های متعدد دیگری نیز به نمایش درآمد و از آن تقدیر شد. می‌توان به مدال نقره‌ای جشنواره سینمایی تلورید اشاره کرد.

در ابتدای فیلم «دست‌نوشته‌ها نمی‌سوزند» نوشته شده که این فیلم با الهام از حوادث واقعی ساخته شده است. محور اصلی فیلم سرکوب‌های شدید سیاسی نویسندگان ایران است که طرح‌ریزی مرگ دسته‌جمعی‌شان در اتوبوسی در حال حرکت به سمت ارمنستان، قتل‌های زنجیره‌ای، و خودکشی غم‌انگیز سیامک پورزند، نویسنده و روزنامه‌نگار، را در برمی‌گیرد. فیلم در داخل و خارج از ایران فیلم‌برداری شده اما در ایران به نمایش در نیامده است. اسامی عوامل فیلم جز کارگردان مخفی است و در تیتراژ ذکر نمی‌شود. محمد رسول‌اف خود از شهریور ماه امسال و پس از بازگشت به ایران ممنوع‌الخروج شده است.

محمد رسول‌اف، کارگردان ایرانی فیلم «دست‌نوشته‌ها نمی‌سوزند» که به تازگی مدال نقره‌ای جشنواره سینمایی تلورید را برای این فیلم دریافت کرده بود، عصر پنج‌شنبه ۲۸ شهریور ۱۳۹۲، پس از ورود به فرودگاه امام خمینی تهران، احضار و پاسپورت و لپ تاپ او توقیف شد. رسول‌اف پس از نمایش این فیلم در جشنواره تلورید، مورد تشویق تماشاگران و تقدیر برگزارکنندگان جشنواره قرار گرفته بود.

محمد رسول‌اف در سال ۸۹ به اتهام «اقدام علیه امنیت کشور از طریق اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت عمومی و فعالیت تبلیغی علیه نظام» به ۶ سال حبس تعزیری و ۲۰ سال محرومیت از فیلم‌سازی محکوم شد. او پس از تقلیل حکم زندان به یک سال در ماه مه سال ۲۰۱۲ با فیلم دست‌نوشته‌ها نمی‌سوزند به فستیوال «کن» رفت و جایزه بخش «نوعی نگاه» این جشنواره را از آن خود کرد.

در اواخر سال ۱۳۹۸، جمهوری اسلامی اجازه نداد رسول‌اف از ایران خارج شود و به جشنواره برلین برود.

آلبرت ویدرشپیل، از مدیران جشنواره سینمایی هامبورگ گفته است: «باورنکردنی است کارگردانی که بیش از هر کس دیگر در سینمای امروز، به ارزش‌های انسانی اهمیت می‌دهد محکوم شده و از خروج او از کشور ممانعت شده است. محمد رسول‌اف عاشق کشور و مردم خود است و فیلم‌های او، اعلامیه‌ای از این عشق هستند.»

خسرو براتی راننده اتوبوس مرگ ارمنستان، دوبار تلاش کرد تا اتوبوس حامل نویسندگان و شعرا را در یکی از پیچ‌های گردنه حیران به دره بیندازد. نام او بعدها در جریان قتل‌های زنجیره‌ای نیز مطرح شد. او در دادگاه‌های قتل‌های زنجیره‌ای به علت معاونت در قتل محاکمه و به ده سال حبس محکوم شد. البته او خیلی زود از زندان آزاد شد؛ با این حال آزادی او چندان هم دوام نداشت. راننده اتوبوس مرگ ارمنستان سال‌هاست که درگیر دادگاه و بازجویی زندان است؛ اما نه به علت اقدام به تلاش برای کشتن نویسندگان و نه حتی به علت معاونت در قتل در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای؛ او به اتهام قاچاق اسلحه به ۱۲ سال زندان محکوم شده و به‌همراه پسرش در زندان تهران بزرگ زندانی است.

بنابر شهادت چند نفر که او را در این سال‌ها در بند ۲ الف زندان اوین، اندرگاه ۴ همین زندان و زندان تهران بزرگ دیده‌اند، حال و روز خوشی ندارد و شدیداً به مواد مخدر اعتیاد دارد. اما نقش خسرو براتی در ۱۶ مرداد ۱۳۷۵، بسیار هولناک بود. ۲۱ نویسنده، شاعر و روزنامه‌نگار ایرانی که از سوی اتحادیه نویسندگان ارمنستان برای سفر به کشورشان دعوت شده بودند روز ۱۶ مرداد ۱۳۷۵ با یک اتوبوس راهی ارمنستان بودند. خسرو براتی اتوبوس را می‌راند. راننده‌ای که در طول مسیر با سرنشینان حرف نمی‌زد و بیشتر برای رسیدن به مقصد عجله داشت. برای استراحت و غذا خوردن نمی‌ایستاد و اگر با اصرار سرنشینان می‌ایستاد در مدتی که توقف می‌کرد، مدام اصرار داشت هرچه سریع‌تر دوباره مسافران را سوار اتوبوس کند. از ابتدای سفر «مسعود توفان» و «شهریار مندنی‌پور» تصمیم می‌گیرند، به نوبت کنار دست راننده بنشینند تا او خوابش نبرد.

نزدیک صبح که اغلب مسافران خواب و بیدار بودند؛ خسرو اتوبوس را به سمت دره هدایت می‌کند و خودش پایین می‌پرد. اتوبوس لبه دره متوقف می‌شود، تخته سنگ بزرگی زیر میل لنگی که دوچرخ اتوبوس را به هم وصل کرده گیر می‌کند و جلوی سقوط اتوبوس را می‌گیرد. مسافران وحشت‌زده گمان می‌کنند، او خوابش برده بوده و وقتی دیده اتوبوس در حال سقوط به دره است، پایین پریده است. دوباره همگی سوار می‌شوند، خسرو براتی دنده عقب می‌گیرد و اتوبوس را به سمت جایگاهی شبیه پارکینگ که روبه‌روی دره قرار داشته هدایت می‌کند اما دوباره اتوبوس را به سمت دره می‌راند و خودش پایین می‌پرد. این بار مسعود توفان فرمان را می‌گیرد و شهریار مندنی‌پور ترمز دستی را می‌کشد. سنگ بزرگی که بار اول زیر میل‌لنگ گیر کرده بود، این بار هم مانع سقوط بیش‌تر می‌شود.

خسرو براتی در دو تلاش نافرجام کوشید اتوبوس را در گردنه حیران به دره بیندازد. پس از این رخدادها فردی که برای نویسندگان چهره‌ای ناآشنا نبود، به محل حادثه می‌آید و نویسندگان را در آستارا زندانی و بازجویی کرده است. او خود را «هاشمی» می‌نامد. برای اغلب مسافرانی که

بارها مورد بازجویی قرار گرفته بودند، هاشمی چهره‌ای آشنا بود. دو سالی باید از آن ماجرا می‌گذشت تا مسافران آن سفر شوم دریابند هاشمی همان مهرداد عالیخانی، متهم ردیف دوم پرونده قتل‌های زنجیره‌ای و راننده اتوبوس، خسرو براتی شوهر خواهر مهرداد عالیخانی، متهم ردیف هجدهم آن پرونده است.

مسعود توفان یکی از مسافران اتوبوس درباره خسرو براتی گفته بود: «همان‌جا بخشیدیم بیچاره را. حتی نگفتم مامور است و معذور، چون بیشتر شبیه آدمکی بود روان‌پزش که هر کجای دیگر جهان در تیمارستانی بستری‌اش می‌کردند و نمی‌دانستیم یک سال و نیمی بعد، او را برای کشتن محمد مختاری و پوینده بسیجش خواهند کرد.»

امروز، از ۲۱ سرنشین آن اتوبوس، سه نفر دیگر زنده نیستند: محمد علی سپانلو، بیژن نجدی و منصور کوشان که اصلی‌ترین برنامه‌ریز این سفر بود و مفصل‌ترین شرح منتشر شده ماجرا تا امروز را در کتابش، حدیث تشنه و آب، به دست داده است.

از ۱۸ نفر دیگر، دست کم هفت نفر هم یا ناگزیر ایران را ترک کرده‌اند یا دیگر در ایران زندگی نمی‌کنند: مسعود بهنود، مسعود توفان، بیژن بیجاری، شهریار مندنی‌پور، فرج سرکوهی، علی صدیقی و محمد محمد علی که اولین مطلب درباره ماجرای اتوبوس مرگ را اوایل دهه ۸۰ خورشیدی در ایران منتشر کرد.

آن‌ها هرگز امکان و اجازه آن را نیافتند و دیگر نخواهند یافت که شکایتی به دادگاه ببرند و کسانی را شناسایی کنند که قصد جانشان را کرده بودند.

اغلب آن‌ها که در ایران بازمانده‌اند، برخلاف آن زمان که مسافر ایروان شدند، یا حضوری پررنگ در عرصه ادبیات معاصر در داخل کشور ندارند و مدت‌ها است که کتابی از آن‌ها در ایران منتشر نشده یا در کشاکشی دایمی توانسته‌اند تنها برخی از آثارشان را از مانع سانسور بگذرانند: جواد مجابی، سیروس علی‌نژاد، امیرحسین چهلتن، شاپور جورکش، علی باباچاهی، حسن اصغری، منوچهر کریمزاده، کامران جمالی، محمود طیاری، فرشته ساری و مجید دانش آراسته.

تعدادی از این نویسندگان، روایت‌هایی شفاهی یا کتبی از تلاش نیروهای امنیتی و اطلاعاتی برای واژگون کردن اتوبوس به اعماق دره را به دست داده‌اند.

پس از انتشار اطلاعیه وزارت اطلاعات درباره قتل‌های معروف به قتل‌های زنجیره‌ای بود که بازداشت شماری از اعضای وزارت اطلاعات و انتشار اطلاعاتی در این باره بود که اعلام شد چند نفر از بازداشت شدگان به نقش خود در «اتوبوس ارمنستان» اعتراف کرده‌اند.

طبق اعلام نهادهای رسمی مسئول در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، خسرو براتی، راننده اتوبوس بوده و مصطفی کاظمی، از مقامات بلندپایه وزارت اطلاعات همان کسی بوده که پس از ناکامی خسرو براتی در انداختن اتوبوس، بلافاصله در محل حاضر شده و نویسندگان را در آستارا زندانی و

بازجویی کرده است. کسی که سرنشینان اتوبوس آن روز دیدند، کسی جز «آقای هاشمی» نبود که برای بسیاری از نویسندگان و شاعرانی که بارها بازجویی شده بودند، نام و چهره‌ای آشنا بود. در جریان دادگاهی غیرعلنی متهمان هرگز از هیچ از یک ۲۱ سرنشین اتوبوس خواسته نشد در دادگاه حاضر شوند تا دست‌کم فقط متهمان، از جمله خسرو براتی و مصطفی کاظمی را شناسایی کنند و شهادت دهند که در روز ۱۶ مرداد ۱۳۷۵ بر آن‌ها چه رفته است. در حقیقت راننده اتوبوس خسرو براتی از ماموران وزارت اطلاعات و با سعید امامی بود که به‌عنوان متهم ردیف ۳ در رابطه با مشارکت در قتل محمد مختاری و محمدجعفر پوینده و فروهر و همسرش و چند مورد اتهام دیگر محاکمه شد.

«ما نویسنده‌ایم»

۲۴ مهرماه سال ۱۳۷۳، ده سال پیش بیانیه‌ای با امضای ۱۳۴ نویسنده عضو کانون نویسندگان منتشر شد، بیانیه‌ای که با این عبارت آغاز می‌شد: «ما نویسنده‌ایم». امضاءکنندگان این بیانیه در مقام نویسنده خواستار حق مشروع خود یعنی آزادی بیان شده بودند. احمد میرعلایی، مجید شریف، غفار حسینی، علی اکبر سعیدی سیرجانی، محمد مختاری، محمدجعفر پوینده و پیروز دوانی از جمله کسانی بودند که نام خود را در پای این بیانیه گذاشته بودند. در آن زمان آن‌ها همه زنده بودند. چهار سال بعد در پاییز سال ۱۳۷۷ صاحبان هیچ یک از این نام‌ها دیگر زنده نبودند. فلاحیان طی سال‌های طولانی رئیس مستقیم سعید امامی بوده و بنابراین در کار او نظارت مستقیم داشته، از ادای توضیح در دادگاه خودداری می‌کند و می‌گوید من بدون حضور رئیس مستقیم نمی‌دهم.

طرح به دره انداختن اتوبوس نویسندگان در دره حیران نیز طرحی از حلقه‌های این قتل‌های زنجیره‌ای بود که ناکام ماند. طراح اصلی قتل‌های زنجیره‌ای سعید امامی یا اسلامی معرفی شد که در زندان با خوردن محلول داروی نظافت دست به خودکشی زد و پس از چهار روز در بیمارستان زندان درگذشت. جنازه او هیچ‌گاه به خبرنگاران نشان داده نشد. در حالی که سرخ اصلی قتل‌های زنجیره‌ای را در رهبری جمهوری اسلامی، هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری، خاتمی رئیس جمهوری، علی فلاحیان وزیر اطلاعات رفسنجانی و همچنین خاتمی رئیس جمهوری و وزیر اطلاعات او «قریان‌علی دری نجف‌آبادی» جست‌وجو کرد.

ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های مختاری و پوینده در تابستان ۱۳۸۱ به زندان افتاد. دادگاه نظامی او را در فروردین ۱۳۸۳ به اتهام افشای اطلاعات پرونده به پنج سال زندان محکوم کرد. وزارت اطلاعات در دی ماه ۱۳۸۰ رسماً دخالت عده‌ای از افراد ر این وزارتخانه را در قتل‌ها پذیرفت و ده‌ها

تن را دستگیر کرد. ۱۵ عضو وزارت اطلاعات به اتهام قتل فروهرها دستگیر شدند که سه تن از آنان به اعدام محکوم شدند و ۱۲ تن دیگر محکومیت زندان یافتند. سه تن از مظنونان تبرئه شدند. دیوان عالی کشور حکم‌های اعدام را تایید کرد، اما قتل‌های دیگری را نپذیرفتند و بررسی نکردند. هیچ‌یک از آمران و طراحان قتل‌های سال ۱۳۷۷ به هیچ دادگاهی خوانده نشدند و به هیچ بازپرسی تن ندادند. وقتی عده‌ای از نمایندگان مجلس خواستند با نوشتن نامه‌ای فلاحیان و حسینیان را برای دادن توضیح به مجلس بخوانند، فلاحیان به روزنامه قدس گفته بود: وزیر اگر قرار باشد پاسخ دهد به‌همراه رئیس خود باید حاضر شود که مقصودش اکبر هاشمی رفسنجانی بود. و درباره خود گفته بود: معلوم می‌شود با این که ما دیگر وزیر نیستیم، اما از سایه ما هم می‌ترسند.

سعید امامی نمونه‌ای سرشناس به «دین‌مداری» و «اسلامیت» بود و بدون اجازه وزیر اطلاعات آب هم نمی‌خورد. هم‌زمان، از میان صدها ساعت فیلم‌هایی که از کلیه مراحل بازجویی‌های متهمین پرونده «قتل‌های زنجیره‌ای» ضبط شده بود، فیلمی کوتاه و گزینش شده، و البته بسیار منزجرکننده برای مردم عادی که هیچ‌گاه صحنه بازجویی‌های امنیتی را ندیده‌اند، به وسعت پخش شد که رفتار خشن بازجو با فهمیه دری نوگورانی، همسر سعید امامی، را نشان می‌داد. از این طریق، تمامی «دستاوردهای!» تیم فوق به شکنجه منتسب شد.

در سال ۱۳۶۸ علی فلاحیان، قائم مقام محمد محمدی ریشهری، اولین وزیر اطلاعات، تصدی وزارت اطلاعات را به دست گرفت. فلاحیان که توجهی ویژه به سعید امامی داشت او را به سرعت ارتقاء داد. در سال ۱۳۷۰ امامی، با نام مستعار «اسلامی»، معاون امنیت وزارت اطلاعات شد.

سعید امامی در دوران اقتدارش به برخی اقدامات به شدت مخرب در داخل و خارج از ایران دست زد که جنجالی‌ترین آن قتل صادق شرفکندی و چند تن دیگر از رهبران حزب دمکرات کردستان ایران در رستوران میکونوس برلین (۲۷ شهریور ۱۳۷۱) است.

حادثه میکونوس در زمانی رخ داد که علی فلاحیان و سعید امامی رابطه بسیار نزدیک با برنر اشمیت باوئر، رئیس سازمان اطلاعات خارجی آلمان (BND)، برقرار کرده و حتی در مهر ۱۳۷۲ به دعوت اشمیت باوئر به آلمان سفر کردند.

تاریخ یک قرن درد و رنج، سرکوب و اعدام و ترور

اختناق فرهنگی و فکری تا حدودی از بخش‌های جدا نشدنی تاریخ معاصر ایران بوده است و سلطه حکومت‌های مستبد و دیکتاتور اواخر قرن نوزدهم و قرن بیستم به دگراندیشی فکری بسیاری از سیاست‌مداران، نویسندگان، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و همه کسانی که آنان را باید فعالان

اجتماعی ایران نامید، منجر شده است. مهاجرت، تبعید، زندان و قتل و ترور دگراندیشان و روشنفکران از اجزای جدائی‌ناپذیر مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران بوده است. جنبش‌های اجتماعی، سیاست‌مداران آزاداندیش و کانون‌های گوناگون روشنفکری و روشنگری به علت روبه‌رو شدن با استبداد و اختناق سیاسی و فقدان قانون مدنی در کشور، غالباً از رسانه‌های معاصر، برای گسترش مخالفت خود با حکومتی که در مصدر قدرت بوده و نیز برای انتقال عقاید و اندیشه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود به شهروندان خویش استفاده کرده‌اند.

رضاشاه در دوره نخست‌وزیری خود برای ایجاد رعب و وحشت، دستور ترور مخالفین سیاسی خود را صادر می‌کند. ترور ناکام «ملک‌الشعراى بهار» نماینده مجلس که تروریست‌ها اشتباها فردی به نام «واعظ قزوینی» را که به «بهار» شباهت داشت ترور کردند و ترور شاعر آزاد نویس ایران میرزاده عشقی در کارنامه دوره نخست‌وزیری رضاخان قرار دارد.

قصه «آمپول هوا و پزشک احمدی» در دوره پادشاهی رضاشاه، حکایتی است که بسیاری از مردم ایران با آن آشنا هستند. قتل تیمورتاش وزیر مقتدر دربار پهلوی در ۷ مهر ۱۳۱۲ شمسی از جمله این ترورها است که شاه دستور کشتن زندانیان را با آن شیوه می‌داد. آمپول هواى رضاشاه شهرتى مانند قهوه قجر به هم زد که شاهان قاجار برای کشتن مخالفان خود به آنان می‌خوراندند. کشتن «سیدحسن مدرس» در تبعید در ۱۰ آذر سال ۱۳۱۶ و خفه کردن نصرت‌الدوله فیروز در ۲۰ دی ۱۳۱۶ از دیگر ترورهای انجام شده در زمان پهلوی اول است. کشتن جعفرقلی‌خان بختیاری در ۱۳۱۳ و ارباب کیخسرو شاه‌رخ در تیرماه ۱۳۱۹ نیز از جمله حذف مخالفان توسط شهربانی رضاشاه بود.

در دوره پهلوی دوم، مرگ‌هایی مشاهده می‌شود که نه راز آن‌ها کشف شده و نه هیچ کس مسئولیت آن‌ها را پذیرفته است که از آن جمله می‌توان به سقوط هواپیمای «پالانچیان» که می‌گفتند به دستور اشرف خواهر شاه، ساواک آن را اجرا کرد یا سقوط هواپیمای علی‌رضا پهلوی برادر شاه اشاره کرد، اما ساواک به عنوان بازوی مخوف شاه اقدام به ترور مخالفان می‌کرد. ترور تیمور بختیار در خاک عراق که با کمک «شهریاری» عامل نفوذی ساواک انجام شد. ترور احمد آرامش سرپرست سازمان برنامه و بودجه در کابینه اول شریف امامی در پارک لاله فعلی در ۲۴ مهر ۱۳۵۲ و انداختن گناه آن به گردن چریک‌های مسلح مخالف دولت اشاره کرد، در حالی که آرامش پیش از آن ۷ سال در زندان ساواک در حبس بود. ترور ۹ زندانی از اعضای سازمان‌های چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۳۵۴ نیز از جمله موارد کشتار مخالفان توسط حکومت پهلوی دوم بود که روزنامه‌هایش اعلام کردند ۹ زندانی هنگام فرار کشته شدند.

تاریخ سیاسی ایران، از نام‌های فعالان سیاسی و اجتماعی و همچنین از شاعران و پژوهش‌گران و دانشمندان و روزنامه‌نگارانی که به‌خاطر سلطه استبداد و حاکمان ستم‌گر به‌قتل رسیده‌اند یا تبعید و زندانی شده‌اند، پر است. در این دوران، گروهی از روشنفکران و روزنامه‌نگاران در رویارویی با استبداد، جهل و فقر و استعمار و همچنین سانسور و سرکوب و اختناق احساس مسئولیت اجتماعی کرده و در مبارزه علیه استبداد و دیکتاتوری، و رکود سیاسی و اجتماعی حاکم بر کشور، تا پای مرگ پیش رفته‌اند و گروهی دیگر از قبیل اشرف‌الدین گیلانی مدیر روزنامه «نسیم شمال» با برجسب‌هایی از قبیل دیوانه و مختل‌المشاعر به‌مرگ تدریجی در دارالمجانین‌ها محکوم شده‌اند یا محبوس و تبعید و یا در سیاه‌چال‌ها در برابر جلادین به‌قول فرخی، جان تسلیم کرده‌اند و به‌دست حاکمان مستبد زورگو به‌قتل رسیده‌اند.

مرگ «امیرمختار کریم‌پور شیرازی» روزنامه‌نگار آزادی‌خواه دوران مصدق، از اتفاقات تلخ تاریخ مطبوعات معاصر است. روزنامه‌نگاری که از یک‌سو به صراحت قلم و از طرف دیگر به رادیکالیسم شهره است.

شیرازی در سال ۱۳۳۱ اشرف خواهر شاه را هم مستقیم خطاب قرار داد و نوشت: «مردم می‌گویند اشرف چه حق دارد که در تمام شئون مملکت دخالت کرده و با مقدرات و حیثیت یک ملت کهنسال بازی کند؟! مردم می‌گویند این پول‌هایی را که اشرف به‌نام سازمان شاهنشاهی از مردم کور و کچل، تراخمی و بی‌سواد این مملکت فقیر و بدبخت می‌گیرد به چه مصرفی می‌رساند؟! مردم می‌گویند چرا خواهر شاه در امور قضاییه، مقننه و اجرائی این مملکت دخالت نا مشروع می‌کند؟! چرا خواهر شاه دادستان تهران را احضار کرده و نسبت به توقیف ملک افصلی جنایت‌کار و آدم‌کش اعتراض کرده و دستور تعویض بازپرس را می‌دهد؟!

در مورد نحوه شکنجه کریم‌پور داستان‌هایی وجود دارد. گفته می‌شود میزان شکنجه‌هایی که بر وی اعمال گردید از آنچه بر تمام زندانیان دیگر رفت شدیدتر و دردناک‌تر بود تا جایی که در مدت ۶ ماه موهایش سفید شد. یکی از شکنجه‌های رایج گذاشتن پالان خر بر روی وی توسط سربازان و وادار کردن او به راه رفتن و ادرار کردن بر روی وی بود.

گفته شده است: ۲۳ اسفند ۱۳۳۲ کریم‌پور را از زندان بیرون کشیدند، به دستور اشرف پیکرش را آلوده به نفت کردند. مدتی او را به توهین و تمسخر گرفتند. پالانی بر کول وی نهادند و دستور دادند با چهار دست و پا راه برود. با افروختن آتش، جشن منحوس‌شان را آغاز کردند. زندانی به هر سو می‌دوید و فریاد می‌زد. شعله‌های آتش همه بدن او را فرا گرفته بود و تماشاگران قهقهه سر داده بودند. فردای آن روز او را در حالی که دیگر امیدی به زنده ماندنش نبود، به بیمارستان ارتش منتقل کردند. در آنجا، تمام توان خود را در گلو جمع کرد و فریاد زد: والاحضرت اشرف مرا کشت! اما دکتر ایادی پزشک مخصوص با تمسخر گفت: دیوانه است، هذیان می‌گوید!

ریچارد ساوین، شهروند انگلیسی و فروشنده رسمی تجهیزات نظامی انگلستان، در ماه مه ۱۹۷۶ به جرم قاچاق حشیش از ایران به افغانستان دستگیر و به زندان وکیل‌آباد مشهد برده شد. ساوین پس از دو سال و نیم در ماه نوامبر ۱۹۷۸، دو ماه قبل از انقلاب، آزاد و وارد رم شد و مشاهدات خود از زندان وکیل‌آباد مشهد را ابتدا برای مطبوعات و سپس به صورت یک کتاب منتشر کرد. بخش‌هایی از مشاهدات او در چهاردهمین شماره بولتن کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی به نقل از روزنامه هرالد تریبون منتشر شد و روزنامه کیهان آن را در تاریخ ۱ اسفند ۱۳۵۷ منتشر کرد.

در گزارش روزنامه هرالد تریبون که در شماره ۲۵ نوامبر ۱۹۷۸-۴ آذر ۱۳۵۷، انتشار یافته بود، نوشته شده است: «ضمن دو و نیم سالی که در وکیل‌آباد زندانی بودم منظره کتک زدن‌ها و بدن‌های شکنجه شده به اندازه‌ای عادی شده بود که دیگر جلب توجه نمی‌کرد. گاهی زندانیان سیاسی را در زندان‌های مجرد که یک متر مربع مساحت داشت نگه می‌داشتند.

یکی از آن‌ها یک دانشگاهی بود که محمد نام داشت. او به جرم داشتن کتاب مارکسیستی دستگیر کرده و شکنجه می‌کردند. برای گرفتن اعتراض از این شخص و شناسایی دیگر رفیقانش هر روز او را کتک می‌زدند و تحت شکنجه‌های مختلف قرار می‌دادند. از جمله این شکنجه‌ها وارد کردن شوک الکتریکی به شقیقه‌ها و آلت تناسلی و گذاشتن سوزن‌های داغ قرمز شده زیر انگشت‌ها بود. یک نوع دیگر از شکنجه‌های این زندان شکنجه‌ای بود به نام تانگوی تخم مرغ داغ. این شکنجه به علت این که شخص را وادار به جست و خیز می‌کرد به این نام معروف شده بود. یک تخم مرغ پخته شده با بیش از صد درجه حرارت را در ماتحت زندانی می گذاشتند. زندانی با این عمل به تدریج از داخل می‌پخت. نوع دیگر شکنجه، استعمال باتوم از پشت بود.»

در بخش‌هایی دیگر از خاطرات بازنشر شده در روزنامه کیهان نوشته شده است: «از اواسط سپتامبر هم‌زمان با شروع اغتشاشات در سراسر ایران، زندان تدریجاً پر از زندانی سیاسی شد. روزانه ۷۰ تا ۸۰ زندانی وارد می‌شد تا آن که جمعیت کل زندان به ۵ هزار نفر رسید. هر فضایی که خالی بود را پر می‌کردند. در آن زمان مرا به اتاقی که مثل یک انباری بود فرستادند. این فضا به قدری پر بود که زندانیان چهارزانو روی زمین نشسته بودند و هرکدام جایی از بدن‌شان به واسطه کتک خوردن باندپیچی شده بود. در زندان همه چیز من جمله جوانانی با سن ۱۵ یا ۱۶ سال که به جرم دزدی با جرائم کوچک‌تری در زندان به سر می‌بردند به قیمت ۱۰۰۰۰ (۱۶۰ دلار) برای هر بار از جانب افسران به معرض فروش گذاشته می‌شدند.»

«ریچارد ساوین»، اضافه کرده است: «در یک زمان به گروهی از صلیب سرخ که از سوئیس برای تحقیق درباره ادعاهای سازمان عفو بین‌الملل در مورد شکنجه در زندان‌ها به آنجا آمده بودند اجازه داده شده که با زندانیان تماس بگیرند. دلیلش هم این بود که آن‌ها با زندانیان حقیقی صحبت

نکرده بودند. بلکه با گروهی از سربازان صحبت کرده بودند که در لباس زندانی به آن‌ها معرفی شده بودند. گروهی دیگر از خبرنگاران که با یک زندانی اروپایی مصاحبه تلویزیونی انجام داده بودند از وی شنیدند که وضع زندان خیلی عالی است در حالی که همسر همین زندانی که برای ملاقات با شوهرش به زندان آمده بود توسط مقامات به گروگان گرفته شده بود تا او در مصاحبه‌اش به خطا نرود.»

«قتل عام خانوادگی؛ وقتی برای گرفتن اعتراف برادر را جلوی خواهر شکنجه کردند. قتل عام خانوادگی پرده‌ای دیگر از جنایت‌های خاندان پهلوی است و حذف فیزیکی ۴ تن از اعضای خانواده بازرگان یکی از مصادیق این قتل عام.» منصور بازرگان که پس از ۷ سال و نیم از زندان آزاد شده بود، شرح کوتاهی از ماجرا را در اختیار کیهان گذاشت. توضیحات او در روزنامه کیهان مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ منتشر شد. وی در بخشی از مصاحبه به ترفندهای ساواک اشاره می‌کند؛ «همسر فاطمه امینی که دبیر دبیرستان رفاه تهران بود در ۱۶ اسفند ۵۳ در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران دستگیر شد. چند وقت بعد، ساواک یک خبر جعلی به روزنامه‌ها داد و اعلام کرد که جسد او در کوهستان پیدا شده است. هنگامی که برادرش برای تحویل جسد مراجعه کرد دستگیر و مشخص شد که فاطمه امینی که در آن زمان ۳۰ سال داشت زیر شکنجه شهید شده است. فاطمه امینی نخستین زن مجاهد بود که در زیر شکنجه به شهادت رسید. ماموران ساواک برای آن‌که بتوانند از او اعتراف بگیرند برادرش «مرتضی امینی» را دستگیر کردند و خواهر و برادر را جلو یکدیگر شکنجه کردند. شکنجه‌های فاطمه ۵ ماه ادامه داشت و در این مدت تمام بدن او را سوزاندند. طوری که نخاع او از شدت سوختگی آسیب دید و فلج شد.»

جالب آن‌که بعد از شهادت فاطمه امینی، برادرش مرتضی امینی را تا دو سال در سلول انفرادی نگه داشتند تا نتواند شکنجه‌های خواهرش را به دیگران بازگو کند.

«یکی دیگر از برادران فاطمه امینی به نام «عبدالله امینی» که ۲۸ سال داشت در مرداد ۵۴ دستگیر شد و ساواک می‌گوید که اعدام شده است. ولی این خبر هیچ وقت رسماً اعلام نشده است. پدر خانواده امینی بعد از شنیدن شکنجه‌ها و شهادت فرزندانش سکنه و فوت کرد.» در این گزارش نوشته شده است که خواهر منصور بازرگان به نام هاید حوری بازرگان هم سرنوشت نامعلومی داشت. اما شواهد به دست آمده نشان داد که او هم شهید شده است.

جمهوری اسلامی ایران، آن‌قدر در زندان‌های ایران علیه فعالان سیاسی جنایت کرده و دست به اعدام زده و در خارج زندان ترور کرده است که به تدریج جنایات دوران شاه و حتی رضا شاه در سایه قرار گرفته است. حتی کار به جایی رسیده است که اکنون سطنت‌طلبان و رسانه‌های آن‌ها، از

پرویز ثابتی این چهره منفور و عنصر شماره ۲ ساواک، چندین بخش فیلم مستند ساخته‌اند تا جنایت‌های حکومت پهلوی و ساواک را هرچه پیش‌تر به سایه ببرند. با این همه، باید از جنایاتی که شده سخن گفت. چه در دوران دو پهلوی و چه در جمهوری اسلامی. نباید یکی زیر سایه دیگری قرار گیرد.

از جمله جنایات فراموش نشدنی دهه ۵۰ در زندان اوین، بردن ۹ زندانی معروف سیاسی از اوین به تپه‌های اطراف این زندان و بستن آن‌ها به رگبار مسلسل بود. معروف‌ترین چهره‌ای که در جمع این ۹ زندانی به رگبار بسته شد «بیژن جزنی» بود. سرگذشت بیژن جزنی و آن ۸ زندانی دیگر که اگر کشته نشده بودند به احتمال بسیار قوی پس از انقلاب به رهبری دو سازمان فدائیان خلق و مجاهدین خلق می‌رسیدند و با تجربه و دانش سیاسی که داشتند این دو سازمان در همان سال‌های نخست انقلاب قوی‌تر و تاثیرگذارتر می‌کردند.

۳۰ فروردین ۱۳۵۴، روزنامه‌ها در خبری غافلگیرکننده از کشته‌شدن ۹ زندانی معروف گروه‌های مسلح در جریان فرار از زندان خبر دادند. دو نفر از کشته‌شدگان؛ کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل از کادرهای رده بالای سازمان مجاهدین خلق و هفت نفر دیگر؛ بیژن جزنی، حسن ضیاطریفی، عباس سورکی، محمد چوپان‌زاده، احمدجلیل افشار، مشعوف کلانتری و عزیز سرمدی، از اعضای بنیانگذار چریک‌های فدائی خلق به رهبری جزنی بودند. خبر روزنامه‌ها، حاکی از این بود که این افراد در جریان انتقال از زندانی به زندان دیگر موفق به خلع سلاح مامورین اتوبوس شده و پس از خروج از آن، توسط مامورین اسکورت‌کننده اتوبوس هدف قرار گرفته و کشته شده‌اند. نصیری رئیس ساواک نیز در نامه یک هفته بعد خود به رئیس اداره دادرسی نیروهای مسلح ضمن اشاره به شکل‌گیری کمون‌های مشترک توسط زندانیان ضدامنیتی در زندان‌ها و تلاش برای اعتصاب غذا و اغتشاش و نافرمانی نوشت: «تعداد یازده نفر از زندانیان ضدامنیتی که از عناصر اصلی تظاهرات و اعتصابات فوق بودند در حالی که دست‌های آن‌ها از جلو بسته و در داخل اتوبوس مخصوص حامل زندانیان قرار داشتند از بازداشتگاه اوین حرکت و اتومبیل دیگری نیز با مامورین مسلح اتومبیل موصوف را اسکورت نمود. در بین راه زندانیان مورد بحث نگاهیان غیرمسلح داخل اتومبیل را مضروب و سپس راننده را مجبور به توقف نموده و بدون اطلاع از این‌که اتومبیل دیگری آن‌ها را محافظت می‌کند از اتومبیل پیاده و در داخل بیابان متواری می‌شوند. در این هنگام مامورین محافظ که متوجه جریان شده بودند آن‌ها را محاصره و چون افراد مذکور به اخطار و تذکرات مامورین توجهی نکردند به ناچار به سوی آن‌ها تیراندازی و در نتیجه ۹ نفر از آنان به اسامی بیژن جزنی فرزند حسین محکوم به ۱۵ سال زندان، مشعوف کلانتری نظری فرزند جعفر محکوم به ۱۰ سال

زندان، عزیز سرمدی فرزند غلام محکوم به ۱۰ سال زندان، حسن ضیاءظریفی فرزند عیسی محکوم به زندان ابد، محمد چوپانزاده فرزند احمد محکوم به هشت سال زندان، احمد جلیل افشار فرزند مظفر محکوم به ۱۰ سال زندان، عباس سورکی فرزند بمانعلی محکوم به ۱۰ سال زندان، کاظم دوالانوار فرزند جعفر محکوم به حبس ابد و و مصطفی جوانخوشدل فرزند محمود محکوم به حبس ابد مورد اصابت گلوله مامورین واقع و ۶ نفر از آنان در محل و سه نفر دیگر در راه اعزام به بیمارستان فوت نمودند.»

کشته شدن این ۹ نفر حین فرار، مسئله‌ای بود که تا سال‌ها بعد برای خیلی‌ها غیرقابل قبول بود و به آن با دیده تردید نگاه می‌شد. راز قتل آن‌ها، اول خرداد ۱۳۵۸ فاش شد. هنگامی که بهمن نادری‌پور معروف به تهرانی از بازجویان ساواک که مدتی قبل دستگیر شده بود در مصاحبه‌ای تلویزیونی جزئیات کشته شدن این افراد را افشا کرد. نادری‌پور که در ساواک رهبر عملیات بخش احزاب و سازمان‌های کمونیستی و مدتی مسئول آن بود، از سال ۵۱ تا ۵۶ در کمیته مشترک ضدخرابکاری و پس از آن در کمیته زندان اوین مشغول به کار بود.

بنا به گفته‌های او که خود در جریان تیرباران آن‌ها در تپه‌های اوین حضور داشته، ماجرای فرار اساساً دروغ بوده و این ۹ نفر در واقع به خاطر انتقام عملیات متعدد ترور مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی خلق در زمستان ۱۳۵۳ کشته شده‌اند. اشاره او به بیش از ۱۰ عملیات موفق این دو سازمان است که مهم‌ترین‌شان کشتن سرهنگ زندی‌پور رئیس کمیته مشترک ضدخرابکاری توسط مجاهدین خلق و کشتن نیک‌طبع (از بازجویان کمیته مشترک)، عباسعلی شهریاری (منبع نفوذی ساواک) و نوروزی (فرمانده گارد دانشگاه صنعتی آریامهر) توسط چریک‌های فدائی است. با توجه به سوابق نادری‌پور در بخش مبارزه با جریان‌های کمونیستی و مسلحانه زمان شاه، دادگاه او ناگفته‌ها و پشت‌پرده‌های زیادی از رفتار وحشیانه حکومت شاه با زندانیان پیش از انقلاب را افشا کرد.



باتوجه به اسنادی که تاکنون رد رسانه‌ها و کتاب‌های مختلف منتشر شده‌اند عمدتاً نشان می‌دهند که قتل و اعدام و اعدام مخفیانه برخی نیروهای سیاسی مبارز پیش از انقلاب با طراحی و دستور پرویز ثابتی (رئیس اداره سوم - امنیت داخلی - ساواک) انجام شده است. این درحالی است که باوجود کارنامه سیاه این عنصر شماره دو ساواک مخوف (پلیس مخفی حکومت پهلوی)، سلطنت‌طلبان سال گذشته در یکی از تجمعات خود در آمریکا، با «افتخار» او را رونمایی کردند. این جریان و در راس همه یاسمین پهلوی زن رضا پهلوی، شعار «مرگ بر سه فاسد، ملا، چپ، مجاهد» را در اینستاگرام خود انتشار داد. این گروه هم‌زمان در نمایش‌های خیابانی خود، به اعدام انقلابیون ۵۷، تاکید ورزید.

هنگامی که بهمن نادری‌پور از شکنجه‌گران ساواک (با نام مستعار تهرانی) شرح واقعه قتل این افراد را بعد از انقلاب افشا کرد، کمتر کسی تصور پیچیدگی این عمل را در دستگاه ساواک با هدایت و طراحی پرویز ثابتی را داشت.

بنا به گفته‌های او که خود در جریان تیرباران آن‌ها در تپه‌های اوین حضور داشته، ماجرای فرار زندانیان دروغ بوده و این ۹ نفر در واقع به‌خاطر انتقام از فعالیت‌های گروه‌های مخالف رژیم شاه (از جمله ترور دو تن از اعضای مهم ساواک) در زمستان سال ۵۳ کشته شده‌اند.

محمود طلوعی از شخصیت‌های امنیتی دربار، ثابتی را یکی از گردانندگان اصلی ساواک و از عناصر مرتبط این سازمان با موساد معرفی می‌کند و در مورد عملکرد وی می‌نویسد: «ثابتی در تمام عملیات پر سر و صدای ساواک در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ نقش اصلی را به‌عهده داشت و شبکه ساواک در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و حتی بخش خصوصی زیر نظر مستقیم او عمل می‌کردند. گزارش‌هایی که از طریق نصیری به شاه داده می‌شد عمدتاً از طرف ثابتی و دار و دسته او تنظیم می‌گردید و نصیری که بیش‌تر سرگرم سوءاستفاده‌های مالی و خوش‌گذرانی بود، بخش اعظم کارهای ساواک را به ثابتی و عوامل او سپرده بود. ثابتی در انتصاب مقامات دولتی و انتخاب نمایندگان مجلس نقش اساسی داشت و گزارش منفی ساواک درباره هرکس که نامزد احراز یک مقام دولتی یا نمایندگی مجلس می‌شد برای جلوگیری از انتصاب یا انتخاب وی کافی بود. عده‌ای از مقامات دولتی هم مستقیماً با ساواک کار می‌کردند و به این ترتیب ثابتی در مقام مدیرکل اداره‌ی سوم ساواک بیش از هر مقام دیگر دولتی بر امور کشور تسلط داشت...»

سهم ثابتی در سرکوب‌ها و خشونت‌ها در جامعه و زندان، آن‌قدر جدی بود که پس از انتقادات کارتر و فشارهای بین‌المللی به وضعیت حقوق بشر در ایران و حضور ناظران جهانی، جابه‌جایی تیم پرویز ثابتی و برکناری او از موقعیت قبلی در سال ۱۳۵۶ (با آمدن مقدم به ساواک) باعث کاهش نسبی خشونت‌ها و کشتارها در زندان‌های شاه شد.

مستند پرویز ثابتی در پنج قسمت، روایت رویدادهای مهم سیاسی و امنیتی ایران تا پیش از بهمن ۵۷ است از زبان یکی از عالی‌رتبه‌ترین مقامات امنیتی دولت شاهنشاهی ایران. روایت مدیر امنیت داخلی سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک): «پرویز ثابتی»

مستند پرویز ثابتی در پنج قسمت، روایت رویدادهای مهم سیاسی و امنیتی ایران تا پیش از بهمن ۵۷ است از زبان یکی از عالی‌رتبه‌ترین مقامات امنیتی حکومت پهلوی. روایت مدیر امنیت داخلی سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، پرویز ثابتی.

در این مستند، تنها راوی داستان یعنی پرویز ثابتی است که نظراتش را به‌عنوان «حقیقت تاریخی»؟! بیان می‌کند. در این مستند، حتی جای دیگر مقامات امنیتی دولت پهلوی هم خالی است. در حالی که این مستند، حتی در حد یک گفت‌وگوی رادیو و تلویزیونی هم نیست. راوی خاطراتش را با استفاده از امکاناتی که تلویزیون «من و تو»، یعنی سلطنت‌طلبان در اختیارش گذاشته‌اند، بهره‌جسته است.

اگر ما واقعا یک اپوزیسیون جدی و پیگیر در خارج کشور داشتیم رونمایی پرویز ثابتی در آمریکا بعد از ۴۴ سال، یک کمپین راه می‌فتاده تا او را همانند عناصر هیتلر تحت تعقیب قانونی قرار دهند و در دادگاه‌های خاص بین‌المللی مانند دادگاه لاهه در جرایم خاص مثل جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی را رسیدگی می‌کند محاکمه شود. اما هنگامی که سلطنت طلبان و خود ثابتی دید چنین کمپینی از سوی اپوزیسیون به ویژه زندانیان دوران ریاست او، راه نیافتاد پرویز شدند و این بار مستند ۵ بخشی از او ساختند و منتشر کردند و اسمش را مستند گذاشتند بدون این که ذره‌ای از واقعیت‌های تاریخی حکومت پهلوی و جنایت‌های ساواک به‌ویژه کشتن زندانیان در تپه‌های اوین را به زبان بیاورد.

همچنین فردی به نام «عرفان قانعی‌فرد»، کتاب خاطراتی در گفت‌وگو با ثابتی را منتشر کرد که «در دامگه حادثه» نام دارد و براساس آن کتاب، برخی از جنایات خود وی از زبان خودش ثبت شده است و اگر اراده‌ای برای محاکمه وی وجود داشت، این یک سند محکمه‌پسندی است. کتاب در دامگه حادثه، از سوی شرکت کتاب در آمریکا منتشر شد. تلاش این مقام امنیتی حکومت پهلوی در خاطراتش این بود که موضوع شکنجه زندانیان از سوی ساواکی‌ها را وارونه جلوه دهد و سازمان امنیت آن زمان را تطهیر کند.

بعد از انتشار این کتاب، ثابتی برای یک دهه دیگر ساکت بود، اما در جریان برگزاری تجمع سلطنت‌طلبان در آمریکا در ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ عکسی از او به‌همراه همسر و دخترش منتشر شد که خبرساز بود و حاکی از آن بود که این چهره امنیتی بعد از سال‌ها زندگی مخفی در پی آن است که در عرصه‌های اجتماعی حضور بیشتری داشته باشد.

در دوره مدیریت ثابتی بر اداره کل سوم، علاوه بر تاسیس کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک و شهربانی، شکنجه‌گاه‌های ساواک محدود به آن مکان نشد و در بیشتر مواقع به همه زندان‌های کوچک و بزرگ حکومت در سراسر کشور که عموماً ساواک نقش درجه اولی در هدایت آن‌ها اعمال می‌کرد، کشیده شد. بیشتر کسانی که در مقاطع مختلف و به‌دلائل و اتهام‌های گوناگون دستگیر و روانه بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها می‌شدند، شکنجه‌های مرگ‌بار و غیرانسانی جسمی و روحی شدیدی را متحمل می‌شدند. اعتراف‌گیری‌ها و پرونده‌سازی‌های ساواک برای کسانی که به‌دلائل و اتهام‌های سیاسی و به اصطلاح امنیتی دستگیر می‌شدند، با اعمال شکنجه‌های مرگ‌بار جسمی و روحی همراه بود.

ارتشبد حسین فردوست (رئیس دفتر ویژه اطلاعات حکومت پهلوی)، ثابتی را فردی جاه‌طلب و متظاهر می‌داند که ساواک در دوران مدیریتش بر اداره کل سوم به نهایت بدنامی رسید. ثابتی در دهه ۱۳۵۰، به‌عنوان مقام امنیتی که هر از گاهی در برنامه‌هایی تلویزیونی از موفقیت‌های ساواک

در برخورد با مخالفان سیاسی و چریکی حکومت سخن به میان می‌آورد، به فردی شناخته شده و در عین حال رعب‌انگیز تبدیل شده بود.

ثابتی با فردوست و امیرعباس هویدا روابط نزدیکی داشت و اخبار و گزارش‌های منظمی از عملکرد و فعالیت‌های اداره کل سوم ساواک در اختیار این دو قرار می‌داد. پس از آغاز حرکت‌های مردمی دوران انقلاب، ثابتی طرفدار سیاست سرکوب مخالفان بود و به شاه پیشنهاد کرد اجازه دهد ساواک ۱۵۰۰ نفر از مخالفان شاخص سیاسی را دستگیر کرده و به‌طور هم‌زمان مخالفان را با شدت هرچه تمام‌تر سرکوب کند.

او وعده داده بود با اجرای این سیاست به‌زودی ناآرامی‌ها فروکش خواهد کرد. از جمله حوادثی که در سال‌های اقتدار پرویز ثابتی رخ داد، قتل جوان بی‌گناهی در مغازه کفش‌فروشی در تهران توسط محافظ همسر ثابتی بود که با وجود فضای وحشت‌انگیز موجود در بین مردم انعکاس یافت و تنفر از ساواک و ثابتی را دوچندان کرد.

از دیگر اقدامات ساواک با هدایت پرویز ثابتی، قتل زندانیان سیاسی در تپه‌های مشرف به زندان اوین در سال ۱۳۵۴ بود. کمیته مشترک ضدخرابکاری که از شعب تحت مدیریت و هدایت اداره کل سوم ساواک بود، همراه با زندان اوین و سایر شکنجه‌گاه‌ها و خانه‌های امن ساواک در طول دوران مدیریت پرویز ثابتی، بی‌رحمی، شکنجه و وحشی‌گری بسیاری نشان داد.

ثابتی از واپسین روزهای ۱۳۴۸ تا ۲۳ فروردین ۱۳۵۲ یکی از دو معاون اداره کل سوم (امنیت داخلی) بود. مهم‌ترین مسئولیت او، مدیرکل امنیت داخلی ساواک در بازه سال‌های ۱۳۵۲ تا هفتم آبان ۱۳۵۷ است. در تمام این سال‌ها امضای ثابتی، پای پرونده اغلب منتقدان، مخالفان و مبارزان حکومت شاه بود.

آبان ۵۷، وقتی ثابتی احساس می‌کند حکومت شاه دیگر رفتنی است، تقاضای بازنشستگی می‌کند و به فاصله دو سه روز پس از انتصاب به‌عنوان مشاور ساواک در دهم آبان با حقوق بالایی بازنشسته شده و از کشور خارج می‌شود. حسین فردوست که سال‌ها قائم‌مقام ساواک و مسئول دفتر اطلاعات دربار بود، بعدها در خاطراتش می‌گوید: «ثابتی برای خداحافظی به دیدنم آمد و گفت که می‌خواهد به آمریکا برود و همتای آمریکایی او در سفارت برایش مسجل کرده که در «سیا» شغلی به او واگذار خواهد شد.»

زندان اوین در دهه ۱۳۴۰، توسط حکومت محمدرضا شاه در زمینی به وسعت ۴۳ هکتار ساخته شد.

این زندان، در منطقه اوین درکه در منطقه سعادت‌آباد تهران قرار دارد. این محل خانه سیدضیاءالدین طباطبایی نخست‌وزیر معروف زمان رضا شاه بود.

زندان اوین در زمان شاه، به دلیل شکنجه‌های هولناکی و رعب‌انگیزی که به اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران و چریک‌های فدایی خلق ایران و سایر زندانیان سیاسی در آن داده شد و به‌عنوان شکنجه‌گاهی مخوف و بدنام در اذهان مردم ایران نقش بست.

زندان اوین در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نیز به محل اعدام‌های فردی و جمعی زندانیان سیاسی تاریخ ایران تبدیل شده است. مخوف‌ترین بخش اوین بند معروف به ۲۰۹ است که افراد زیر شکنجه در آنجا نگهداری می‌شوند این بند از ۱۰ ردیف تشکیل شده که در هر ردیف ۸ سلول انفرادی قرار دارد. شامل ۸۰ سلول انفرادی در ده ردیف است. سلول‌ها انفرادی طراحی شده‌اند و در خودشان روشویی و توالت دارند. اما در حاکمیت جمهوری اسلامی در این سلول‌ها به‌خاطر تراکم زندانی تا بیش از ۱۰ نفر نگهداری می‌شوند. در راهرو عمود بر این ردیف‌ها اتاق‌های بازجویی قرار دارد.

اتاق شکنجه این بند در زیر زمین آن واقع شده و برای انواع شکنجه‌های قرون‌وسطایی مجهز شده است. (از آپولو تا تخت‌های مشبک برای زدن کابل، و میله‌های سقفی برای آویختن زندانیان از پا یا به‌صورت قپانی شده از پشت.

هیچ شخصی غیر از پرسنل و متهمین، حتی عالی‌رتبه‌ترین مقامات حق ورود به محدوده بازداشتگاه ۲۰۹ وزارت اطلاعات را ندارند. اکثر مسئولین امور زندانیان بالای ۵۵ سال سن دارند و دارای نسبت‌های فامیلی با هم هستند. حتی برای خالی نماندن جای‌شان پسران بیست سال به بالای خود را برای جانشینی در کنار خویش آموزش می‌دهند.

اسدالله لاجوردی و آیت‌الله محمدی گیلانی که حکم اعدام برای دو پسر مجاهد خود داد از اولین جانیانی هستند که به فرمان‌های خمینی، احکام شکنجه و اعدام برای جوانان و نوجوانان زیر ساله تا پدران و مادران سال‌خورده و زنان بار را صادر کردند.

آیت‌الله‌ها رازینی، محسنی اژه‌ای، موسوی تبریزی، مصطفی پورمحمدی از جمله شکنجه‌گران و اعضای کمیسیون مرگ در دوران قتل‌عام زندانیان سیاسی بودند.

به این ترتیب، زندان اوین از یک‌سو نماد دوران جنایت‌های حکومت پهلوی و از سوی دیگر، جنایت‌های جمهوری اسلامی است.

امروز زندان اوین ۵۲ ساله است. در منابع تاریخی مکتوب، زمان افتتاح زندان را سال ۱۳۵۰ ذکر کرده‌اند که از زمان افتتاح تا بهمن ۱۳۵۷، زیرنظر سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) اداره می‌شد و طی ۴ دهه و نیم اخیر، «ندامتگاه اوین» که بزرگ‌ترین زندان محل نگهداری زندانیان سیاسی است، زیرنظر سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و ابسته به قوه قضاییه قرار دارد. اگرچه که بندهای مختلف زندان، بسته به این‌که محکومان توسط کدام نهاد امنیتی دستگیر شده باشند، ناظر و مسپولیت جداگانه از قوه قضاییه دارد.

وقتی اسم «زندان اوین» را به زبان می‌آوردید برای اکثریت مردم ایران، مترادف با ترس و وحشت بوده، چون به پیشانی این زندان، برچسب ابدی محل نگهداری زندانیان سیاسی، فعالان مدنی و معترضان وضع موجود خورده است.

محمدرضا شاه درباره کشتار زندانیان سیاسی در تپه‌های اوین گفته است: «چاره‌ای جز کشتن بیژن جزنی و ۸ زندانی سیاسی دیگر در زندان اوین نداشتیم.»

اعلم در خاطرات خود نوشته است در کارهای امروز چند گزارش بود که همه را به عرض مبارک رساندم و عرض «کردم بی جهت این وجهه عالی در بین مردم و دنیا با ندانم کاری‌ها» کشتن ۷ نفر از فدائیان خلق به نام‌های جلیل افشار، محمد چوپان‌زاده، بیژن جزنی، عزیز سرمدی، عباس سورکی، حسین ضیاءطریقی، مشعوف کلانتری و ۲ تن از مجاهدین خلق به نام‌های کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان‌خوشدل در تپه‌های زندان اوین) لکه‌دار می‌شود. فرمودند، چاره نبود، همه خرابکار بودند و فرار می‌کردند، آن بدتر بود.» (۶۱)

علاوه بر این که زندانیان سیاسی دوران پهلوی و همچنین جمهوری اسلامی، از انواع شکنجه‌ها هولناک خبر داده‌اند. همچنین به نقل از بهمن نادری‌پور، یکی از شکنجه‌گران، دربار و شخص محمدرضا پهلوی از تمام اقدامات ساواک اطلاع داشته‌اند. از شکنجه‌های ساواک می‌توان به سوزاندن نقاط مختلف بدن با میله آهنی چون دست، سینه، پا و لب متهم، انواع شلاق و آویختن اشاره کرد. ماموران ساواک روش‌های مراقبت و بازجویی از متهمان را از گروه پنج نفری اعزام شده توسط آمریکا به ایران آموخته بودند.

در دوره‌های مختلف با توجه به نوع اتهامات رفتار بازجویان با متهمان متفاوت بود. در دوره پهلوی استفاده از شکنجه‌هایی مانند شلاق زنی، دستبند قپانی، آویختن صلیبی، شوک الکتریکی، سوزاندن بدن با اسیکار و...، آپولو، قفس داغ، تهدید به تجاوز جوانان، فشار آوردن بر چشم‌ها، فشار آوردن بر بیضه‌ها، ایستادن به مدت طولانی، بهداشت در بازداشتگاه، دستشویی رفتن زندانیان، اتاق پانسمان مثل اتاق شکنجه و...

و ... به کرات استفاده می‌شد و این شکنجه‌های در جمهوری اسلامی بسیار رایج‌تر است. برخی از این روش‌ها عبارتند از:

شوک الکتریکی؛ گذر جریان از بدن به اندازه ۱ میلی آمپر را آستانه پایین دریافت برق گرفتگی می‌گویند. یک حس عبور جریان به ادم دست می‌دهد ولی جریان اگر از ۱۰۰ میلی‌آمپر بیشتر باشد و ولتاژ تغذیه نیز به اندازه کافی باشد بدن دچار از دست دادن پاره تن می‌گردد. اگر ولتاژ چیزی بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ ولت باشد، به دلیل اهم کم تن گردش بسیاری پیدایش می‌شود. اما

همان اندازه کم ایستادگی در تن در برابر گذر گردش، مایه پیدایش گرمای بسیار و در پایان سوختگی بیرونی و درونی می‌شود.

سوزاندن با سیگار؛ این روش معمول‌ترین و ساده‌ترین روش شکنجه است که بارها از جمله برای شکنجه دانشجویان چپ‌گرای بازداشت شده در سال ۱۳۸۶ به کار رفته است: «دست‌های بهروز کریمی‌زاده تا آنجا که از آستین بیرون بوده مملو از اثر خاموش کردن سیگار بر بدن بوده است...» سلول انفرادی؛ این روش به دلیل جلوگیری از ارتباط زندانی با دنیای بیرون و ایزوله کردن کامل او و همچنین مانع از دست‌یابی به امکان تحرک بدنی، نور و... توانان شکنجه‌ای جسمی و روحی بر زندانی وارد می‌کند بی‌آنکه اثر خاصی بر بدن وی برجا گذارد. استفاده از لامپ مهتابی که در تمام ۲۴ ساعت روشن است و برقراری سکوت مطلق در محل بازداشتگاه، ساعت بیولوژیک بدن و امکان تشخیص زمان (ساعت، روز، هفته و...) را از زندانی می‌گیرد. استفاده از رنگ سفید برای دیوار و تمام قسمت‌های سلول و حتی بشقاب سفید برای غذا بیش از پیش بر مغز زندانی فشار وارد می‌کند. تحمل این شکنجه برای زندانیان جوان که محفوظات ذهنی کم‌تری نسبت به کهنسالان (برای مشغول کردن خود در سلول) دارند بسیار مشکل می‌شود. در برخی موارد زندانی با آسیب رساندن به خود یا کوبیدن خود به در و دیوار و مجروح کردن خویش، تلاش می‌کند بهانه‌ای برای خروج از سلول ایجاد کند. استفاده از سلول‌های انفرادی بسیار کوچک (۵۰×۵۰ سانتیمتر) که زندانی حتی امکان دراز کردن پایش را هم ندارد، برای فشار مضاعف استفاده می‌شود.

تجاوز و آزار جنسی؛ آیا می‌دانید که جنایاتی در زندان‌های جمهوری اسلامی به نام اسلام در حال وقوعند که شبیه آن در رژیم منحوس شاه، هرگز دیده نشد؟! آیا می‌دانید که تعداد زیادی از زندانی‌ها تحت شکنجه توسط بازجویان‌شان کشته شده‌اند؟! آیا می‌دانید که در زندان (شهر) مشهد، حدود ۲۵ دختر به خاطر آن‌چه بر آن‌ها رفته بود، مجبور به درآوردن تخمدان یا رحم شدند؟! آیا می‌دانید که در برخی زندان‌های جمهوری اسلامی، دختران جوان به زور، مورد تجاوز قرار می‌گیرند؟! (نامه منتظری به خمینی پس از اطلاع از اعدام دسته‌جمعی زندانیان سیاسی ایران در تابستان ۱۳۶۷)

در دهه ۵۰ و به دنبال ایجاد سازمان‌های چریکی -عمدتاً چپ- در ایران، زنان فعال سیاسی فراوانی زندانی شدند. در خاطراتی که توسط برخی از این زنان زندانی سیاسی ثبت شده مواردی از تجاوز توسط بطری و باتوم برقی - به قصد شکنجه زندانی- ذکر شده است. بسیاری نیز تهدید می‌شوند به اقوام‌شان تجاوز خواهند کرد. در دهه ۶۰ در شب اعدام به زندانیان تجاوز می‌شد.

فشار به بیضه‌ها؛ محمدعلی عمویی عضو سازمان نظامی حزب توده ایران که مدت ۲۴ سال را در زندان حکومت پهلوی دوم گذراند می‌گوید یکی از راه‌های شکنجه زندانیان که در مورد خود او نیز

اجرا شد این بود که بیضه‌های زندانی را در یک سفره چرمی قرار می‌دادند و بعد شروع به ماساژ دادن می‌کردند. در اثر این شکنجه زندانی بعد از مدتی به دلیل درد زیاد از حال می‌رفت.

شلاق و تحقیر؛ برخی از حوزویان بازجو مانند هادی غفاری، روی پشت دختران ۱۴-۱۵ ساله می‌نشست و آن‌ها را مجبور می‌کرد که راهش ببرند و صدای حیوان درآوردند. در زندان اوین، لباده‌اش را در شلوارش می‌کرد و زندانیان را شلاق می‌زد.

مقامات اداره هشتم ساواک که مسئولیت اداره امنیت داخلی را بر عهده داشتند و بازجویانش از جمله افرادی هستند که در دوره پیش از انقلاب ۱۳۵۷، به این موضوع متهم بودند و در زمان انقلاب در دادگاه این شکنجه سیستماتیک زندانیان اعتراف کردند:

فریدن توانگری، بهمن ناردی‌پور، منوچهر وظیفه‌خواه، رضا عطاری‌پور مجرد، محمدحسن ناصر، همایون کاویانی ده‌کردی، هوشنگ ازغندی و...

در جمهوری اسلامی، حسن شریعتمداری، که هم‌اکنون مدیر مسئول روزنامه کیهان است، به‌عنوان معاون اجتماعی وزارت اطلاعات مسئولیت بازجویی از برخی زندانیان سیاسی از جمله رهبران حزب توده را بر عهده داشته است.

در دوره پهلوی ابتدا شکنجه در زندان قصر و قزل قلعه به‌عنوان بازداشتگاه‌های امنیتی صورت می‌گرفت. با تأسیس ساواک و بعد از آن کمیته مشترک موارد مربوط به شکنجه به‌صورت مشخص در این دو اداره هماهنگ و در زندان قصر، زندان قزل قلعه، زندان اوین و زندان کمیته مشترک اجرا می‌شد.

اما بعد از انقلاب ۵۷، سایر زندان‌ها نیز مانند بازداشتگاه ۵۹ سپاه پاسداران، بازداشتگاه منفی چهار وزارت کشور، بازداشتگاه کهریزک، زندان اوین، سوله پاسارگارد، بازداشتگاه افسریه(قصر فیروزه)، بازداشتگاه ۶۶ سپاه از جمله این بازداشتگاه‌ها هستند.

زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری (بازداشتگاه توحید)؛ این شکنجه‌گاه که در بدو تأسیس «زندان زنان» و پس از انقلاب «زندان توحید» هم نامیده شده، در خیابان فردوسی تهران، کوچه شاهچراغی و مقابل ساختمان موسسه کیهان واقع شده است. ساخت این زندان به دوران رضا شاه بازمی‌گردد؛ و نهایتاً در سال ۱۳۸۱ تعطیل و به موزه تبدیل شد. این زندان در سه طبقه و هر یک از طبقات دارای سه راهرو و یک زیرزمین برای ساختمان وجود دارد. عموماً زندانی‌های سیاسی با تفکرات مختلف مذهبی و غیرمذهبی در این ساختمان زندانی بودند.

بخش‌هایی از زندان اوین به ویژه بند ۲۰۹ اوین، برای بازجویی و شکنجه زندانیان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سوله کهریزک؛ این بازداشتگاه ابتدا برای نگهداری معتادان استفاده می‌شد، اما پس از آغاز طرح ارتقای امنیت اجتماعی توسط پلیس جمهوری اسلامی، عده کثیری از بازداشت‌شدگان بدون

محکومیت توسط دادگاه و پس از شکنجه علنی در سطح شهر به این بازداشتگاه منتقل و تحت شکنجه قرار گرفتند. برخی از این افراد پس از مدت‌ها بازداشت، بی‌گناه تشخیص داده شده و آزاد شدند.

مطابق برآورد «یرواند آبراهامیان»، مورخ سرشناس، بین سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۵، یعنی دوران آغاز و اوج‌گیری مبارزه مسلحانه علیه حکومت شاه، ۴۵ نفر از چریک‌های وابسته به گروه‌های مختلف زیر شکنجه کشته شدند.

اورiana فالاجی، خبرنگار مشهور ایتالیایی، در مصاحبه‌ای از شاه پرسیده بود: «وقتی در تهران می‌کوشم درباره شما حرف بزنم، مردم به سکوت ترس‌آلودی می‌گیرند. حتی جرأت نمی‌کنند نام شما را بر زبان بیاورند، چرا؟» پاسخ شاه به این پرسش جالب و قابل تأمل بود. او شانه‌ای بالا انداخت و گفت: «تصور می‌کنم به دلیل نهایت احترام. البته درخصوص اقتدار، من انکار نمی‌کنم؛ زیرا از جهتی درست است، اما توجه کنید برای انجام اصلاحات نمی‌توان مقتدر نبود.»

عفو بین‌الملل در گزارشی در همان سال‌ها می‌گفت مخالفان در زندان‌های ساواک با «شلاق و کتک، شوک برقی، کشیدن ناخن و دندان، تنقیه آب جوش، آویختن وزنه از بیضه، بسته شدن به تخت آهنی داغ، فرو کردن شیشه شکسته در مقعد و تجاوز» روبرو بودند.

خمینی هم در مصاحبه با اعتراض فالاجی، گفت که مجازات «زنا، فحشا و یا لواط» اعدام است. این‌که اگر «زن آبستن ۱۸ ساله‌ای به جرم زنا اعدام می‌شود»، «حقش» بوده و ...

این روزنامه‌نگار ایتالیایی، خمینی را به نشان دادن چهره خشن و سنگدل خود مجبور کرد.

خشم خمینی در این گفت‌وگو به حدی بالا گرفت که با خشم به وی جواب داد:

«زنانی که انقلاب کرده‌اند، زنانی هستند که پوشش اسلامی داشته‌اند و یا دارند، نه زنان شیک‌پوش بزک‌کرده مثل شما، اینور و آنور می‌روند بدون پوشش و یک دوجین مرد را دنبال خود می‌کشند. عروسک‌انی که بزک می‌کنند و به خیابان‌ها می‌آیند و سر و سینه و موی و فرم بدن خود را نشان می‌دهند، بر ضد شاه قیام نکردند، هیچ کار مفیدی انجام ندادند، نمی‌دانند خود را چگونه مفید قرار دهند. نه به صورت اجتماعی، نه به صورت سیاسی و نه حتی به صورت حرفه‌ای و تخصصی و این به این دلیل است که خود را به نمایش می‌گذارند...»

گرچه در ظاهر خمینی و محمدرضا شاه متفاوت بودند و یکی سکولار کت و شلوار پوش و دیگری آخوند با عبا و عمامه؛ اما افکار و اهداف‌شان از جنبه مذهبی و سیاسی و حاکمیت بسیار به هم نزدیک بود از جمله هر دوی این‌ها در گفت‌وگو با اورiana فالاجی، چهره خشن و افکار دیکتاتوری و زن‌ستیز و مردسالار خود را نشان دادند. آن‌ها در این گفت‌وگو با خانم فالاجی، نه تنها سرکوب و

شکجه و اعدام زندانیان سیاسی را انکار نکردند بلکه بر این سیاست‌های غیرانسانی و وحشیانه خود بر علیه مخالفان سیاسی و اجتماعی خود و حکومت‌شان تاکید هم ورزیدند.

«تهرانی رئیس زندان اوین در محاکمه خود بعد از انقلاب گفت: «بعد از ترور سرتیپ رضا زندی‌پور، رئیس وقت کمیته مشترک در اوایل فروردین ۵۴، ساواک به قصد انتقام‌جویی، نقشه‌ای طرح کرد که همه عوامل اجرای آن تا آخرین دقایق اجرای نقشه از چگونگی آن آگاه نبودند. پنج‌شنبه ۲۸ یا ۲۹ فروردین رضا عطاری‌پور (معروف به دکتر حسین‌زاده) از من خواست ترتیب انتقال کاظم ذوالانوار را از زندان قصر به زندان اوین بدهم. من هم نامه‌اش را نوشتم و به امضاء رساندم. به زندان اوین رفتیم و قرار شد شعبانی (حسینی) و نوذری زندانیان را تحویل بگیرند. ما نیز به قهوه‌خانه اکبر اوینی (معروف به باغچه علی) رفتیم و به انتظار نشستیم. مینی‌بوس حامل زندانیان، در حالی که سرهنگ وزیری (بعدها رئیس ساواک در نخست وزیری هوایدا) با لباس ارتشی در اتومبیل بود رسید و سربازی را که آنجا پاس می‌داد مرخص کرد. زندانیان را به بالای ارتفاعات بازداشتگاه اوین بردیم و در حالی که چشم‌ها و دست‌های‌شان بسته بود، آن‌ها را ردیف روی زمین نشان‌دیم. بعد عطاری‌پور برای‌شان سخنرانی کرد و گفت: همان‌طور که دوستان و همکاران شما که شما رهبران فکری آن‌ها هستید و از زندان با آنان ارتباط دارید، همکاران و دوستان ما را اعدام می‌کنند و از بین می‌برند، ما نیز شما را محکوم به اعدام کرده‌ایم.

بیژن جزنی و چند نفر دیگر، شدیداً اعتراض کردند اما نمی‌دانم عطاری‌پور یا سرهنگ وزیری با مسلسل یوزی به روی آنان آتش گشود و مسلسل را یکی‌یکی به ما داد. من نفر چهارم یا پنجم بودم که مسلسل به من رسید و وقتی من هم شلیک کردم دیگر آن‌ها زنده نبودند. البته نمی‌خواهم بگویم که در کشتن آن‌ها دخالت نداشتیم، چون نفس عمل مهم است که من هم در این جنایت عمل کردم. بعد هم سعدی جلیل اصفهانی با مسلسل، بالای سر آن‌ها رفت و هر کدام‌شان را که نیمه‌جان بودند با مسلسل خلاص کرد. ... پس از این ماجرا من و رسولی چشم‌بند و دست‌بندهای آن‌ها را سوزاندم و از بین بردیم و اجساد را داخل مینی‌بوس گذاشتیم و حسینی و رسولی اجساد را به بیمارستان ۵۰۱ ارتش منتقل کردند. روز بعد، متنی به وسیله عطاری‌پور برای روزنامه‌ها تهیه شد که در آن عنوان شده بود این ۹ نفر در جریان انتقال از زندان به زندان دیگر، قصد فرار داشتند که مورد هدف گلوله ماموران قرار گرفتند. این متن به دو دلیل بسیار ناشیانه تهیه شده بود اولاً همه‌ی آن‌ها از روبرو هدف گلوله قرار گرفته بودند، پس قصد فرار نداشتند. ثانیاً نحوه انتقال زندانی طوری نبود که بتوان قبول کرد که قصد فرار در بین بوده است» (۶۲)

تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی؛ سلاحی در دست نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی برای سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی»

بیانیه مطبوعاتی سازمان عفو بین‌الملل

۱۵ آذر ۱۴۰۲ / ۶ دسامبر ۲۰۲۳

عفو بین‌الملل در گزارشی جدیدی که امروز منتشر شد، اعلام کرد نیروهای امنیتی در ایران از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، معادل شکنجه و سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، برای ارباب و مجازات معترضان مسالمت‌جو در جریان خیزش سال ۱۴۰۱ «زن، زندگی، آزادی» استفاده کردند.

گزارش ۱۵۵ صفحه‌ای «به من وحشیانه تجاوز کردند»: خشونت جنسی، سلاحی در دست جمهوری اسلامی ایران برای سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی»، روایات دردناک ۴۵ نفر از معترضان آسیب‌دیده، شامل ۲۶ مرد، ۱۲ زن و ۷ کودک، را که در پی بازداشت خودسرانه آن‌ها به دلیل به چالش کشیدن دهه‌ها ظلم و تبعیض جنسیتی نهادینه‌شده، مورد تجاوز جنسی از سوی یک مامور یا گروهی از ماموران و یا سایر اشکال خشونت جنسی قرار گرفته‌اند، به تفصیل مستندسازی کرده است. تا به امروز، مقامات جمهوری اسلامی، هیچ مقامی را به خاطر مصادیق تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی مستندسازی شده در این گزارش، تحت تعقیب قضایی یا محاکمه قرار نداده‌اند.

انیس کالامار، دبیرکل عفو بین‌الملل، می‌گوید: «تحقیقات ما نشان می‌دهد چگونه ماموران اطلاعاتی و امنیتی در ایران از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی برای شکنجه، مجازات و وارد کردن آسیب‌های جسمی و روانی پایدار به معترضان، از جمله کودکان با تنها ۱۲ سال سن استفاده کرده‌اند. شهادت‌های هولناکی که جمع‌آوری کردیم به الگوی گسترده‌تری از کاربرد خشونت جنسی به‌عنوان یک سلاح کلیدی در زرادخانه سلاح‌های مقامات جمهوری اسلامی برای پایان دادن به اعتراضات و سرکوب مخالفان برای حفظ قدرت به هر قیمتی، اشاره دارد. دادستان‌ها و قضات در ایران نه تنها با نادیده گرفتن یا سرپوش گذاشتن بر شکایات تجاوز جنسی آسیب‌دیدگان، شریک جرم بودند، بلکه از «اعترافات» آلوده به شکنجه برای طرح اتهامات ساختگی علیه آن‌ها و محکوم کردن‌شان به زندان یا اعدام هم استفاده کردند. آسیب‌دیدگان از دسترسی به التیام و مرجع دادخواهی محروم مانده‌اند و تنها زخم‌های متعدد جسمی و روانی، عمیق‌تر و ریشه‌دارتر شده، صداها خفه شده‌اند و مصونیت از مجازات نهادینه شده است.»

این گزارش فاش می‌کند که مرتکبان تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، ماموران سپاه پاسداران، نیروی شبه‌نظامی بسیج، وزارت اطلاعات و همچنین شاخه‌های مختلف نیروی انتظامی

از جمله پلیس امنیت عمومی، پلیس آگاهی و یگان ویژه نیروی انتظامی بوده‌اند. آسیب‌دیدگان هم شامل زنان و کودکان دختری بودند که با جسارت روسری‌های خود را از سر برداشته بودند و همچنین مردان و کودکان پسری که به خیابان‌ها آمدند تا خشم خود را نسبت به دهه‌ها تبعیض مبتنی بر جنسیت و ظلم و ستم ابراز کنند.

برآورد میزان گستردگی خشونت جنسی در جریان سرکوب خیزش «زن، زندگی، آزادی»، دشوار است، زیرا تابوهای اجتماعی پیرامون آن و ترس از انتقام‌جویی حکومت در صورت اطلاع‌رسانی، معمولاً منجر به گزارش‌دهی کمتر این موارد می‌شود. با این وجود، مستندات دقیق عفو بین‌الملل از پرونده ۴۵ معترض آسیب‌دیده در بیش از نیمی از استان‌های ایران، همراه با گزارش‌های آسیب‌دیدگان و سایر بازداشت‌شدگان سابق درباره موارد دیگر تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی علیه ده‌ها تن از معترضان بازداشت شده، نشان می‌دهد که موارد مستندسازی شده، بخشی از یک الگوی گسترده‌تر هستند.

عفو بین‌الملل یافته‌های خود را ۲ آذر سال جاری با مقامات جمهوری اسلامی ایران در میان گذاشت اما تاکنون هیچ پاسخی دریافت نکرده است. «مگر هدف‌تان از آزادی همین نیست؟»

۱۶ نفر از ۴۵ معترض آسیب‌دیده‌ای که پرونده آن‌ها در این گزارش مستندسازی شده است مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. این‌ها شامل ۶ زن، ۷ مرد، یک کودک دختر ۱۴ ساله و دو کودک پسر ۱۶ و ۱۷ ساله هستند. به ۶ نفر از آن‌ها (۴ زن و ۲ مرد)، ماموران مرد به‌صورت گروهی تجاوز کرده‌اند.

ماموران حکومتی، به زنان و کودکان دختر به صورت واژینال، مقعدی و دهانی تجاوز کرده‌اند، در حالی‌که به مردان و کودکان پسر به صورت مقعدی تجاوز شده است. آسیب‌دیدگان با باتوم‌های چوبی و فلزی، بطری‌های شیشه‌ای، شلنگ و یا اندام‌های جنسی و انگشتان ماموران مرد، مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. تجاوز جنسی در بازداشتگاه‌ها، ون‌های نیروی انتظامی و امنیتی و همچنین مدارس یا ساختمان‌های مسکونی که به صورت غیرقانونی به‌عنوان محل بازداشت، تغییر کاربری داده شده بودند، رُخ داده است.

فرزاد، که در یک ون متعلق به نیروهای یگان ویژه پلیس مورد تجاوز گروهی قرار گرفت به عفو بین‌الملل گفت: «ماموران لباس شخصی ما را مجبور کردند رو به دیوارهای داخلی خودرو بایستیم و به پاهایمان شوکر برقی زدند ... با ضرب‌وشتم من را شکنجه کردند که منجر به شکستن بینی و دندان‌هایم شد ... آن‌ها شلوارم را پائین کشیدند و به من تجاوز کردند ... خیلی زیاد بالا آوردم و از مقدم خونریزی داشتم.»

مریم که در بازداشتگاه سپاه پاسداران مورد تجاوز گروهی قرار گرفت، روایت کرد که متجاوزان به او گفته‌اند: «شما همه معتاد آلت مرد هستید. ما هم به شما حال دادیم. مگر هدف‌تان از آزادی همین نیست؟»

عفو بین‌الملل همچنین پرونده‌های ۲۹ معترض آسیب‌دیده را که در معرض سایر اشکال خشونت جنسی غیر از تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، مستندسازی کرده است. این موارد به طور معمول شامل در مشت گرفتن، دست زدن، ضرب‌وشتم و مشت و لگد زدن به سینه، اندام تناسلی و باسن آسیب‌دیدگان از سوی ماموران حکومتی؛ برهنه کردن آن‌ها گاهی اوقات در مقابل دوربین‌های فیلم‌برداری؛ دادن شوک الکتریکی و یا وارد کردن سوزن به آلت تناسلی مردان و یا یخ گذاشتن روی بیضه مردان؛ کوتاه کردن اجباری موهای زنان و/یا کشیدن خشونت‌آمیز آن‌ها از موهایشان و تهدید تجاوز جنسی به آسیب‌دیدگان و یا بستگان آن‌ها است.

تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی، اغلب با اشکال دیگر شکنجه و رفتارهای بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز، از جمله ضرب‌وشتم، شلاق زدن، وارد کردن شوک الکتریکی، تجویز قرص‌ها یا تزریقات ناشناس، محرومیت از غذا و آب، و شرایط ظالمانه و غیرانسانی بازداشت همراه بود. نیروهای امنیتی همچنین به طور معمول از ارائه مراقبت‌های پزشکی و درمانی به آسیب‌دیدگان، از جمله برای درمان جراحات ناشی از تجاوز جنسی، خودداری می‌کردند. نبود مجرای برای عدالت در داخل کشور

اکثریت قریب به اتفاق آسیب‌دیدگان به عفو بین‌الملل گفته‌اند که پس از آزادی، طرح شکایت نکرده‌اند، زیرا از آسیب بیش‌تر می‌ترسند و معتقدند که قوه قضاییه نه برای جبران خسات که ایزاری برای سرکوب است.

۶ نفر از آسیب‌دیدگان، هنگامی که هنوز در بازداشت به سر می‌بردند و برای بازپرسی یا تفهیم اتهام نزد مقامات دادستانی برده شدند آثار شکنجه خود را به آن‌ها نشان داده‌اند یا از بدرفتاری آن‌ها شکایت کردند، اما نادیده گرفته شدند.

۳ آسیب‌دیده پس از آزادی، شکایات رسمی خود را مطرح کردند، اما پس از تهدیدهای مکرر نیروهای امنیتی به ربودن یا کشتن آن‌ها، یا ماه‌ها بی‌عملی مقامات دادستانی، شکایات‌شان را پس گرفتند یا از پیگیری‌شان دست کشیدند. یک مقام عالی‌رتبه به یکی از آسیب‌دیدگان گفت که او بازرسی بدنی را با خشونت جنسی «اشتباه گرفته است.»

عفو بین‌الملل، همچنین یک سند رسمی فاش شده به تاریخ ۲۱ مهر ۱۴۰۱ را که یک رسانه خارج از ایران در بهمن ۱۴۰۱ منتشر کرد، بررسی کرده است. این سند نشان می‌دهد مقامات شکایات تجاوز جنسی دو زن جوان علیه دو مامور سپاه پاسداران را در جریان سرکوب اعتراضات پنهان

کرده‌اند. معاون دادستان تهران در این سند توصیه کرده است که این پرونده در طبقه‌بندی «به کلی سری» قرار گیرد و پرونده «با مرور زمان مختوم گردد.»

سرشار از رنج و آسیب و با این حال جویای عدالت

زنان، مردان و کودکان آسیب‌دیده به عفو بین‌الملل گفتند که زندگی‌شان همچنان تحت تاثیر آسیب‌های عمیق جسمی و روانی ناشی از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی است. مادر یک پسر دانش‌آموز که در بازداشتگاه مورد تجاوز جنسی قرار گرفت به عفو بین‌الملل گفت که پسرش در بازداشتگاه و زندان دو بار اقدام به خودکشی کرده است.

یک زن معترض، سحر که ماموران امنیتی او را در زمان بازداشت برهنه کرده، به سینه‌ها و اندام‌های جنسی‌اش دست زده و در حال مسخره کردن، او را به تجاوز تهدید کردند، درباره تاثیرات آسیب‌زای خشونت جنسی از سوی نیروهای امنیتی به عفو بین‌الملل گفت: «من قبلاً در زندگی‌ام یک آدم مبارز بودم. حتی زمانی که جمهوری اسلامی تلاش کرد من را در هم بکوبد، ادامه دادم. با این حال، اخیراً زیاد به خودکشی فکر می‌کنم ... مثل کسی هستم که تمام روز منتظر شب هستم تا بتوانم بخوابم.»

زهره، معترضی که مامور پلیس یگان ویژه به او تجاوز کرد، از عوارض بلندمدت روانی این واقعه به عفو بین‌الملل گفت: «فکر نمی‌کنم هرگز دوباره همان آدم قبلی شوم. هیچ چیزی پیدا نمی‌شود که من را به خودم بازگرداند، روحم را به من بازگرداند ... امیدوارم شهادت من، منجر به عدالت شود، و البته نه فقط برای من.»

انییس کالامار می‌گوید: «بدون اراده سیاسی و اصلاحات اساسی در قانون اساسی و ساختار قانونی، موانع ساختاری همچنان گریبانگیر نظام قضایی آفت‌زده جمهوری اسلامی ایران خواهد بود که بارها و بارها ناکارآمدی و عدم تمایل شرم‌آور خود را برای انجام تحقیقات موثر درباره جنایات بین‌المللی، نمایش داده است. در فقدان چشم‌اندازی برای عدالت در داخل کشور، جامعه جهانی وظیفه دارد در کنار آسیب‌دیدگان بایستد و دنبال اجرای عدالت باشد. جامعه جهانی باید از تمديد ماموریت هیات حقیقت‌یاب سازمان ملل متحد در مورد ایران حمایت کند تا اطمینان حاصل شود که سازوکار مستقلی برای گردآوری، حفظ و تجزیه و تحلیل شواهد جنایات بین‌المللی و سایر موارد نقض فاحش حقوق بشر در ایران ادامه می‌یابد. ما همچنین از دولت‌ها می‌خواهیم که بر اساس اصل صلاحیت قضایی جهانی و با هدف صدور حکم‌های بازداشت بین‌المللی، تحقیقات کیفری را در کشورهای خود علیه افراد مظنون به ارتکاب جرم آغاز کنند.»

قتل فروهرها و مختاری و پوینده قتل دگراندیشان است و جنبه سیاسی دارد و آنچه در وجود آنان هدف قرار گرفته است، اندیشه‌های آنان و حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان کشور است. اگر این پرونده از نظر جمهوری اسلامی بسته شده است اما از نظر خانواده قربانیان و افکار عمومی متمدنی ایران، این پرونده همچنان باز است و آمران و عاملان آن نیز در راس جمهوری اسلامی قرار دارند.

۲۵ سال گذشت از ترور داریوش و پروانه فروهر، محمدجعفر پوینده و محمد مختاری که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مسئولیت قتل آنها را به عهده گرفت و همچنین شماری دیگر از دگراندیشان که در پروژه موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای کشته شدند اما حتی نامشان هم در فهرست حکومت از این قتل‌ها ذکر نشد.

دادگاهی که برای رسیدگی به این قتل‌ها برگزار شد، به یک محکمه نمایشی برای مجازات عناصر اجرایی رده‌پایین و اختفا و فرار از مجازات آمران تنزل پیدا کرد. خانواده‌های قربانیان در واکنش به انحراف پرونده رای دادگاه و فرایند رسیدگی را رد کردند. این پرونده هنوز در افکار عمومی باز است و دادخواهی برای آن ادامه دارد.

قتل‌های حکومتی پاییز ۱۳۷۷ آغاز ترور مخالفان سیاسی و روشنفکران نبود. این روند بعد از شکل‌گیری جمهوری اسلامی آغاز شد. سیاست حذف، ترور و اذیت و آزار دگراندیشان و منتقدان از ابتدای حیات جمهوری اسلامی در چارچوب استراتژی «قلم‌ها شکسته شود»، اعمال شد تا اقتدار حاکمیت تثبیت شود.

اعتراض وارد به کشورهای اروپایی و آمریکایی این است که این کشورها می‌دانند ایران از کنسولگری‌ها و سفارتخانه‌هایش برای عملیات تروریستی علیه مخالفان سیاسی‌اش، استفاده می‌کند ولی تا زمانی که اقدامات تروریستی ایران برای آنان مشکل بزرگی ایجاد نکند، هیچ اقدام کنترل‌کننده‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران انجام نمی‌دهند. **به‌عنوان نمونه در مورد ترور دکتر قاسملو، دیپلمات-تروریست‌ها بعد از انجام ترور، در ساختمان سفارت ایران در وین مخفی و پس از مدتی به ایران برگردانده شدند که تاکنون هم دولت اتریش اجازه پیگیری و روشننگری در مورد این پرونده را نداده و حتی به‌خاطر اصرار در پیگیری پرونده، شاکیان بالاجبار جریمه‌ای نقدی هم به دولت اتریش پرداخت کردند.**

ترور بخشی از سیاست کلان و بنیادین روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران است و مهم‌ترین وسیله این کشور برای توسعه قدرت و اعمال نفوذ در خاورمیانه و کشورهای اروپایی و آمریکا به شمار می‌آید.

در تاریخ ۱۳۹۵/۰۸/۰۵، سرتیپ پاسدار سالار آبنوش طی سخنانی در همدان به صراحت اعلام کرده است که «سپاه پاسداران برای حمایت از ولایت فقیه هیچ مرزی را نمی‌شناسد... همه جهانیان امیدوار باشند که در اروپا و آمریکا هم، سپاه پاسداران تشکیل می‌شود و انقلاب ما مانند انقلاب‌های الجزایر و فرانسه نیست... سپاه پاسداران سازمانی بی‌همتا مثل گروه شرطه الخمیس در زمان امام علی است.»

جمهوری اسلامی ایران در توسعه سیاست تروریستی‌اش، پیشرفتی وافر داشته است و به عبارت دیگر دیپلمات تروریست‌های این حکومت، امتیاز همکاری با گروه‌های تروریستی خاورمیانه و حتی آفریقا را نیز در کارنامه خود دارند.

با توجه به همه آنچه که گفته شد جمهوری اسلامی به بحران و سرکوب و اعدام و ترور حاکمیت خود را تثبیت کرد بنابراین، چنین حکومتی هرگز نمی‌تواند حتی ذره‌ای اصلاحات به نفع مردم را بپذیرد؛ به همین دلیل، تنها راهی که در مقابل مردم ایران برای رهایی قرار دارد تلاش برای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی است. تلاشی که نهایتاً باید به همه سیاست‌های ضدانسانی جمهوری اسلامی خاتمه دهد و جهانی شایسته آزاد و برابر و عادلانه منجر گردد!

منبع:

- ۱- امنیت ملی و دیپلماسی هسته ای، حسن روحانی
- ۲- روزنامه ایران - دوم آذر ۱۳۷۷
- ۳- روزنامه زن - پنجم آذر ۱۳۷۷
- ۴- روزنامه ایران - هفتم آذر ۱۳۷۷
- ۵- روزنامه رسالت - هشتم آذر ۱۳۷۷
- ۶- هفته‌نامه شلمچه - هشتم آذر ۱۳۷۷
- ۷- روزنامه اخبار - بیست و یکم آذر ۱۳۷۷
- ۸- روزنامه کیهان - بیست و چهارم آذر ۱۳۷۷
- ۹- روزنامه همشهری - بیست و چهارم آذر
- ۱۰- روزنامه اطلاعات - بیست و پنجم آذر ۱۳۷۷
- ۱۱- روزنامه جمهوری اسلامی- یکم دی‌ماه
- ۱۲- ششم دی‌ماه ۱۳۷۷
- ۱۳- بیست و سوم آذر ۱۳۷۷
- ۱۴- روزنامه کار و کارگر- بیست و هشتم آذر ۱۳۷۷
- ۱۵- روزنامه سلام- پانزدهم دی‌ماه ۱۳۷۷
- ۱۶- روزنامه صبح امروز- شانزدهم دی‌ماه ۱۳۷۷
- ۱۷- ایسنا، سوم شهریور ۱۳۷۹
- ۱۸- روزنامه جمهوری اسلامی - بیستم دی‌ماه ۱۳۷۷
- ۱۹- روزنامه صبح امروز - پانزدهم دی‌ماه ۱۳۷۷
- ۲۰- روزنامه همشهری - بیستم دی‌ماه ۱۳۷۷
- ۲۱- روزنامه صبح امروز-بیست و سوم دی‌ماه ۱۳۷۷
- ۲۲- روزنامه سلام - دوم آذر ۱۳۷۷
- ۲۳- روزنامه صبح امروز - یکم بهمن ماه ۱۳۷۷
- ۲۴- روزنامه همشهری- دوم اردیبهشت ۱۳۷۸
- ۲۵- روزنامه همشهری- سیزدهم اردیبهشت ۱۳۷۸
- ۲۶- روزنامه ایران- هجدهم اردیبهشت ۱۳۷۸

- ۲۷- روزنامه خرداد-سی و یکم خرداد ۱۳۷۸
- ۲۸- روزنامه ایران-یکم تیر ماه ۱۳۷۸
- ۲۹- روزنامه خرداد- سی و یکم خرداد ۱۳۷۸
- ۳۰- صبح امروز- ۲۵ بیست و پنجم خرداد ۱۳۷۸
- ۳۱- خبرگزاری ایسنا- سوم شهریور ۱۳۷۹
- ۳۲- روزنامه سلام - بیست و ششم فروردین ۱۳۷۸
- ۳۳- روزنامه همشهری- سوم تیر ۱۳۷۸
- ۳۴- روزنامه صبح امروز-بیست و هشتم شهریور ۱۳۷۸
- ۳۵- روزنامه انتخاب- دوم تیر ۱۳۷۸
- ۳۶- اطلاعات- سیزدهم مرداد ۱۳۷۸
- ۳۷- روزنامه خرداد- پنجم تیر ۱۳۷۸
- ۳۸- روزنامه سلام- پنجم تیر ۱۳۷۸
- ۳۹- روزنامه همشهری-پنجم تیر ۱۳۷۸
- ۴۰- روزنامه صبح امروز-ششم تیر ۱۳۷۸
- ۴۱- روزنامه جمهوری اسلامی- هشتم تیر ۱۳۷۸
- ۴۲- روزنامه خرداد- هفدهم تیرماه ۱۳۷۸
- ۴۳- روزنامه خرداد- هشتم تیر ماه ۱۳۷۸
- ۴۴- روزنامه صبح امروز-بیست و هشتم شهریور ۱۳۷۸
- ۴۵- روزنامه صبح امروز- بیست و چهارم آبان ۱۳۷۸
- ۴۶- ماهنامه پیام امروز-مهرماه ۱۳۷۹
- ۴۷- روزنامه حیات نو- چهارم تیر ۱۳۸۱
- ۴۸- روزنامه کیهان- بیست و دوم آذر ۱۳۷۸
- ۴۹- بیست و هشتم آذر ۱۳۷۸
- ۵۰- کیهان، چهارم دی‌ماه ۱۳۷۸
- ۵۱- ماهنامه پیام امروز- شماره ۳۸
- ۵۲- روزنامه همشهری- یازدهم آذر ۱۳۷۸
- ۵۳- روزنامه همشهری- پانزدهم بهمن ۱۳۷۸
- ۵۴- روزنامه صبح امروز-نوزدهم اسفند ماه ۱۳۷۸
- ۵۵- روزنامه خرداد- دوم آذر ۱۳۷۸
- ۵۶- روزنامه همشهری - پنجم آذر ۱۳۷۹

- ۵۷- روزنامه همشهری- بیست و پنجم آذر ۱۳۷۸
- ۵۸- روزنامه همشهری - سوم دی‌ماه ۱۳۷۹
- ۵۹- روزنامه جمهوری اسلامی - سوم دی‌ماه ۱۳۷۹
- ۶۰- روزنامه همشهری - نهم بهمن ۱۳۷۹
- ۶۱- خاطرات اسدالله علم، یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی حکومت محمدرضا شاه - وزیر دربار از سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۶ و نخست وزیر ایران از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۳، جلد پنجم، ص ۶۹.
- ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۴
- ۶۲- روزنامه اطلاعات، اول خرداد ۱۳۵۸، به نقل از دادگاه تهرانی.

